

پیام ابراهیم

ماهنامه

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال دوم | شماره دهم

مرداد و شهریور ۹۴ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

طالقانی و توسعه
صلح محور در ایران

در گفتگو با
دکتر سید احمد موقی



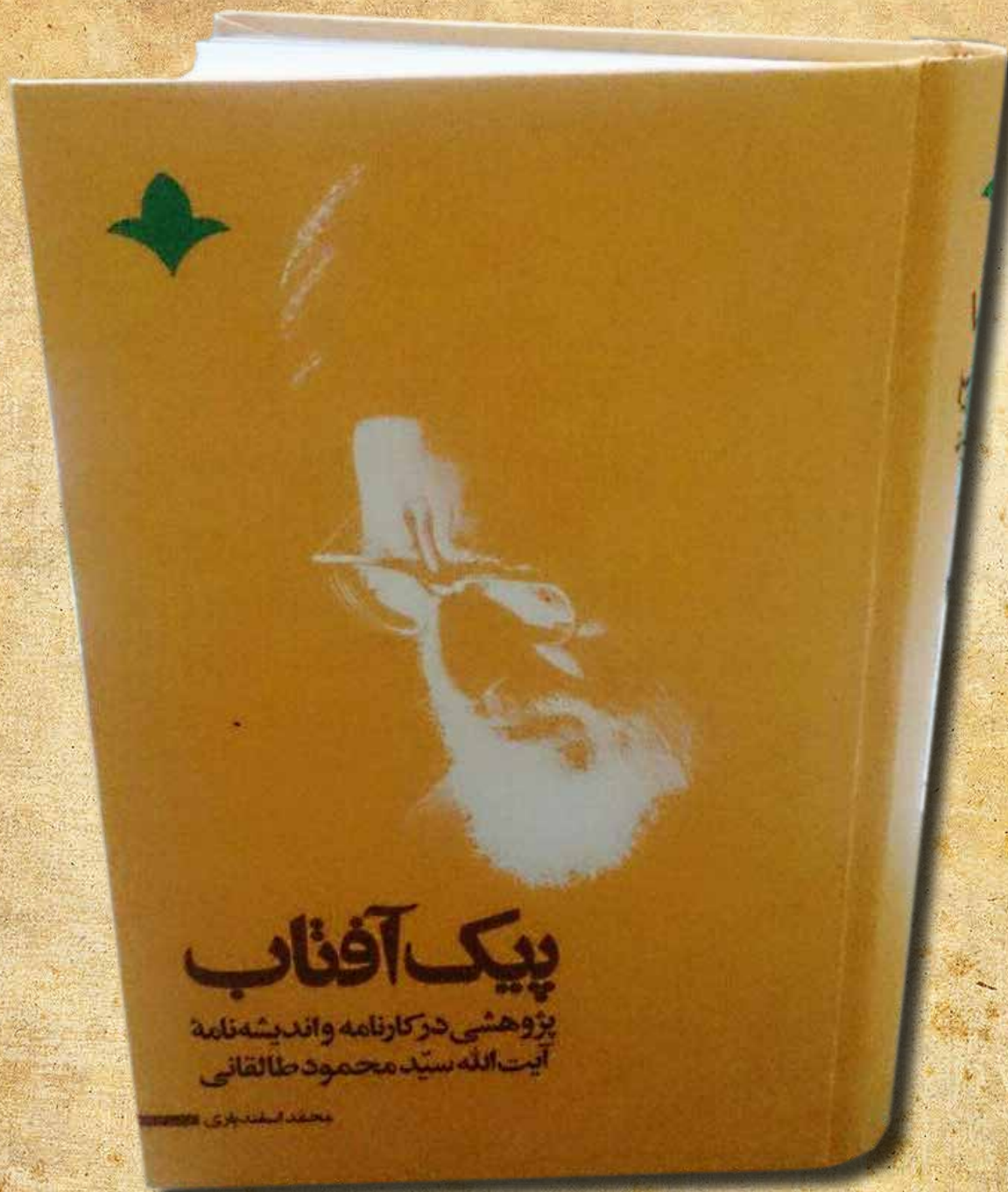
در نشست تخصصی پیام ابراهیم با کارشناسان بررسی شد

مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، توافق اتمی



ویژه نامه سی و ششمین سالگرد درگذشت آیت الله سید محمود طالقانی





برای تهیه کتاب فوق با دفتر ماهنامه
پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com

پیشخوان



داستانهای عصر رضاشاه

طیبر

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست گذاری
دبیر شورای سیاست گذاری:
زهرا محمدزالی

دبیران
یغما فشخامی (سیاسی)، مهدی غنی (تاریخ)
مهرانگیز توکلی (اجتماعی)
لاله شاکری (توافق هسته ای)
کیمیا انصاری (اندیشه)
منیژه گودرزی (فرهنگ و ادبیات)
حوریه خانپور (زنان)، ابوذر علوی (حقوق)
منیژه نویدنیا (اجتماعی زنان)

همکاران
طاهره طالقانی، فاطمه پزشکی، فاطمه طاهری،
صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی و زهرا مقدم.

امور هنری و فنی
امور هنری: آتلیه پایش و پویش
www.payeshpouyesh@gmail.com
صفحه آرا: حامد یعقوبی
ویراستار: آشوری
نمونه خوان: مر ضیه بسته نگار

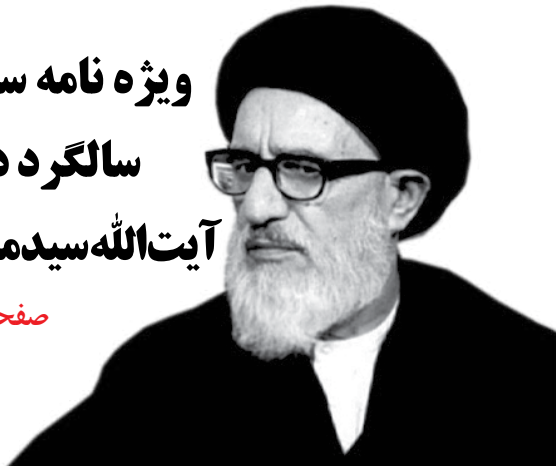
نشانی
تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)
بعد از ظهیر الاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی
۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷

چاپ: ایرانیان
توزیع: نشر گستر

**ویژه نامه سی و ششمین
سالگرد در گذشت
آیت الله سید محمود طالقانی**

صفحه ۳۸




احسان شریعتی:

**طالقانی پرتوی
از قرآن در صحنه**

صفحه ۴۸

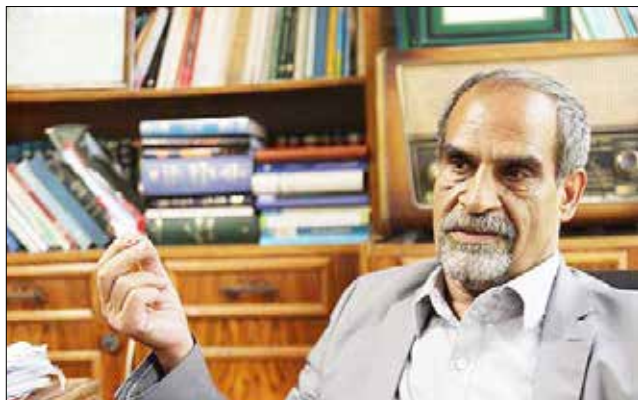
توضیح و اصلاح:

شماره گذشته مجله یعنی شماره ۹ مربوط به ماه های
خرداد و تیر ۱۳۹۴ بوده و به این ترتیب اصلاح می شود.

سال ۱۳۶۰ قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و در خواست تشکیل نهاد مدنی «جامعه زنان انقلاب اسلامی» به وزارت کشور ارائه شد، اما با وجود مکاتبات و مراجعات مکرری که به وزارت کشور داشتیم پاسخ قانونمندی دریافت نکردیم. در نهایت سال ۱۳۷۲ کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب با درخواست ما موافقت کرد و توانستیم فعالیت حزبی خود را آغاز کنیم و سعی مان بر قانونمندی و توسعه فعالیت های حزبی در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور بود. طی بیست و سه سال که از فعالیت حزب می گذرد همچون دیگر احزاب با فراز و نشیب های زیادی روبه رو بودیم، اما همچنان معتقدیم که فعالیت قانونی در چارچوب احزاب ما را به اهدافمان نزدیک خواهد کرد.

جامعه زنان انقلاب اسلامی

* مطالب انتشار یافته لزوماً دیدگاه ماهنامه نمی باشد، همچنین ماهنامه مجاز به انتخاب و گزینش مطالب می باشد.



۷ نعمت احمدی:
توافق اتمی رنسانس دیپلماسی
جمهوری اسلامی بود

۱۰ نگاهی اجمالی بر اختیارات و محدودیت‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد

۱۳ قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت درباره ایران چه ویژگی‌هایی دارد؟

۱۵ توافق هسته‌ای؛ پیشروی پسا اسلام‌گرایی

۲۴ حصر مصدق

۲۵ مصدق؛ عزیز احمدآباد

۲۷ تخیل‌گرایی سیاستمداران

۲۸ سازمان‌ها و نهادهای مدنی و سیاسی

همه احمدی‌نژادی‌هایی که روانه زندان شدند!

۳۰ اوین، مقصد مکتب احمدی‌نژادیسیم!!



در نشست تخصصی پیام ابراهیم با کارشناسان بررسی شد مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، توافق اتمی ملی شدن صنعت نفت با توافق اتمی شدنی قابل مقایسه است؟

۱۹



۳۸ اسلام در روش و منش طالقانی

۴۲ قسط و عدالت؛ رساله‌ای در باب حکومت

۴۶ زندگی و مبارزات سیاسی آیت‌الله طالقانی

۴۸ طالقانی، پرتوی از قرآن در صحنه

۵۰ گفتگو با آیت‌الله مهدوی کنی در خصوص آیت‌الله طالقانی جاذبه طالقانی بیش از دافعه‌اش بود

۵۱ ماجرای تبعید به زابل از زبان یکی از پسران

۵۲ طالقانی و توسعه صلح محور در ایران در گفت‌وگو با دکتر سید احمد موثقی



- ۶۱ راه ورود زنان به انتخابات از احزاب می گذرد
- ۶۳ مولاوودی در پاسخ به سوال پیام ابراهیم: کشور ما در همه ابعاد از توسعه نامتوازن رنج می برد
- ۶۵ دختر شایسته ایرانی
- ۶۷ فرازی دیگر از امنیت اجتماعی زنان
- ۶۹ گزارش مراسم احیا و شب شهادت امیر مومنان حضرت علی(ع) و سخنرانی دکتر زهرا شجاعی
- ۷۵ نظر سنجی درباره عدم حضور مردان در سالن مسابقات والیبال در حمایت از زنان دفاع روی تور

حقوق

- ۷۶ اصل بر مجرم بودن وکیل است...!!!
- ۷۹ کاتوزیان؛ قلاووز (۱) حق و عدالت

تاریخ

- ۸۴ بخت یار میهن پرست

اجتماعی

- ۸۷ تعاونی در باور بین المللی
- ۸۹ تاثیر تلفن همراه بر روابط اجتماعی

اندیشه



۳۵ مناظره صادق زیباکلام و ابراهیم فیاض در خدمت و خیانت روشنفکران



پیام ابراهیم

برای اشتراک ماهنامه پیام ابراهیم لطفا مبلغ شش هزار تومان (برای هر نسخه)، به حساب سیبیا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیرمسئول واریز فرمایید.

تصویر فیش بانکی و فرم اشتراک را به دفتر ماهنامه ارسال و یا فکس نمایید.

نام خانوادگی..... نام موسسه محل اشتغال..... تحصیلات و سمت در
 موسسه..... نشانی پستی.....
 کدپستی ده رقمی..... تلفن و نامبر(با کد شهر)..... شماره
 ماهنامه مورد درخواست و تعداد نسخه از هر شماره.....

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
 خیابان هدایت (شهید برادران قائدی)
 بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹
 تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
 پست الکترونیکی:
 info.payamebrahim@gmail.com



اعظم طالقانی
مدیرمسئول

بسمه الله الرحمن الرحيم

توافق ملی (داخلی) یا توافق بین‌المللی

پس از چند سال بحث و گفتگوی موافق و مخالف در باب گشایش مذاکره با غرب، نهایتاً در خرداد ماه گذشته مذاکره پاگرفت و تیم مذاکره کننده به سرپرستی آقایان ظریف، صالحی، تخت‌روانچی، عراقچی، و بعیدی‌نژاد و موافقت و حمایت مقام رهبری تا رسیدن به مرحله پذیرش توافق توسط طرفین ادامه دادند و با وجود همه فراز و فرودها توافقنامه تنظیم گردید و جهت راستی‌آزمایی، بررسی دولت‌ها، افکار عمومی و رفع تحریم تدریجی برای آن مهلت تعیین شد.

چند نکته قابل توجه است که یادآوری آنها جهت تقویت تجربه‌ها و کاربرد آنها مفید است:

اول: آنکه باید از همه کسانی که وقت و فکر و مشورت و واقع بینی را به کار گرفتند تا این مذاکرات به نتیجه رسید به ویژه وزیر که با رعایت احترام و بدون دوری از چارچوب قوانین مذاکره، هر چند که بسیار سخت بود، اما تحمل سختی‌ها و تساهل رفتار مخالفان بیش از یک مذاکره عادی بود و هیچ گاه دیده یا شنیده نشد که اهانتی یا اشاره‌ای به رفتار مغرضانه یا شکست‌خوردگان در روند مذاکره از همه مذاکره‌کنندگان سرزند و با حفظ حرمت طرفین تلاش‌ها به نتیجه رسید.

دوم: اگر سالها در جلسات حقوقی و آموزش روش مذاکره بین‌المللی شرکت می‌کردیم به این اندازه از نظر عملی در روش مذاکره تجربه نمی‌اندوختیم که در این دوران مذاکره تجربه اندوخته‌ایم.

سوم: در این مذاکرات و راستی‌آزمایی‌ها ضرب‌المثل «صبر و ظفر از دوستان قدیم‌اند» را آزمودیم.

چهارم: باید از تیم مذاکره کننده بسیار خرسند باشیم که آنها با بهره‌گیری از این ضرب‌المثل در طول مذاکره با شکیبایی و همدلی پیش رفتند و سبب توفیق، تغییر و تحول در دهکده جهانی شده تشکر و سپاسگزاری نمود. انتظار می‌رود دستوراد این مذاکره هشدار برای عقلای خوشونت‌طلب، جاه‌طلب و خیانت‌کار در جهان امروزی باشد زیرا بسیاری از محاسبات و معادلات منطقه و جهان تحت تاثیر این توافق قرار گرفتند چنانچه در گذشته گاندی‌ها، ماندلاها، و مصدق‌ها توانستند جغرافیای فیزیکی، رفتاری، اجتماعی و اقتصادی جهان را تغییر دهند. پنجم: اگر بخاطر داشته باشیم نامه‌ای که با امضاء شش نفر از ائتلاف ملی مذهبی‌ها که در ۱۰ صفحه مکتوب گردیده بود و در آن شرایط قبل از انتخابات دوره یازدهم و چگونگی عملکرد غرب یادآوری شده بود توصیه گردید سعی شود که انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم در فضای آزادتری برگزار شود و پس از آن مذاکرات اتمی آغاز گردد و در واقع این توافق هم جنبه ملی و هم بین‌المللی به خود گرفت.

ششم: حال که توافق بین‌المللی با این سختی و فشار انجام شد، آیا می‌توان توافق ملی را هم با حوصله، تساهل و همراه با عقلانیت به پیش برد؟ ما آنقدر توانمند هستیم که شرایط توافق را در مقابل جامعه بین‌المللی به گونه‌ای پیش بردیم که در تاریخ چنین سابقه‌ای را تا حالا مشاهده نگردیده بود. به طوری که شورای امنیت با اینکه برخی کشورها حق و تو داشتند متفقاً رای مثبت به توافق بین ایران و غرب دادند. این بسیار ناپسند می‌نماید که نتوانیم به توافق ملی برسیم و سعی کنیم اطلاعات کامل و همه جانبه توافق را مورد توجه قرار داده تا راستی‌آزمایی خود را در جهان به نمایش بگذاریم؛ البته توافق یا وفاق ملی که باید مقدم بر توافق بین‌المللی باشد سوابق و شرایط ضروری را می‌طلبد که نیاز به فداکاری و عدم خودنگری لازم است رابط کامل ما فقط درک کردیم باید در راستی‌آزمایی ثابت کنیم از آنجا که مدعی هستیم اسلام را به طور کامل ما صرفاً درک کردیم باید در راستی‌آزمایی آن را ثابت کنیم شرایطی را می‌طلبید:

الف) برخورد گفتاری و صادقانه.

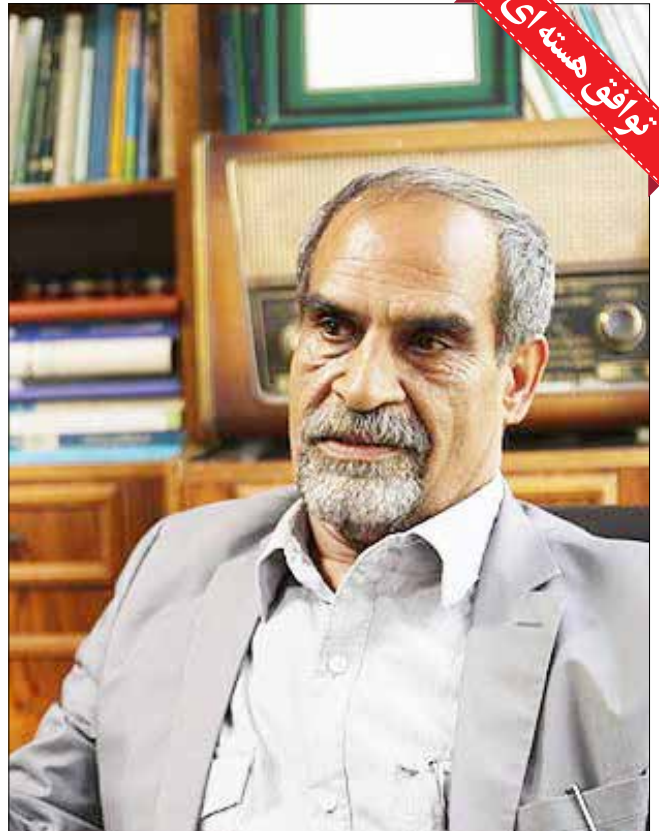
ب) صرفاً به منافع ملی بیاندیشیم زیرا منافع شخصی در جهان امروز در بطن منافع علمی می‌گنجد.

ج) صفت انحصار طلبی و خودخواهی زبینه مدعیان اندیشه باوری و یکتاپرستی و توحید نمی‌باشد زیرا پیام الهی تاکید بر این دارد که ذلت و خواری بر ملت‌ها غلبه دارد مگر آنکه اتکاء به ریسمان خدا و مردم داشته باشند.

نعمت احمدی:

توافق اتمی رنسانس دیپلماسی جمهوری اسلامی بود

گروه سیاسی: توافق ایران و شش قدرت جهانی یکی از برنامه‌های اصلی دولت روحانی بود که وزارت خارجه و محمدجواد ظریف و تیم هسته‌ای در صف نخست آن بودند و با تمام مخالفت‌های داخلی و موانع بین‌المللی سرانجام میسر شد. حالا این توافق در مرحله‌ای قرار گرفته که کنگره آمریکا باید آن را تصویب کند، آنهم در شرایطی که اکثریت جمهوری خواه مخالف توافق‌اند و در مقابل کاخ سفید و دموکرات‌ها البته منهای سناتور «چاک شومر» که ناباورانه قید رهبری اقلیت دموکرات کنگره را زد و به کمپین مخالفان پیوست در پی تصویب آن هستند. در همین حال در هفته‌های اخیر گردهمایی سراسری در بیش از هشتاد شهر دنیا در حمایت از توافق برگزار شد و در مقابل در ایران منتقدان به توافق در محافل مجلس دست به تجمع زدند و ۲۰۱ نماینده هم از دولت خواستند تا لایحه برجام را به مجلس ارائه دهد تا مورد تصویب نمایندگان قرار گیرد. پیش‌بینی آنچه پس از توافق اتمی روی خواهد داد موضوع گفتگو پیام ابراهیم با نعمت احمدی، حقوقدان و تحلیلگر مسائل سیاسی بود.



پالایشگاهی که نفت ایران با خصوصیات مثل میزان ترشی (میزان گوگرد و مرکاپتان‌ها)، غلظت و انواع و اقسام فاکتورهای شیمیایی را وارد چرخه پالایش می‌کند نمی‌تواند نفت عراق، نروژ یا ونزوئلا را پالایش کند چون با توجه به نفتی که از ایران وارد می‌کند، اگر پالایشگاهی بخواهد نفتش را عوض کند باید چرخه پالایش خود را تغییر دهد. ما نفت می‌فروشیم اما پولش را نمی‌گیریم با این حال باز هم باید بفروشیم چون نباید پالایشگاه خریدار نفت‌مان را از دست بدهیم. عربستان مانند هیولا ایستاده جای ما را بگیرد و تا دوباره بازار را به دست بگیریم. ما مشکل داریم. همین الان اوپک دو میلیون بشکه تولید مازاد دارد، برای همین هم قیمت نفت پایین نگه داشته شده و بازار اشباع است.

با امضای این توافق، ما نامه اعمالمان پاک می‌شود و فرشته رحمت روی تمام این سال‌ها خط می‌کشد و دوباره متولد می‌شویم. این هم یادمان باشد که گفته شد قطعنامه‌هایی لغو می‌شود که در ارتباط برنامه‌های هسته‌ای ایران است. از سال ۱۳۵۷ تا امروز هیچ یک از وزرای خارجه ما تا این اندازه با جامعه جهانی درگیر نبودند، ظریف سال‌ها در سازمان ملل بود. رهبری گفتند به اسم ایشان را در نماز دعا می‌کنم. ایشان بارها گفتند ظریف آدم مسلمانی است و فرزند انقلاب است.

توجه کنید در ممالکی که سیستم کشور را می‌چرخاند کار زیاد سخت نیست مثلاً بلژیک دو سال هیأت دولت نداشت، اما عین ساعت کار کرد و آب از آب تکان نخورد چون سیستم بر سیاست حاکم است. کار ظریف خیلی سخت بود. اگر قطعنامه‌ها علیه ایران برداشته شود تولدی دیگر است.

✓ سرانجام مذاکره نتیجه داد و توافق انجام شد، آنهم با سختی و هزینه‌های زیاد!

بله خوشبختانه این اتفاق پس از ۱۲ سال مذاکره و کلی فراز و نشیب انجام شد و اتفاقاً قابل پیش‌بینی هم بود. خاطر هست فروردین ماه امسال، شبی که تفاهم لوزان امضا شد تا چهار صبح با ماشین در خیابان‌های تهران گشت می‌زدم و باور کنید دیدم که چراغ ۷۰ درصد خانه‌ها تا سه صبح روشن بود و مردم پیگیر اخبار مربوط به تفاهم لوزان بودند. چنین مردمی که تا این حد پیگیر مسائل سیاسی و بین‌المللی هستند خوب می‌دانند که کف مطالبات چیست و چه زمانی و تا چه حد باید از دولت مطالبه و توقع داشته باشند. مردم ما به خوبی درک کردند که حسن روحانی در حالی رئیس‌جمهور شد که هشت سال سخت را سپری کردیم. از سال ۱۳۵۸ تا امروز ۳۸ تحریم علیه ایران صادر شده است. اولین تحریم بعد از بحران گروگانگیری در ۱۳ آبان بود و کارتر رئیس‌جمهور آمریکا صادر کرد که بلوکه شدن پول‌هایمان از همان زمان آغاز شد. با این توافق اتفاقی باور نکردنی در این مملکت خواهد افتاد. از سال ۵۸ رئیس‌جمهور و کنگره آمریکا، اتحادیه اروپا، سازمان ملل و شورای امنیت علیه ایران تحریم‌های عریض و طویلی صادر کردند. سخت‌ترین تحریم ایران قطعنامه ۱۹۲۹ است که منابع مالی، بانکی، نفتی، پتروشیمی ما را تحریم کرد، سوئیفت را بست، پول نفت نمی‌آید. از طرفی مجبوریم بازار نفت را نگه‌داریم. به قول آقای زنگنه نفت اگر ۲۰ دلار هم بشود باید بفروشیم. چون جایگزینی در بازار نفت به این سادگی نیست. خوراک نفت پالایشگاه‌ها مشخص است یعنی

پروسه کلی رفع تحریم‌ها به چه صورت خواهد بود؟

رئیس جمهور آمریکا با دستور خودش تحریم‌های ریاست جمهوری را لغو می‌کند و اوپاما هم این انگیزه را دارد. تحریم‌های اتحادیه اروپا هم هست که لغو آنها هم سخت نیست. تحریم‌هایی که از طرف شورای امنیت صادر شده با راهکار ظریف به بهترین شکل ممکن لغو می‌شود. یعنی توافق پس از امضا به صورت قطعنامه به شورای امنیت سازمان ملل در ژنو ارسال و تصویب می‌شود. قطعنامه شورای امنیت لازم‌الاجراست. شورای امنیت ۱۵ عضو دارد ۵ عضو دائمی و ۱۰ کشور به صورت موقت و دوره‌ای که به قطعنامه رای می‌دهند. جنگ ویتنام ۲۵ سال است تمام شده، اما آخرین قطعنامه علیه ویتنام مدتی قبل لغو شد. عراق از سال ۲۰۰۳ در اختیار آمریکاست و برای آن فرماندار تعیین کردند اما آخرین قطعنامه علیه عراق هم مدتی قبل برداشته شد. راهی که ظریف در پیش گرفت با وجود مخاطراتی که داشت عالی بود.

برابر فصل هفتم منشور ملل که مربوط به تخلفات است باید این توافق به صورت قطعنامه اعلام شود تا قطعنامه‌های قبلی بی اثر شود. اگر آقای ظریف هیچ کاری در عمرش نکرده بود با این خدمتی که کرد در حد مصدق نامش در تاریخ می‌ماند.

در حقیقت سخت‌ترین کارها، برای پروسه لغو شدن تحریم‌های کنگره است. آمریکا دو مجلس دارد سنا و نمایندگان. مجلس سنا ۱۰۱ سناتور دارد و هر ایالتی دو نماینده دارد. کنگره مجموع مجلس نمایندگان و سنا است که اکثریت آن دست جمهوری خواهان است.

مجلس ما مدتی پیش قانونی گذاشت مبنی بر نظارت بر توافق هسته‌ای که دست خودش را بست و با این کار عملاً اختیار تایید توافق را به شورای عالی امنیت ملی سپرد. رئیس شورای عالی امنیت ملی رئیس جمهور است و دبیر آن هم آقای شمخانی که یعنی نفع دولت. مضاف بر اینکه مسائل کلان مملکت برابر اصل ۱۱۰ در اختیار رهبری است و ایشان هم بارها حمایتشان را از این روند اعلام کردند.

ظریف در طی سفر ۲۴ ساعته‌ای که به تهران داشت شاکله تفاهم را برای تایید به تهران آورد و بدون هیچ مشکلی، مورد تایید قرار گرفت. اما در آمریکا کنگره به تعطیلات تابستانی رفته است و ۶۰ روز برای تصویب و امضای توافق زمان می‌خواهند. مهم اینجاست که اگر کنگره توافق را امضا نکند با وتوی رئیس جمهور مواجه خواهد شد. آنها زمانی می‌توانند جلوی وتوی رئیس جمهور را بگیرند که دو سوم کنگره متنی را تصویب کنند ولی کنگره کمتر از دو سوم مخالف توافق هسته‌ای دارد.

چقدر بابت تحریم‌ها ضرر کردیم؟

ما ۳۸ تحریم را که سایه شوم هرکدامشان برای شکستن کمر یک ملت کافیسست با توافق بر خواهیم داشت. برویم و ببینیم در این سال‌ها امارات، اربیل، آذربایجان و ترکیه چقدر پیشرفت کردند. آذربایجان آب آشامیدنی نداشت، امروز باکو را ببینید. کی گفت قطعنامه کاغذ پاره است؟! میلیاردها دلار صادرات پسته و فرش و خوابار داریم اما پول آن باز نمی‌گشت. در کشتیرانی (اصلی‌ترین مسیر صادرات و واردات) تحریم بودیم. برای جایجایی کالا باید به هزار و یک راه متوسل می‌شدیم و چندین بار کانتینرهای ما در بنادر مختلف خالی می‌شد و تعرفه گمرکی می‌خورد بعد از چند دست

چرخیدن چندین برابر قیمت به بنادر ما می‌رسید. پنجاه سال از همسایه‌ها عقب ماندیم. اما مردم تحمل کردند. مذاکرات در زمان احمدی‌نژاد متوقف شد و به بن بست خورد و در تمام این سال‌ها مسئولان ما مثل شناگری بودند که به دست و پای آنها وزنه بسته شده بود و توقع داشتیم شنا کنند. کالا می‌فروشیم کشتیرانی نداریم، نفت می‌فروشیم پولش برگشت ندارد، حالا همه اینها برداشته می‌شود. اینها همان وزنه‌هاست که به دست و پای مسئولان بود. آقای روحانی وقتی که آمدند گفتند ما مشغول آوار برداری هستیم. دولت احمدی‌نژاد مملکت را شخم زده و طی هشت سال ۷۲۰ میلیارد دلار واردات داشته است. با هر دلار واردات یک فرصت شغلی از بین رفت. هشت سال برای کارگران چین در ایران اشتغالزایی کردیم. با بازگشت پول‌های بلوکه شده، دست روحانی برای اشتغالزایی و کاهش بیکاری باز خواهد شد. روحانی بهترین تیم اقتصادی را دور خود جمع کرده است.

تاثیرات ملموس توافق چه خواهد بود؟

تحریم‌ها دو بخش داشت، سخت افزاری و نرم افزاری که بار روانی آن بود. این تحریم‌ها باعث می‌شد بالقوه منابع مالی به منابع بالفعل درنیاید. بازار رکود بود و خیلی‌ها کالا را نمی‌فروختند چون خبر نداشتند فردا در بازار چه خبری می‌شود. بخشی از قطعنامه‌ها از نظر روانی تاثیر داشت که حالا برداشته می‌شود که به نظرم اهمیتش از سخت افزاری ارزش بیشتری دارد. این مسئله باعث می‌شود که بازار شروع به حرکت کند. با این توافق گلوگاه حمل و نقل ما یعنی کشتیرانی و گلوگاه انتقال پول ما یعنی سوئیفت باز خواهد شد. تجار ما درک می‌کنند لغو تحریم چه سودی دارد چون در این سال‌ها آنقدر ضرر دادند که نابود شدند. کالاهای وارداتی حتی دو برابر قیمت هم به دست ما نمی‌رسد.

شما از ظریف به عنوان فرشته نجات یاد کردید، علتش چیست؟

برای اینکه درک کنیم محمدجواد ظریف و تیم مذاکره کننده چه کار بزرگی انجام دادند، باید به تاریخ دیپلماسی ایران مراجعه کنیم. در جریان جنگ اول جهانی، احمدشاه قاجار پادشاه ایران بود بخش اعظمی از مردم در فقر و فلاکت زندگی می‌کردند و صدها نفر کشته و زخمی تلفات ما در دورانی بود که سه کشور روس، انگلیس و عثمانی خاک ما را اشغال کرده بودند و آلمان هم نفوذ زیادی داشت. در سال ۱۲۹۸ بعد از پایان جنگ، فروغی به همراه مشاورالممالک انصاری وزیر خارجه دولت وثوق‌الدوله برای شرکت در کنفرانس صلح ورسای به پاریس رفتند تا میزان غرامت از آلمان تعیین شود. هیات ایرانی در پاریس آنقدر فشل بودند که وثوق‌الدوله و یارانش را در پاریس به حال خود رها کردند و به کنفرانس راه ندادند.

در جریان جنگ دوم جهانی هم همین بلا دوباره به سر ایران آمد. چرچیل، روزولت و استالین از ۶ تا ۹ آذرماه ۱۳۲۲ بدون اینکه حتی شاه روحش خبر داشته باشد در سفارت شوروی در تهران جلسه گذاشتند، خودشان بریدند، دوختند و رفتند. حالا امروز وضعیت آنقدر تغییر کرده که وزیر خارجه ایران و تیم هسته‌ای ما یک پای مذاکراتی است که آن سرش آمریکا، انگلیس و فرانسه و آلمان، روسیه و چین و نماینده اتحادیه اروپا نشستند، این یعنی رنسانس در دیپلماسی ما و یک پیروزی بزرگ که ظریف از عهده آن برآمد و اصلی‌ترین مأموریت دولت روحانی را به ثمر نساند.

مهیاست تا عقب‌ماندگی خودمان را جبران کنیم.

تحلیلی هست که گفته می‌شود با توافق هسته‌ای فضای

سیاسی در داخل کشور بسته‌تر می‌شود، نظر شما چیست؟

قبول ندارم، ما قبل از تفاهم دیدیم که تعدادی از آنها که در زندان بودند آزاد شدند. ما انتخابات را پیش رو داریم. دلواپسان زمان محدودی دارند. با این توافق ما وارد دنیای جدیدی خواهیم شد که انتخابات بخشی از آن است. مجلس دهم معتدل‌ترین و کارآمدترین مجلس خواهد شد. به این علت که مردم به راست افراطی رأی نمی‌دهند. از افراط و تندی خسته شده‌اند. به افراطیون چپ هم رأی نمی‌دهند. نیروهای معتدل و اصلاح‌گرایان معتدل وارد می‌شوند. آقای روحانی یک کار اساسی با مجلس دارد که آن هم بودجه است. با آزاد شدن پول‌های بلوکه شده دست آقای روحانی در تصمیمات اقتصادی باز می‌شود. به تدریج سرمایه‌گذار خارجی وارد ایران می‌شود و اقتصاد به گردش می‌افتد. یادمان باشد آقای روحانی دولت را چطور و با چه فاجعه‌ای تحویل گرفت.

اگر واقع بین باشیم کافیسست گذرا به عملکرد دولت نهم و دهم نگاه کنیم، انشقاق سیاسی که در فضای سیاسی کشور به وجود آمد، خاطرمان هست دو هفته قهر کردن و نرفتن رئیس دولت به محل کارش تا چه اندازه مشکل‌ساز شد، بحران آنقدر زیاد شده بود که نه تنها اصلاح‌طلبان بلکه خود اصولگرایانی که روزی تمام قد پشت احمدی‌نژاد بودند به بزرگترین منتقدانش تبدیل شدند و خیلی از مسائل دیگر، در حوزه اقتصادی، اختلاس‌ها و مفاسد سربه فلک کشید، در حوزه دیپلماسی با دنیا به مشکل خورده بودیم و روابط خارجی مان به چند کشور کم اثر و بی‌اثر وسط افریقا خلاصه شده بود. تازه اینها را جزئی‌تر می‌شود بررسی کرد تا عمق فاجعه بیشتر مشخص شود. طرح‌های عمرانی نیمه‌کاره، وعده‌های اجرا نشده و توقعات و خلاصه آشفته بازار سر کلان در بین جمعیت گم شده است، به همین جهت این توافق را تجدید حیات دوباره می‌بینیم چون شرایطی را مهیا می‌کند که با رفع تحریم‌های کمرشکن، سیاست و اقتصاد کشور در فضای تازه تنفس کند، پنجره جدیدی به سوی جهان گشوده شد و فرصت



نگاهی اجمالی بر اختیارات و محدودیت های شورای امنیت سازمان ملل متحد



دهد را صورت دهند (ماده ۴۰) چنین تصمیم در مورد اقدامات موقت (Provisional Measure) به طور طبیعی متوجه طرف خواهد بود که از سوی شورا مسئول شمرده می شود.

۳- چنان که این تصمیم به اجرا گذاشته نشود آنگاه ممکن است تدبیر غیر نظامی از جمله ماده ۴۱ تحریم به اجرا گذاشته شود.

بنابراین شورای امنیت بر اساس منشور ملل متحد مجوز دارد که دستورات لازم را جهت اعمال تحریم ها در هر شکل و ترکیبی صادر نماید و کلیه اعضای سازمان ملل موظف به اجرای آن هستند. توجه به این نکته نیز ضروری است که توانایی و اختیار شورای امنیت بستگی به موافقت یا حداقل عدم مخالفت ۵ عضو دائم شورای امنیت (امریکا ، انگلیس ، چین ، روسیه و فرانسه) دارد. البته گاهی محدودیت هایی در برابر نقش شورای امنیت برای برقراری تحریم وجود دارد و باعث می شود که برقراری تحریم اجباری سازمان ملل امکان ناپذیر شود. این محدودیت ها شامل مواردی چون دست نیافتن به اجماع و توافق آراء در زمینه رفتار ناپذیرفتنی و یا نداشتن اراده مشترک برای مقابله با خطاها و استفاده از حق وتو اعضای دائم شورای امنیت همراه باشد. البته شورای امنیت همچنین در اعمال تحریم های

باتوجه به این که حفظ صلح و امنیت بین المللی بعنوان مسئولیت اولیه بعهدده شورای امنیت گذارده شده است. توسل به اقدامات اجباری را باید مهمترین ابزار برای برقراری صلح جهانی تلقی کرد. در واقع، اهداف منشور سازمان ملل متحد با اجرای مقررات فصل هفتم یعنی مواد ۳۹ تا ۵۱ و خصوصا مواد ۴۰

و ۴۱ آن تحقق می یابد. لازم به ذکر است که تصمیماتی که شورای امنیت در این خصوص اتخاذ می کند، برای کلیه دولت های عضو و غیرعضو سازمان ملل متحد الزام آور است. در ارتباط با ماهیت حقوقی تدابیر مربوطه به ماده ۴۱ باید براین نکته تأکید شود که روند منتهی به اعمال تحریم ها بر سه مرحله مشخص شده است:

۱- شورای امنیت باید براساس ماده ۳۹ منشور به این تصمیم برسد که یک وضعیت تهدید کننده، نقض کننده و اقدامی تجاوز کارانه است تا به واسطه این تصمیم راه برای اجرای تدابیر پیش بینی شده در فصل هفتم منظور باز شود.

۲- به منظور جلوگیری از وخامت اوضاع باید از طرف های ذی نفع بخواهد اقدامات موقتی را که شورا ضروری و یا مطلوب تشخیص می



رضا همتیار

حقوق بین الملل و (Jus cogens) باشد. همچنین کنوانسیون ۱۹۸۶ وین راجع به حقوق معاهدات بین سازمان بین المللی و سازمان های بین المللی با دولت ها در مواد ۵۳ و ۶۴ خود صراحتاً بر این نکته اشاره دارند که سازمان های بین المللی تابع قاعده آمره می باشند و نمی توانند معاهداتی بر خلاف (jus cogens) انعقاد نمایند و همانند سایر اشخاص حقوقی بین المللی تابع قواعد مذکور می باشند.

۱- ماده ۳۹- شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح - نقض صلح - یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی برطبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود.

ماده ۴۰- به منظور جلوگیری از وخامت وضعیت، شورای امنیت می‌تواند قبل از آنکه بر طبق ماده ۳۹ توصیه‌هایی بنماید یا درباره اقداماتی که باید معمول گردد تصمیم بگیرد. از طرفهای ذینفع بخواهد اقدامات موقتی را که شورای امنیت ضروری یا مطلوب تشخیص می‌دهد انجام دهند. اقدامات موقتی مذکور به حقوق یا ادعاها یا موقعیت طرفهای ذینفع لطمه‌ای وارد نخواهد کرد شورای امنیت تخلف در اجرای اقدامات موقتی را چنانکه باید و شاید در نظر خواهد گرفت.

ماده ۴۱- شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا مبادرت به چه اقداماتی که متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد لازم است و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن - دریایی - هوایی - پستی - تلگرافی - رادیویی و سایر وسائل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد.

ماده ۴۲- در صورتیکه شورای امنیت تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نخواهد بود یا ثابت شده باشد که کافی نیست می‌تواند به وسیله نیروهای هوایی - دریایی یا زمینی به اقدامی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است مبادرت کند. این اقدام ممکن است مشتمل بر تظاهرات و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی - دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد.

ماده ۴۳- کلیه اعضای ملل متحد به منظور شرکت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی متعهد می‌شوند که نیروهای مسلح و تسهیلات منجمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بنابه درخواست شورای امنیت و بر طبق موافقتنامه یا موافقت‌های خاص در اختیار آن شورا قرار دهند.

۲- موافقتنامه یا موافقتنامه‌های مذکور تعداد و نوع نیروها، درجه آمادگی و قرارگاه عمومی آنها و ماهیت تسهیلات و کمک‌هایی را که باید ارائه گردد، معین می‌نماید.

۳- مذاکرات مربوط به موافقتنامه یا موافقتنامه‌های مزبور به ابتکار شورای امنیت هرچه زودتر صورت خواهد گرفت. این موافقتنامه‌ها بین شورای امنیت و اعضاء یا بین شورای امنیت و گروه‌هایی از اعضا منعقد خواهد گردید و کشورهای امضا کننده باید آن را بر طبق مقررات قوانین اساسی خود تصویب نمایند.

ماده ۴۴- هرگاه شورای امنیت تصمیم به استفاده نیرو بگیرد قبل از

اقتصادی دارای محدودیت های حقوقی شامل، قواعد حقوق بین الملل عام، قواعد آمره، مقررات خاص منشور و قواعد حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه است که ذیلاً به چند مورد آن اشاره می شود:

۱) پایبندی به اصول حقوق بین الملل عام در اعمال تحریم های اقتصادی مستلزم رعایت اصل انسانیت (رعایت موازین انسانی) ضرورت و تناسب می باشد. همچنین این شورا ملزم به رعایت قواعد آمره در زمینه اعمال تحریم های اقتصادی می باشد که این دسته از قواعد در جایگاهی برتر نسبت به مقررات منشور قرار دارند و حتی ماده ۱۰۳^۲ منشور نیز نمی تواند برتری آنها را خدشه دار کند. یکی از مهمترین این قواعد که شورا باید در اعمال تحریم رعایت کند، حق حیات است که براساس تفسیر کمیته حقوق بشر دارای مفهوم وسیعی است و شامل تأمین حداقل کالاها و خدمات ضروری و امکانات اولیه بهداشتی و مراقبت های پزشکی نیز می شود. بنابراین تحریم های اقتصادی گسترده که باعث عدم دستیابی به این امکانات شود، مغایر با قاعده آمره حق حیات می باشد.

۲) در رابطه با رعایت موازین حقوق بشر شورای امنیت اولاً باید همواره حقوق اساسی بشر در اعمال تحریم ها را رعایت نماید و ثانیاً تحریم هایی را که موجب به خطر افتادن صلح و امنیت بین المللی می گردد وضع ننماید و در صورتی که اقدام به وضع اینگونه تحریم ها کرده است آنها را متوقف سازد. زیرا اعمال اینگونه تحریم ها مغایر با مسئولیت اصلی شورای امنیت در جهت حفظ صلح و امنیت بین المللی می باشد.

۳) یکی از محدودیت های دیگر شورای امنیت ناشی از تکلیف مقرر در ماده ۱ منشور در خصوص رعایت اصول حقوق بین الملل و عدالت توسط شورای مذکور است. این ماده صراحتاً اقدامات و تدابیر اتخاذ شده براساس فصل هفتم منشور را تحت شمول خود قرار می دهد. علاوه بر این، اختیارات منتسب به ارکان سازمان ملل متحد باید صرفاً با رعایت موضوعات پیش بینی شده در سند تأسیس آنها مورد توجه قرار گیرد و اساساً ارکان سیاسی نمی توانند در اموری که فراتر از صلاحیت سازمانی آنها است، دخالت نمایند. در این خصوص دو مثال بارز در خصوص قطعنامه ۷۳۱ در قضیه لاکروبی و قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت در سال ۱۹۹۱ در مورد تعیین مرز عراق و کویت که کاملاً مطابق با مقررات حقوق بین الملل نبوده است وجود دارد. در هر حال قواعد حقوقی متعددی را باید شورای امنیت رعایت نماید از جمله:

• تکلیف رعایت حق تعیین سرنوشته ملت ها و مقررات حقوق بشر.

• تکلیف رعایت حقوق بین الملل بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه

• تکلیف رعایت قواعد آمره.

در پایان خاطر نشان میدارد هیچ قاعده ای در حقوق بین الملل دال بر این که منشور ملل متحد معاف از رژیم (jus cogens) است وجود ندارد این در حالی که سایر سازمان های بین المللی، تابع چنین رژیمی هستند. ضمناً تصمیم اتخاذ شده و همچنین تکلیف اجرای تصمیمات شورا (مقرر در ماده ۲۵ منشور ملل متحد) خود منوط به تبعیت شورا از اصول منشور است. لذا، تصمیمات شورای امنیت نمی تواند فراتر از

نظامی شرکت عضوی از اعضای ملل متحد را که در کمیته نماینده دائم ندارد ایجاد نماید آن عضو از طرف کمیته ستاد نظامی برای شرکت در کارها دعوت خواهد شد.

۳- کمیته ستاد نظامی تحت نظر شورای امنیت مسئول هدایت سوق الجیشی هر یک از نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده خواهد بود. موضوعات مربوط به فرماندهی اینگونه نیروها بعداً ترتیب داده خواهد شد.

۵- کمیته ستاد نظامی می‌تواند با اجازه شورای امنیت و پس از مشورت با سازمانهای منطقه‌ای مناسب کمیته‌های فرعی منطقه‌ای تاسیس نماید.

ماده ۴۸-۱- برای اجرای تصمیمات شورای امنیت جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همه یا بعضی از اعضای ملل متحد به تشخیص شورای امنیت اقدام لازم معمول خواهند داشت.

۲- اعضای ملل متحد مستقیماً و به وسیله اقدامات خود در سازمانهای بین‌المللی مربوط که عضو آن هستند تصمیمات مذکور را اجرا خواهند کرد.

ماده ۴۹- اعضای ملل متحد در دادن کمک متقابل به یکدیگر برای اجرای تصمیمات متخذه از طرف شورای امنیت تشریک مساعی خواهند کرد.

ماده ۵۰- هرگاه شورای امنیت اقدامات احتیاطی یا قهری علیه کشوری معمول دارد هر کشور دیگر که خود را مواجه با مشکلات اقتصادی خاصی ناشی از اجرای آن اقدامات بیابد اعم از اینکه عضو ملل متحد باشد یا نه حق خواهد داشت در مورد حل آن مشکلات با شورای امنیت مشورت نماید.

ماده ۵۱- در صورت وقوع جمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.

- ماده ۱۰۳- در صورت تعارض بین تعهدات اعضاء ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقتنامه بین‌المللی دیگر تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.

آنکه از عضوی که در شورا نماینده ندارد درخواست تدارک نیروهای مسلح برای انجام تعهدات متقبله به موجب ماده ۴۳ بنماید، باید عضو مزبور را در صورت تمایل خود آن عضو به شرکت در تصمیمات شورای امنیت مربوط به استفاده از قسمت‌هایی از نیروهای مسلح آن عضو دعوت نماید.

پی‌نوشت:

ماده ۴۵- برای اینکه سازمان ملل متحد قادر به انجام اقدامات فوری نظامی باشد اعضاء باید قسمتهایی از نیروی هوایی خود را به طوریکه قابل استفاده فوری برای عملیات اجرایی دسته جمعی بین‌المللی باشد، آماده نگهدارند. مقدار و درجه آمادگی این قسمتها و طرحهای عملیات دسته جمعی آنان در حدود مقرر در موافقت‌نامه یا موافقت‌نامه‌های مخصوص اشاره شده در ماده ۴۳ توسط شورای امنیت و با کمیته ستاد نظامی تعیین خواهد شد.

ماده ۴۶- طرحهای به کارگیری نیروی مسلح را شورای امنیت با کمک کمیته ستاد نظامی تنظیم می‌کند.

ماده ۴۷-۱- برای راهنمایی و کمک به شورای امنیت درباره کلیه مسائل مربوط به نیازمندیهای نظامی شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین برای به کارگیری و فرماندهی نیروهای مسلحی که در اختیار شورا قرار داده شده و تنظیم تسلیحات و خلع صلاح احتمالی یک کمیته ستاد نظامی تاسیس می‌شود.

۲- کمیته ستاد نظامی مرکب خواهد بود از روسای ستاد اعضای دائم شورا ی امنیت یا نمایندگان آنها هرگاه حسن اجرای وظایف کمیته ستاد



قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت درباره ایران چه ویژگی‌هایی دارد؟



■ خروج از فصل ۷ منشور به چه معناست؟

فصل هفتم منشور ملل متحد به امنیت و صلح جهانی مربوط است. شورای امنیت سازمان ملل به عنوان رکن حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی، ۹ سال پیش با صدور اولین قطعنامه خود ذیل فصل هفتم، برنامه اتمی ایران را «تهدید علیه صلح و امنیت جهانی» خوانده بود و با تصویب ۶ قطعنامه پس از آن بر این وضعیت تاکید کرده بود. شورا حالا با خارج کردن موضوع ایران از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد، تحریم‌های پیشین خود را علیه ایران لغو می‌کند.

■ لغو تحریم‌های شورای امنیت از چه وقت آغاز می‌شود؟

روزی که اجرای تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران عملاً لغو می‌شود، روز اجرای توافق جامع اتمی یا به نام رسمی آن برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) خواهد بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجرای تعهدات ایران را تأیید می‌کند. پیش‌بینی می‌شود این روز، اواخر پاییز یا اوایل زمستان سال جاری باشد.

■ آیا امکان بازگشت تحریم‌ها وجود دارد؟

در صورتی که پس از بررسی اختلافات طرفین در اجرای توافق جامع و طی شدن همه مراحل حل اختلاف، نقض اجرای توافق از سوی ایران

قطعنامه ۲۲۳۱ به لحاظ شکلی دارای ۱۲ بند مقدماتی، ۳۰ بند اجرایی و دو سند پیوست است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد با اکثریت قاطع (۱۵ رای مثبت از ۱۵ عضو) توافق جامع اتمی میان ایران و گروه ۵+۱ را تأیید کرد. این قطعنامه، کشورهای عضو سازمان ملل متحد را به اجرای مفاد توافق جامع اتمی متعهد می‌کند. قطعنامه ۲۲۳۱ به لحاظ شکلی دارای ۱۲ بند مقدماتی ۳۰ بند اجرایی و دو سند پیوست است. پیوست اول متن برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) می‌باشد و پیوست دوم، بیانیه ای جداگانه.

■ مهمترین ویژگی قطعنامه ۲۲۳۱ چیست؟

برای اولین بار در تاریخ سازمان ملل، کشوری با گرفتن قطعنامه‌های متعدد و تحریم‌های شدید اقتصادی، نظامی، نفتی و موارد مرتبط با کالاهایی با کاربرد دوگانه ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد، توانسته بدون حتی یک روز اجرای این قطعنامه‌ها - هرچند به طور مشروط - همه قطعنامه‌های قبلی را لغو و از ذیل فصل ۷ منشور خارج شود. در متن قطعنامه تصریح شده است که این یک تغییر بنیادین در رابطه ایران با شورای امنیت سازمان ملل است.

صرفاً در بخش پیوست قطعنامه آمده و به لحاظ فنی یک درخواست غیرالزام آور است. بنابراین اجرا نکردن آن از سوی ایران نقض توافق جامع اتمی نیست و به دلیل اینکه جزو تعهدات ایجاد شده برای ایران از سوی شورای امنیت هم نیست، اجرا نکردن آن نقض فاحش قطعنامه محسوب نمی‌شود.

■ چه تعهداتی برای اعضای دائمی شورای امنیت ایجاد شده است؟

این قطعنامه ۵ عضو دائم و بیش از ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل را به اجرای تعهداتی در برابر ایران ملزم کرده است. عمده الزاماتی که قطعنامه ۲۲۳۱ برای اعضای سازمان ملل از جمله اعضای دائم شورای امنیت در نظر گرفته اجرای مفاد توافق جامع اتمی است. این قطعنامه زمان بسته شدن قطعی پرونده ایران را هم پیش بینی کرده است.

■ با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ آیا ایران از دستور کار شورای امنیت خارج شد؟

خیر. در جریان نظارت بر اجرای بخش های فنی توافق جامع اتمی که به آژانس بین المللی انرژی اتمی سپرده شده است، مدیرکل آژانس باید به طور دوره ای شورای امنیت را از اجرای توافق و پایبندی ایران به تعهداتش مطلع کند. در عین حال کمیسیونی زیر نظر شورای امنیت، اجرای محدودیت های پیش بینی شده در ارتباط با خرید و فروش سلاح های متعارف و کالاهای دو منظوره را به مدت حداکثر ۸ سال ادامه خواهد داد. پرونده ایران تا ۱۰ سال دیگر یا هر زمان زودتری که آژانس تایید نماید: «هیچگونه فعالیت اتمی اعلام نشده ای در ایران وجود ندارد»، در دستور کار شورای امنیت باقی می ماند، اما بر اساس مفاد قطعنامه ۲۲۳۱، ایران از ذیل ماده ۴۱ منشور ملل که به موضوع «تهدید صلح و امنیت جهانی» اشاره دارد، خارج شده و پرونده ایران دیگر به شکل اضطراری در شورا مطرح نیست.

توسط کمیسیون محرز و به شورای امنیت گزارش شود، امکان بازگشت خودکار تحریم های پیشین سازمان ملل در یک فرایند ۶۰ روزه به خواست هر یک از اعضای دائم شورا وجود دارد.

■ آیا بخشی از تحریم های شورای امنیت باقی مانده است؟

شورای امنیت، تمامی تحریم های مالی، اقتصادی، نفتی خود را علیه ایران لغو می کند، اما برخی از محدودیت ها از جمله در مورد خرید و فروش تسلیحات متعارف و فروش موادی با کاربرد دوگانه نظامی باقی خواهد ماند. خرید و فروش سلاح های متعارف یا موادی با کاربرد دوگانه تنها با اطلاع شورای امنیت و پس از بررسی در یک کمیسیون مشترک مجاز است. این محدودیت ها حداکثر در یک ظرف زمانی ۸ ساله بعد از شروع اجرای توافق برجام باقی خواهد ماند؛ هرچند اگر آژانس بین المللی انرژی اتمی، قادر باشد زودتر از این موعد نبود هیچ گونه فعالیت اعلام نشده اتمی در ایران را تایید کند، اجرای این محدودیت ها هم پایان می گیرد.

■ آیا صنایع موشکی ایران در قطعنامه جدید تحریم شده است؟

در قطعنامه ۲۲۳۱ و در بخشی که ذیل ماده ۷ منشور قرار دارد اشاره ای به صنایع متعارف نظامی ایران و موشک های بالستیک این کشور نشده است. این قطعنامه در پیوست دوم صرفاً از ایران «درخواست» کرده که هیچ فعالیتی در ارتباط با موشک های بالستیک که «برای برخورداری از قابلیت حمل سلاح های هسته ای طراحی می شوند» صورت ندهد. ایران می گوید که چون بنا ندارد از سلاح های متعارفش برای حمل سلاح هسته ای استفاده کند، این بند از درخواست شورای امنیت عملاً بلاموضوع است.

■ در صورتی که ایران این درخواست را اجرا نکند، آیا توافق جامع را نقض کرده است؟

موضوع درخواست شورا از ایران در ارتباط با موشک های بالستیک در سند توافق جامع و در قطعنامه ۲۲۳۱ ذیل ماده ۴۱ گنجانده نشده و





توافق هسته‌ای؛ پیشروی پسا اسلام‌گرایی

لاله شاکری

نیز مطرح و قابل توجه اند. در سویه نخست، «ارزیابی جدید قدرت‌های بزرگ از تغییر مراکز ثقل قدرت و ثبات و امنیت در منطقه و تغییر سیاست ناشی از آن، عاملی است که به تغییر ماهوی جنس گفتار سیاسی میان ایران و قدرت‌های بزرگ غربی؛ از وضعیت تقابل و براندازی به وضعیت تعامل و همکاری و حل مسأله» در خلال مذاکرات اخیر انجامیده است. (مجاهدی، ۱۳۹۴)

در سویه دیگر اما این مولفه‌های داخلی هستند که توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ را برمی‌سازند و ریشه می‌زنند. تغییر راهبرد در اداره سیاست خارجی ایران و تأکید بر نفی سیاست خارجی ماجراجو و تنش‌زا مضمون اصلی تغییری است که توسط ابعاد گوناگون تصمیم‌ساز و اجرایی و در سطوح حکومت و دولت مورد توجه بوده و به اجرا درآمده است اما فرایند برآمدن این مضمون و تلاش در به ثمر رسیدن آن، بخش ناپیدای این کوه یخ، متکی بر جامعه مدنی ایران است. جامعه‌ای که با درونی کردن و هضم و تحلیل شکافهای گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و واکاوی خویشتن و پیمودن روندهای ادغامی و تلفیقی در هویت، قدرت و توسعه و بر ساختن ساختار زیستی نشات یافته از درون و برآمده از سنتز سنت و تجدد، گرچه نوپا و ناکافی و ناقص، تجربه بومی خویش را در قدرت ورزی در نمود توافق

توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ یک نماد است، تعیین تاریخی مدلی از تلاش در مسیر استقرار دموکراسی که ابعدی جدید را می‌آفریند. واضح است که در به ثمر رسیدن این توافق مولفه‌های متعددی موثر بوده و در نقشه راه آن، نقش ویژه خویش را ایفا نموده‌اند که پیرامون آنها بسیار سخن گفته و نگاشته‌اند و هر یک مجال ویژه‌ای برای پرداختن می‌طلبند. در این میان اما آنچه که در این یادداشت نقطه تأکید را بر خود دارد و به زعم نگارنده این توافق را معنایی ویژه بخشیده و بر صدر جایگاه محوریت در پدیداری «خاورمیانه جدید» نشانده است، بیش از هر چیز از قدرت ورزی جامعه مدنی در قالب پسااسلام‌گرایی؛ و برآمدن نوع تکاملی و پیوندی آن، نشان و نشات دارد.

توافق هسته‌ای ایران و ۵+۱ ذیل خاورمیانه جدید در معنای چشم‌اندازی استراتژیک، از یکسو حاصل تغییر رویکرد و سیاست غرب و بویژه آمریکا در مقابل ایران و منطقه بوده است و از دیگر سو ناشی از تغییر در داخل؛ تغییر سیاست خارجی ایران در سطوح حکومت و دولت و نیز منتج از جامعه مدنی و تحولات آن. این عوامل و تحولات در ابعاد گوناگون در بر ساختن این توافق موثر بوده‌اند و نه تنها در توضیح چیستی و چگونگی این توافق و معماری آن، بلکه در بررسی پیامدها و فهم معانی ضمنی و انضمامی آن

شریعت بود. این جریان که در بستر نوگرایی اسلامی مطرح گردید اسلام را به عنوان ابزاری برای دگرگونی و بازسازی دولت و جامعه بکار می برد و داعیه حکومت ورزی از طریق دین را داشت و گسترش فعالیت برخی جنبش های اسلامی و بویژه برپایی حکومتی اسلامی (شیعی) از نمونه های بروز آن به شمار می رفت. بتدریج و با آشکار شدن تناقضات مندرج در مدل اسلام سیاسی که در چالش حکومت مداری وضوح بیشتری می یافتند، نوگرایی اسلامی حرکت و تغییر به سمت اسلامی اجتماعی و فرایند «اجتماعی شدن دولت در برابر حکومت مندی» (بیات، ۱۳۹۰) را تجربه کرد که در تقابل و تصحیح اسلام سیاسی قرار داشت. مدلی با پروژه ارتقا اسلام در تمامی حوزه ها و مضمون برسازای مدرنیته ای بومی و همساز با دین که با استراتژی هنر حضور یا شهروندی فعال و سازوکار و تعیین کنندگی (عاملیت) در سطح اجتماعی تشخیص می یابد، مدلی با گونه ای متفاوت از گفتمان و سیاست تحت عنوان پسااسلام گرایی. پسااسلام گرایی در روایتی که آصف بیات از این مدل ارائه می دهد چنین بیان می شود: «پسااسلام گرایی هم به یک موقعیت اشاره دارد و هم به یک پروژه. در وهله اول، پسااسلام گرایی اشاره به موقعیتی دارد که در آن اسلام گرایی بعد از یک دوره آزمون پس دادن، جذابیت، انرژی و مشروعیت خود را - حتی در میان هواداران تند و تیزش - از دست داد. اسلام گرایان متوجه مشکلات و کمبودهای سیستم خود شدند و تلاش کردند حکومت خود را هنجارین (normative) و نهادینه (institutional) کنند. آزمون و خطاهای مداوم، سیستم اسلام گرا در معرض سوال و تردید قرار داد و تلاش های عمل گرایانه را برای حفظ نظام - حتی به قیمت کنار گذاشتن اصولی که این نظام بر آن استوار بود - ناگزیر ساخت. اسلام گرایی مجبور است دست به تغییر خود بزند و این به قیمت تغییرات بنیادین کیفی میسر خواهد شد.

اما پسااسلام گرایی تنها یک موقعیت نیست، یک پروژه هم هست. اسلام گرایی، در این معنا تلاش آگاهانه ای است برای تدوین تئوریک و راهبردی اصول و شروطی که جایگاه برتر اسلام را در همه حوزه های سیاسی، اجتماعی و فکری حفظ کند. بنابراین نمی توان آن را ضداسلامی یا غیراسلامی و سکولار خواند. پسااسلام گرایی نتیجه تناقضات سیاست اسلام گرایانه از ابتدای دهه ۹۰ به بعد بود و تجلی تلاش برای ترکیب مذهب و حقوق فردی، ایمان و رهایی، و اسلام و آزادی (liberty). پسااسلام گرایی ارزش های اسلام گرایی را واژگون کرد: به جای تکلیف بر حق، به جای اقتدار یک نفر بر تکر، به جای نگاه متن محور بر نگاه تاریخ محور، و به جای گذشته بر آینده تاکید کرد. تلاش پسااسلام گرایان معطوف به تزویج اسلام با آزادی، انتخاب فردی، دموکراسی و مدرنیته است و غایت شان رسیدن به چیزی است که برخی آن را «مدرنیته بومی» می نامند. پسااسلام گرایی می خواهد جلوی گفتمان خشونت که در ایدئولوژی و عمل برخی از جریان های اسلام گرا وجود دارد را بگیرد و رابطه ادعایی فعلی بین اسلام و خشونت را از بین ببرد. پسااسلام گرایی نتیجه به رسمیت شناختن الزامات سکولاریسم، رهایی از تعصب و شکستن انحصار حقیقت دینی است. به طور خلاصه، همانقدر که می توان اسلام گرایی را ترکیب دین و مسوولیت دانست، پسااسلام گرایی ترکیب دین و حقوق فردی است.»

بیات پیرامون چگونگی اعمال این ایده به مبحث جنبش های اجتماعی و تحول سیاسی می پردازد و از رهگذر شیوه هنر حضور و فعالیت ناجنبش ها

هسته ای بازمی نمایند. حضور مردم در انتخابات ۹۲ در رای ای که به دولت روحانی داده شد، طرح خواست عمومی حل مساله هسته ای در اقبال به رویکرد مبتنی بر مذاکره جهت حل مسائل منطقه و ضرورت توجه و دستیابی به منافع ملی در سایه عقلانیت از اصلی ترین علل بروز و ظهور این توافق بوده اند. انتقال سیاست به زندگی روزمره، آنچه که جامعه مدنی ایران در مقابل مسائل و محدودیت ها، تحریم و... ارائه داد به پایان تحریم و تغییر در روند مذاکرات و حل پرونده هسته ای انجامید و این حاصل و مسیر، میسر نمی شد جز به امید و انتخاب جامعه مدنی ایران.

۲. بررسی و ارزیابی جامعه مدنی به عنوان مفهومی مدرن، از جمله شناخت رفتار و تحولات آن در ایران، ضرورتاً در بستر نوگرایی و تجدید ساختار اجتماعی فهمیده می شود. در همین زمینه است که تقابل سنت و تجدد، جریان های ناشی از آن و جنبش های فکری، اجتماعی و سیاسی ایران و خاورمیانه تعریف شده و معنا می یابند. در بررسی ریشه های رویش می یابیم که ایرانیان و نیز مردمان دیگر جوامع مسلمان در تماس با قدرت های اروپایی و در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب بود که به عمق عقب ماندگی خود و توسعه و پیشرفت غرب پی بردند. دغدغه چرایی این دو مساله تمایل ایشان را برای شناخت خود و دیگری برانگیخت و جریان هایی چون تجددگرایی تمدنی، تجددگرایی عربی، بنیادگرایی اسلامی، نوگرایی اسلامی و سنت گرایی را در بستر نوگرایی یا پروژه و پروسه نوسازی و در واکنش به رفع انحطاط داخلی و مساله غرب (پذیرش یا تقابل با غرب) پدیدار ساخت.

این جریان ها حول محورهای نوسازی، اصالت و نقش دین و تجدد و در سطوح هویت گرا، توسعه گرا و معطوف به قدرت شکل گرفتند اما به دلائل بسیاری از جمله فقدان شناخت و تحلیل عمیق و منسجم از مسائل یادشده، مدرنیزاسیون اجباری و از بالا، شتابزده و توسط حکومتها و در واقع قلمداد شدن نوگرایی به عنوان پروژه ای با سرعت بالای اثربخشی و در نتیجه توسعه ناقص و مثله شده، استبداد داخلی، شکاف طبقاتی و خصوصیت تدافعی برخی جریانها که در چالش هویتی با مولفه های فرهنگی مدرنیته و در ذاتی انگاشتن تعارض ارزشها بروز می یابد، به «بی ثباتی مزمنی» (دهشیر، ۱۳۸۵) دچار شدند که در تمامی حوزه ها گسترش یافت.

با این همه اما تلاش نوگرایان اسلامی که ضمن پذیرش ضرورت مقابله با هر نوع سلطه بیگانه بین تمدن غربی و استعمار فرق نهاد و با ایجاد ارتباط میان زوال سیاسی و انحطاط اخلاقی، منشاء مسائل را نه در اسلام که در خود مسلمانان دیدند و یا تاکید گرایشهای تلفیقی ای که ریشه های ملی را در ابعاد فکری و فرهنگی بازجسته و مورد نقد قرار دادند، همگی جریان هایی بودند که پس از تجربه رنسانسهای درونی متناسب با مبانی معرفتی خویش، به رهیافتهایی پیچیده، متکی بر عوامل متعدد و نقدهایی عمیق برساختارهای موثر در صورتبندی خویشتن تاریخی شان هدایت شدند و بدین سان با مضمون اصالت جویی در مسیر نوسازی به جنبش ها، ویژگی نوازش سیاسی و دینی بخشیدند.

در ادامه اما و طی دهه های ۸۰ و ۹۰ میلادی جریانی با مضمون اسلام سیاسی برجسته گردید که خواهان شکل دهی مناسبات موجود بر مبنای



می سازد. ایده ای که به زعم نویسنده در قالب نوعی ترکیب و تکامل و سنتز پسااسلام گرایی و اسلام سیاسی صورت می پذیرد و ناظر بر نوعی اسلام سیاسی سکولار یا پسااسلام گرایی سیاسی است.

۳. «انقلاب های خودمحدود ساز» اصطلاحی که توسط آصف بیات، در توضیح عدم موفقیت جنبش اعتراضی مصر و در انتقاد به آحاد توده ها؛ انقلابیونی که فرصت را برای استقرار ارگان های بدیل قدرت از دست داده بودند، مطرح گردید، به خوبی درون مایه ضرورت تغییری را آشکار می سازد که در پسااسلام گرایی نهفته بود: «انقلابیون در خارج از ساختار قدرت باقی ماندند، زیرا قصد نداشتند قدرت را خود بدست گیرند. اما در مراحل بعدی هنگامی که متوجه شدند به آن نیاز دارند، ابزار سیاسی - سازمان، رهبری، ایده های راهبردی - نداشتند.» (بیات، ۲۰۱۳)

یکی از روشنگری های مهم و برجسته تحلیل پسااسلامتارگرا و تحلیل قدرت در ذیل آن، نشان دادن این امر است که قدرت، سوژکتیو و تنها جای گرفته در حکومت نیست بلکه متکثر، گسترده و فراگیر است و در تمامی زوایای پیدا و پنهان جامعه، اعمال و روندهای گفتمانی و اجتماعی تنیده شده است و عمل می کند. ایده و گفتمانی که انتشار آن در عمل اجتماعی جنبش های منطقه تاثیراتی ژرف می آفریند. بدین ترتیب گفتمان قدرت متکثر، گسترده و زندگی محور، منتج به عبور از اصلاح و انقلاب، به جنبش های اجتماعی مدرن با سویه سیاسی، مبتنی بر حقوق بشر و کاربرد روشهای خشونت پرهیز با عنوان پسااسلام گرایی می انجامد. و این در حالی است که اسلام گرایی یا اسلام سیاسی مبتنی بر قدرت کلاسیک است و در ادبیات و چهارچوبی با قدرتی مکانیکی، محدود به حوزه دولت و حکومت معنا می یابد؛ اما حساسیت و ضرورت تغییر پسااسلام گرایی در محور قدرت، چنان که آمد، به نزدیکی و نوعی ترکیب حداقلی این دو طیف مفهومی، در پسااسلام گرایی تکاملی می انجامد. امتزاج فراگیری و عینیت بخشی قدرت. در این مدل استراتژی اعمال قدرت پسااسلام گرایی بصورت اجتماعی حفظ می شود اما هدف، مسائلی که ضرورت تغییر دارند، بتدریج به سمت موضوعاتی تغییر موضع می یابد که در منطقه کلاسیک قدرت

به اجتماعی شدن دولت می رسد در مقابل حکومت مندی. «تغییر، می تواند هم نتیجه فعالیت شهروندان فعال و هم نتیجه تاثیرات بلندمدت ناجنبش ها یا فعالیت جنبش های اجتماعی باشد. جنبش ها با تولیدات فرهنگی خود «من جمله ایجاد واقعیت های اجتماعی جدید مانند سبک زندگی ها، طرز فکرها، رفتار، بودن و انجام دادن متفاوت و جدید» می توانند دولت را به گرایش های جدید اجتماعی عادت بدهند و حاکمان را مجبور کنند که خواسته هایی که در جامعه عمومیت یافته را جدی بگیرند... من این فرآیند سخت تاثیر گذاشتن جامعه بر دولت از طریق ایجاد روش ها و سبک های جدید زندگی و بودن و انجام دادن کارها را «اجتماعی شدن دولت» نام گذاشته ام. این اصطلاح به محدود و مشروط کردن دولت به خواسته ها و حال و هوا و انتظارات جامعه دلالت می کند. اجتماعی شدن دولت در واقع فرآیند برعکس «حکومت مندی» است و محمل مهم و مناسبی است تا مردم اصلاحات دموکراتیک را به دولت های اقتدارگرا عربی تحمیل کنند.» (همان)

بدین ترتیب به نظر می رسد که پسااسلام گرایی که نوعی عبور از اسلام سیاسی و تاکید بر تفکیک میان نهاد دین و نهاد حکومت در راستای جدی گرفتن نهادهای مدنی و جنبش های اجتماعی برای نهادینه شدن ساز و کار دموکراتیک در کشورهای اسلامی و متضمن عبور از اسلام ایدئولوژیک و به رسمیت شناختن سبک های مختلف زندگی است؛ به تغییرات در سطح ساختار قدرت و نه در عمق آن نظر دارد و در عمل سیاسی محدود به تعیین کنندگی و عاملیت (تعیین بخشی) در موضوعاتی با بستری اجتماعی خواهد ماند که تنها در ساختن برخی تصمیمات که بطور سنتی در منطقه سیاسی تعریف می شوند نقش خواهد داشت و نه در جانمایه قدرت سخت و این خصلت با تقدیر برخی جنبش ها در می آمیزد، چنانکه بیات به «جنبش های اجتماعی در مصر تحت عنوان «انقلاب غیرفعال» به معنای احیای مدیریت شده اسلام می پردازد که طی آن دولت - که در اصل، هدف نهایی تغییر بود - با موفقیت و بدون هیچ تغییری در قدرت باقی می ماند.» (همان) این نتیجه، ضرورت تغییر و اصلاح پسااسلام گرایی را در محور قدرت آشکار

قرار گرفته اند، در منطقه دولت و حکومت مندی.

بنابراین پروژه اجتماعی شدن دولت در تقابل حکومت مندی با یکدیگر ترکیب شده و مدلی را بر می سازد که نوعی حکومت مندی به شیوه اجتماعی است، حکومت مندی مبتنی برخواست اجتماع و عاملیت اجتماع در تعیین تصمیمات واجد قدرت سیاسی (محفوظ در حکومت) و به این معنا تلاشی در مسیر استقرار و بسط دموکراسی تعبیر می شود، مدلی که می تواند در نزدیکی و همسایگی مفهومی دموکراسی مستقیم قرار گیرد و یا در این طیف و مسیر مورد توجه و خوانش قرار گیرد. در اینجا عامل قدرت تکثیر شده است و جای مشخصی ندارد، در اجتماع است و در هر نقطه ای از آن با «هنر حضور»، «ناجنبش» ها را به جنبش های اجتماعی بزرگ و موثر تبدیل می کند، با شهروندی فعال، با مشارکت مستقیم در اعمال قدرت. اما قدرت؛ تعیین کنندگی و عاملیت آن، همچنان و عمدتاً محصور در حکومت است و محدود به ادبیات و چهارچوب کلاسیک قدرت. بدین سان منطقه قدرت ورزی اجتماع می تواند در تمامی عرصه های تصمیم گیری و عدم تصمیم گیری، در باب مسائل بالقوه و بالفعل و در ستیزهای پنهان و آشکار و پیرامون منافع بالفعل و ذهنی گسترده شود. تصمیم گیری اجتماعی ای که نمود آن به خوبی در مساله توافق هسته ای دیده می شود، مشارکت فعالی که نتایج یک تصمیم بزرگ در سطوح ملی و بین المللی را تغییر داده و در ایجاد آن موثر واقع می شود. هنر حضوری که موجب تحول در دیگر ابعاد و عرصه ها خواهد شد و در پیوست و به عنوان بخشی از مجموعه اصیل و وسیع نوگرایی اسلامی و تداوم اجتماعی - سیاسی آن؛ پسااسلام گرایی تکاملی، تغییری واقعی و مثبت و موثر را در ابعاد گوناگون هویتی، توسعه ای و قدرتی بر خواهد ساخت و دستیابی به زمینه ها، شیوه ها و شرایط مناسبتر جهت نیل به رفع عقب ماندگی و توسعه ای پایدار و متوازن را متضمن خواهد بود.

پی نوشت ها:

- از جمله می توان به مولفه هایی چون خواست عمومی مردم در انتخابات ۹۲، تغییر راهبرد در اداره سیاست خارجی ایران تحت عنوان نرمش قهرمانانه، فشار تحریم های اعمال شده، تحولات منطقه و گسترش افراط گرایی، دکترین سیاست خارجی باراک اوباما و اراده وی بر حل برخی از پرونده های مناقشه برانگیز، نقش ویژه دولت روحانی و تیم دیپلماسی ظریف و نیز بسیاری دیگر اشاره نمود.
- «خاورمیانه جدید» برگرفته است از مقاله ذیل: «مجاهدی، محمد مهدی (۱۳۹۴) تولد خاورمیانه جدید بر محور ایران، سرمقاله روزنامه ایران شماره ۵۹۹۴، مورخ ۹۴/۴/۲۴». بدین معنا در متن حاضر می توان از «تولد خاورمیانه جدید بر محور پسااسلام گرایی» سخن گفت.
- تفکیک و تقسیم بندی طرح شده در متن برگرفته است از مقاله ذیل، برای توضیحات بیشتر در باب چگونگی تفکیک و پیرامون چیستی هر جریان مراجعه کنید به: «شاکری، لاله (۱۳۹۰)، بهار عرب، اصالت جویی در مسیر نوسازی، فصلنامه دریچه، سال هشتم، شماره ۲۶». در این مقاله جریان سنت گرا که با عناوین دیگری چون سنت گرایی، محافظه کاری و اصولگرایی سنتی مطرح است و با گذشته نگری محض و لزوم حفظ سنن و موضع منفی و انفعالی نسبت به هرگونه تغییر و نوآوری و از جمله فرهنگ و تمدن غرب شناسایی می شود، علیرغم اینکه همواره از موانع موثر و عوامل

مهم شکست جنبش ها به شمار رفته، از زمره دسته بندی ای که واکنشها نسبت به دو مساله محوری را مدنظر داشته اند خارج شده است، گرچه البته انفعال و عدم واکنش نیز خود می تواند نوعی واکنش ارزیابی شود. (شاکری، ۱۳۹۰)

۴. باید توجه داشت که مدل هایی مانند پسااسلام گرایی به عنوان ابزاری مفهومی جهت توضیح و تبیین دقیق تر جوامع و اندیشه های مورد بررسی ضرورت طرح می یابد. در واقع این مدلها به ارائه مراحل از یک جریان با تعیین مختصات و جزئیات آن می پردازند. بدین ترتیب پسااسلام گرایی یک عبور تمایز بخش یا گسست نیست، نمایانگر مرحله ای از تغییر و تکامل است در مسیری پیوسته.

۵. آصف بیات به عنوان واضع این مدل شناخته می شود، وی اشاره می کند: «در سال ۱۹۹۵ مقاله ای نوشتم با عنوان «جامعه در حال ظهور پسااسلام گرا» و در آن درباره مجموعه گرایش های اجتماعی قابل توجه، چشم اندازهای سیاسی و اندیشه های دینی که ایران، در پایان دهه ۸۰ میلادی، شاهدش بود، بحث کردم. مجموعه ای از تحولات که در نهایت به جنبش اصلاحات در پایان دهه ۹۰ منجر شد. از آن زمان، تعدادی از ناظران و محققانی که روی اسلام مطالعه می کنند، از این اصطلاح استفاده کرده اند. از جمله برخی از آنان منظورشان، اشاره به تغییر کلی در روش و استراتژی ستیزه جویان اسلام گرا در جهان اسلام بود. (بیات: ۱۳۹۰)

۶. تصویرهای باقی مانده از میدان تحریر در اذهان عمومی نشان می دهد که نوعی نیاز به وجود جنبش های اجتماعی رنگارنگ و آزاد که عدم تعیین اختتام یافته ای را در ذهن متبادر می سازد دست بالا را دارد.

۷. استیون لوکس در قدرت، نگرشی رادیکال به ارائه سه دیدگاه یک بعدی، دو بعدی و سه بعدی قدرت می پردازد. رهیافتهایی با تمرکز بر ابعاد؛ رفتار، تصمیم گیری و عدم تصمیم گیری، مسائل کلیدی، بالقوه و بالفعل، ستیزهای پنهان و آشکار و منافع بالفعل و ذهنی. (لوکس، ۱۳۷۵: ص ۳۴-۳۵)

منابع:

- بیات، آصف (۱۳۹۰)، پسا اسلام گرایی چیست؟، ترجمه متین غفاریان، ماهنامه مهرنامه، شماره ۱۰ فروردین ۱۳۹۰ (براساس فصل ۱۴ کتاب زندگی همچون سیاست)
- بیات، آصف (۱۳۹۰) زندگی همچون سیاست، چگونه مردم عادی خاورمیانه را تغییر می دهند، ترجمه فاطمه صادقی.
- مجاهدی، محمد مهدی (۱۳۹۴) تولد خاورمیانه جدید بر محور ایران، سرمقاله روزنامه ایران شماره ۵۹۹۴، مورخ ۹۴/۴/۲۴.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۵)، نوگرایی و بی ثباتی در خاورمیانه، روزنامه شرق، شماره ۸۵۰، مورخ ۸۵/۶/۱۳ ص ۸.
- آصف بیات، آصف (۲۰۱۳)، انقلاب در دوران شر؛ نیو لفت ریویوو، ۸۰، مارس آوریل ۲۰۱۳. (ترجمه بخشی از این متن در مقاله ای با اطلاعات فهرست نویسی زیر آمده است: (دامیانیک، مالته (۲۰۱۴)، نوزایی اسلامی و چپ عربی، ترجمه فرزاد خاضعی، مجله لوکزامبورگ، حزب چپ آلمان.)
- لوکس، استیون (۱۳۷۵) قدرت، نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
- شاکری، لاله (۱۳۹۰)، بهار عرب، اصالت جویی در مسیر نوسازی، فصلنامه دریچه، سال هشتم، شماره ۲۶.



در نشست تخصصی پیام ابراهیم با کارشناسان بررسی شد

مشروطه، ملی شدن صنعت نفت، توافق اتمی

ملی شدن صنعت نفت با توافق اتمی شدنی قابل مقایسه است؟

گروه سیاسی: توافق اتمی میان ایران و ۱+۵ آنهم پس از ۱۲ سال مذاکره زیر سایه سنگین تحریم‌ها که آثار آن بر دوش کشور به خصوص در بخش اقتصادی بحران‌زا شده بود آنقدر برای مردم و رسانه‌ها شیرین بود که نام محمدجواد ظریف وزیر خارجه که در کنار تیمش سهم اصلی در نیل به این موفقیت را داشت هم ردیف نام دکتر محمد مصدق قرار گرفت و نوشتار پیروزی او در جریان ملی شدن صنعت نفت را تداعی کرد. انتشار تصاویر ظریف در کنار امیرکبیر یا مصدق برآمده از حس قلبی مردمی بود که او را به لحاظ عملکرد و آمیدی که در نتیجه تلاش‌هایش به جامعه دمیده‌شده قابل توجیه بود. اما دلایل آنها که چنین قیاسی را مردود می‌دانستند با یکدیگر متفاوت بود. به عنوان مثال مهدی کوچک‌زاده نماینده عضو جبهه پایداری پس از اعلام توافق هسته‌ای عکس و متنی در صفحه اینستاگرام علیه مصدق منتشر کرد. در عین حال محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب اسلامی گرچه تشبیه ظریف به مصدق را قیاس مع‌الفارق می‌داند فرای توجیهات ایدئولوژیک نگاهی آکادمیک را مطرح کرد. او روتس و ایده‌هایی که دکتر مصدق داشت را بسیار متفاوت از ظریف به عنوان کرد. به اعتقاد او در جنبش ملی شدن صنعت نفت شرکتی که بر تمام امور مملکت ما مسلط بود را از کشورمان اخراج کرد و نفت را ملی نمود و نه تنها نفت، بلکه در شمال کشور نیز شیلات را ملی کرد و دست روس‌ها را از آن کوتاه کرد و موازنه منفی ایجاد کرد؛ به این معنی که هیچ قدرت خارجی نباید بر کشور تسلط داشته باشد.

دکتر رضارئیس طوسی، دکتر سیدمحمد مهدی جعفری و دکتر داود هرمیداس باوند مهمان «پیام ابراهیم» بودند و در نشست به تحلیل و بازخوانی شرایط سیاسی و اجتماعی در جریان ملی شدن صنعت و مقایسه آن با توافق هسته‌ای پرداختند و به این پرسش‌ها پاسخ دادند که شرایط سیاسی اعم از آثار درونی (احزاب و جریان‌های سیاسی) و تأثیرات بیرونی تا چه اندازه در دو جریان دخیل بوده‌اند؟

طی مجالس اول و دوم مخالفت‌هایی با حضور مستشاران از سوی جریان‌های سیاسی ابراز شد. در مجلس فراکسیون‌هایی فعالیت داشتند که هم برخی اعتدالیون و میانه‌روها عضو آن بودند و هم گروهی از افراطیون. اما صحنه‌گردان اصلی سیاست ایران خارجی‌ها بودند.

مشروطیت در ظاهر استقرار یافته بود، اما تصمیم‌گیری‌های سیاسی حتی انتخاب و تایید والیان مناطق در اختیار خارجی‌ها بود. در این دوران نشانه‌ای از جامعه مدنی یا چیزی شبیه حزب در ایران وجود نداشت و عملاً رابطه‌ای بین مردم و حکومت نبود و مشروطه هم عقیم شده بود. حتی مجلس قدرت برکناری لیاخوف را که مجلس را به توپ بست نداشت.

منتهی نیروی قزاق در ایران مثل سابق تحت کنترل روسیه نبود و اقدامات آنها با تفاهم دولت ایران و روس انجام شد. با شروع جنگ بین‌الملل اول ایران اعلام بی‌طرفی می‌کند که بی‌اثر می‌ماند و ایران اشغال می‌شود.

در آن زمان مجلس سوم تازه تشکیل شده بود و احمدشاه تازه کار بود. کمیته دفاع ملی هم در این دوران تشکیل شد. نیروهای ژاندارمری افسران تازه استخدام سوئدی بودند به کمیته دفاع ملی و مجاهدین ملحق شدند و آلمانی‌ها هم از آنان حمایت می‌کردند. نیروی قزاق ایران به باراتفو ملحق شدند که شمال ایران را اشغال کرده بود. ژاندارم‌ها قزاق‌های ایرانی را مزدور می‌دانستند. مقاومت نیروهای دفاع ملی هم شکست خورد. در آن دوران حتی تصمیمات اقتصادی ایران هم با خواسته خارجی‌ها به خصوص انگلستان بود. ارتش ملی، خط آهن شمال-جنوب و بسیاری تحولات تحت تاثیر دول خارجی بود.

بعد از پایان جنگ اول تصمیم انگلستان بر این بود که در ایران یک حکومت مرکزی مستقل و مستحکمی تشکیل شود که بتواند امنیت مناطق نفتی را (با هزینه خودش) تامین کند. چون امنیتی که دست شیخ خزعل و بختیاری‌ها بود کفاف نمی‌داد. به هر حال انگلستان و آمریکا به اختلاف رسیدند چون آمریکایی‌ها بر این نظر بودند که طبق میثاق ملل متحد، اصل آزادی در تعیین سرنوشت با خود ملت‌هاست. همین جریان در اروپا باعث شد فنلاند، لتونی، لیتوانی، مجارستان و لهستان مستقل شوند. در همین شرایط با قرارداد ۱۹۱۹ در زمان وثوق‌الدوله ایران تبدیل به یک کشور نیمه استعماری شد!

دکتر جعفری: آن‌طور که دکتر باوند روایت کردند در آن روزگار در ایران نه حزبی بوده و نه جریانی شبیه آن، تصمیمات ناشی از قوای خارجی بوده و حکومت مرکزی ناتوان، وضعیت جریانات مذهبی چطور بوده؟

هرمیداس باوند: اگر بخواهیم درباره وضعیت سیاسی ایران در دوران ملی شدن صنعت نفت بیان و کنیم ابتدا باید شرایط سیاسی و اجتماعی و شرایط نظام بین‌المللی را توصیف کنیم. چون بسیاری از تحولات در آن مقطع از تاریخ پیش از آنکه ناشی از جریانات و کنش‌های داخلی باشد تحت تاثیر تحولات بین‌المللی ایجاد می‌شد. شرایطی را توصیف می‌کنم که در آن نظام مشروطه ناشی از دموکراسیزاسیون را پشت سر گذاشته و «مشروطه سلطنتی»، «مشروطه پارلمانی»، نقش و جایگاه پادشاه و



گفتمان غالب آن دوران بوده را باید توصیف کنیم. متأسفانه یکسال پس از انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ ایران به مناطق نفوذ تقسیم می‌شود و استراتژی توافق شده ناظر بر عقیم کردن ارزش‌های مشروطه بود. دولت انگلستان ظاهراً از مشروطه حمایت می‌کرد که البته تاریخ نشان داد استفاده ایزاری در مقابل نفوذ و قدرت گرفتن آلمان و روسیه بود.

بعد از قتل ناصرالدین شاه یک موج مردمی به معنای آن روز در ایران به وجود آمد. رویدادهای مشروطه اولین باری بود که مردم به صورت تقریباً یکپارچه حضورشان را نشان دادند. در آن دوران روسیه از ژاپن شکست خورده بود و جبهه‌بندی‌های اروپا

اقتضا می‌کرد که در مقابل اتحاد آلمان، اتریش و ایتالیا (متفقین) جبهه تازه تشکیل شود. سال ۱۹۰۵ در روسیه انقلاب مشروطه شد. یک سال بعد در ایران انقلاب مشروطه اتفاق افتاد. برای روسیه که یک سال قبل انقلاب مشروطه را سرکوب کرده بود، وقوع یک انقلاب در ایران قابل قبول نبود. به خصوص آنکه برخی سوسیال دموکرات‌های قفقاز هم در



آن مشارکت داشتند. انگلستان در طول تاریخ خود برای پیشبرد اهدافش دو رویه داشت. اینکه چطور موانع را تبدیل به وسیله می‌کند و وقتی جریان‌های مسلط سیاسی و اجتماعی را شناسایی می‌کند چطور در این کانال‌ها و جریان‌های مسلط نفوذ کند تا فرآیند و هدف خود پیاده کند. انگلستان می‌دانست اگر انقلاب مشروطیت بارور شود جرقه‌ای برای اشتعال انقلاب آزادی‌خواهی در شبه قاره هند خواهد بود. از طرفی اگر انقلاب مشروطه رخ نمی‌داد نفوذ روسیه در ایران گسترده‌تر می‌شد.

در نهایت با میانجیگری فرانسه، روسیه با تقسیم ایران به مناطق نفوذ موافقت کرد. از ۱۹۰۷ تا جنگ اول جهانی (۱۹۱۴) تمام رویدادهای

ایران حتی در مناطق بی‌طرف با تفاهم و توافق دولت‌های خارجی اتفاق می‌افتاد و خبری از جریانی داخلی نبود. در این دوران جنبش‌های آزادیخواهانه مثل قیام میرزا کوچک‌خان از گیلان و قیام بختیاری‌ها رخ داد. در نهایت هم محمدعلی شاه خلع شد و دولت مشروطه تشکیل شد و مجلس کارش را آغاز کرد.

فراکسیون در مجلس فعالیت می‌کردند. به موازات آنهم دموکرات‌ها فعالیتشان را آغاز کردند که به خصوص در شهرستان‌ها فعالیت می‌کردند. در شرایطی که آن زمان احزاب در غرب پا گرفته بودند و به صورت مستقل فعالیت می‌کردند ما خالی از تشکیلات و حزب بودیم. جریان‌اتی هم که فعالیتشان را با مشروطیت آغاز کردند با شکست مشروطیت از هم پاشیدند.

شما فضای سیاسی داخلی را تا پیش از به حکومت رسیدن رضاخان روایت کردید پس از آن اوضاع چطور بود؟

هرمیداس باوند: انگلیس به دنبال ایجاد حکومت مرکزی مقتدر در ایران بود، برای حفظ امنیت مناطق نفت خیز بود و در عین حال «کمربند بهداشتی» لازم داشت که جلوی نفوذ کمونیست‌ها را بگیرد. منافع روسیه در این بود که حکومت‌های همسایه حکومت‌هایی باشد که پایگاه نیروهای ضد انقلاب این کشور نباشد. بین روسیه و انگلستان قراردادی امضاء شد. روسیه متعهد می‌شود از صدور ارزش‌های انقلاب به سوی شبه قاره هند و همسایه‌های جنوبی خودداری کنند. انگلیس‌ها متعهد شدند مخالفان انقلاب روسیه هم در کشورهای تحت استعمار انگلیس اتفاق نیفتد. ایران هم جزء همین کشورها بود که انگلستان متعهد شد در آن فعالیتی ضد انقلاب روسیه صورت نگیرد و اگر فعالیتی انجام شد و حکومت مرکزی با آن مقابله نکرد روسیه مجاز است که نیرو وارد خاک ایران کند. تقریباً تضمینی بود که انگلیس به روسیه داده بود. همین عوامل دست به دست هم داد تا قاجاریه سقوط کند و رضاخان سرکار بیاید. بعد از کودتا و آغاز به کار رضاخان مجلس فعالیتش را شروع می‌کند، اما از انتخابات آزاد خبری نیست. از مجلس پنجم به بعد دولت در انتخابات نفوذ یا دخالت داشت.

حزب کمونیست ایران فعالیتش آغاز شده بود و چند قیام مثل قیام میرزا کوچک خان و محمدتقی خان پسپان که نوعی سازماندهی در آن بود جنبش‌هایی است که در آن دوران می‌توان از آنها یاد کرد که نافرجام بودند.

حکومت استبدادی رضاخان که تازه کار بود دو اصول مشروطیت را زنده کرد «امنیت» و «نوسازی». اما از پارلمان‌تاریسم و احزاب و تشکل‌های آزاد خبری نبود. حزب کمبود فعالیت داشت که طرفدار آلمان بود، جنبش زیر زمینی چپ تحت عنوان «۵۳» هم در آن دهه فعالیت داشتند.

متفکین نیاز داشتند که پشت جبهه آرامش باشد تا مورد استفاده آلمان‌ها قرار نگیرد. از این رو در ایران فضای آزاد ایجاد کردند، شرایطی که با نوع استبداد قبلی متفاوت باشد. اوایل دهه بیست یکبار احزاب پدیدار شدند. حزب توده، حزب اراده ملی (سید ضیاء)، حزب ایران متشکل از تکنوکرات‌ها و بروکرات‌ها، حزب عدالت (جمال امامی)، پان ایرانیسم (پزشک پور) و... موجودیت پیدا می‌کنند.

شاخص‌ترین حزب این دوران «توده» بود که ایدئولوژی خاص داشت و حمایت مسکو را پشت خود داشت. حزب توده چند ویژگی مهم داشت. تجربه کار تشکیلاتی داشتند و شناختشان از جامعه زیاد بود از این جهت

مشروطیت با پشتوانه فکری غربی وارد ایران شد، اما رهبران مذهبی از آنجا که حکومت مطلق سلطنتی را برخلاف عدالت اسلامی می‌دانستند در مخالفت از حکومت مطلقه سلطنتی با مشروطیت موافقت کردند. جنبش‌هایی نظیر تحریم تنباکو برگرفته از فتوای مرجعیت دینی بود طوری که در اندرونی ناصرالدین شاه قلیان دست او ندادند. در این دوران مرجعیت دینی در بیداری مردم ایران نقش زیادی داشتند. قتل ناصرالدین شاه توسط یکی از شاگردان دینی سیدجمال‌الدین هم به نوعی جنبه مذهبی داشت، اگرچه بی‌عدالتی‌های اجتماعی در این وقایع بسیار نقش داشت اما «میرزا رضا» خود را شاگرد سیدجمال‌الدین می‌دانست و با انگیزه مذهبی این قتل را انجام داده بود تا حدودی علمای مذهبی را تحت تاثیر قرارداد که آنها هم قدرت دارند. البته قدرت آنها در باورهای دینی و باورهای مذهبی مردم است. این باور قبلاً هم بود منتهی تا پیش از این در سیاست به کار نمی‌آمد. با انقلاب مشروطه گرچه طرز فکر غربی وارد افکار جامعه شد اما بیداری مردم هم با آن همراه بود و آنها از طرز زندگی مردم اروپا و آمریکا آگاه شده بودند. جریان‌ات فکری داخلی آن روزگار توسط علمای مذهبی مثل آیت‌الله بهبهانی و طباطبایی رهبری می‌شد و تا حدودی هم روشنفکران و تحصیل کرده‌های غرب هم نقش داشتند. در



آغاز هم شیخ فضل‌الله نوری هم مرجع نیرومندی بود، او گرچه به این مسائل اعتقادی نداشت، اما برای اینکه از دیگر مراجع عقب نیفتد حتی در تحصن شاه‌عبدالعظیم شرکت می‌کند. منتهی بعدها که به نظرش می‌رسد مشروطیت با مسیر مشروعیت فاصله دارد از این جریان فاصله می‌گیرد. همین مخالفت شیخ فضل‌الله بر تلاش رهبران مذهبی برای تبیین مشروطیت موثر بود. شیخ فضل‌الله لویحی صادر می‌کند تحت عنوان «تنبیه الغافلین» که اعلام می‌کند مشروطیت ضد شرع است، قانون اساسی خواهند داشت که حقوق مردم در حقوق برابرند که این خلاف شرع است، آزادی مطبوعات و آزادی بیان را خلاف شرع می‌دانست. در مقابل آیت‌الله نائینی در دروس خارج ثابت کرد که اینها

هیچکدام خلاف شرع نیست و بلکه یک قدم به جلو است. آیت‌الله نائینی معتقد بود مشروطیت حکومت مطلوب نیست، اما چون ضد سلطنت مطلقه است و لاقبل با کمک نمایندگان مردم قدرت مطلقه مهار شود و تا اندازه‌ای به نفع مردم است. آخوند خراسانی در نجف، مرحوم طباطبایی و مازندرانی در تهران پدران جنبش‌های مذهبی آن دوران بودند. اما همانطور که دکتر باوند اشاره کردند هنوز نشانه‌هایی از جنبش‌های مدنی حتی به صورت نهاد وجود ندارد. پایگاه‌های نفوذ هم در باورهای مذهبی خلاصه می‌شد و اگر نه تشکیلات و شبکه‌ای وجود نداشت و فعالیت آنها به صدور بیانیه‌ها در انجمن‌های مذهبی خلاصه می‌شد. در تاریخ کسروی اشاره شده که جنبش‌های مذهبی به انجمن‌های محلی خلاصه می‌شده، البته جنبش‌های غیررسمی فعالیت داشتند که هم ملی بودند و هم مذهبی، بعدها انگیزه‌های شد برای تشکیل احزاب سوسیال دموکرات‌ها که «اجتماعیون عامیون» به آن‌ها گفته می‌شد. دهخدا و مصدق در آن عضو شدند و به صورت

۱۳۲۵ که مسئله آذربایجان پیش آمد حزب ایران و توده ائتلاف کردند. آذربایجان که اشغال شد، پیشه‌وری هم قیام کرد و حزب ایران هم از آنها جدا شد. بعد هم قوام‌السلطنه آمد که انگلیسی بود، اما توانست روس‌ها را فریب دهد تا دست از پشتیبانی پیشه‌وری بردارند و مردم آذربایجان اشغالگران را بیرون کردند که نقطه عطفی بود و مردم ایران بیشتر به فکر تشکل افتادند. شاید بتوانیم بگوییم بعد از این وقایع بود که تشکیلاتی به شکل حزب به نام سوسیالیست‌های خاداپرست فعالیتش را آغاز کرد و بعدها حزب مردم ایران شدند. البته درست است احزاب سیاسی قدرت چندانی نداشتند، اما نهضت ملی تنها یک مسئله اقتصادی نبود بلکه راهی برای قطع دست اجانب بود و در همین شرایط برخی مراجع مثل آیات عظام صدر، خوانساری و فیض فتوا بر ملی شدن نفت دادند. یا آیت‌الله طباطبایی برای ملی شدن نفت تا آخر کنار مصدق بودند.

عملکرد دکتر مصدق نقطه عطفی در تاریخ ایران بود. او با این کار که بیشتر سمبلیک بود. مدیرعامل شرکت نفت ایران انگلیسی، نخست وزیر تعیین می‌کرد و در کار ایران دخالت می‌کرد. ملی شدن نفت دست این‌ها را نه در ایران بلکه در خاورمیانه کوتاه کرد. چندی پس از ملی شدن نفت ایران، کانال سوئز هم ملی شد. نفت ایران در شرایط ملی شد که کشور در اشغال انگلستان بود، اما توافق اتمی در چنین شرایطی نبود. ایران با تلاش‌های دولت آقای روحانی و وزارت خارجه توانست حق کشور را در مسئله هسته‌ای استیفا کند، ولی از نظر ابعاد و گستره داخلی و جهانی گستره ملی شدن نفت قابل مقایسه نیست. دکتر ظریف و همکاران او بسیار تلاش کردند تا حقوق ملت را بدست آورند. رهبری نهضت ملی نفت به دموکراسی اعتقاد داشت و سخت پایبند به آن بود. دکتر مصدق معتقد به چهاررکن اساسی مشروطیت بود. به آزادی بیان و آزادی رسانه اعتقاد زیادی داشت و به مسئولین دستور داده بود که جلوی این آزادی‌ها را نگیرند. حتی حاضر نبود برای تقویت خودش حزب فرمایشی درست کند. او معتقد بود حزب را مردم باید ایجاد کنند نه حاکمیت. امروز دولت برای رسیدن به جامعه باز مشکلات زیادی دارد که از این نظر هم قابل مقایسه نیست.

در بخش دوم این نشست دکتر رئیس طوسی هم به جمع مهمانان اضافه شدند. علاوه بر مقایسه و ویژگی‌های ملی شدن صنعت نفت و توافق اتمی این پرسش از مهمانان مطرح شد که انتخابات آینده مجلس می‌تواند تغییری در وضعیت ایجاد کند؟

رئیس طوسی: نهضت ملی شدن صنعت نفت جنبشی برای احقاق حقوق مردم ایران بود و تقریباً قاطبه مردم ایران از آن حمایت می‌کردند. جهان در شرایط پیچیده‌ای قرار داشت و سرنوشت و تأثیری هم که بر جهان گذاشت متفاوت بود. اما باید دیدگاه‌ها و شرایط جهانی امروز و آن دوره را هم با هم مقایسه کرد. در شرایط فعلی آنچه برای نشان دادن ایران پای میز مذاکرات و در نهایت توافق اثر داشت تحت تأثیر هدف‌ها و تغییرات منطقه بود و گرفتاری‌هایی که به وجود آمده بود سهم عمده‌ای داشت. از طرفی قدرتی هم که در منطقه تأثیرگذار است ایران است. غربی‌ها امید دارند اگر ایران با باز کردن راه‌ها به سمت خودش موافقت کند شرایط را تغییر دهند. من در شرایط فعلی نشانه کافی برای این تغییر نمی‌بینم و هدف بیشتر حفظ وضعیت موجود است از این روز امید ندارم که تحولی ایجاد شود مگر

سریع رشد کردند و بسیاری از روشنفکران و تحصیل‌کردگان جذب آن شده بودند. توده‌های واژه‌ها و تعاریف جدید سیاسی و اجتماعی را وارد ادبیات سیاسی کردند که تا آن زمان حتی طرح آن هم ممنوع بود. حزب توده کتاب‌های زیادی را ترجمه کرد. کیوسک‌های روزنامه فروشی ابداع حزب توده بود. آنها کتاب و جزوات را می‌خواندند و روی آن بحث می‌کردند. در مقابل حزب توده حزب پان ایرانیسم بود. «فلات ایران زیر یک پرچم» شعار این حزب بود. در پی این بودند که حوزه تمدن ایرانی را منسجم کنند. حزب دیگر «سومکا» (حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران) بود. عقاید ناسیونال سوسیالیسم داشت و در طول جنگ جهانی دوم در ایران پایه گذاری شد و رهبر این حزب داوود منشی‌زاده بود. آنها پیش از شکست آلمان نازی عضو حزب ملی سوسیالیست کارگران آلمان بودند. اما بعد از شکست آلمان نازی به ایران بازگشتند. طرفدار هیتلر بودند. حزب دیگری هم هادی سپهر ایجاد کرد به نام «آریا» متمایل به آلمان بودند. حزب عدالت و اراده ملی هم وابسته به انگلستان. در این دوران «فدائیان اسلام» کارشان را آغاز کردند.

جنبش ملی شدن نفت که دستاوردی از انقلاب مشروطه است در ایران و جهان الهام بخش شد. ما در شرایطی مذاکرات اتمی را شروع کردیم و توافق کردیم که لب پرتگاه قرار داشتیم. در پی توافق اتمی فضای جدیدی برای ایران ایجاد شده و این که ما تا چه اندازه بتوانیم از این فضا استفاده کنیم و مسائل داخلی را حل کنیم مشخص نیست، حتی خود قرارداد هم پر است از اما و اگر. در مقابل جنبش نفت جنبشی به سوی آزادی خواهی بود. جامعه ایران یک جامعه پویاست که خواستار دموکراسی است. در جوامع غیر دموکراتیک احزاب و تشکیلات مردمی فعالیت نمی‌کنند. در مقابل در نظام‌های دموکراسی همیشه آلترناتیو برای مواقع بحرانی وجود دارد.

دکتر جعفری: من در تکمیل صحبت‌های دکتر باوند باید اشاره کنم که حزب توده که تشکیل شد با ایدئولوژی وارداتی از شوروی فعالیت می‌کرد، تشکیلات و تبلیغات آنها هم الگویی از حزب کمونیست شوروی بود، چون هم ضد دیکتاتوری بود و هم عدالت‌خواهانه، بخشی از مذهب‌یون مثل مرحوم احمد آرام و آیت‌الله برقه‌ای (رئیس شاخه جوانان حزب توده)، شمس‌آل احمد هم به آنان پیوستند. آقای آرام تعریف می‌کردند که به باشگاه حزب توده می‌رفتم اما عصر که می‌شد می‌رفتم نماز می‌خواندم. بعدها هم فهمیدند که نماز می‌خواند و او را بیرون کردند، منتهی می‌گفت چون شعار عدالت‌خواهی می‌دادند به آنها پیوستم. حزب توده حتی بالای روزنامه‌شان از نهج‌البلاغه مطلب می‌نوشتند. بعد از شهریور ۲۰ سه جریان در ایران قیام کردند. قیام چپ به رهبری حزب توده، جریان ملی مثل حزب ایران که نه تشکیلات منظمی داشتند و نه ایدئولوژی مشخصی، صرفاً می‌خواستند به ایران خدمت کنند و بیشتر تکنوکرات و بروکرات بودند و در پی جبران عقب ماندگی‌های جامعه ایرانی بودند و تقریباً گرایش‌های ملی باعث شده بود دور هم جمع شوند. جریان سوم هم مذهبی‌ها بودند که فدائیان اسلام شاخص همه اینها بود، اینها تشکیلات منسجم نداشتند و هژمون و رهبری آنها را حرکت می‌داد و حتی دستور ترور می‌داد، نه ایدئولوژی خاصی نداشتند و نه از اسلام چیز مشخصی گرفته بودند و اعتقادات مبهمی داشتند. اما گروه‌های دیگری هم بودند که روشنفکرانی مثل آقای مهندس بازرگان، دکتر سحابی و راشد محورشان بودند. در سال

اینکه اتفاقات پیش‌بینی نشده‌ای رخ دهند.

هرمیداس باوند: به نظر من توافق فرصت مناسبی برای سایستمداران و مسئولان ما برای بهبود شرایط ایجاد کرده به ویژه آنکه انتخابات را هم در پیش‌رو داریم و به طور سنتی فضا بازتر می‌شود. به طور کلی انتخابات به مثابه یک شوک عمل می‌کند. همین امروز در طیفی که آقای لاریجانی رئیس مجلس قرار دارد، گرچه خفیف اما خود را به روند تغییر نزدیک کردند. **همین تغییرات و تأثیرش بر افراد دیگر می‌تواند به نسبت فضای مساعدتری را ایجاد کند که در انتخابات مجلس اثرگذار باشد.** آقای روحانی وعده‌هایی دادند، اما در عرصه عمل کار زیادی نشده است.

اگر آقای روحانی از انتخابات استفاده مناسب کند و اشتباهاتی که رئیس دولت اصلاحات کرد تکرار نکند موفق می‌شود، یعنی از پتانسیلی که برگرفته از حمایت مردم است استفاده کند. او باید از فضای باز سیاسی که نزدیک انتخابات ایجاد می‌شود استفاده بهینه کند. شاید نظارت استصوابی و مسائلی این چنینی محدودکننده باشند، اما از حداقل‌ها هم باید استفاده کرد. حقیقت این است بسیاری از تحولات اخیر کشور ما ناشی از حوادث بودند.

بعد از ۱۱ سپتامبر ایران تنها کشوری بود که در منطقه نفع برد و منافع ما با منافع بین‌المللی قدرتهای بزرگ همسو شد. در عراق و سوریه و افغانستان دست بالا را گرفتیم. در مقاطع مختلف تاریخ شاهد بودیم که کشورهای جهان در حالی که با دیگران در تخاصم مطلق بودند، اما تحولات باعث ایجاد همسویی است و در نهایت به نفع مملکت ما می‌شود. جایگاه ژئوپلیتیک و ژئوکونومیک ایران به شدت مورد توجه جهان است. امروز ما در شرایطی هستیم که روسیه، چین و هند به دنبال افزایش قدرت خود هستند. ایران می‌تواند بین منافع غرب و شرق حائل باشد. منافع ما و غرب اقتضاء می‌کند که ایران قدرتمند باشد. حوادث جدید ایران را به آن نقطه رساند که ایران باید نقش فعال در منطقه داشته باشد. ادامه روند گذشته از سوی ایران بدون در نظر گرفتن شرایط و منافع ملی به ضرر ما خواهد بود.

مثلاً مبالغه در کمک‌هایی که به یمن داریم، سودی برای ما نخواهد داشت و فقط دنیا را نسبت به خودمان حساس‌تر کرده‌ایم. باعث تعجب است وقتی در منطقه علیه ایران جبهه‌بندی می‌شود به جای تغییر فضا بر طیلی که رقبای ما می‌خواهند بکوبیم. افق حوادث به نفع ماست. این که گفته می‌شود توافق اتمی تاریخی است به لحاظ فرصتی است که به ما می‌دهد. برای اینکه فرصت سوزی نکنیم باید فضای سیاسی بازتر شود، در جامعه اعتدال برقرار می‌شود.

اینکه کنگره آمریکا بعد از آنکه توافق در شورای امنیت تصویب شد خیلی ضرر کرد. باعث تعجب بود، نمایندگان جمهوری خواه کنگره اعلام کردند با پایان یافتن دولت اوباما توافق هم لغو خواهد شد. در نظام بین‌الملل به این سادگی‌ها نیست که دولت جدید بخواهد از تعهدات دولت قبل شانه خالی کند.

من ۱۳ سال در آمریکا بودم، باور کنید در شهرهای کوچک مسائل سیاسی اصلاً مهم نیست، رفاه، کار و اشتغال و ورزش حرف اول را می‌زند. بنابراین آنها هم نمی‌توانند دائم دنبال تعارض باشند و هزینه تخاصم

دهند، چون باید پاسخگوی مردمشان باشند.

اگر نسبت به گذشته مقایسه کنیم شرایط خیلی عوض شده، آگاهی نسبی مردم نسبت به گذشته بالاتر رفته، آمدن دولت آقای روحانی با روشنگری از وقایعی که در دوران احمدی‌نژاد اتفاق افتاده بود میسر شد. بنابراین معتقدم روند اصلاحات در ایران گرچه تدریجی، اما به پیش می‌رود. البته ممکن است در کوتاه مدت برای اینکه نشان داده شود فضا تغییری نکرده، محدودیت‌ها اضافه شود و اوضاع تنگ‌تر هم بشود، اما کاذب و زودگذر خواهد بود.

برخی جریان‌ها بلافاصله بعد از توافق شروع به مخدوش کردن توافق کردند. با این وجود آقای روحانی باید عملکرد احمدی‌نژاد در تاریخ را برای مردم بازگو کند.

❑ وظیفه احزاب در شرایط پساتحریم چیست؟

باوند: اولین وظیفه احزاب نگاه معقولانه نسبت به وضع موجود و حرکت مسالمت آمیز باشد و نگاه انتقادی به جریان داشته باشند. باید روی جنبه‌های مثبت توافق تمرکز شود و از افق جدیدی که پدیدار شده استفاده شود.

ما در گذشته تصمیماتی گرفتیم که شاید امروز آثار آن را لمس می‌کنیم. مثلاً فرصت‌های متعددی را که برای مذاکره از دست دادیم. بعد از آنکه دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف افغانستان توسط طالبان دستگیر و بعد هم کشته شدند شورای امنیت سازمان ملل متحد برای رسیدگی به این موضوع و چند موضوع دیگر تشکیل جلسه داد. رئیس دولت اصلاحات در اجلاس سازمان ملل در نیویورک بودند. وزیر خارجه وقت آقای خرازی بودند.

چون خانم «مادلین آلبرایت» در این کمیسیون شرکت می‌کرد آقای خرازی شرکت نکرد و آقای ظریف به این جلسه رفتند که در آن موضوع رئیس هیات ایرانی بودند. تجربه نشان داده نباید این فرصت‌های تاریخی را از دست داد. یا مثلاً دیدار رئیس دولت اصلاحات و کلینتون که هرگز انجام نشد.

دکتر جعفری: خلاصه احزاب باید مطالبات مردم را به طور دائم از دولت بخواهند و در واقع مشاور خیرخواه مردم باشند به خصوص در مباحثی مثل مبارزه با فساد اقتصادی.

رئیس طوسی: اولین وظیفه احزاب مطالعه جدی و شناسایی بحران‌های کشور است. مشکلاتی که بعد از انقلاب اسلامی در نهادهای مختلف وجود داشتند باید مورد مطالعه قرار گیرند و به صورت تخصصی راهکار برون رفت از آنها مطالعه و با حسن نیت و با توجه به منافع ملی پیاده شود.

اصلاح اشتباهات گذشته سرفصل حرکت احزاب باشد. به نظر من امروز در حاکمیت با تضادهای زیادی روبه‌رو هستیم که باید بررسی و برای آن راهکار در نظر گرفته شود. به خصوص امروز با پول‌هایی که بعد از تحریم برگردانده می‌شود.

وظیفه احزاب است که شناسایی کنند این پول‌ها کجا سرمایه‌گذاری می‌شود. همین مطالعات بین احزاب وحدت ایجاد می‌کند

حصر مصدق



ملی کردنش حاصل آمده بود. گفته‌اند که پیرمرد به مجلات رنگارنگ دکه روزنامه فروشی نگاهی انداخت و گفت: مثل اینکه این روزها مردم بیشتر به ظواهر امور توجه می‌کنند» [۲]

شاه می‌دانست که عمر پیرمرد رو به پایان است و گرنه اجازه آمدنش به تهران را نمی‌داد، همانطور که نگذاشت بر سر بالین زهرا، همسرش در بیمارستان نجمیه بیاید. اما حالا که می‌دانست مصدق رمقی برای ماندن در این دنیا ندارد، حتی اجازه داد برای درمانش پزشکان خارجی بیایند که پیر محمد احمد آبادی، فریادش بر آمد و گفت لعنت خدای بر کسی که بخواهد معادل هزینه زندگی چندین خانواده فقیر خرج کند و دکترهای خارجی را برای معالجه اینجا بیاورد.

مصدق عاقبت در ۱۴ اسفند سال ۱۳۴۵ آرام گرفت و در سکوت و بی‌خبری در خانه‌اش به خاک سپرده شد. ساواک اجازه ختم و برگزاری مراسم را نداد و تا سال ۵۷ که شاپور بختیار پس از فرار شاه، عکس مصدق را مثل پرچم فتح و به نشانه تغییر اساسی در کالبد سلطنت و بازگشت مشروطه بر دیوار اتاق نخست وزیری نشانند، اثری از چهره و نام مصدق دیده نشد.

پی نوشت:

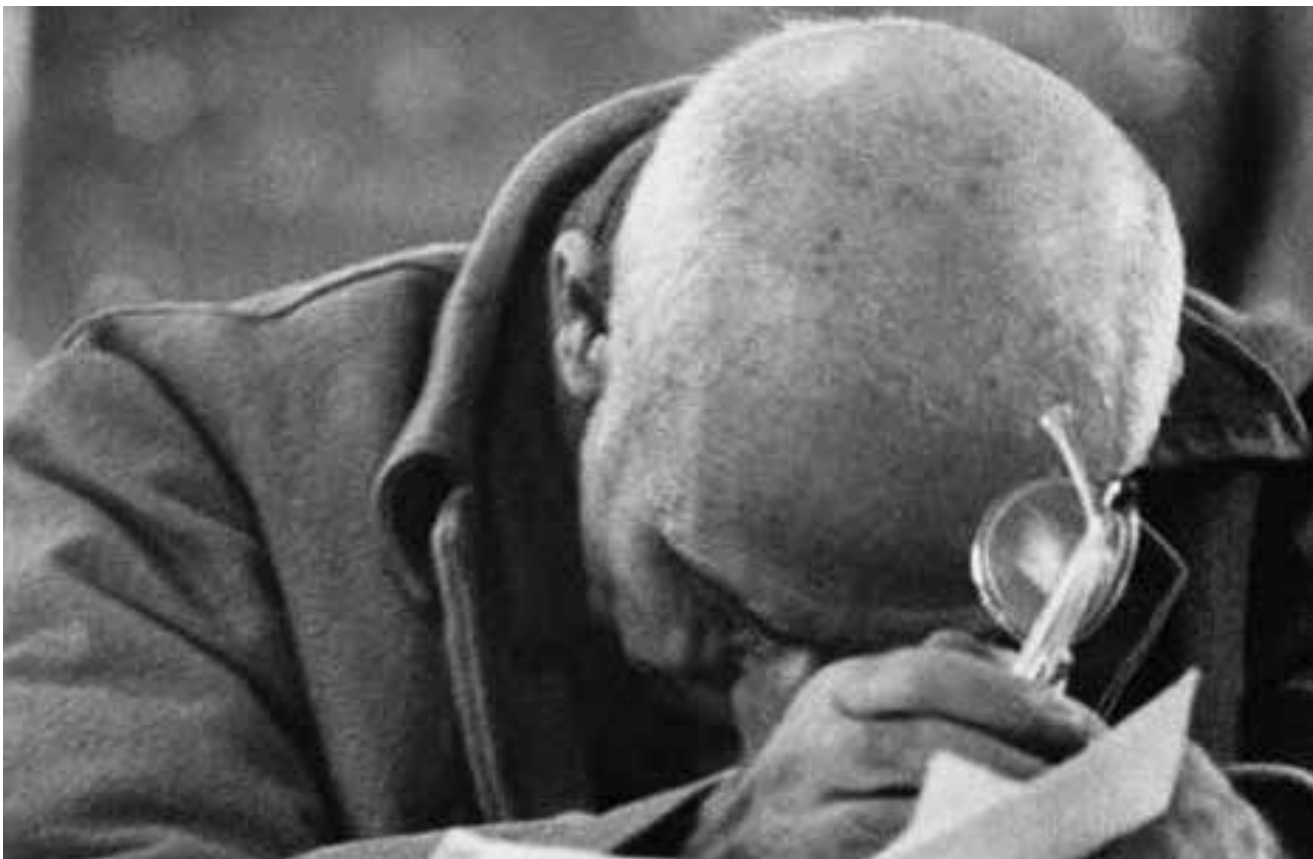
۱. در خلوت مصدق، شیرین سمیعی
۲. میهن پرست ایرانی، کریستوفر دو بلگ

شاه در مصاحبه‌ای با روزنامه لومند در ۹ دسامبر ۱۹۶۵ درباره‌ی حصر محمد مصدق می‌گوید: «مصدق به خاطر امنیت خودش زندانی شده است و اگر به خانه‌اش در تهران بازگردد، او را تکه تکه خواهند کرد. او در آنجایی که هست راضی و خوشحال است. خوب غذا می‌خورد و در هشتاد و شش سالگی به ورزش مورد علاقه‌اش یعنی خرسواری مشغول است. دیگر چه چیزی می‌توانست آرزو داشته باشد؟» [۱]

آن سال که محمد رضا پهلوی این چنین کینه دار از مصدق که نامش در تمام دوران پس از کودتا ممنوعه بود، سخن می‌گفت و به طعنه و توهین او را خر سوار می‌خواند و با افزودن به سن و سالش از او پیر مردی خرفت تصویر می‌کرد، شانزده سال از حبس و حصر نخست وزیر می‌گذشت و هنوز آتش کینه پهلوی نخفته بود. در آن سو البته هیچ کس به یاد نمی‌آورد که مصدق به شاه توهینی روا داشته باشد و «اعلی‌حضرت» را پیش از نامش نیاورده باشد. یکسال پس از این سخنرانی سرطان مصدق عود کرد و شاه دلشاد و خرسند پس از ۱۳ سال اجازه داد تا پیرمرد برای مداوا پای به تهران گذارد.

نخست وزیر که هنوز تصویر قیام سی تیر و آن جمعیت پرهیاها را که «یا مرگ یا مصدق» می‌گفتند، آخرین خاطراتش از تهران بود، با شهری غریبه روبرو شد، پر از ماشین و زرق و برقی که از صدقه سر نفت و کار سترگ

مصدق؛ عزیز احمدآباد



مستند «مصدق از نگاهی دیگر؛ دریچه‌ای بر منش، روش و بینش» حاصل گفت‌وگوی هدی صابر با شمار زیادی از نزدیکان و مصاحبان مرحوم مصدق در دوران تبعید و حصر در احمدآباد پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ تا پایان حیات رهبر نهضت ملی ایران است. در این مستند که طی سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۸ تهیه شده، هدی صابر با افرادی چون محمود مصدق (نوه دکتر مصدق)، سروان موسی مهران فشارکی (فرمانده گارد حفاظت از نخست‌وزیری)، نصراله خازنی (رئیس دفتر مصدق در دوران نخست‌وزیری)، حسین شاه‌حسینی (پیش‌کسوت و عضو شورای مرکزی و نایب رئیس جبهه ملی)، ابوالفتح تک‌روستا (آتشیز قلعه احمدآباد)، کشور بیگ‌پور (از خدمتگزاران قلعه احمدآباد)، مشهدی حسن (اهل روستای احمدآباد)، سید علی‌اکبر طالبی (از معمرین روستای احمدآباد و از کارکنان قلعه)، کرملی معافی (از خدمتگزاران قلعه احمدآباد)، آقای کشاورز (از خدمتگزاران قلعه احمدآباد) و دکتر اسماعیل یزدی (پزشک معالج دکتر مصدق) گفت‌وگو صورت گرفته است.

این گفت‌وگوها حاوی جزئیات ناگفته و قابل تأملی از منش و سلوک شخصی مرحوم مصدق است که بیانگر مردمداری، سلامت و انضباط مالی، برخورد انسانی و صمیمانه و سخاوتمندانه با زیردستان، پرهیز از سوءاستفاده از موقعیت شخصی، برخورد تعالی‌بخش با ضعف‌های اخلاقی اطرافیان، تأکید بر قانون در امور روزمره و جزئی و ویژگی‌های متعدد منحصر به فرد این شخصیت سیاسی ایران معاصر است.

یادداشت کوتاهی از صابر نیز بر دیسک نوری حاوی فیلم مستند مذکور درج شده که بدین شرح است: «در شرایطی که اقتصاد کشور از مهم‌ترین منبع عایدات خود محروم شده بود، منطق «تعدیل» ضرورتی تاریخی تلقی شد. رئیس دولت ملی در طول دوران زمامداری خویش، ریالی حقوق دریافت نکرد. مخارج نخست‌وزیری و هزینه سفر خود و همراهان به سازمان ملل و دادگاه لاهه را شخصا تقبل کرد. مصدق به عنوان یک رئیس دولت بی‌هزینه و دست در جیب، به دولت و اعضای کابینه نیز مهار زد و صرفه‌جویی را از خود و سپس نزدیکترین‌ها شروع کرد. چنین رئیس دولتی قادر بود تا در عرصه کلان اقتصاد نیز «تعدیل» برقرار کند و در حوزه مالی بهینه‌سازی کند. احترام ویژه تمام قامت ما برای محمد مصدق نیز از سر پیشبرد شرافت‌بار پروژه آدمیت ملی ایرانی است؟

بخش‌هایی از اظهارات برخی از حاضرین در این مستند در خصوص خلیقات و منش دکتر مصدق

■ نصرالله خازنی، رئیس دفتر دکتر مصدق در زمان نخست وزیری:

دکتر مصدق معمولاً برک بر تن می‌کرد بلاسی نازک و بلند با پارچه اسکو، وقتی می‌خواستند به آمریکا بروند به لاله‌زار رفتیم و دو دست «اسپورتکس» برای ایشان خریدم و به خیاط دادم و دوخت و با آنها به آمریکا رفت. آن لباس‌ها را چند سال پیش به قیمت هشتصد هزار تومان خریداری کردند. غذای دکتر مصدق همان خوراکی بود که سربازان می‌خوردند. آشپزخانه جدایی نداشت. جمعه‌ها خانواده ایشان جمع می‌شدند. اصلاً حاضر نبود حقوق دیگران پایمال شود. مهندس احمد مصدق فرزند ایشان می‌گفت که بابا خیلی خوب تار می‌زد. درویش‌خان معروف در پانزده شانزده معلم موسیقی ایشان بود. یک روز درباره حقوق زنان در اسلام با من صحبت می‌کرد. این بحث که چرا زن بعد از فوت شوهر به عنوان مادر بچه‌ها فقط یک هشتم سهم می‌برد. ایشان حرف خوبی زدند و گفتند اگر خود ما مسلمان‌ها این قواعد سنتی اعراب را که به صورت مذهب و دین درآوردند تنقیح اصلاح نکنیم اسلام رو به زوال خواهد بود.

■ محمود مصدق، نوه دکتر مصدق:

روزهای جمعه همه فامیل منزل پدر بزرگ برای ناهار جمع می‌شدیم. ایشان عادت داشت غذا را تنها در اتاق خودش می‌خورد، جمعه با ما غذا می‌خوردند. ایشان تعصب زیادی روی خوش خط نویسی داشتند. از عادات ایشان این بود که حتی یک نامه را هم بی‌جواب نمی‌گذاشت. نامه‌ها کوتاه و مختصر بود. به قلم علاقه زیادی داشت و کلکسیون داشت. سال‌های آخر پدرم برای ایشان یک تلویزیون خریداری کردند. موتور برق بود و شب‌ها روشن می‌کردند و برنامه‌های کارتون هم مثل میکی‌موس خیلی جالب بود. ایشان هم تا به حال ندیده بود. برای اولین بار که کارتو را دیده بود متحیر شده بود از پدرم می‌پرسید اینها چه موجوداتی هستند؟ دکتر به موسیقی ایرانی بسیار علاقه داشت و با گرامافون ایرانی صفحات موسیقی را گوش می‌داد که هنوز هم آنها را دارم. ایشان

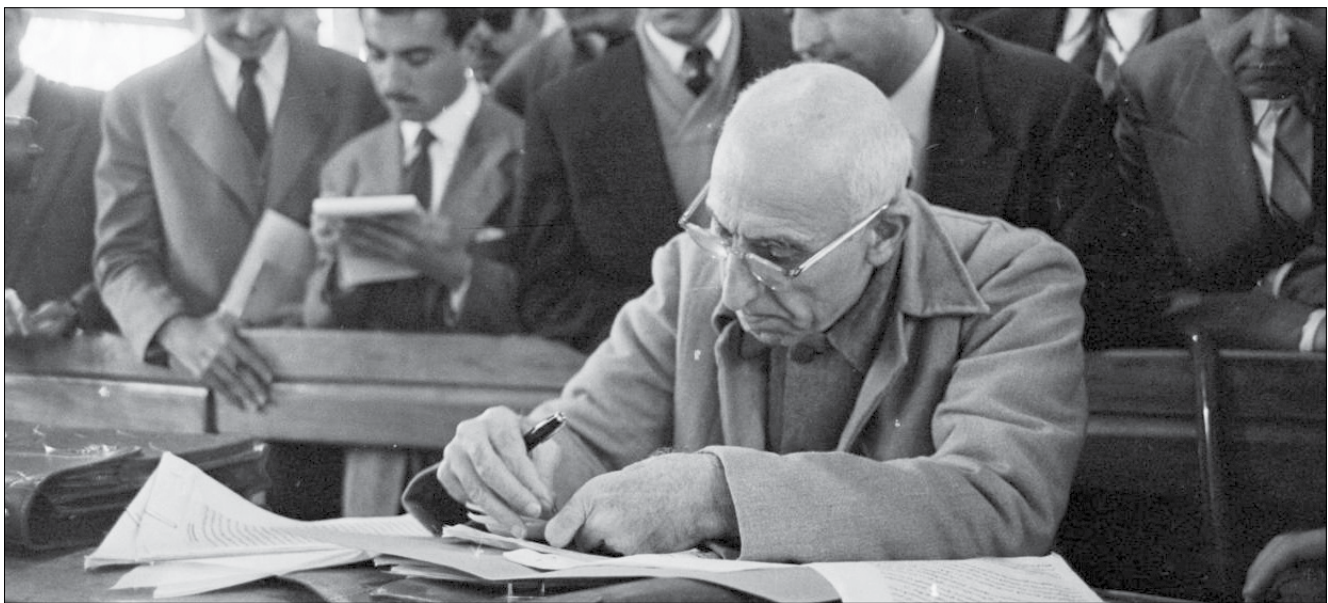
مسلمان واقعی بود ولی به هیچ عنوان تظاهر نمی‌کرد.

■ حسین شاه حسینی، عضو جبهه ملی:

دکتر مصدق برای تمام رعای خود و روستاهایی که اطراف احمدآباد و جنوب تهران بود کت و شلوار و عیدی را می‌خرید، اینها موجب این می‌شد که با اصناف ارتباط بسیار قوی داشته باشد. دکتر مصدق با دزدی و رشوه بسیار مخالف بود و می‌گفت در حکومت و ده من جای دزدی نیست، اگر کسری دارید بگویید تا تامین شود، اما دزدی نکنید، دروغ هم نگویید. دکتر مصدق صراحت زیادی داشت.

■ ابوالفتح تک‌روستا، آشپز قلعه احمد آبا:

دکتر مصدق لیستی برای غذا داشت و ما هم طبق آن لیست غذا می‌پختیم، وقتی هم مهمان داشت به ما اطلاع می‌داد که غذا هر چه بود اضافه شود. من با روزی ۲ تومان حقوق و ماهی ۶۰ تومان در احمدآباد کار می‌کردم و سالی یک دست لباس هم زمستانی و یک دست لباس تابستانی داشتیم. یک غذا می‌خوریم و یک نوع غذا هم می‌بردیم. به دستور دکتر مصدق یک خیاط به احمدآباد می‌رفت و برای همه لباس می‌دوخت. تا سال ۱۳۴۲ زمین از ایشان، آب از ایشان و بذر هم از ایشان بود و ما فقط کشاورزی می‌کردیم. محصول که درو می‌شد نصف برای ما بود نصف برای دکتر مصدق. یک روز مباشر انبار آمد و گفت: «وسط انبار گود شده و گندم پایین رفته است پیدا کنید چه کسی از آنجا دو سه خروار گندم برده است؟ بعد از دو سه شب کشیک دادن دزد را گرفتند و پرسیدند که چرا دزدی می‌کردی؟ دزد گفت: «نداشتم و بچه‌های من گرسنه بودند»، به او گفتند چرا نامه ندادی ما که به هرکسی بخواهد گندم می‌دهیم! گفتند جای دزد در ده نیست، کرایه دو سه ماه اجاره و حمل و نقل را به او دادند و از ده اخراجش کرد. او قانون خاص خودش را داشت و مردم را چنان تربیت می‌کرد که آنان به کارهای نیک عادت کنند.



تخیل گرایی سیاستمداران



نصرالله تاجیک

انیشتین می گوید: «اگر می خواهید درباره روشهایی که فیزیکدانان به کار می برند چیزی از آنان فرا بگیرید، از من بشنوید و به این اصل پایبند بمانید: به حرفهایشان گوش ندهید، به کارهایشان توجه کنید.» در نظر کسی که در این پهنه، کاشف است، فرآورده های نیروی تخیلش چنان طبیعی و ضروری می نماید که آنها را عین واقعیت می شمارد و نه آفریده های فکرش، و دوست دارد که دیگران هم چنین تصور کنند. من این اصل انیشتین را مختص فیزیکدانان-ها نمیدانم و به سیاست، سیاستمداری و سیاستمداران در جهان سوم نیز تسری می دهم که آنچنان ذهنیت خلاق دارند که علاقمند هستند دنیا را بر اساس ذهنیات خود به دیگران بباورانند! بنابراین شناخت عناصر و افراد مؤثر در سیاست خارجی ایران و کشورهای همسایه اش و مخصوصاً آندسته از کشورهای که در منطقه تاثیر گذار هستند یکی از ابتدائی ترین اصول تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و اقدام در آن است.

بی شک عربستان یکی از بازیگران مهم منطقه و به یمن قدرت اقتصادی و ذخیره ارزی اش یکی از کشورهای تاثیر گذار در جهان اسلام و روابط بین الملل است که قدرت تخریبی اش به ظرفیت سازندگی اش می چربد. سیاست خارجی در عربستان ادامه سیاست داخلی نیست بلکه وسیله ای برای حفظ توانمندی تاثیر گذاری بر تحولات منطقه ای و جهانی است. یکی از عناصری که به مدت چهار دهه توانست نقش تعیین کننده ای در سیاست خارجی حکومت سعودی داشته باشد سعود الفیصل دومین پسر ملک فیصل بود که پادشاهی عربستان سعودی را از ۱۹۶۴ تا هنگام سوء قصد به جانش در سال ۱۹۷۵ بر عهده داشت. وی در سال ۱۹۴۰ در منطقه طائف به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۴ در رشته اقتصاد از دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی آمریکا فارغ التحصیل شد.

او در اکتبر ۱۹۷۵ و هفت ماه پس از آنکه پدرش ملک فیصل به دست یکی از برادرزاده هایش ترور شد از سوی پادشاه جدید به این مقام منصوب شد و آخرین مراسم تحلیفش در این مقام، در ماه مارس گذشته و چند هفته پس از آغاز پادشاهی ملک سلمان صورت گرفت اما چندی بعد بدلیل بیماری از سوی وی کنار گذاشته شد. دوران ۴۰ ساله وزارت سعود الفیصل، با زمامداری چهار پادشاه عربستان سعودی همزمان شد و این کشور در کنار درآمدهای نفتی و همکاری آمریکا به عنوان یک بازیگر مهم در عرصه دیپلماسی منطقه ای اهمیت یافت. در این برهه عربستان توانست ضمن حفظ روابط با غرب، چند بحران بزرگ منطقه ای را پشت سر بگذارد.

پرونده ایران تا همین اواخر در دست او و در وزارت خارجه سعودی قرار داشت و او تصمیم گیر در تمامی جنبه های روابط دو کشور بود. وی در تلاش های منطقه ای برای پایان دادن به جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰) نقش داشت و سیاست خارجی عربستان سعودی در دوران جنگ ایران و عراق، و حمله عراق به کویت (۱۹۹۱) زیر نظر او هدایت

می شد. ارتباط و تعامل وی با غرب به افزایش نفوذ دیپلماتیک عربستان در آن محافل کمک کرد اما همزمان او نقش مهمی برای دیپلماسی در مسایل جهان عرب قائل بود و تلاش فراوانی نمود تا طرح صلح با اسرائیل را به نتیجه برساند. به طور مثال وی همزمان با برگزاری نشست اتحادیه عرب در بیروت در سال ۲۰۰۲، با حضور زنده در شبکه های تلویزیونی آمریکایی به تشریح این طرح صلح پرداخت و گفت: «با این طرح همه کشورهای عرب، موجودیت اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت. اگر این طرح منجر به صلح با اسرائیل نشود، مطمئن باشید که هیچ سلاحی نمی تواند برای این کشور امنیت به ارمغان آورد.» سعود الفیصل از جناح بازها در سیاست خارجی بود که به عنوان نمونه در اعتراضات مردم بحرین در سال ۲۰۱۱ نقش مهمی در جلب حمایت از طرح مداخله نظامی عربستان در آن کشور و سرکوب معترضان ایفا کرد و در ارتباط با ایران نیز حامی تحریم های بین المللی علیه فعالیت های هسته ای ایران و منع سفر مقام های دولتی بود. وی همچنین از معدود کسانی بود که در عربستان از لزوم کاهش وابستگی عربستان سعودی به آمریکا در مسایل امنیتی از ده سال پیش سخن گفته بود و گفته میشود از مخالفین حمله نظامی به یمن بود که پست و چه بسا جان خویش را در این راه گذاشت، زیرا جان سیاستمداران جهان سوم به پستشان وصل است! اما وی در سیاست داخلی از معتقدان به لزوم اصلاحات سیاسی و اجتماعی در صحنه سیاست و حکومت در عربستان شمرده می شد که معتقد بود باید اصلاحات بصورت تدریجی و مداوم از داخل صورت بگیرد و نه از خارج به حکومت تحمیل شود. دو نقطه ضعف عمده در صحنه منطقه ای و بین المللی در کارکرد سیاست خارجی عربستان در این دوران وجود داشت: ۱- تبدیل رقابت منطقه ای ایران و سعودی به ضدیت بیش از حد که مورد بهره برداری سوء سایر رقبای منطقه ای و بین المللی ایران واقع شد. ۲- مداخلات مرد قدرتمند عملیاتی سعودی و سفیر اسبق این کشور در آمریکا بندر بن سلطان که باعث پخش شدن نیروهای القاعده در جهان و خارج شدن آنها از کنترل شد که خود، سر در این راه گذاشت! این امر زمانی حاد شد که در پی واقعه ۱۱ سپتامبر که اعلام شد ۱۵ نفر از گروه ۱۹ نفره هواپیماربایان شهروندان سعودی بودند، روابط آمریکا و سعودی به تیرگی گرائید. اما این بحران کمی بعد با آغاز عملیات نیروهای امنیتی سعودی علیه پایگاه ها و هواداران القاعده در خاک عربستان سعودی فروکش کرد. با این حال او با ما در پی مرگ وی در سن ۷۵ سالگی، در آمریکا در پیام تسلیتیش اینگونه از او تجلیل کرد و نوشت: «به عنوان سابقه ترین وزیر خارجه در جهان، امیر سعود شاهد برخی از دوره های بسیار چالش برانگیز در منطقه بود. او در هر موقعیت، چه مذاکره برای پایان جنگ داخلی لبنان و چه کمک به طرح صلح اعراب، برای رسیدن به صلح تلاش کرد. چند نسل از رهبران و دیپلمات های آمریکایی از وسعت نظر، جذبه، وقار شخصیت و مهارت های دیپلماتیک او بهره مند شدند.»

سازمان ها و نهادهای مدنی و سیاسی



اعمال می گردید و از این نظر مردمان هر جامعه با کاستی های فراوانی مواجه بودند. به تعبیر روشن تر، حاکمان وقت به دلیل تفکر استبدادی و حاکمیت فردی هیچگونه واسطه و نهاد قانونمندی را در حوزه اقتدار خویش نمی پذیرفتند؛ تنها واسطه حاکمان توتالیتر، مباشران مزدور مالیات بگیر را می توان نام برد که زیر نظر آنان جهت تکاثر ثروت و قدرت کار می کردند. به هر صورت قصه حکومت ها و جامعه های پوپولیستی در مقایسه با جامعه های مدنی امروز تفاوت اساسی دارد که جای بحث آن در این مقال نمی گنجد. انسان سیاسی و کنشگر امروز و رسالتی که او جهت مدرنیزه کردن و سامان بخشی جامعه دارد را می توان در قالب احزاب و نهادهای مدنی پی گرفت.

حزب محافظه کار:

در هر جامعه ای بخشی از گروه های سیاسی مایلند در دفاع از حقوق شهروندی خود و دیگران وارد حزب و دسته ای بشوند. این دسته از اشخاص عملکردشان در هر حرکت سیاسی بگونه ایست که تلاش می کنند تا با پرداخت کمترین هزینه سیاسی و با حداقل مسایل چالش برانگیز در چارچوب یک نهاد سیاسی در راستای اهداف خویش به فعالیت بپردازند. ویژگی قالب طیف محافظه کار، روحیه سازش گرایانه و محافظه کارانه هست. به همین دلیل آنان را سیاسیون محافظه کار نامند. در سیاست ورزی های امروز اغلب ممالک غربی در حوزه های پارلمانی و دولت، افزون بر احزاب رسمی دیگر، با روش محافظه کارانه فعالند. البته به روش های متفاوت و با انگیزه های مشترک و بر اساس همان ویژگی که برشمردیم.

کنشگران مدنی و فعالان سیاسی، برای اینکه در متن جامعه های مدنی و دموکراتیک حضوری جدی و پررنگ داشته باشند و فعالیت های شان را بر پایه استراتژی تحول خواهانه و اصلاح گرایانه تعقیب نمایند، اقدام به تأسیس نهادهای مدنی می نمایند.



ابراهیم خوش سبوت
سلیمی

در واقع نهادهای هدفمند و برنامه ریز، شامل اصول و قوانینی بوده که تمامی کارکردهای سیاسی در محور دستورات عملی های متعین سازمان و نهاد مربوطه انجام می پذیرد. چنانچه هرگونه فعالیت هدفمند و با برنامه، خارج از چارچوب نهادهای مدنی صورت گیرد، ممکن است در کوتاه مدت ثمری از خود نشان دهد اما در بلندمدت و بدلیل ناهمسویی با مدنیت و اهداف بلند تحول خواهی پاسخ گو نبوده و بسا به فجایع اخلاقی بیانجامد.

اصولاً در طول تاریخ بشری و در واقع تا پیش از شکل گیری جوامع مدنی و دموکراتیک، چون سازمان ها و نهادهای قانونمند وجود نداشت و بیشتر امور جوامع به روش پوپولیستی پیش می رفت و به عبارتی نظامات کشوری و لشکری به گونه امروز در جهان یعنی تحت قوای سه گانه در جهانند اداره نمی شد، لذا شهروندان هر ملت و مملکتی از حقوق طبیعی خود برخوردار نمی گشتند. چنانکه می دانیم در ادوار گذشته یعنی تا قبل از حاکمیت قانون و تشکیل قوای مقننه، مجریه و قضائیه، حکومت ها بصورت مدل های الیگارشی، سلطنتی، خلیفه گری، مرید و مرادی و ولایتی بر مردم

فراگیر و نقش هژمونی را بازی می کند و آن دیگر در متن کل، همواره خود را می سازد و بزرگ می شود و در عین حال خود، سازنده و تحوّل آفرین است. رابطه انسان های مترقی و متمدن با جامعه متحوّل و توسعه مند و سازنده از این زاویه قابل تفسیر و تبیین می باشد. به این معنا که انسان های مدرن و تحوّل خواه نسبت به جامعه هدفمند و آرمانی شان در واقع با رویکرد کیفی و ارزشی تعریف می شوند. به دیگر سخن انسان های فعال، خدمتگزار، بشر دوست و مصلح، ارزش آفرینند.

به بحث اصلی مان برمی گردیم، کارگردانان اصلی احزاب و نهادهای سیاسی و مدنی اصولاً اشخاص نخبه هستند. مفهوم نخبه و معنای آن در واقع بازمی گردد به نوع عملکرد نخبگان جامعه، مبنی بر اینکه جایگاه آنان در کجای عملکردشان تعریف می شوند و مفهوم پیدا می کند. «ویلفردو پارتو» (جامعه شناس، اقتصاددان، مهندس و فیلسوف ایتالیایی؛ ۱۸۴۸-۱۹۲۳)، نخستین بار این اصطلاح را که به زبان انگلیسی «elite» گفته می شود، بکار گرفته است. نامبرده و بسیاری از نظریه پردازان دیگر در تعریف واژه نخبه در یک برداشت وجه مشترکی دارند و آن برداشت این است که اساساً کسانی را که کارهای مغزی انجام می دهند نخبه و یا «تلتکتوتل» می نامند. با این توصیف فیزیکدانان، شیمی دانان، معماران، هنرمندان، اطباء، سیاستمداران و ... در ردیف نخبگان به شمار می آیند.

از این مجموعه فکری، نخبگان سیاسی و مدنی نقش بسزایی در تشکیل نهادهای مدنی و سامان بخشی جوامع ایفا می کنند. **نخبگان سیاسی کسانی هستند که همزمان با اعتراض و نقد نسبت به عملکرد حاکمان و دولتمردان، به آنان ارائه طریق نموده و راهکار نشان می دهند.** در کشور ما ایران قریب به صدوپنجاه سال پیش، یعنی از دوران ناصرالدین شاه قاجار، نخبگان فکری و در رأس آنان قائم مقام فراهانی، امیرکبیر و عباس میرزا نخستین کسانی بودند که بستر تحوّل خواهی و نوآفرینی را در ایران بنا نهادند. با شروع انقلاب مشروطه موضوع تجدّدطلبی و نوسازی به تاسی از غرب توسط امثال آخوندزاده، ملکم خان، طالبوف، میرزای کرمانی و ... آغاز گردید. به این ترتیب جریان تحوّل خواهی در دو عرصه نوسازی و دموکراسی طلبی در تمامی جنبش های اجتماعی و اصلاحی با تمامی فراز و فرودها و انقطاع و گسست تاریخی، هیچگاه به فراموشی سپرده نشد و با قدرت به راه خود ادامه داد. متأسفانه موضوع فعالیت های مدنی توسط صاحبان خرد و اندیشه در هیچ دوره حکومتی در طول صدوپنجاه سال اخیر و حتی پس از انقلاب اسلامی میسر نگردید که در قالب تحزب و نهادهای مدنی و رسمی به تکلیف اجتماعی خود عمل کنند، تنها در دوره اصلاحات، همزمان با ریاست جمهوری رئیس دولت اصلاحات، تعدادی از احزاب سیاسی، از جمله جبهه مشارکت، کارگزاران، حزب همبستگی، جامعه زنان انقلاب اسلامی و ... طی یک اقدام رسمی و قانونی شروع به فعالیت نمودند، اما طولی نکشید که این فرایند هم به دلیل برخی از تنگ نظری های اشخاص رادیکال و تمامیت خواه یا به تعطیلی کشانده شد و یا با نشان دادن خط قرمزها، فعالیت هایشان کم رنگ و کند گشته است. به هر حال از این نکته مهم نیز غافل نمایم که جریان تحوّل خواهی و موضوع دموکراسی طلبی در دوران گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و مدرنیته بر پایه رهیافت های فعالان مدنی که در آینده به تفصیل درباره آن بحث خواهیم کرد به راه خود ادامه می دهند.

احزاب محافظه کار در فرانسه، آلمان، انگلستان، آمریکا و ... در پی اهداف خویش غالباً محافظه کارانه و بدون چار و جنجال های سیاسی و مناقشه برانگیز ورود می کنند و عمل می نمایند. با این تفاوت که در برخی از کشورهای ابرقدرت از جمله آمریکا، حزب محافظه کار که بیشتر به نئوکان های محافظه کار شبیه هستند و این حزب هم ریشه در نئوکان های صهیونیسم اسرائیل دارد، جمهوری خواهان آمریکا هوادار آن می باشند و به عبارتی اکثر جمهوری خواهان حزب محافظه کار آمریکا را رادیکالیست تشکیل می دهند.

بدانسان که پیش از این ذکر شد اصولاً طبیعت و سرشت محافظه کاران بر اساس همان خصلت محافظه کارانه، برای حفظ موقعیت های سیاسی و اجتماعی شان بویژه در حوزه قدرت، هر چند به زیان و ضرر رقبای خود، مقاومت سرسختانه ای نشان می دهد. از منظر آسیب شناسی، با چنین روش اپورتونیستی و خودخواهانه ای ممکن است که عملکردشان به ناهنجاری های اجتماعی بیانجامد و مسیر آرمان های هدفمند جامعه ای که در آن زندگی و فعالیت می کنند را به انحراف و افول بکشانند.

در انقلابات جهانی امروز نفوذ عده ای از محافظه کاران اپورتونیسم با همان مختصات آسیب زا بزرگ ترین ضربه را نسبت به پایه گذاران انقلاب و انقلابیون وارد ساختند و بدین روش اهداف انقلاب آن جامعه را از فرایند طبیعی و اصلاح گرایانه به مسیری نادرست و دیکتاتوری جهت دادند، شاید به همین دلیل گفته های «ساموئل هانتینگتون» در کتاب معروفش «موج سوم دموکراسی» که حکایت از برگشت های مکرر بین حکومت های دموکراسی و دیکتاتوری دارد، تبیین گر همین معنا باشد.

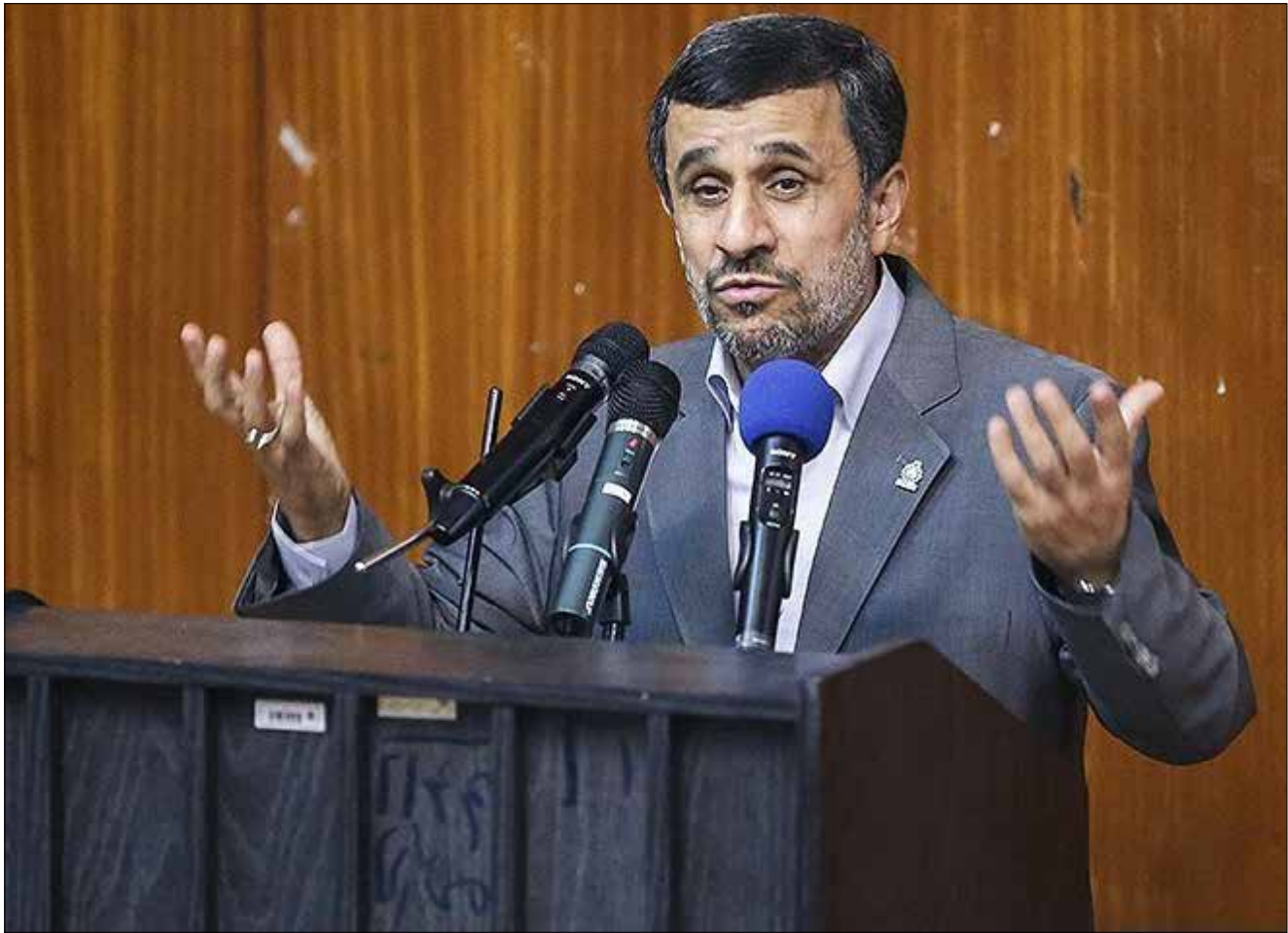
عده ای از اپورتونیست ها و عوامل فرصت طلب، هر چند خارج از حزب محافظه کار اما با همان خصلت منفی سازش کارانه و برانداز، پس از انقلاب اسلامی ایران برای آنکه در حوزه های قدرت نفوذ کنند و به مقام و منصب برسند و سرمایه ملی کشور را تمام و کمال از آن خود کنند، بسیاری از چهره های صادق، مؤمن، کارآمد، فداکار و مصلح انقلاب را با برچسب و انگ های مختلف از صحنه انقلاب و مسئولیت های اجتماعی کنار زده و خود با همان نیت شوم بر اریکه قدرت سوار شدند.

تحزب نهادمند

در این بررسی، بطور اخص بحث بر سر یک انسان سیاسی و مدنیت گراست و به طور اعم یک جمعیت سیاسی مبتنی بر فرایند اصلاح گرایانه و بهینه ساز بوده، مجموعه ای که در تلاشند تا جامعه و ملت خویش را از هر نظر ساماندهی کنند.

در راستای این رویکرد بشر دوستانه می توان به یک رابطه متناظر و اورگانیک دست یافت، رابطه ای که یک طرف انسان مدرن و فعال قرار دارد و طرف دیگر خود جامعه با شاخصه های رشدیابنده؛ رابطه ای که سرانجام در یک فرایند زمانی در تکمیل یکدیگر مؤثر و نقش آفرینند. در اینجا استدلال فوق را با یک نمونه مؤلفه فلسفی برای روشن شدن قضیه بیان می کنم تا زودتر به نتیجه برسیم.

تصور کنید انسان به تعبیر «هایدگر» یک هستندند در متن هستی و هستی متشکل از هستندند هاست. هستی همواره زاینده پدیدارهای هستی است و هستندند ها نیز همواره در حال تغییر و شدن می باشند. به سخن دیگر هستی به عنوان یک متن کلی و هستندند به عنوان یک متن جزئی که یکی



همه احمدی نژادی هایی که روانه زندان شدند

اوین، مقصد مکتب احمدی نژادیسیم!!

«کابینه خط قرمزی است که اگر بخواهند به آن دست‌اندازی کنند، دیگر من باید وظیفه‌ی قانونی خود را انجام دهم و این حتماً به کشور آسیب می‌زند.» این بخشی از سخنان محمود احمدی نژاد در حاشیه جلسه هیات دولت در هشتم تیرماه ۱۳۹۰ بود که در آن رئیس دولت های نهم و دهم با حالتی برافروخته خطاب به قوه قضائیه هشدار داد که اگر بخواهند برای رحیمی و یا دیگر اعضای کابینه آتش مشکلی پیش بیاورند مجبور می‌شود، برخی از حقایق را بازگو نماید. اظهاراتی که با واکنش این قوه مواجه شد. و پس از آن محمود احمدی نژاد بار دیگر در ادامه اظهاراتش در این باره در آبان سال ۹۰ طی دیداری که با برخی از اعضای ستاد انتخاباتی خود در سال‌های ۸۴ و ۸۸ داشت پیرامون شایعات و اتهامات وارده به معاون اول خود یعنی: محمدرضا رحیمی اظهار کرد: «دو سال است که رئیس قوه قضائیه معاون اول دولت را متهم به فساد اقتصادی کرده است ولی نمی‌توانند این اتهام را ثابت کنند. من به رهبری هم گفته‌ام که اگر ثابت شود که رحیمی حتی یک ریال هم اختلاس کرده من به تلویزیون آمده و ضمن عذرخواهی اعلام می‌کنم که شایستگی این سمت را ندارم. این دولت به قوه قضائیه اعلام کرده که آبروی دولت را برده‌اید و اگر هم قرار به محاکمه است با بیستی علنی صورت گیرد. بنده فقط ۱۰ درصد حرف‌ها را تاکنون زده‌ام و شاید ۳۵ درصد دیگر را در آینده بگویم ولی مابقی را هیچگاه نمی‌توانم به دلایل مصلحتی و حفظ نظام و انقلاب بیان کنم.» ۳۵ درصد ناگفته‌های که پس از این اظهار نظر و با وجود اتهامات بیشماری که به برخی از اعضای کابینه و حتی بازداشت برخی از همان خط قرمزهایی که وی برشمرده بود تا کنون بازگو نشده است. هرچند ناگفته‌های فراوانی در باره دوران هشت ساله ریاست احمدی نژاد بر قوه مجریه کشور همچنان در حاله‌ی از ابهام قرار گرفته و با وجود اخبار هر روزه‌ای که درباره آن در رسانه‌ها جارید و محافل پخش می‌شود فراوان است؛ ریاست وی بر دولت دهم همواره با اما و اگرهای فراوانی روبرو بوده است. از انتخاب اسفندیار رحیم مشایی به عنوان معاون اول خود گرفته تا ماجرای قهر یازده روز و باقی ماجرا، اما در این بین بنا داریم با نگاهی اجمالی، بر اعضای پاکدست کابینه عدالت محور محمود احمدی نژاد که پایشان به ماجراهای گوناگون اقتصادی و پس از آن به زندان باز شده، تنها گوشه‌ای از مصائبی را که دولت و اعضایش بر کشور ما وارد کرده‌اند را بازگو کنیم.



یغما فشمخامی

۱. عباس امیری فر

وی که از اولین بازداشتی‌های دولت بشمار می‌آید دبیر کمیسیون فرهنگی دولت و از نزدیکان اسفندیار رحیم‌مشایی بوده که گفته می‌شود لباس روحانیتش او را از دیگر یاران مشایی متمایز می‌کند که وی ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۹۰ از سوی دادگاه ویژه روحانیت بازداشت شد. امیری فر که مدت‌هاست دبیر کلی جامعه و عاظ ولایی را با پشتیبانی رئیس دفتر رئیس‌جمهور برعهده داشت، رابطه فامیلی نزدیکی با فیض‌الله عرب‌سرخ از اعضای سازمان مجاهدین انقلاب دارد. سایت اصولگرای **مشرق نیوز** پس از بازداشت امیری فر، در خبری اتهام او را مشارکت در تهیه و توزیع سی‌دی مستند «ظهور بسیار نزدیک است» عنوان کرد. «مستندی که حسین شریعتمداری در سرمقاله خود در **روزنامه کیهان** از آن بعنوان یک ترفند سیاسی یاد کرد که با هدف تبلیغات انتخاباتی برای یک جریان انحرافی تهیه و در سطح گسترده‌ای توزیع شده و تهیه‌کنندگان سی‌دی که از بی‌اعتمادی مردم نسبت به خود باخبرند، قصد داشته‌اند با **توزیع گسترده آن ابتدا آقای دکتر احمدی نژاد را در اذهان عمومی همان «شعب بن صالح» معرفی کنند و بعد در دوران انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و ... با استناد به این که از افراد نزدیک به آقای احمدی نژاد و مورد وثوق و اطمینان ایشان هستند، لیست نامزدهای مورد قبول خود برای مجلس و یا نامزد ریاست جمهوری مورد نظر خود را، نامزد و نامزدهای مورد تایید حضرت بقیه الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - جا بزنند!!**»



البته این تنها اتهام امیری فر نبود. توهین و ایراد اتهام علیه برخی شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی نیز از دیگر اتهامات او بود. البته یک روز پس از انتشار خبر فوق بود که **خبرگزاری فارس** اعلام کرد که امیری فر با قید وثیقه آزاد شده

است. او امام جماعت مسجد سلمان فارسی ریاست جمهوری هم هست. امیری فر، ۱۰ روز پیش از دستگیری در گفت‌وگویی تفصیلی با **خبرگزاری فارس** با تاکید بر جدایی حامیان دولت و رئیس‌جمهور از اصولگرایان در خصوص انتخابات مجلس نهم گفته بود: «**دولت یعنی رئیس‌جمهور و یارانش که آقای مشایی هم جزو آن است، برنامه مدونی برای انتخابات آتی دارند و قطعاً در رقابت با اصولگرایان این جریان را شکست خواهند داد.**»

دبیرکل جامعه و عاظ ولایی همچون تاکید کرده بود که اسفندیار رحیم مشایی نامزد انتخابات ریاست جمهوری یازدهم شود، قطعاً رئیس‌جمهور بعدی خواهد شد.

وی همچنین در ادامه همین اظهاراتش که در سایت الف منعکس شد، گفته بود: «اگر کسی بگوید طرفدار احمدی‌نژاد است، اما مشایی را قبول نکند، قطعاً دروغ می‌گوید. چراکه مشایی و احمدی‌نژاد تفاوتی با یکدیگر ندارند. هر چه مشایی می‌گوید مورد تایید احمدی‌نژاد است و هر چه احمدی‌نژاد می‌گوید مشایی آن را قبول دارد.»

۲. علی اصغر پرهیزکار



دیگر عضو بازداشتی از حلقه احمدی نژاد و مشایی که با سمت مدیرعاملی منطقه آزاد اروند اوایل تیر ماه سال ۹۰ بازداشت شد. پرهیزکار که از یاران قدیمی اسفندیار رحیم‌مشایی در تهران محسوب می‌شود با عزیمت

مشایی به سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران و سپس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با او همراه شده و در زمان ریاست مشایی بر سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، با وجود تحصیلات کمی که از آن برخوردار بود، مدیرعامل صندوق تازه تاسیس حفظ و احیای آثار تاریخی شد و با انتصاب حمید بقایی به ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری پست مدیرعاملی کانون اتومبیلرانی و جهانگردی را از آن خود کرد. او چندی بعد نیز مدیرعامل منطقه آزاد اروند شد. چهارم تیر ماه ۹۰ احد خیری، نماینده بستان‌آباد در مجلس هشتم و رئیس هیأت تحقیق و تفحص از مناطق آزاد به خبرگزاری فارس گفته بود دستگیری مدیران ارشد مناطق آزاد مربوط به مواردی است که قبلاً مطرح بود. بازداشت آنها مربوط به مواردی درباره سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بود.

۳. کاظم کیاپاشا



که از او به نام آقای «ک» یاد می‌کردند، **مسئول گزینش نهاد ریاست جمهوری** بود که اواخر اردیبهشت سال ۹۰ به اتهام مشارکت در تولید و توزیع مستند ظهور بسیار نزدیک است بازداشت شد. سایت «الف» او را از دوستان ۲۰ ساله اسفندیار رحیم‌مشایی

معرفی کرده بود که ۲۳ شهریور ماه سال ۸۹ در حکمی از سوی مشایی به عنوان سرپرست گزینش نهاد ریاست جمهوری منصوب شده بود.

۴. علیرضا مقیمی



که هنگام بازداشت مدیرعامل منطقه آزاد ارس بود، همزمان با بازداشت پرهیزکار از سوی دادستانی دستگیر شد. احد خیری، نماینده بستان‌آباد در مجلس هشتم و رئیس هیأت تحقیق و تفحص از مناطق آزاد

اوایل تیرماه سال ۹۰ به **خبرگزاری فارس** گفته بود که این بازداشت مربوط به مسائل پیرامون سازمان میراث فرهنگی و گردشگری می‌شود. مالک اژدر رئیس دادگستری آذربایجان شرقی نیز همان زمان طی یک گفت و گو به **سایت خانه ملت** گفت: که مقیمی از سوی مجتمع قضایی کارمندان

۱۵ دادگاه انقلاب به اتهام تحصیل مال نامشروع به ۶ ماه حبس و پرداخت ۵۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شد. اما در همین هفته نامه یالثارات در ستون سیاست خود در شهریور ۹۲ نوشت: بر اساس این گزارش پرونده وی در خصوص اتهامات جاسوسی، اختلاس توام با جعل و اخذ رشوه همچنان مفتوح است.

۷. تهمینه دانیالی



وی که از اعضای هیأت علمی دانشگاه است، لیسانس اقتصاد، فوق لیسانس جغرافیای روستایی و دکترای برنامه ریزی روستایی و عشایری دارد، از نزدیکان اسفندیار رحیم مشایی و حلقه منصوب به جریان انحرافی محسوب می شود

که به همراه آزاده اردکانی در اردیبهشت سال ۹۰ بازداشت شد. وی پس از آزادی بار دیگر به عنوان مشاور به سازمان گردشگری بازگشت.

۸. علی اکبر جوانفکر

شاید نزدیکترین یار رئیس جمهور است که راهی ندامتگاه اوین شده است. چه آنکه با واکنش صریح محمود احمدی نژاد مواجه شد و او اعلام کرد که بازداشت جوانفکر را شخصا پیگیری می کند. او حتی قصد داشت برای دیدار با او به اوین برود اما با مخالفت قوه قضائیه و سکاندار آن یعنی آیت الله آملی لاریجانی مواجه شد. جوانفکر که



در انتخابات ریاست جمهوری نهم همواره در کنار محمود احمدی نژاد بود و او را در نشست های انتخاباتی همراهی می کرد، از ابتدای انتخاب احمدی نژاد به ریاست جمهوری مشاور مطبوعاتی او شد.

جوانفکر در حالی به زندان رفت که دقایق زیادی به آغاز آخرین

سخنرانی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل متحد باقی نمانده بود. پس از بازداشت جوانفکر، غلامحسین محسنی اژه ای، دادستان کل کشور و سخنگوی دستگاه قضایی در خصوص اتهام او گفت: «جوانفکر یک اتهام داشته و دادگاه حکم دو سال را یک سال صادر کرده و حکم هم قطعی شده است. اتهام دیگر او مطبوعاتی بوده و به دو تا شش ماه حبس محکوم شده است. دیوان عالی کشور اعلام کرده که این دو عنوان یک عنوان محسوب می شود و دو شش ماه را یک شش ماه تعیین کردند.» البته بنا به گزارش سایت تابناک، پیش از بازداشت جوانفکر یک بار نیروهای دادستانی برای بازداشت او به روزنامه ایران رفتند اما پادرمیانی احمدی نژاد سبب شد تا جوانفکر از بند بازداشت برهد. اتهام اصلی جوانفکر مربوط به ویژه نامه خاتون است که در آن به حجاب به عنوان پوشش اسلامی توهین شده بود. او همچنین به دلیل توهین به رهبر معظم انقلاب از سوی قوه قضائیه محکوم شده است.

دولت و به اتهام مسائل مالی بازداشت شده است. سایت اصولگرای نسیم هم نوشته بود که علیرضا مقیمی مدیر وقت کاخ موزه نیاوران که بعدها به عنوان مدیرعامل منطقه آزاد ارس منصوب و سپس دستگیر شد، در اولین اظهارات خود پس از دستگیری گفت: «شایعه کشف اسناد از کیف شاه در کاخ نیاوران با طراحی حمید بقایی برای انحراف افکار عمومی از سخنان جنجالی او درباره ترکیه انجام شد.» سایت مشرق هم اعلام کرده است که مقیمی به جرم اختلاس به هفت سال حبس تعزیری و انفصال از خدمات دولتی، ۷۴ ضربه شلاق و رد مال اختلاس شده محکوم شده است. او همچنین به جرم جعل مدرک تحصیلی دانشگاه آزاد به سه سال حبس محکوم شد.

۵. محمد شریف ملک زاده



که هنگام بازداشت دبیر شورای عالی ایرانیان خارج از کشور بود دیگر عضو کابینه محمود احمدی نژاد بود که در دوم تیرماه سال ۹۰ بازداشت شد. اسماعیل کوثری، نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز در

همان زمان طی گفت و گویی که با خبرگزاری مهر انجام داده بود ضمن اعلام این خبر تایید کرد: بخشی از اتهامات ملک زاده مربوط می شود به «مسائل مالی، امنیتی و برخی موضوعات دیگر مربوط می شود اما بازداشت وی همزمان بود با انتصابش به معاونت وزیر امور خارجه، آنجایی که علی اکبر صالحی، دومین وزیر خارجه دولت محمود احمدی نژاد او را به معاونت وزیر امور خارجه منصوب کرد و البته کمی بعد با امضای ۳۱ نماینده مجلس تا پای استیضاح پیش رفت، اما ملک زاده با استعفای خود مانع برکناری صالحی از سوی مجلسی ها شد و ملک زاده تنها ۲ روز پس از استعفا بازداشت شد. گفتنی است مشاورت شخص جاسبی و رئیس مرکز اطلاع رسانی دانشگاه آزاد از دیگر عناوین محمد شریف ملک زاده بشمار می رود.

۹. آزاده اردکانی



در اردیبهشت سال ۹۰ بازداشت شد. وی که در بهمن ۸۸ با حکم حمید بقایی، رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به ریاست موزه ملی ایران منصوب شده بود. وی که معلم خصوصی، زبان انگلیسی

اسفندیار رحیم مشایی و حمید بقایی نیز بشمار می رفت، یک سال و اندی پس از ریاستش بر موزه ملی ایران بازداشت شد و مدتی پس از بازداشت او رسانه ها گوشه هایی از اعترافات او را منتشر کردند که براساس آن چند شیء، تاریخی از موزه ملی به تاراج رفته است. سایت مشرق در همین زمینه گزارش داد که آزاده اردکانی قزوینی، پس از محاکمه از سوی شعبه

۹. محمد رویانیان:



«محمد رویانیان» مدیر عامل سابق باشگاه پرسپولیس و رییس سابق ستاد سوخت دولت محمود احمدی نژاد، دیگر عضو کابینه دهم بود که در اردیبهشت ماه ۹۳ به دلیل، ارتباط با پرونده ستاد سوخت به شعبه ۱۵ دادسرای کارکنان دولت احضار و تفهیم اتهام

شده بود. حجت الاسلام «غلامحسین محسنی اژه ای» سخن گوی قوه قضاییه و دادستان کل کشور نیز هشتم اردیبهشت ماه سال گذشته در نشست خبری درباره پرونده ستاد سوخت گفته بود: تا کنون سه نفر در این خصوص بازداشت شده اند و بقیه با قید وثیقه آزاد هستند. رویانیان نیز پیشتر درباره احضار خود به دادسرا در ارتباط با پرونده ستاد سوخت گفته بود: به دادسرا رفتن جرم نیست و قوه قضاییه و دادسرا خانه من است. پیش از بازداشت وی نیز؛ مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری و رئیس پیشین سازمان بازرسی کل کشور در اظهار نظری اعلام کرده بود که مبلغ کل بدهی های رویانیان ۱۸۰ میلیارد تومان بوده که این بدهی طی زمان حضور او در ستاد سوخت و مدیرعاملی او در باشگاه پرسپولیس به وجود آمده است.

۱۰. بهمن شریف زاده



بهمن شریف زاده، از یاران نزدیک اسفندیار رحیم مشایی، دیگر فرد بازداشتی دولت احمدی نژاد بود که در اردیبهشت ماه سال ۹۳ به اتهام فساد مالی و با حکم دادگاه ویژه روحانیت بازداشت

و روانه زندان اوین شد. شریف زاده که در اردیبهشت سال گذشته رییس ستاد انتخاباتی «زنده باد بهار» شده بود، می کوشید تا رحیم مشایی رییس جمهور یازدهم شود.

وی طی سخنانی، «مشایی را همانند شهید باکری و شهید همت، معجزه حضرت امام خمینی (ره) خوانده بود و اظهار داشته بود که وی به مقام «رضای الهی» رسیده است.» وی که «مدیریت گروه اخلاق و عرفان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سردبیری فصلنامه کتاب نقد، سردبیری فصلنامه آئین سلوک، سرپرستی دفتر انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، سردبیری روزنامه الوفاق وابسته به موسسه مطبوعاتی ایران، مدیریت دفتر مطالعات و پژوهش های دینی موسسه ایران و مدیریت گروه مطالعات دینی مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، از اشتغالات بهمن شریف زاده در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد بوده است.»

وی در زمان فعالیت در موسسه مطبوعاتی ایران، کتابی با عنوان «گفتمان بهار» با بودجه این موسسه با شمارگان دوهزار نسخه چاپ کرد که در برگزیده سخنرانی های اسفندیار رحیم مشایی بود.

۱۱. عبدالرضا داوری



وی که از نزدیکان محمود احمدی نژاد پس از انتخاب وی به عنوان رییس جمهور محسوب می شود در خرداد ماه سال گذشته براساس اتهامات انتساب دروغ به مسئولان و نشر اکاذیب بازداشت شد.

داوری که در سال های پایان دولت

دهم ریاست صندوق بازنشستگی مس کشور را برعهده داشت، در طول دولت نهم و دهم از اصلی ترین چهره های رسانه ای وابسته به جریان انحرافی شناخته می شود که پیش از انتخابات سال ۸۸ نیز مسئولیت اداره کل پژوهش و همچنین معاونت خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی را برعهده داشت. وی در جریان ثبت نام نامزدها برای انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه ۹۲ تا پیش از اعلام صلاحیت ها، به عنوان یکی از حامیان اصلی نامزد مورد پشتیبانی احمدی نژاد، در رسانه ها فعالیت داشت.

۱۲. سعید مرتضوی



سعید مرتضوی، مردی با قدی کوتاه و چشمانی درشت که در دوران اصلاحات به عنوان دادستان نقش زیادی در توقیف روزنامه های آن زمان داشت و همواره به عنوان یک قاضی جنجالی از وی یاد میشد که در پرونده های متعددی نامش بر سر زبان ها افتاده است و در جریان

ماجراهای مسئولیتش در بازداشتگاه کهریزک، جای قاضی و متهم عوض شد. او در آن زمان از دستگاه قضا جدا شد و وارد مجموعه دولت شد و بر صندلی مدیرعاملی سازمان تأمین اجتماعی تکیه زد. اما نشستن روی این صندلی هم برای او کم حاشیه نبود. مرتضوی در چندماه حضورش در راس تأمین اجتماعی با ابهامات و عملکرد اقتصادی پرسوالی روبرو و در ۱۷ بهمن سال ۹۱ بازداشت شد. علت بازداشت سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، تصرف غیرقانونی در اموال دولتی اعلام شد و دست آخر قاضی مرتضوی مجرم شناخته شد. دادستان سابق عمومی و انقلاب تهران به صورت دائم از احراز شغل قضا انفصال پیدا کرد و همچنین به مدت ۵ سال از احراز مشاغل دولتی نیز منصرف شد. «همچنین دور دوم رسیدگی به اتهامات سعید مرتضوی در شعبه ۷۹ دادگاه کیفری استان تهران از اردیبهشت ماه گذشته آغاز شده که قرار است در این دور از رسیدگی به این پرونده گزارش تحقیق و تفحص از سازمان تأمین اجتماعی، بخش نقض شده رأی شعبه ۷۶ درباره مرتضوی و همچنین شکایت برخی اولیای دم کشته شدگان کهریزک از دادستان سابق تهران مورد رسیدگی قرار می گیرد. نادر قاضی پور نماینده مردم ارومیه در همین رابطه و اتهامات مختلف مرتضوی اظهار کرده بود: مرتضوی تخلف های عديده ای انجام داده و هیچ هم شهری اش نبوده که از او پولی نگرفته باشد. علاوه بر این استخدام ها و تخلف های گسترده ای در دوره

مدیریت او انجام شده که در حال رسیدگی است. منابع مالی بربادرفته در تأمین اجتماعی باید از حلقوم آنها که خورده‌اند، بیرون کشیده شود. قاضی پور در ادامه گفته بود: مرتضوی در گفت و گویی که در خرداد ماه گذشته با روزنامه شرق انجام داد گفت: مرتضوی بیش از هر زمان دیگری به زندان نزدیک شده اما تشخیص با دستگاه قضاست؛ هم برای او حکم داده می‌شود و هم حکم او اجرائی خواهد شد. او ۵۱ هزار میلیارد منابع سازمان را ۱۷ هزار میلیارد تومان به بابک زنجانی فروخت و زنجانی هم چک ضمانت داد و آن چک‌ها تا وزارت نفت رفت. مفسده رخ داده در تأمین اجتماعی و پرونده همکاری زنجانی و مرتضوی جزء مفاسد کلان اقتصادی است و سطح فساد آن از پرونده مه‌آفرید خسروی کمتر نیست.

۱۳. محمدرضا رحیمی



و اما محمدرضا رحیمی معاون اول در دولت دهم محمود احمدی نژاد، او که همزمان با معاون اولی، ریاست ستاد هماهنگی مبارزه با مفاسد اقتصادی را نیز برعهده داشت، در روز یکشنبه ۹۳/۱۱/۲۶ با حضور

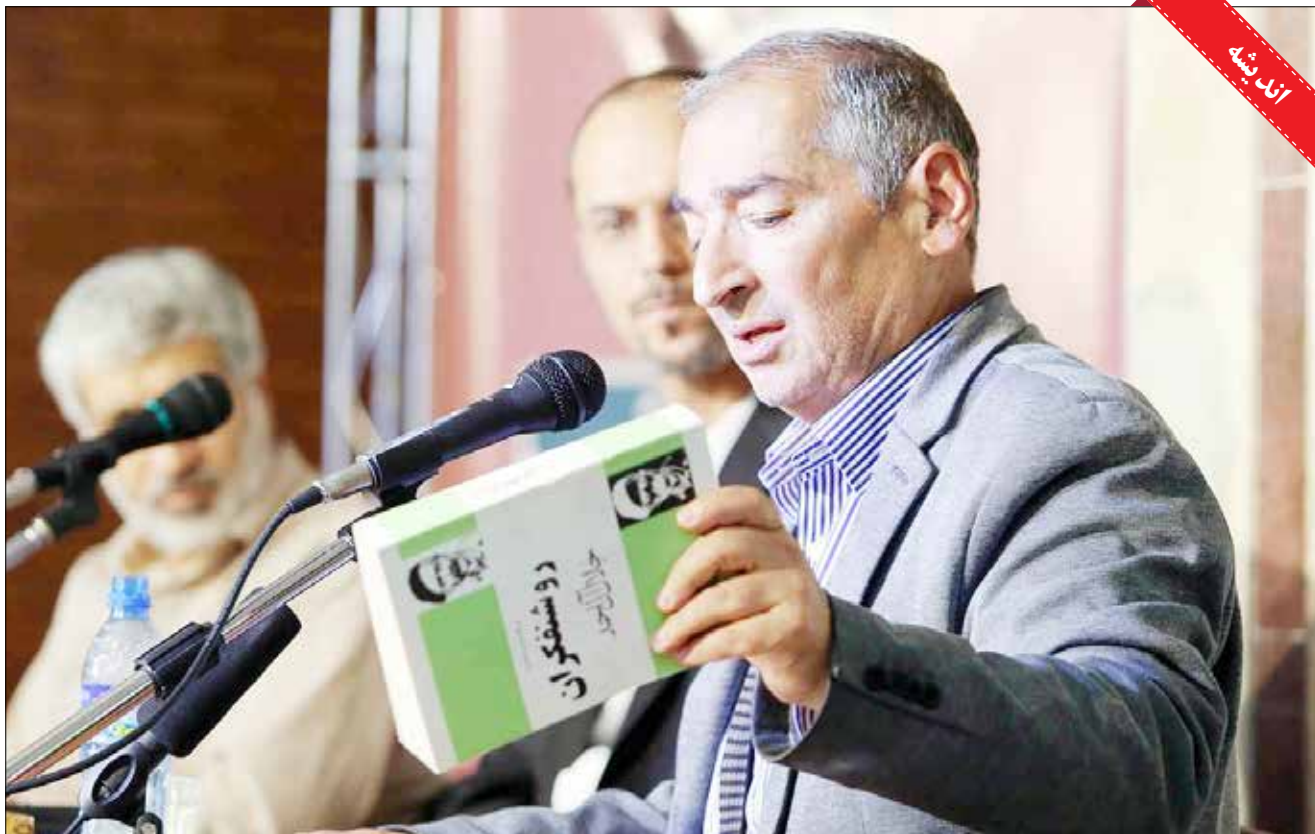
پلیس در محل سکونتش و پس از تفهیم موضوع اجرای حکم، نامبرده جهت تحمل حبس بازداشت و به زندان اوین تهران معرفی شد. رحیمی که بنا به حکم دادسرای عمومی و انقلاب تهران به تحمل ۵ سال حبس، محکوم شده است و باید علاوه بر این ۲ میلیارد و ۸۵۰ میلیون تومان پول را به خزانه دولت بازگرداند و همچنین مبلغ یک میلیارد تومان جریمه پرداخت نماید. رحیمی بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ معاون اول رئیس جمهور (محمود احمدی نژاد) بود. این برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است که یک معاون اول رئیس جمهور (معادل نخست وزیر) محاکمه و محکوم می‌شود. گفته می‌شود اتهام رحیمی، ارتباط گسترده وی با اختلاس در بیمه ایران و حمایت از قاچاقچیان همچون یدالله روزچنگ بوده است. البته حمایت‌های احمدی نژاد از رحیمی در دوران ریاست جمهوری‌اش مانع از بازداشت وی در آن زمان گردید، اما این حمایت به دوران محکومیت او تعمیم نیافت و چند روز پیش از رفتن رحیمی به زندان اوین، دفتر احمدی نژاد در بیانیه‌ای از او تبری جست و گفت همه تخلفات رحیمی مربوط به دوران سازندگی است. رحیمی نیز در پاسخ از ماجرای پول گرفتن ۱۷۰ کاندیدای مجلس هشتم پرده برداشت. معاون اول احمدی نژاد که پیش از این در اظهارات متعددی خود را بی‌گناه معرفی کرده بود، زمستان سال گذشته اظهار کرده بود که اگر روانه زندان شود حرف‌های زیادی برای گفتن دارد که ممکن است به ضرر خیلی‌ها تمام شود. اما با این وجود وی اسفندماه ۹۳ روانه زندان شد و پس از تحمل تنها یک‌هفته به بهانه مرضی همسرش به مرخصی آمد. گفتنی است خرداد ماه گذشته همسر محمد رضا رحیمی طی تحمل یک‌دوره مرضی از دنیا رفت. دختران رحیمی پس از فوت مادرشان طی انتشار یک دلنوشته خطاب به مردم قروه نوشته بودند که تبلیغات بیشمار صدا و سیما و همچنین رسانه‌ها درباره تخلفات و اتهامات پدرشان باعث فوت مادرشان شده است.

۱۴. حمید بقایی



و اما در پایان حمید بقایی لاهیجی؛ آخرین بازداشتی کابینه احمدی نژاد و از چهره‌های جوان نزدیک به وی است که در خرداد ماه گذشته بازداشت و

روانه زندان اوین شد. بقایی که از مدیران پیشین رادیو (صدای جمهوری اسلامی ایران) و از همکاران محمود احمدی نژاد در شهرداری تهران بود در ابتدای دوره نهم ریاست جمهوری احمدی نژاد به سمت معاونت اسفندیار رحیم مشایی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری منصوب شد که در دولت دهم و با رفتن مشایی به دفتر ریاست جمهوری به ریاست این سازمان نیز رسید. وی اواخر اردیبهشت سال ۹۰ یک ماه پس از ارتقای مقام در دولت محمود احمدی نژاد به حکم دیوان عدالت اداری به علت ارتکاب برخی تخلفات در سمت ریاست سازمان گردشگری به مدت چهار سال از هرگونه خدمت دولت محروم شد، اما پس از مدتی این حکم از سوی قضات دیوان نقض و مجدداً به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شد. اما با این وجود حمید بقایی در ۱۸ خرداد ماه ۹۴ با احضار به دادسرا بازداشت و روانه زندان اوین شد. محسنی اژه‌ای در همین رابطه دلیل بازداشت او را در رابطه با حکم دیوان عدالت اداری عنوان کرد. هر چند پس از بازداشت بقایی، محسنی اژه‌ای دلیل بازداشت وی در رابطه با پرونده قبلی وی اعلام کرده بود. اما کمی بعد ناصر سراج رییس سازمان بازرسی کل کشور در گفت و گو با **سایت جماران**، و همچنین جزییات پرونده بقایی اعلام کرد: «هیچ کس حق افشای جزییات این پرونده را ندارد» حمید بقایی تنها یک هفته قبل از بازداشت طی اظهار نظری اعلام کرده بود که: می‌خواهد از جهانگیری به اتهام جابه‌جایی اسناد و مدارک و ثبت صندوق به نام خودشان شکایت کند زیرا این آقایان (معاونین دولت یازدهم) به دروغ مدعی هستند که این صندوق دولتی است و ما آن را به دولت برگرداندیم و همین طور اتهامات و ایرادات واهی که دارند انجام می‌دهند، شکایت می‌کنیم تا تکلیف ۱۲ میلیارد تومان روشن شود. دفتر محمود احمدی نژاد پس از بازداشت بقایی طی اطلاعیه‌ای بر بیگناهی وی تاکید کرد. در این اطلاعیه آمده است که «رئیس جمهور دوره‌های نهم و دهم بر اساس مبانی اخلاقی و انسانی، دفاع از حق و حقیقت را وظیفه خود می‌داند و به طور قاطع از پاکدستی و حقانیت جناب آقای بقایی تا آخر دفاع خواهد کرد». در پایان اطلاعیه، آقای احمدی نژاد برای «رعایت قوانین و حقوق مردم از سوی مسئولین ذیربط» دعا کرده است. حال با توجه به اینکه حجم اخبار رسیده از مفاسد اقتصادی دولت‌های نهم و دهم و همچنین اعضای مرتبط با محمود احمدی نژاد هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود باید منتظر ماند و دید که آیا موج بازداشتی‌های دولت پاکدستان به همین جا ختم می‌شود یا خیر؟! و یا اینکه بالاخره احمدی نژاد واکنش قابل ذکری در این رابطه انجام می‌دهد و یا اینکه همچنان خط قرمز را کوتاه و کوتاه تر خواهد کرد.



مناظره صادق زیباکلام و ابراهیم فیاض

در خدمت و خیانت روشنفکران

گروه اندیشه: عصر دوشنبه پنجم مرداد ماه نشست با عنوان نقد و بررسی کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» نوشته جلال آل احمد، با حضور صادق زیباکلام و ابراهیم فیاض در فرهنگسرای اندیشه برگزار شد که البته ابتدای این نشست تحت تاثیر توافق اتمی هم قرار گرفت. فیاض که در میانه سخنان زیباکلام وارد جلسه شد ابتدا با تبریک زیباکلام خطاب به وی در خصوص پیروزی هسته‌ای مواجه شد که پاسخ داد: «خبر ندارید که سرکاریم همان طور که نهضت ملی نفت اتفاق افتاد و نفهمیدیم چه شد، الان هم توافق رخ می‌دهد و نمی‌فهمیم چه می‌شود.» آنچه زیباکلام باعث شهرت و ماندگاری جلال دانست «غرب ستیزی» او و روشنفکران بود و در مقابل فیاض عنوان کرد که روشنفکری در ایران دچار ضعف‌ها و خلاءهایی است که توانی برای اثرگذاری ندارد.

زیباکلام

و با اینکه حدود ۵۰ سال از انتشار کتاب می‌گذرد اما به جرأت می‌توان آن را مانیفست، قانون اساسی یا آئین‌نامه ضدیت و دشمنی ایران با غرب دانست. درست است که کتاب برای نیم قرن پیش است ولی می‌توان آن را دستورالعمل ایران در سی‌وشش سال گذشته دانست و بعید می‌دانم که کتاب دیگری پیدا شود که تا این اندازه به زمانه ما متصل باشد. این کتاب به شکلی تدوین‌شده که امروز هم بعد از فوت جلال منتشر

علت اینکه حضور در این نشست را پذیرفتم این است که به نظر من موضوع روشنفکری در ایران یک موضوع اساسی است. به عبارتی موضوع «ما و غرب» موضوعی است که به هیچ وجه مربوط به گذشته نیست و اگر کسی از من بپرسد که اصلی‌ترین مسئله ایران چیست؟ پاسخ من این خواهد بود: ما و غرب. کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» زیربنای بحث ماست



می‌شود. کار تدوین اثر دی ماه سال ۱۳۴۲ شروع می‌شود یعنی درست ۷-۸ ماه پس از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و به گفته خود جلال انگیزه وی برای نوشتن چنین اثری دیدن خونی بود که از مردم در تهران ریخته شد و روشنفکران در مقابل این خون تنها کاری که کردند این بود که دست های خود را با بی‌اعتنایی شستند. پیش از اینکه یادداشت های جلال در قالب کتاب به شکل امروزی در بیاید، دو فصل آن را رضا براهنی در مجله جهان نو چاپ کرد. اولین نسخه کتاب در سال ۱۳۵۷ پیش از انقلاب اسلامی یعنی ماه های آخر که رژیم شاه سرکار بود توسط انتشارات خوارزمی منتشر شد.

نسخه فعلی که امروز دست من است و گفته هایم براساس آن است در سال ۱۳۷۴

زیر نظر شمس آل احمد و توسط انتشارات

فردوس منتشر شده و قیمتش هم در آن زمان ۱۳۰۰ تومان بوده است. کتاب نامبرده هفت فصل دارد. جلال در فصل اول به این موضوع پرداخته است که روشنفکر کیست؟ او در پاسخ به این سوال گفته که اساساً با این لغت مشکل دارد و آن را واژه درستی نمی داند. جلال با منورالفکر هم مشکل دارد و می گوید: «ما در ایران روشنفکر و منورالفکر به معنایی که در غرب وجود دارد، نداریم.» جلال در فصل دوم که عنوانش «روشنفکر خودی یا بیگانه است؟» است توضیح داده که «روشنفکری در غرب معنا و مفهوم دارد چرا که در آنجا جایگاه و شأن نزولش مشخص است. اگر کسانی مثل کانت، دکارت و ... وجود دارند، جایگاهشان هم معلوم است اما در ایران روشنفکر تقلید مسخره و کاریکاتوروری از روشنفکر غربی است یعنی اگر روشنفکر ما با مذهب درمی افتد به این دلیل است که روشنفکر غرب این کار را کرده نه اینکه پشت آن تفکری داشته است.»

جلال در اواخر فصل دوم مشخصات روشنفکر در ایران را اینگونه معرفی می کند: «روشنفکر در ایران، فرنگی مآب و مقلد است، تظاهر به بی دینی می کند، درس خوانده و نسبت به محیط بومی خود بیگانه است. با این مشخصه ها تنها ویژگی که بین روشنفکر ایرانی با روشنفکر غربی مشترک است درس خواندگی است. همچنین فصل دوم دو ضمیمه دارد: نگاه گرامشی به روشنفکری و آماری که جلال از کسانی که در دهه ۲۰ و ۳۰ به کار فکری اعم از استاد، دانشجو، روزنامه نگار و... بوده اند، آورده است.»

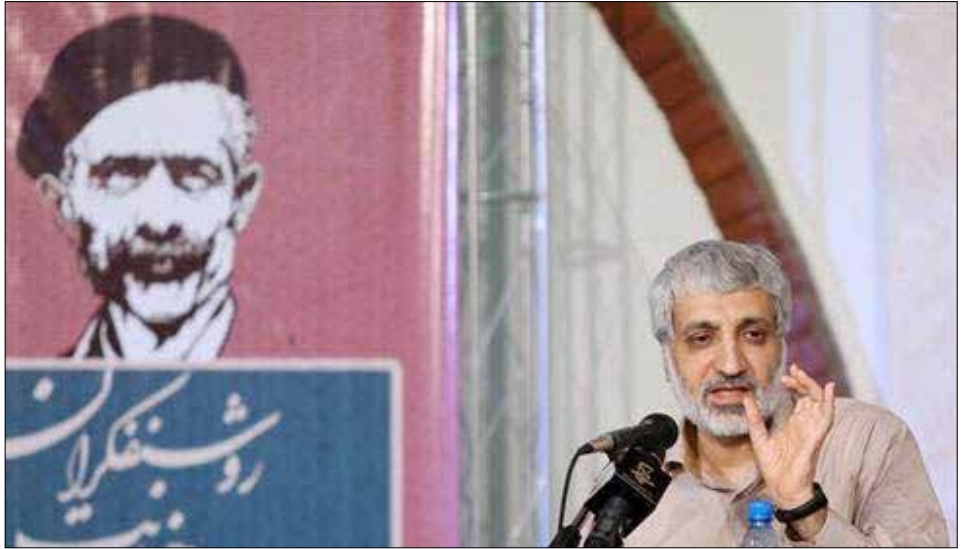
فصل سوم کتاب که فصل نسبتاً مفصلی است به نوعی تاریخچه روشنفکری است که وی از مادها و زرتشتی ها شروع کرده و به این ترتیب تاریخچه کسانی که در کار فکر و اندیشه اند را آورده است. جلال در فصل چهارم که جزو کوتاه ترین فصل های این اثر است به موضوعات مختلفی پرداخته ولی ماحصل آن این است که آیا نظامیان و روحانیون تحصیل کرده هم جزو نخبگان فکری هستند؟ اما فصل پنجم، جزو فصول مهم این اثر است چرا که در آن مطرح شده که روشنفکر ما کجا قرار دارد؟ در واقع در این فصل جلال مقایسه ای بین وضعیت روشنفکران ایران

و سایر کشورهای اسلامی و روشنفکران غربی انجام داده و نتیجه گیری کرده است جهان اسلام به طور کلی وضعیت خوبی در حوزه روشنفکری ندارد. فصل ششم کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» خیلی ارتباطی با سایر مطالب کتاب ندارد و داستان حزب توده است. اما فصل آخر کتاب که در خصوص روشنفکر امروزی جامعه ایران است، همان چیزی است که من معتقدم الگو و دستورالعمل روشنفکر ایرانی است، همان چیزی که من آن را در ابتدا مانیفست یا قانون اساسی ایران در این حوزه دانستم. البته خوب است که پیش از اینکه درباره جلال حرف بزنیم، جامعه شناسی جلال بررسی کنیم و او را بهتر بشناسیم و بدانیم که چه شد که جلال و آثارش جاودانه شدند.

داستان «ما و غرب» داستان دویست ساله ای است که در طول تاریخ ادامه داشته است. اولین دور آشنایی ایرانیان با غرب به دوران صفویه یعنی قرون ۱۶ و ۱۷ برمی گردد، منتها آن آشنایی تأثیری در جامعه ایران نداشت چون غرب آن زمان، غربی که الان هست نیست. وقتی در زمان قاجارها برای بار دوم با غرب قرن ۱۷ و ۱۸ آشنا شدیم و فرق فاحش و باورنکردنی آن را مشاهده کردیم، نخبگان ایران بیدار شدند و متوجه در ماندگی و عقب ماندگی خود شدند و با خودشان گفتند که نخبگان غربی به کجا رسیدند و ما به کجا رسیدیم. از طرفی در ایران از شهریور سال ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ فضای باز و آزادی حاکم شد که در این دوره جریانات فکری مختلفی وارد ایران شد از جمله آن مارکسیسم بود. در واقع در آن دوران نفوذ و رسوخ احزاب چپ و کمونیست در همه کشورها باب شد، منتها مشکل از اینجا شروع می شود که در کشورهای غربی مارکسیسم، منحنی صعود و نزول خود را طی و در نهایت هم به فراموشی سپرده شد. بنابراین اصلی ترین کاری که باید بکنیم این است که بررسی کنیم چرا مارکس در جامعه ای که اتفاقاً مذهبی هم است اینهمه مدت دوام آورده است.

دلیل اینکه من اعتقاد دارم جلال جاودانه شده به غرب ستیزی او برمی گردد و این کتاب هم ادعایمانه ای علیه غرب و جریان روشنفکری در ایران و چرایی تمایل روشنفکر ایرانی به روشنفکر غربی است. به عقیده من اصلی ترین

مارکسیست‌های ایرانی ما روشن‌فکرند نه روشن‌فکران امروزی‌مان. چرا؟ چون ما حتی مارکس را هم نشناختیم. کدام یک از مارکسیست‌هایی که سراغ دارید مارکس را خوب شناختند؟ مارکس ۲۰ جلد کتاب ۴۰ هزار صفحه‌ای دارد چه کسی اینهمه کتاب را از مارکس خوانده است؟ همه فقط این عبارت که دین افیون توده هاست را از او یاد گرفتند و مدام تکرار می‌کنند در حالیکه نمی‌دانند مارکس در جای دیگری هم گفته دین برای انسان امروزی که در حال له شدن زیر چرخ‌دنده‌های سرمایه داری است نوعی مسکن و مرهم است. دین روح جهان بی‌روح و قلب جهان بی‌قلب است. همه ما مدام از آدرنو، وبر و... حرف می‌زنیم اما یک جلد از کتاب‌های آنها را درست حسابی نخوانده‌ایم.



روشن‌فکری در ایران فقط یک صورت است و چیزی به عنوان روشن‌فکری در ایران وجود ندارد چون عیاری برای سنجیدن آن وجود ندارد. حتی خود جلال هم که امروز از آن حرف می‌زنیم، مقلد هایدگر است. به عقیده من جلال و شریعتی فقط راه را پیچیده‌تر کردند و کار خاصی دیگری انجام ندادند. فقط باعث شدند که ما بیشتر گم شویم و گم‌شدگی مان ادامه پیدا کند و نتیجه اینکه همیشه یا خیلی خوشحالیم یا خیلی غصه دار. علاوه بر این جلال و شریعتی پس از انقلاب در ایران بیشتر تبدیل به خشونت شدند تا روشن‌نگری. به همین دلیل من معتقدم که روشن‌فکری برای کشورهای سوسیالیستی مثل فرانسه است. کشورهای لیبرالیستی به جای روشن‌فکر، کارشناس دارند چون آینده به روشن‌فکری نیست به کارشناسی است. حتی آمریکا هم که امروز پیش‌تاز دنیاست رویه‌اش بر پایه زندگی روزمره و کاملاً ضد روشن‌فکری است. حتی ملاصدرا هم که خیلی‌ها از آن با شور و شعف صحبت می‌کنند باعث شد که ما ۳۰۰ سال عقب بیفتیم چون او هم غربرده است و من حتی معتقدم رمز انحطاط ما ملاصدراست؛ چون ملاصدرا باعث شد که اخباری‌گری به وجود بیاید منتها ما چون اینها را و به طور کلی تاریخ را نمی‌دانیم مرتباً عقب می‌افتیم. دینی که امروز وجود دارد، دین مداحان است نه دین اقناعی، در حالیکه دین قرار است در یک جامعه عنصر اجتماعی باشد، قرار است نظام معنایی یک جامعه را تولید کند. اتفاقی که متأسفانه در کشور ما نیفتاده است. نظام‌های رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی امروز روشن‌فکری را نابود کرده‌اند، امروز دیگر یک نفر روشن‌فکر نداریم! امروز همه ما باهم روشن‌فکریم! امروز به جای اینکه آینده را ما بسازیم، آینده ما را می‌سازد و آن قدر منفعل شده ایم که به هر شکلی در می‌آییم. برای ما امروز جلال و شریعتی نوستالژی‌هایی هستند که برای شان غم می‌خوریم همان طور یک سری نوستالژی هم داریم که با آنها شادیم.

کاری که باید انجام دهیم این است که کالبدشکافی کنیم که چه شد که غرب‌ستیز شدیم و تا وقتی به موضوع غرب‌ستیزی نپردازیم نمی‌توانیم اوضاع را سامان دهیم.

ابراهیم فیاض

مشکل جامعه ما این است که در ایران فعلی افرادی مثل جلال و شریعتی باز تولید می‌شوند. چندی پیش که در نمایشگاه قرآن حاضر شدم دیدم که ناشری بسته‌بسته کتاب شریعتی می‌فروشد و این به نظر غیرمعمول است که کتاب‌های شریعتی به این اندازه آن هم در نمایشگاه کتابی که در باغ موزه دفاع مقدس است فروخته شود. پس معلوم است که اینها در جامعه ایرانی در حال باز تولید هستند. همان طور که امروزه می‌بینیم جامعه‌شناسی مثل یوسف ابادری چرخش ۱۸۰ درجه‌ای کرده است و از این رو به آن رو شده است. در واقع او یک بار یکی راهی را رفته و بعد دور زده و برگشته سر جای اولش.

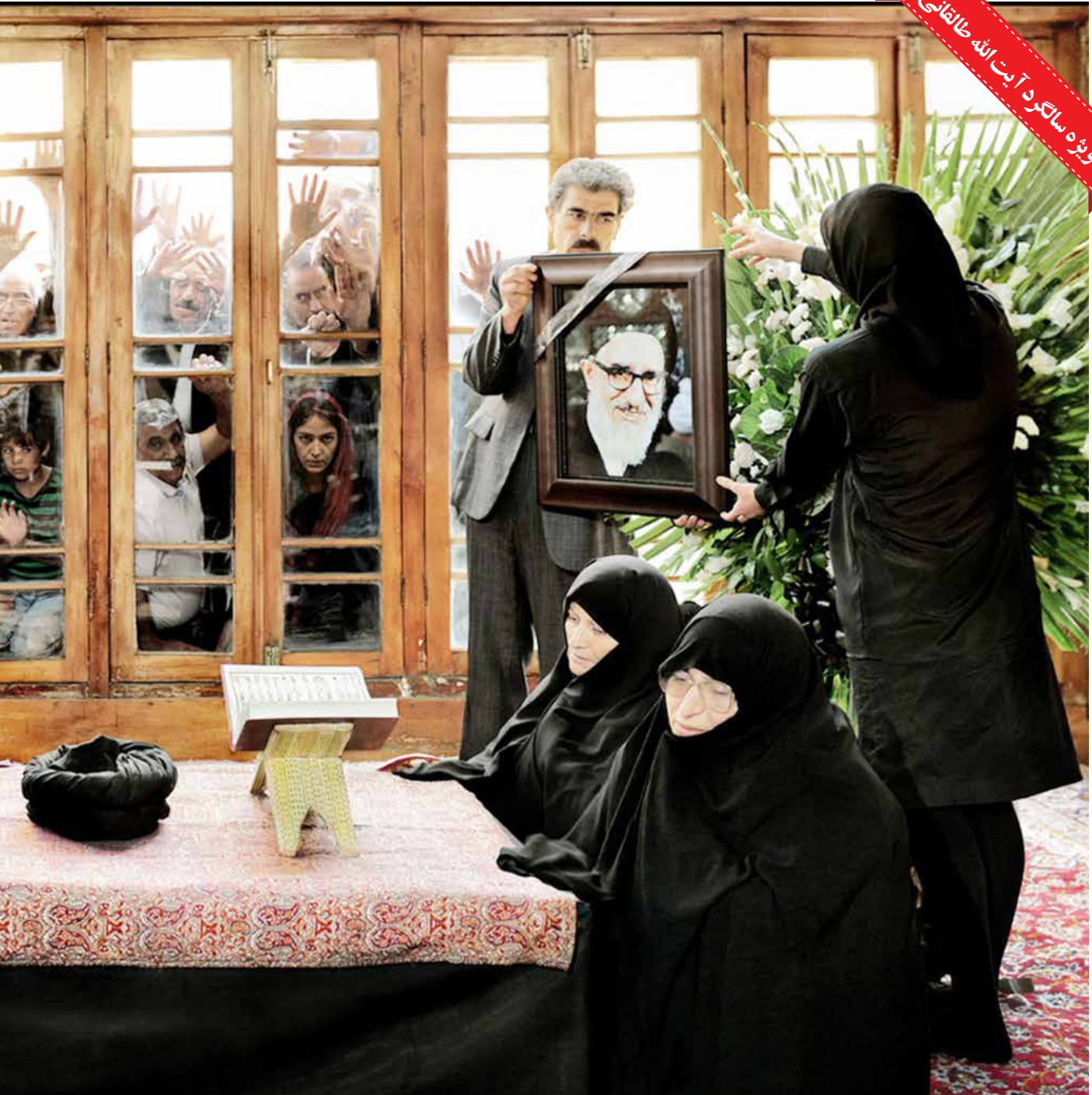
هر جامعه‌ای یک نقد اجتماعی و یک تئوری هنجاری دارد. نقد اجتماعی احتیاج به فلسفه و تئوری هنجاری، احتیاج به علوم اجتماعی دارد. به این ترتیب فلسفه و علوم اجتماعی دو بازوی اصلی و کمکی جامعه هستند که کمک می‌کنند یک جامعه از گذشته به آینده برسد، اما چون ما در کشورمان هنوز نقد اجتماعی و فلسفه نداریم، پس در نتیجه آینده هم نداریم. به عبارتی ما چون شناختی به گذشته نداریم، آینده هم نخواهیم داشت و دلمان خوش است.

زمانی که جلال در سال ۴۸ فوت می‌کند شریعتی تازه شروع می‌کند. به عقیده من اگر جلال نبود، شریعتی هم نبود. جامعه‌ای که نقد اجتماعی نداشته باشد نمی‌تواند یک تئوری هنجاری هم داشته باشد. ما چون گذشته را نمی‌بینیم، آینده را هم نمی‌بینیم در نتیجه سرکار هستیم و نمی‌دانیم باید چه کنیم. یک روز خیلی عجیب غریب ناراحت و غصه داریم، روز دیگر الکی و بی‌دلیل شاد هستیم.

مشکل اصلی من با موضوع روشن‌فکری این است که به نظر من ما اصلاً روشن‌فکر نداریم. چون کسی را نداریم که بتواند نقد اجتماعی کند. نه

ویژه سی و ششمین سالگرد درگذشت آیت الله سید محمود طالقانی

ویژه سالگرد آیت الله طالقانی



- اسلام در روش و منش طالقانی
- قسط و عدالت؛ رساله‌ای در باب حکومت
- ماجرای تبعید به زابل از زبان یکی از پسران
- طالقانی، پرتوی از قرآن در صحنه
- زندگی و مبارزات سیاسی آیت‌الله طالقانی
- طالقانی و توسعه صلح محور در ایران
- گفتگو با آیت الله مهدوی کنی در خصوص آیت الله طالقانی؛ جاذبه طالقانی بیش از دافعه اش بود



اسلام در روش و منش طالقانی



زهرا ربانی املشی

آیت الله سید محمود طالقانی مجاهد عظیم الشانی است که برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود؛ زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود، ایشان یک عمر را در جهاد و روشنگری و ارشاد گذراند و شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچ گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. (از پیام تسلیت امام خمینی)

ایشان دین را مدافع آزادی و شخص دین‌دار را آزادی خواه‌ترین انسان به شمار می‌آورد و معتقد بود که دین، ضد هر گونه خودکامگی، استبداد و استکبار است اما اگر استبداد در پشت دین خود را مخفی کند وحشتناک‌ترین استبدادهاست.

تسامح و مدارا از ویژگیهای اسلام هست و وجود پیغمبر اکرم (ص) مصداق کامل این صفات بود. وجود این خصلت‌های پسندیده در اندیشه و تفکر طالقانی باعث شده بود که جاذبه‌اش را بیشتر از دافعه‌اش کند و بتواند بسیاری را جذب دین نماید. طالقانی میگفت که دعوت به اسلام دعوت به رحمت و آزادی بود؛ از همین رو نظام اسلامی ما نیز باید در پرتو رحمت باشد؛ لذا توجه به تسامح و آزادی را امری حیاتی و ضروری برای اداره امور کشور میدانست.

او عقیده داشت: «با باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه، مردم قیّم نمیخواهند و اگر مردم نتوانند در سرنوشت خود دخالت کنند و از این مهم نهی شوند یعنی یک عده‌ای مثل قیّم بالای سر اینها باشند؛ با این نوع تفکر بود که آیت الله طالقانی با ولایت مطلقه فقیه مخالف بود. آیت الله منتظری در کتاب خاطرات خود مینویسد: «یک روز که ما میخواستیم برای همین اصل (ولایت فقیه) استدلال کنیم مرحوم آقای طالقانی مخالف بودند.» آیت الله طالقانی در شرح و توضیح کتاب علامه نائینی که در سال ۱۳۳۴ نوشته بود و در بعد از پیروزی انقلاب هم منتشر شد حاکمیت مطلق را در اراده و اختیار خداوند دانسته و میگوید: «در نظام اسلامی حاکمیت جز برای خدا که خالق همه مردم است نمیشد و همه مردم بنده خدا هستند و زمین و آنچه ذخایر که در زمین نهاده شده سفره گسترده‌ای است برای همه مردم.» و در جای دیگر، درباره ولایت فقیه در عصر غیبت میگوید: «ما شیعه معتقدیم که مجتهد جامع الشرایط از امام (ع) نیابت دارد، قدر مسلم این نیابت در امور حسبیه است (مانند ولایت بر صغار، مجانین، تصرف در اموال بی صاحب و اوقاف مجهول التولیه و صرف آن در موارد خود و از این قبیل) و چون نظم و حقوق عمومی از اکتل و اوضح موارد حسبیه است، پس نیابت علما در این موارد مسلم و وجوب اقامه این وظایف حتمی است.» (مقدمه رساله تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۵۱)

در اندیشه سیاسی طالقانی، مساوات و آزادی نقش کلیدی و محوری داشت. خدوم بود و دلسوز مردم، و این امر باعث شده بود تا در میان قلوب مردم محبوبیت زیادی داشته باشد. ایشان دلسوزی برای ملت را اعطای آزادی و نفی هر گونه استبداد میدانست و در یک سخنرانی در اوایل پیروزی انقلاب چنین گفت: «آن کسی که وعده آب و نان فقط میدهد دلسوز بشر نیست، آن کسی که آزادی بشر را میخواهد اوست که طرفدار حیات و زندگی واقعی بشر است ... آب و نان هست ولی این نیست که تنها زندگی آب و نان باشد. انسان که از حیوان پستتر نیست، حیوانهای آزاد و وحشی به جای خود، حیوانهای اهلی را

در یک اتاق حبس کنید، گرسنه هم باشند، غذا بگذارید مقابلش وقتی ببینند در اتاق بسته است خود را به در و دیوار میزند... انسان میخواهد آزاد نفس بکشد، آزاد زندگی کند، در مقدرات خودش موثر باشد. انسان آزادی میخواهد. انسان کرامت نفس میخواهد. انسان میخواهد راهش باز باشد.»

طالقانی همانند دیگر آزادگان معتقد است که همه انسانها سرشارند از استعدادها و خدادادی و در قبال این استعدادها، موظفند که از آنها پاسداری کرده و در جهت رشد آنها عمل نمایند و اولین و مهمترین ابزار انجام این وظیفه، که جزء اصول مسلم اسلامی است، نیاز به آزادی و نبودن مانع در عرصه فکر و اندیشه است و اسلام میخواهد انسان‌ها از هر قید و بند ضد تکامل رها سازد؛ و اگر چنانچه شخصی یا مکتبی آزادی فکر و اندیشه را از انسان بگیرد یا آن را محدود کند آن شخص یا مکتب، ضد انسانی است.

یکی از لوازم آزادی و مساوات، ظهور و فعالیت گروه‌ها، تشکل‌ها و احزاب در جوامع است. آیت الله طالقانی معتقد است که در قرون گذشته، ملل مختلف بر پایه گرایش‌های نژادی، زبانی و جغرافیایی، وحدت و قدرت خود را حفظ میکردند؛ امروزه همکاری ملل بر اساس فکر و اندیشه است که همین چارچوب احزاب را تشکیل میدهد.

ایشان در جهت مردم سالاری و مقابله با استبداد به شورایی شدن مسائل نظر داشت لذا او را «پدر شوراها» نامیدند. اغلب در سخنرانی‌هایش به آیه مشاوره و منش پیغمبر اسلام (ص) اشاره داشت و میگفت باید با مردم و بخصوص جوان‌ها مشورت کرد تا آنها حکومت را از آن خود بدانند و در مقابلش احساس مسئولیت کنند و برعکس اگر مورد مشورت قرار نگیرند کمکم سرخوردگی و کناره‌گیری در ملت ایجاد می‌شود، و این خلاف واقعیت به نظر می‌رسد؛ مردم ولی نعمت رهبران و حاکمان هستند و حاکمان باید در مسائل سیاسی مردم را محرم شمرده و چیزی را از آنها پنهان نمایند.

از نظر آیت الله طالقانی استبداد میتواند ریشه همه مفاسد باشد حال این استبداد شاهنشاهی باشد یا دینی، فرقی نمیکند، هر دو آنها آفت فکر و اندیشه است. حکومت در هر حکمش اگر مردم سالارانه نباشد مستبدانه است؛ شاید بعضی تصور کنند که توده مردم ممکن است در انتخاب اشتباه کنند ولی در نگاه طالقانی نفس انتخاب بیشتر از نتیجه آن، اهمیت دارد و انتخاب غلط از انتصاب درست بهتر است و مردم حتی اگر در ابتدای کار به انتخابی غلط دست زنند، در درازمدت یاد خواهند گرفت که چگونه برگزینند و بدین وسیله حکومت به سمت اصلاح خواهد رفت.

قرآن کریم و سیره پیامبر (ص) و ائمه اطهار نیز بر مشارکت مردم در امر حکومت تأکید دارد. مشورت آن حضرات، ناشی از بیاطلاعی نبود. ما معتقدیم که رسول خدا (ص) اعلم و اعقل امت و دارای صائب‌ترین رأیها بود؛ چه در امور دینی و چه در امور دنیایی. قرآن در باره ایشان میفرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»، با این حال به پیغمبر خطاب میکند: «وشاورهم فی الامر».

اگر چه ممکن است در برخی موارد، شورا و مشورت نتیجه مطلوب نداشته باشد، ولی لازم است که بهای آن پرداخته شود. همانند کودکی که برای راه افتادن، باید به او امکان زمین خوردن نیز داد.

احسنه» یعنی از میان حرفها بهترین را انتخاب کن، استماع اقوال مختلف و پیروی از بهترین آنها قطعاً بدون بیان این نظرات از ناحیه افراد مختلف با دیدگاه های متفاوت امکان پذیر نیست و این امر وقتی میسر است که افراد جامعه، دارای آزادی بیان بوده و فضایی امن برای ابراز عقاید آنان ایجاد شده باشد. در مورد مشورت نیز، باید افراد در بیان عقاید آزاد باشند و اگر خود را ملزم به بیان نظرات همسو با مشورت کننده بدانند، منظور قرآن از مشورت حاصل نمیگردد.

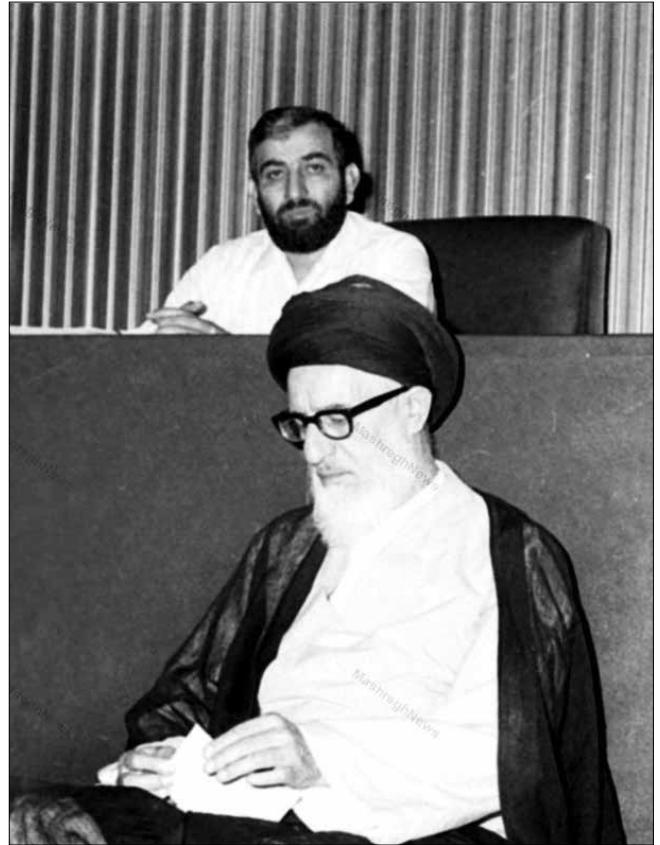
به هر ترتیب اندیشه، بیان و عقیده سه عنصری هستند که قلمرو آزادی آنها در حوزه دین، با یکدیگر در ارتباط و غیرقابل تفکیک هستند.

روش برخورد قرآن کریم با مخالفین، بر اساس منطوق و عقل استوار است و به پیامبر(ص) دستور مؤکد داده است که مردم را با دلایل روشن و جدالهای نیکو، به دین بخواند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» «سوره نحل آیه ۱۲۵» و این همان آزادی عقیده و بیان است. همان چیزی که متأسفانه نادیده گرفته میشود و بسیاری افراد در قبال اظهار نظر به زندان افتادهاند.

آیت الله طالقانی در مورد آزادی بیان و عقیده میگوید: «اسلام برای آزادی مردم آمده است و ما در اسلام از این چیزها (شکنجه و سلول انفرادی) نداریم و اصلاً در اسلام چیزی به نام زندان وجود ندارد. اگر کسی کاری خلاف قوانین مملکت و شرع انور اسلام انجام دهد مجازات آن معلوم است و در دادگاه عدل اسلام طبق قوانین اسلام که دارای روح عفو و بخشش است محاکمه و مجازات می شود، بنابراین جز موارد ضروری که باید متهمان جرائم بزرگ نظیر قتل تا قبل از برگزاری دادگاه مدتی را به اجبار در بازداشت باشند، که آن هم بسیار کوتاه خواهد بود، بازداشتگاهی نخواهیم داشت و با رسیدگی فوری در دادگاه عدل اسلامی، زندانها خالی خواهند شد و البته که از نوع زندان اوین (زندان سیاسی) نخواهیم داشت و انقلاب ما برای همین بود که فضای سیاسی باز شود و مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند و در بیان عقاید خود آزاد باشند.»

و در جای دیگر در مورد ابراز عقیده آزاد می فرماید: «زندان از این نوع (زندان سیاسی) هم نخواهیم داشت زیرا در صورت استقرار اسلام ابراز عقیده و بیان آزاد است و مردم برای ابراز نظر و عقیده منعی ندارند. ما خواستار جامعه ای هستیم که حتی در آن اگر کسی طرفدار استقرار رژیم سلطنتی هم باشد نباید و آزادانه حرفش را بزند. در هر جامعه ای که آزادی بیان و عقیده و امثالهم وجود داشته باشد مسلم است مخالفان به سوی خشونت هم نخواهند رفت و موردی پیش نخواهد آمد که دولت و مردم را در برابر هم قرار دهد.»

در بینش او انسان آزاد، مختار و در عین حال مسئول آفریده شده است. طالقانی می گفت: «اسلام با تنگ نظری جور در نمی آید. اسلامی که از متن قرآن و سنت پیامبر سرچشمه گرفته آزادی را محدود نمیکند، هر جمعیتی که بخواهد آزادی مردم را در انتقاد و بحث محدود بکند این اسلام را نشناخته است؛ هر جمعیتی نخواهد استعمار و استعمار ریشه کن بشود این اسلام را نشناخته است.» آیت الله طالقانی ریشه منازعات و بحرانهای اجتماعی میان دولت و ملت را عدم آزادی میدانست. از نظر ایشان: «هر که هر چه می خواهد بگوید، هر کس هر مسلکی که می خواهد داشته باشد، آنهایی که می ترسند از اینکه دیگران در مقابل اندیشه هایشان حرفی نزنند، کاری نکنند یا آزادی نمی دهند، برای این است که از نارسایی مکتبشان می ترسند از اینکه دیگران در مقابل اندیشه شان حرفی بزنند، اسلامی که می گوید «قد تبین الرشد من الغی»، از چه باید وحشت داشته باشد؟» (سید محمود طالقانی، از آزادی تا شهادت ص ۳۸) یادش گرمی باد. امیدوارم اندیشه های طالقانی که همان اسلام راستین است و او به آن ایمان داشت و در راه آن هزینه فراوان داد، چراغ راه نجات کشور باشد. انشاء الله



جنگ احد نمونه بارز این مسئله است. در این جنگ نظر پیغمبر (ص) بر این بود که در داخل مدینه با سپاه دشمن مواجه شوند نه در کوههای احد ولی وقتی با مردم مشورت کردند تعدادی از جوانان انصار و همچنین تعدادی از افراد مسن مثل حمزه بن عبدالمطلب مدافع بیرون رفتن از مدینه بودند؛ پیامبر به نظر مشورتی و اکثریت عمل کردند که منجر به شکست مسلمانان شد. برعکس در جنگ احزاب بود که با مشورت دادن سلمان، خندقی کردند و باعث پیروزی سپاه اسلام شد.

طالقانی از مسئله شورا، برداشت عامی دارد بر خلاف بعضی که شور و مشورت را تنها در حد تشکیل مجلس و انتخاب نمایندگان از طرف ملت میدانند. او معتقد است که در یک خانواده هم باید کارها با مشورت حل و فصل شود و هر خانهای باید یک شورا داشته باشد.

طالقانی عالمی ظلم ستیز و عدالت خواه بود. او مبارزه با ظلم را بر مبارزه با کفر مقدم میدانست و عقیده داشت که عدالت اجتماعی، یکی از بزرگ ترین اهداف رسالت انبیا است و لذا هر مسلک و مرام اجتماعی که خودسران را محدود کند و جلو اراده آنان را بگیرد، به هدف پیامبران و اسلام نزدیک تر شده است و به گفته پیامبر اسلام که فرمود «من لامعاش له لامعاد له» اعتقاد داشت و میگفت پس از نجات مردم از گرسنگی و تأمین امنیت است که میتوان آنان را به توحید فراخواند. آزادی بیان حقی است که قرآن کریم برای بشر قائل بوده و آن، کلید دستیابی به اندیشه های عمیق و ناب میباشد، اولین منادیان آزادی و از جمله آزادی بیان پیامبران الهی بوده اند؛ چنانچه قرآن کریم به عنوان کاملترین و آخرین سخن الهی در سوره اعراف آیه ۱۵۷ میفرماید: «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ».

وقتی قرآن کریم میفرماید: «فبشّر عباد الذین يستمعون القول فیتبعون



قسط و عدالت

رساله‌ای در باب حکومت

طالقانی نظریه پرداز دموکراسی شورایی در جمهوری اسلامی

محمد بسته نگار

نظر آیت الله طالقانی درباره قسط و عدالت در سال‌های پیش از انقلاب

اجتماعی به شعارهای برادری «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»، بی حد و بی دریغ «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»، و انفاق از هر چه در امکان است «وَمِمَّا زَقَفْنَا لَهُمْ يَنْفِقُونَ»، و به کار بردن همه امکانات و کوشیدن در راه خدا و خیر «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، باید عمل شود.^۲

مرحوم طالقانی در همین کتاب ضمن تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ...» (نساء: ۲۹) در مورد «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ» می‌گوید که تجارت باید با آگاهی هر چه تمام تر و با رضایت کامل طرفین، که هیچ نوع اکراه و رابطه سلطه و استثمار نباشد، انجام گیرد:

«تجارت ناشی از تراضی آن است که متعاملین از هر جهت به وضع ثمن و مثن و آثار معامله مطلع باشند و با فهم و درک صحیح به ان رضایت دهند و با آنکه عموماً تجارت جز از روی قصد و رضایت طرفین نیست، قید تراضی برای شمول و عموم باید باشد؛ یعنی هیچ نوع اکراه و سلطه‌ای، مباشر یا غیرمباشر نباید در میان باشد و به قرینه «أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُم» رضایت عموم و اجتماع مورد نظر است. هر معامله و تجارتي که به زیان اجتماع و عدم رضایت عامه و با اکراه سرمایه و دارایی باشد غیر مشروع است.»^۳

نظر آیت الله طالقانی درباره قسط و عدالت در دوران انقلاب و پس از آزادی

مرحوم آیت الله طالقانی بعد از آزادی آخرین زندان، در یک سخنرانی با مصاحبه درباره مسئله ربا، ضمن قرائت قسمتی از آیه پنجم سوره

قسط و عدالت در اندیشه و کردار طالقانی از جایگاه والایی برخوردار است. پیش از انقلاب در سال‌های دهه ۲۰ با نوشتن کتاب اسلام و مالکیت، به نفی استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان، که به هیچ وجه یک عمل انسانی و اسلامی نیست، می‌پردازد و صریحاً مالکیت انسان را در یک چارچوب و کادری محدود می‌کند که اجازه بهره‌کشی از آن را نمی‌دهد.

آیات قرآنی با صراحت حق مالکیت مطلق، تصرف، تسخیر، جعل و وضع را برای خداوند و حق بهره‌گیری (تصرف محدود) را برای همه خلق اعلام نموده:

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ...» (آیه ۱۳، سوره الجاثیه)
«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا...» (آیه ۲۲، سوره بقره)
«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ» (آیه ۱۰، سوره الرحمن)^۱

در این کتاب پس از بحث‌های زیادی که درباره مالکیت، ربا، پول و ... شده است؛ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این است که:

از مجموع احکام و تعالیم اسلام راجع به مالکیت و حدود آن، این اصل محرز است که مالکیت اشیا و تصرف و بهره‌برداری از این علاقه در حد عمل به معنای وسیع آن است و توزیع (یا انفاق) بر حسب احتیاج می‌باشد.

این اصل به وسیله احکامی که مبین روابط اولی اقتصاد اسلامی است پایه‌گذاری شده است؛ پس از این پایه‌ها و در مرتبه کمال ایمان و رشد فکری و پیوستگی

با توجه به این گفتار معنای قسط در اقتصاد تنها خلاصه نمی شود بلکه در کنار آزادی و کرامت انسانی است که معنا پیدا می کند:

«اصل، آزادی است و مکتب هایی هم که در دنیا پیش آمده، انقلاب ها، بیش از مسئله اقتصاد و مسئله توزیع ثروت، مسئله آزادی بود؛ آزادی به ضمیمه «قسط» یعنی توزیع عادلانه... این اشتباه است که انسان را یک موجود اقتصادی بدانیم... انقلاباتی که در گوشه و کنار دنیا پدید آمد، مسئله آزادی مطرح بود و در ضمن آزادی و همراه آزادی مسئله اقتصاد.»^۶

او می گوید: «قسط و آزادی مانند دوقلوئی هستند اگر با هم بودند، می توانید شاهد برپایی یک نظام عادلانه باشید.»

«وقتی که یک قسط و یک نظام آزادی به وجود آمد که همه حق حیات و حق رأی و حق انتخاب افراد اصلاح را دارند؛ دیگر چه می خواهند؟»^۷

اما این قسط و آزادی که لازمه یک جامعه عادلانه است محقق نمی شود مگر آنکه همه مردم صرف نظر از وابستگی های گروهی، قبیله ای، طبقاتی و ... قیام کنند؛ نه اینکه دنبال شخصیت ها و احزاب بیفتند و از آنها بخواهند که برایشان قسط و آزادی به ارمغان بیاورند.

این است که مرحوم طالقانی ضمن تفسیر آیه «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» می گوید: «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ» برای اینکه مردم خود بجوشند و قیام کنند، نه اینکه آنها مردم را بپا بدارند. بسیاری از مکتب های دنیا هستند که در آن مکتب ها مردم چشم و گوش بسته به دنبال رهبران حرکت می کنند... و رهبری قیام می کند و اعلام می کند که من آرزوهای شما را انجام می دهم و آنها را بپا می دارد... ولی قرآن نمی گوید که انبیا مردم را بپا دارند، نمی گوید «لَيَقِيمَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ نه اینکه آنها مردم را از جا بلند کنند بلکه این مردم خفته بعد از آنکه شناخت پیدا کردند و معیارها به دستشان آمد و اصول و قوانین را درک کردند آن وقت هر فردی خودش از جا بلند بشود، نه اینکه اتکا به دیگری داشته باشد.^۸ مرحوم طالقانی بار دگر توضیح و تبیین این آیه و آنچه که گفته شد، تکرار می کند که:

«لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نمی گوید یک طبقه مردم، یک قشر مردم، یک گروه مردم یا پیروان انبیا؛ می گوید: «ناس». این هدف انبیاست که همه مردم از جا بلند شوند. مردم خفته، مردم منحنی، همه مستقیم بشوند و همه مردم داعی به قسط باشند و طرفدار قسط باشند و عمل به قسط بکنند.

«لَيَقُومَنَّ النَّاسُ» نمی گوید انبیا دست اینها را بگیرند؛ «لَيَقِيمُوهُمْ» و یا بلندشان کنند. بر اثر تبیین، روشن بینی، معیارهای اصیل، احکام و قوانین، در پی روشن شدن موازین زندگی، یعنی مردم قیام به قسط می کنند. مردم، «ناس» این هدفی است که همه انبیا داشتند.^۹

پی نوشت:

- ۱- اسلام و مالکیت، سیدمحمود طالقانی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ ۱۳۶۰، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.
- ۲- همان، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.
- ۳- همان، صص ۲۰۲.
- ۴- مباحث اقتصادی، آیت الله طالقانی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، صص ۳۴۹.
- ۵- تبیین رسالت برای قیام به قسط، صص ۲۱ و ۲۲.
- ۶- همان، صص ۸۵.
- ۷- همان، صص ۷۸.
- ۸- همان، صص ۱۳.
- ۹- همان، صص ۲۳.



نسا، «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...» (و ندهید به نابخردان اموالتان را، که خداوند آن را وسیله قیام شما گردانیده است)؛ می گوید:

اقتصاد معتدل وسیله قیام انسان است، همان طوری که در ابتدای سوره نساء می فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا...» مال از نظر اسلام، وسیله است، هدف نیست. ملت ها باید بدانند به وسیله مال و ثروت به خود و به فکر خود متکی باشند و راه تکامل را بپیمایند؛ ولی انسان هایی هستند که اموال خود را به «سُفَهَاء» می دهند؛ یعنی به آنان که ربا خوارند. عده ای از این سفها هستند که باید دست شان را گرفت. قرآن می گوید نباید اموالی را که متعلق به همه مردم است «أَمْوَالِكُمْ»، اموالی را که از آن عموم مردم است و وسیله قیام عمومی است، به سفها داد.

همچنین مرحوم آیت الله طالقانی بعد از آخرین بازداشت و آزادی از زندان در پاییز سال ۱۳۵۷، از فرصتی که به دست می آورد؛ نزدیک به شش جلسه در شب های جمعه، در مسجد هدایت درس تفسیری خود را پیرامون آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید: ۲۵) ادامه می دهد.

ایشان در تعریف و معنای قسط شرح مفصلی دارد، از جمله در قسمتی از بیانات خود در تعریف قسط می گوید:

«قسط یعنی چه؟ قسط به نظر من غیر از عدل اجتماعی است. شاید عدل اجتماعی مرحله ای بعد از قسط باشد... قسط یعنی سهم هر کس را به او بدهند، چه سهم معنوی اش و چه سهم استعدادی اش. هر کس هر استعدادی دارد، استعدادش را تربیت کند. این سهم اوست. هر کس هر موقعیت اجتماعی دارد، سر جایش باشد، جابه جا نشود، امیرالمؤمنین درباره سرزمین جاهلیت میزانی می فرماید که این سرزمین جاهلیت است؛ عکس قسط است. وقتی بیان می کند، نمی گوید سرزمینی که مردمش شترچران بودند، در خیمه زندگی می-کردند، پاره نه بودند، نه اینها میزان نیست، می گوید: «بَارِضَ عَالَمَهَا مَلْجَمٌ وَ جَاهِلَهَا مُكْرَمٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۲) در سرزمینی که دهنه به دهان دانشمندانش زده شده است و نادانش گرامی و با ارزش شده است، این سرزمین جاهلیت است. حال اگر عمارت ها و ساختمان ها و دستگاه های صنعتی و اتومبیل ها و همه چیز داشته باشد، ولی اجتماعشان به این صورت باشد که عالم ها را دهنه بزنند که صدایشان در نیاید و جاهل ها کرسی های فرماندهی و رهبری اجتماع را به دست بگیرند، این سرزمین جاهلیت است، در هر جا که باشد، در هر زمانی معیار است.»^{۱۰}



زندگی و مبارزات سیاسی آیت‌الله طالقانی

۱۹ شهریور ۱۳۵۸؛ سال‌روز رحلت آیت‌الله طالقانی

مقدمه محمدرضا تمری

به فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی علاقمند بود به طوری که پس از شهریور ۱۳۲۰ کانون اسلام را تأسیس نمود و به بیان تفسیر قرآن برای عموم مردم پرداخت و گروه‌های مختلف از جمله دانشجویان در جلسات تفسیر قرآن ایشان شرکت می‌کردند. (۲)

در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آیت‌الله طالقانی به اتهام پنهان کردن شهید نواب صفوی مجدداً به زندان افتاد و پس از ترور حسین علاء، نواب و دوستانش برای مدتی در منزل آیت‌الله طالقانی پنهان شدند. (۳)

ایشان در سال ۱۳۳۸ به همراه میرزا خلیل کمره‌ای در کنفرانس بیت‌المقدس شرکت نمود و از طرف آیت‌الله بروجردی برای رساندن پیام ایشان به شیخ شلتوت راهی مصر شد و در جریان نهضت ملی نفت تلاش‌ها و مبارزات ارزنده‌ای به عمل آورد و در تهران با روحانیون مدافع نهضت ملی و چهره‌هایی چون مرحوم مهندس بازرگان همراهی نمود و در سال ۱۳۴۰ به جمع بنیانگذاران نهضت آزادی پیوست اما از نظر سیاسی عمیق‌تر و تندتر از بازرگان و فعال‌تر و عقیدتی‌تر بود. (۴)

سید محمود به دنبال مبارزات و فعالیت‌های سیاسی در سال ۱۳۴۱ همراه نهضتی‌ها برای مدتی به زندان رفت و بار دیگر در سال ۱۳۴۲ پس از قیام ۱۵ خرداد، دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد که در سال ۱۳۴۶ به دنبال عفو عمومی از زندان آزاد گردید و علماً هم عمل رژیم در محکوم نمودن ایشان را به باد انتقاد گرفتند و در واقع حضور آیت‌الله طالقانی در جمع زندانیان نهضت آزادی موجب گردید تا مراجع تقلید به دفاع از آنان بپردازند و اعلامیه‌هایی صادر نمایند.

پس از سرکوب قیام سال ۴۲ - خرداد - آیت‌الله طالقانی به ده سال حبس محکوم شد که در اسناد موجود علت بازداشت ایشان اقدام بر ضد امنیت داخلی عنوان شده است. زمانی که آیت‌الله طالقانی در زندان به سر می‌بردند شایعه عدم موافقت ایشان با پیشنهاد فرستادگان محمدرضا شاه مبنی بر آزادی مشروط آیت‌الله طالقانی در زندان پخش شده بود به طوری که اداره پلیس تهران در خصوص پیشنهاد مذکور چنین گزارش می‌دهد: «اطلاع واصله حاکی است سید محمود طالقانی پیشنهاد مسجدهدایت ... به ده سال زندان محکوم می‌باشد و طرفداران وی شایع کرده‌اند که به امر شاهنشاه آریامهر چند نفر در زندان با سید محمود طالقانی ملاقات و در مورد آزادی مشارالیه شرایطی پیشنهاد نموده‌اند لکن با آن موافقت نکرده و حاضر نیست با این طریق از زندان آزاد شود».

چکیده زندگی و مبارزات سیاسی آیت‌الله طالقانی

آیت‌الله سید محمود طالقانی در اواخر حکومت سلسله قاجاریه پا به عرصه گیتی نهاد و پس از پشت سر نهادن دوران حکومت پهلوی اول و دوم، و چند ماه بعد از به ثمر رسیدن پیروزی انقلاب اسلامی ایران چشم از جهان فرو بست. (۱)

ایشان تحصیلات خود را در علوم دینی در مدارس رضویه و فیضیه تا سال ۱۳۱۷ ادامه داد و بعد از آن در مدرسه سپهسالار به تدریس علوم دینی مبادرت ورزید و در سال ۱۳۱۸ به دلیل اعتراض به سیاست‌های رضا خانی زندانی شد، مشارالیه

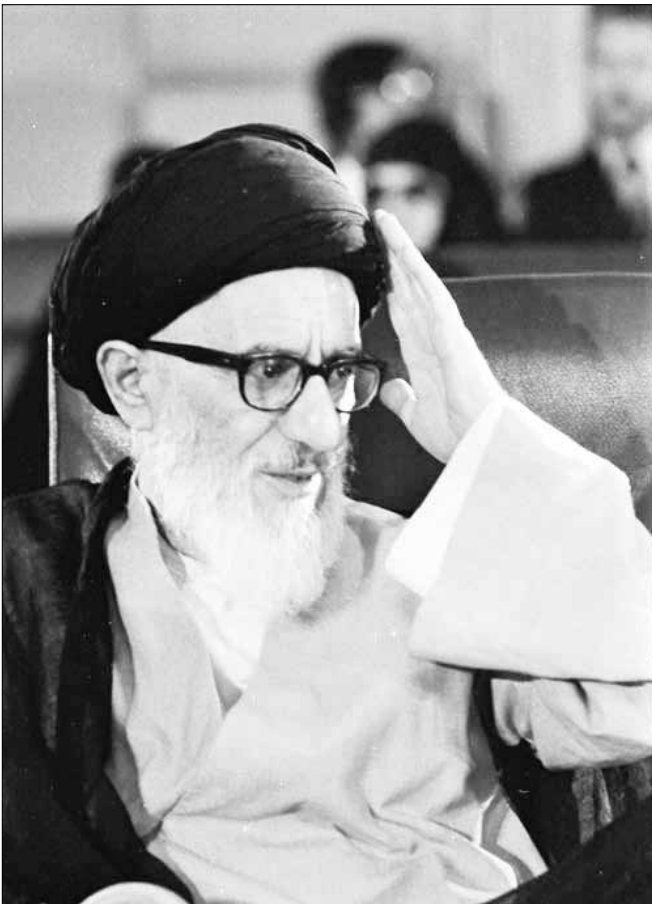
برقرار ... آقای سید محمود طالقانی ... اظهار نمود اگر به جوانان بگویند بروید به مسجد پاسخ می دهند گوش به حرف این وعظ ندهید این صحبت ها قدیمی شده است. (۱۲)

نگاه آیت الله طالقانی به رژیم پهلوی و هیأت حاکمه

موضوع دیگر قابل توجه، نگاه آیت الله طالقانی به رژیم پهلوی و هیأت حاکمه ... می باشد به طوری که بر اساس یکی از گزارش های شهربانی کل کشور - اشاره شد - سید محمود عملکرد رژیم پهلوی را زیر سؤال برده است و با کنایه شخص اول مملکت را جنایتکار و هوس ران و حامی دزدان قلمداد کرده است و این در حالی است که شاه از سوی دیگر از مردم شهادت می گیرد که این کشور اسلامی است. (۱۳)

حدود یک ماه پس از این سخنرانی سید محمود طالقانی دستگیر و بازداشت شد به طوری که فرماندار تهران و حومه در خصوص توقیف آیت الله طالقانی در یکی از روستاهای رودهن چنین گزارش می دهد: «پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاه بزرگ ارشتاران: مفتخرا به شرف عرض می رساند امروز سید محمود طالقانی در یکی از آبادی های شمال رودهن و فرزندش نیز در تهران دستگیر و بازداشت گردید طرح پیش بینی شده اجرا گردیده است» (۱۴)

آیت الله طالقانی در سخنرانی دیگر: تاریخ ۴۱/۸/۵ که بیشتر جنبه تبلیغاتی و تحریک مردم را داشته وضع حکومت کنونی را استبدادی تلقی نموده و مردم را به عدم اطاعت تشویق و آنان را به بیداری و مبارزه با بی عدالتی دعوت نموده است.



آیت الله طالقانی مسجد هدایت را کانون تبلیغ و ترویج دین کرده و جلسات پرسش و پاسخ به مدت سی سال آن هم به صورت ماهیانه در این مسجد تشکیل می شد و جوانان تحصیل کرده در این جلسات حضور داشتند.

مباحث ایشان عمدتاً پیرامون رواج فساد اخلاقی در جامعه، مبارزه با ظلم و ستم و بگیر و ببند رژیم نسبت به افراد آزادی خواه بود. ایشان در خطبه نماز جمعه در مورخه ۴۷/۱۰/۴ در خصوص عدم جدایی دین از سیاست چنین بیان نمود: «از اینکه دین را در چند جمله خلاصه کرده ایم انتقاد کرده و تأکید کرد که مسلمانی و دین داشتن، یعنی تعیین سرنوشت، استقرار محیطی امن، آزادی بیان، دخالت در امور زندگی، دخالت در اقتصاد، دخالت در بیت المال مملکت».

آیت الله طالقانی به سخنرانی های خود در مسجد هدایت ادامه داد و به همین خاطر از طرف ساواک ممنوع المنبر شد. با این حال گروه های مختلف طرفدار ایشان بودند که ساواک مریدان آیت الله طالقانی را به پنج دسته تقسیم نموده است:

- ۱- سران نهضت آزادی و جبهه ملی
- ۲- دانشجویان و دانش آموزان
- ۳- انجمن اسلامی مهندسی
- ۴- افراد اداری و فرهنگی
- ۵- تجار و بازاریان

سید محمود در سال ۱۳۵۰ بار دیگر دستگیر و تبعید و هیجده ماه بعد به تهران بازگشت و بار دیگر در سال ۱۳۵۴ زندانی و در آبان ۱۳۵۷ به همراه آیت الله منتظری آزاد شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی - حسب اعتماد امام به ایشان - به امامت جمعه تهران منصوب گردید و سرانجام در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ چشم از جهان فرو بست. (۷)

اهتمام آیت الله طالقانی به مبارزه با فساد

آیت الله طالقانی از جمله روحانیونی بود که به قول امام خمینی از حبسی به حبس دیگر و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و این حبس ها و تبعیدها ناشی از فعالیت ها و مبارزات علیه وضع موجود در عصر پهلوی بود. (۸) عصری که فساد سیاسی - اجتماعی، اقتصادی ... بر جامعه سایه افکنده بود، به طوری که یکی از مباحث آیت الله طالقانی مسأله فساد و گسترش بی بند و باری در جامعه بود و در اسناد و مدارک نیز این امر مشهود است. به طوری که در گزارش های شهربانی کل کشور و کلانتری ۲ تهران طرح چنین مباحثی از سوی آیت الله طالقانی قابل ملاحظه است.

یکی از اقدامات رژیم پهلوی دین ستیزی و سست کردن اعتقادات دینی جوانان بود که از راه های مختلف چون سینماها، نشریات، کاباره ها، پارک ها ... صورت می گرفت و آیت الله طالقانی به عنوان یک عالم و مبلغ دینی به وجود سستی و گرایش جوانان به مراکز فساد پی برده بود و در سخنرانی هایش، به این مسأله اشاره نموده است و در گزارش دیگر چنین عنوان شده است: «هر کسی بخواد نفسی بکشد صدایش را در گلویش خفه می کنند نظر به اینکه دست استعمار در کار است برای منحرف ساختن استعداد و اجتماع، فیلم های منحرف کننده را به معرض نمایش می گذارند و اگر روزی صاحب قدرت شوید و توانستید جلوی میگساری و نمایش فیلم های مضر را بگیرید می توانید وضع مملکت را درست کنید...» (۱۰)

سید محمود در یکی دیگر از سخنرانی ها خود به تأثیرات تبلیغات رژیم بر روی نسل جوانان در زمینه دین گریزی اشاره نموده است به طوری که کلانتری ۲ تهران در خصوص سخنرانی ایشان در مسجد هدایت در رابطه با گسترش فساد در جامعه و به خصوص رجال حاکمه چنین گزارش می دهد:

«محترماً به استحضار می رساند ... روز ۴۰/۱۲/۱۲ مجلس وعظ در مسجد هدایت

(۱۵)

یهود اظهار داشته ... این مسخره است در یک کشور اسلامی تمام سرمایه ملت در دست این افراد ... است» (۲۳) کلاتری ۲۸ تجریش در خصوص سخنرانی سید محمود چنین گزارش می‌دهد «... آقای سید محمود طالقانی به منبر رفته ... و ضمن سخنرانی به اقلیت یهود اشاره و شدیداً به آنان حمله نمود، اظهار داشته حکومت‌هایی که به این طبقه کمک می‌کنند دشمن ملت مسلمان می‌باشند و اضافه نمود استعمار شکست خورده به صورت صهیونیسم در تمام شئون مملکت تجمع کرده و کشور را به زوال و نیستی سوق می‌دهند و دولت هم اجازه تأسیس سفارتخانه به آنها می‌دهد و در مجالس آنان شرکت می‌جوید و حتی دکتر ارسنجانی - وزیر کشاورزی - مستشاران اسرائیلی را برای تقسیم املاک اراضی به ایران می‌آورد و به آقای دکتر ارسنجانی باید گفت اگر مملکت ما مهندس لایق برای کار نبود چرا از سایر کشورهای اروپایی و آسیایی مستشار نیابردید و از اسرائیل برای کشور مسلمان مستشار آوردید ... سپس آیه ای از کلام مجید قرائت و کلمه طاغوت را دیکتاتور معنی و مبارزه علیه دیکتاتوری را جهاد در راه خدا و جز عبادت بیان عبادت بیان کرد...» (۲۴)

واکنش آیت‌الله طالقانی به نفوذ استعمارگران

سید محمود طالقانی بنابر گزارش ساواک در یکی از اظهارات خود بیان می‌کند که شاه ایران دلار از مملکت خارج می‌کند و در بانک‌های خارج می‌گذارد و در واقع پشتیبان دولت روس و انگلیس و وی را به نحوی استعمارپرست قلمداد می‌کند و این در حالی است که مردم می‌خواهند در مسجد هدایت مراسم ختم برگزار کنند دستگاه پلیس مانع آنان می‌شود و در ادامه اظهار می‌کند که پلیس غلط می‌کند جلوگیری و دخالت نماید. (۲۵)



به دنبال فعالیت‌های ایشان کلاتری ۲۸ تجریش ناچار شد طی درخواستی جهت جلوگیری از سخنرانی آیت‌الله طالقانی در دهه دوم محرم اقدام نماید که در این درخواست آمده است «... در مورد سخنان محمود طالقانی واعظ ... مجدداً نامبرده ... سخنان تند و اهانت‌آمیزی به دستگاه دولت و هیأت حاکمه ایراد نموده ... به استحضار می‌رساند طبق اطلاع واصله نامبرده خیال دارد در دهه دوم محرم نیز در مسجد همت تجریش سخنرانی نماید که به نظر می‌رسد از نظر حفظ حیثیت دولتی به طور حتم از ادامه سخنرانی نامبرده که موجبات تجری کامل را فراهم نموده است جلوگیری شود» (۱۶)

هنگامی که رژیم مبادرت به بازداشت آیت‌الله طالقانی به همراه مهندس بازرگان و تنی چند از سران نهضت آزادی کرد و جمعی از دانشجویان مسلمان از امام خواستند برای آزادی رهبران نهضت آزادی اقدامی بعمل آورد. امام هم در پاسخ جوانان فرمودند از زندانی بودن آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان افسرده نباشید و تا زندان رفتن نباشد پیروزی هم حاصل نمی‌شود و هدف، بالاتر از آزاد شدن عده‌ای است که هدف اسلام، استقلال مملکت و اتحاد کشورهای اسلامی می‌باشد.

(۱۷)

آیت‌الله در یکی از سخنرانی‌های خود در مسجد هدایت ضمن بیان مسائل دینی، وزیر کشور سابق را احمق و عده‌ای از وکلای سابق را نیز احمق قلمداد نموده است. (۱۸)

پس از سرکوب قیام سال ۴۲ - خرداد - آیت‌الله طالقانی به ده سال حبس محکوم شد که در اسناد موجود علت بازداشت ایشان اقدام بر ضد امنیت داخلی عنوان شده است. زمانی که آیت‌الله طالقانی در زندان به سر می‌بردند شایعه عدم موافقت ایشان با پیشنهاد فرستادگان محمدرضا شاه مبنی بر آزادی مشروط آیت‌الله طالقانی در زندان پخش شده بود به طوری که اداره پلیس تهران در خصوص پیشنهاد مذکور چنین گزارشی می‌دهد: «اطلاع واصله حاکی است سید محمود طالقانی پیشنهاد مسجد هدایت ... به ده سال زندان محکوم می‌باشد و طرفداران وی شایع کرده اند که به امر شاهنشاه آریامهر چند نفر در زندان با سید محمود طالقانی ملاقات و در مورد آزادی مشارالیه شرايطی پیشنهاد نموده‌اند لکن با آن موافقت نکرده و حاضر نیست با این طریق از زندان آزاد شود». (۱۹)

البته ایشان پس از چند سال در سال ۱۳۴۶ بر اثر فشار افکار عمومی آزاد شدند که سپهبد مبصر رییس شهرستانی کل کشور در خصوص محکومیت و چگونگی عفو آیت‌الله طالقانی چنین اعلام می‌کند: «نامبرده بالا به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور از طرف اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به ده سال حبس محکوم و از تاریخ ۴۱/۱۱/۶ بازداشت بوده به موجب نامه شماره ... اداره مذکور، بقیه محکومیتش مشمول عفو ملوکانه روز ۴۶/۸/۳ از زندان آزاد گردیده ...» (۲۰)

سید محمود طالقانی در ادامه مبارزات علیه رژیم، شاه و دربار را مورد حمله قرار داده به طوری که طی یک اعلامیه محمدرضا شاه را خائن و دربار را جاسوس بیگانه خواند. (۲۱)

رژیم ناچار شد که به ایشان تذکر دهد که مطالبی خارج از امور مذهبی و خلاف مصالح مملکت ایراد ننماید و در غیر این صورت از عبور و مرور ایشان جلوگیری خواهد شد. (۲۲)

آیت‌الله طالقانی و مسأله نفوذ یهودیان و اسرائیل:

آیت‌الله سید محمود طالقانی در سخنرانی‌های خود به نفوذ یهودیان در جامعه ایران اشاره نموده و در گزارشی چنین آمده است: «طبق اطلاع واصله ساعت ۲۱ روز جاری آقای سید محمود طالقانی ضمن سخنرانی ... درباره اعمال و خرابکاری

شهرستان سراوان که بیشتر اهالی آن اهل تسنن می‌باشند اقدام فوری معمول فرمایند» (۳۳)

سرهنگ فرزانه در جواب جانشین رییس شهربانی زابل اعلام می‌کند که کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در دفتر فرمانداری تشکیل گردید و تغییر محل ایشان ضروری تشخیص داده نشد و با انتقال وی به سراوان موافقت صورت نگرفت. (۳۴) آیت‌الله طالقانی که به سه سال اقامت اجباری در شهرستان زابل محکوم شده بود پس از مدتی به پرونده ایشان رسیدگی و محل اقامت ایشان به بافت تغییر و میزان محکومیتش هم به یک سال و نیم تقلیل پیدا کرد، در این زمان رژیم محدودیت‌ها را بیشتر نمود و مراقبت از ایشان شدیدتر شد و به غیر بستگان درجه یک، از ارتباط دیگران با آیت‌الله طالقانی جلوگیری نمودند. (۳۵)

ایشان هنگامی که به شهرستان بافت تبعید و در آنجا سکنی گزید، بنابر گزارش ساواک به گردش پرداخته و افکار مسموم خود را به عموم تلقین می‌نماید و سرلشکر محقق بنابر دستور ساواک اعلام می‌کند که اعمال و رفتار ایشان را دقیقاً تحت کنترل و تنها بستگان درجه یک حق ملاقات با ایشان را دارند. (۳۶)

پس از مدتی در سال ۱۳۵۲ آیت‌الله طالقانی از تبعید مرخص می‌شود و به تهران مراجعت می‌نماید که به محض ورود به تهران گروه‌های مختلف از جمله اعضای مجمع دین و دانش به ملاقات ایشان می‌روند و در همین سال ساواک ناچار می‌شود که اسم ایشان را دوباره جزء وعاظ ممنوع‌المنبر قرار دهد. (۳۷)

هنوز مدتی از تبعید و بازگشت آیت‌الله طالقانی به تهران نگذشته بود در سال ۱۳۵۴ اداره اطلاعات شهربانی کل کشور از تبعید آیت‌الله طالقانی به طالقان و دستگیری دخترش خبر داد و در خصوص فعالیت‌های ضد رژیم و علل دستگیری بدین گونه گزارش می‌دهد: «برابر اطلاع واصله آقای سید محمود علایی طالقانی (معمم) که به طالقان تبعید شده بوده اخیراً دستگیر و در زندان می‌باشد ضمناً دخترش همسر دکتر اقتصاد می‌باشد به علت فعالیت‌های سیاسی دستگیر که در دادرسی ارتش با یک درجه تخفیف به خاطر داشتن چهار بچه به حبس ابد محکوم گردیده است» (۳۸) هر قدر که به سال ۵۷ نزدیک می‌شویم دامنه مبارزات گسترده و کنترل‌ها و مراقبت‌ها توسط مأمورین امنیتی بیشتر می‌شود و حتی افراد کوچک و بازار را تحت کنترل قرار می‌دهند به طوری که پلیس تهران در سال ۱۳۵۵ از زبان یک فرد عادی که در ساعت‌سازی مشغول گفتگو می‌باشد گزارش می‌دهد که آقای محمود ذاکری در ساعت‌سازی آقای محمد رحمانی در بازار تجریش اظهار داشته که آیت‌الله طالقانی را به زندان سیاسی اوین انتقال داده‌اند. (۳۹)

یکی از اقدامات آیت‌الله طالقانی در سال‌های نزدیک به انقلاب بر پایی تظاهراتها بود، علی‌الخصوص با فرا رسیدن ماه محرم - این اقدامات شدت بیشتری پیدا نمود. و ساواک هم برگزاری چنین تظاهرات‌ها و حرکت‌هایی را به طرف منزل آیت‌الله طالقانی پیش‌بینی می‌نمود. (۴۰) به طوری که هنگامی که واقعه هفده شهریور سرکوب شد، پس از مدتی دستگاه‌های امنیتی در تاریخ ۵۷/۹/۱۹ از برپایی تظاهراتی به مناسبت این واقعه خبر داد که آیت‌الله طالقانی در آن تظاهرات حضور داشته و فیلم‌هایی از آن واقعه به نمایش گذاشته شده است. (۱۶) و در گزارش دیگر آمده است که آیت‌الله طالقانی به مبارزه مسلحانه روی آورده و چنین عنوان شده: «اطلاع واصله حاکی است مردم در حوالی فرح‌آباد ژاله همچنین در منزل آیت‌الله طالقانی با ارائه کارت پایان خدمت اسلحه دریافت می‌دارند. (۴۲) (توضیح آنکه دفتر آیه الله طالقانی اعلام داشت که سربازان می‌توانند اسلحه‌ها را به دفتر ایشان تحویل دهند و سربازی نروند و هیچگاه ایشان برای مبارزه مسلحانه اقدام ننموده است.) خلاصه اینکه آیت‌الله طالقانی از راه‌های مختلف برای تضعیف و سرنگونی رژیم پهلوی استفاده نمود و به خاطر این مبارزات سال‌ها تحت تعقیب و بازداشت و تبعید به سر می‌برد.

کلاتری ۲۸ تجریش در خصوص سخنرانی سید محمود در تکیه دزاشیب اعلام کرده که ایشان ضمن بیانات خود به حضور مستشاران آمریکایی در ایران حمله نموده است ... (۲۶)

رییس شهربانی کل کشور در خصوص سخنرانی آیت‌الله طالقانی گزارش می‌دهد که ایشان مردم را تحریک و تشویق می‌کند «که با صدای بلند به ملل اروپایی و آمریکایی بفهمانید ملت ایران طالب حق و حقیقت و آزادی است» (۲۷) ...

اعمال محدودیت‌ها:

سرانجام رژیم پهلوی آیت‌الله طالقانی را به خاطر فعالیت‌های گسترده طی بخشنامه‌ای جزء وعاظ ممنوع‌المنبر قرار داد. (۲۸) و مولوی رییس پلیس تهران هم در خصوص سخنرانی ایشان با وجود اینکه آیت‌الله طالقانی ممنوع‌المنبر بوده - چنین گزارش می‌دهد:

«طبق گزارش منطقه ۳ اطلاعاتی ساعت ۲۴ ... ۵۰/۸/۱۸ آقای سید محمود علایی طالقانی پیش‌نماز مسجد هدایت به استناد بخشنامه شماره ... جزء وعاظ ممنوع‌المنبر می‌باشد، در مسجد مذکور به منبر رفته ... و در حضور عده کثیری که اکثراً از طبقات جوان و دانشجویان بوده‌اند مطالبی ایراد نموده است ...» (۲۹) اداره اطلاعات شهربانی هم در مکاتباتی با سازمان اطلاعات و امنیت کشور در خصوص لزوم جلوگیری از سخنرانی ایشان در مسجد فوق‌الذکر چنین عنوان می‌کند: «نامبرده بالا کرارا در مسجد هدایت نسبت به مأمورین انتظامی اهانت و مبادرت به ایراد اظهاراتی بر خلاف مصالح مملکت می‌نماید چون در نظر است از ورود مشارالیه به مسجد جلوگیری شود خواهشمند است دستور فرمایید نظریه آن سازمان را در این مورد به شهربانی کل اعلام دارند.» (۳۰)

ارتشبد نصیری - رییس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - در تاریخ ۱۳۵۰/۹/۳ در خصوص اعمال و رفتار آیت‌الله طالقانی عنوان می‌کند که «ایشان از عناصر ناراحت و اخلاص‌گر می‌باشد که به کرات مبادرت به فعالیت‌های مضره و تحریک افکار عمومی و اقدام علیه امنیت مصالح کشور نموده و دارای سابقه محکومیت نیز می‌باشد، نصیری در ادامه می‌گوید با توجه به اینکه تنبیهات مقرر در باره نامبرده مؤثر نبوده و همچنان به رویه ناصواب خود ادامه می‌دهد لذا وجود ایشان در منطقه تهران موجب اختلال در نظم و سلب آسایش عمومی و ایجاد بلوا و آشوب احتمالی است...» (۳۱)

تصمیم برای طرد و تبعید

سرانجام برای تبعید آیت‌الله طالقانی، کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در تهران تشکیل شد و رأی خود را صادر و ایشان را به سه سال اقامت اجباری در شهرستان زابل محکوم کرد. بعد از محکومیت، رژیم در صدد بر آمد که برای جلوگیری از تماس ایشان با هواداران و به گفته ساواک برای ممانعت از تحریکات و تشویب افکار عمومی و عدم آشوب و فعالیت‌های خلاف مصالح مملکت، محدودیت‌هایی برای ایشان به عمل آورند و اعمال و رفتار وی را تحت کنترل و مراقبت قرار دهند. (۳۲)

سروان مرادی - جانشین رییس شهربانی زابل تلاش نمود که محل تبعید وی را تغییر دهد و در تاریخ ۱۳۵۰/۱۱/۲۴ در خصوص انتقال آیت‌الله طالقانی به شهرستان سراوان و دلایل ضرورت این انتقال چنین درخواست می‌نمود: «محترماً پیرو گزارشی ... مقام عالی را آگاه می‌سازم چون شهرستان زابل در مجاورت مرز قرار گرفته و اکثریت مردم زابل اهل تشیع می‌باشند برای جلوگیری از هر گونه پیشامدی، گماردن مأمور مراقبت ضروری به نظر رسید که به همین نحو عمل شده است استدعا دارد امر و مقرر فرمایید هر چه زودتر نسبت به انتقال وی به

طالقانی، پرتوی از قرآن در صحنه



احسان شریعتی

تاکنون کارهای ارزشمندی در ارائه‌ی کارنامه‌ی زندگی و فکری «پدر» طالقانی (آ...سید محمود علائی، ۱۳ اسفند ۱۲۸۹-۱۹ شهریور ۱۳۵۸) منتشر شده است که از نمونه‌های خوب آن مجموعه‌ی «پیک آفتاب»، به همت استاد اسفندیاری، و نیز پژوهش علی خوشگوری، و مجموعه کارهای استاد جعفری است. نقش و جایگاه ممتاز ایشان در تبارشناسی تاریخچه‌ی روشنگری در ایران معاصر اما هنوز مورد توجه لازم و تحلیل مکفی علمی قرار نگرفته و نیازمند پژوهش‌های مستقل دیگری است. در این سطور تنها می‌توانیم به طرح این موضوع، و پرسمانی که از پی دارد، هر چند به اختصار، بپردازیم.

نظر به تحصیلات حوزوی اولیه تا درجه‌ی کسب اجتهاد، نخستین منبع فکری طالقانی را می‌بایست، برغم فاصله‌گیری انتقادی بعدی، در خانواده‌ی فکری روحانیت شیعه جست: در اینجا، او وارث مستقیم سنت علمای حوزه‌ی نجف به‌شمار می‌آید؛ آخوند محمدکاظم خراسانی (ش ۱۱۶۴) و شاگرد او، محمدحسین غروی نائینی (ش ۱۲۳۹)، از پشتیبانان بزرگ نهضت مشروطه (و متأثر از بیدارگری س.ج. اسدآبادی). معرفی اثر مهم نائینی، «آگاهی‌بخشی به مردم و پیرایش دین»، گواه این نسب‌شناسی فکری است: «آنهاهی که خواهان دانستن نظر اسلام و شیعه درباره حکومت‌اند، در این کتاب نظر نهایی و عالی اسلامی - عموماً و شایعاً را بخصوص - با مدرک و ریشه خواهند یافت. برای علما و مجتهدین کتاب استدلالی و اجتهادی و برای عوام رساله تقلیدی راجع به وظایف اجتماعی است.»

با اینهمه، کیفیت فکر و خواست طالقانی از سطح برداشت‌ها و تلاش‌های علمای عصر مشروطه بسیار برتر و بالان‌تر گشت، و برای نمونه، از حد مطالبات دموکراتیک لیبرال حداقلی گذشت و به نوعی سوسیال-دموکراسی بومی، ملی و مذهبی، رسید. از دلایل چنین تحولی، یکی این بود که در کنار و در برابر سنت نسل مشروطه، طالقانی شاهد چالش‌های فکری و روشنفکری دوران خود بود که موجب واکنش عقیدتی و پویش فکری نیروهای مذهبی می‌شد: همچون «اصلاح‌گری دینی» م.ح. شریعت‌سنگلجی (م. ۱۳۲۲)، مؤلف کتاب «کلید فهم قرآن»، (۱۳۲۱)، و «باکدینی» ا. کسروی (م. ۱۳۲۴) از سویی، و از دیگر سو، اشاعه‌ی ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم (و جهانبینی ماتریالیسم دیالکتیک)، بویژه با گسترش فعالیت حزب توده در دهه‌ی ۲۰.

در چنین شرایطی، فعالیت آ. طالقانی در میان نیروهای نواندیش ملی و مذهبی طی دهه‌ی ۲۰ آغاز شد:

«کانون نشر حقایق اسلامی» به‌زعامت فکری استاد م.ت. شریعتی (م. ۱۳۶۶) در مشهد، و در تهران، «نهضت خدایپرستان سوسیالیست»، به ابتکار چهره‌هایی چون مهندس ج. آشتیانی و م. نخشب و... و در انتها بویژه، در همراهی با روشنفکرانی چون مهندس م. بارزگان، دکتر ی. سبحانی، و علمایی چون س.ر. زنجانی، و... هم‌زمان با تشکیل «انجمن‌های اسلامی دانشجویان»، و براه افتادن «نهضت ملی ایران».

در سپهر اندیشه، مهم‌ترین آموزه‌ی طالقانی، به نظر بنده، نه تنها رویکرد او در «بازگشت به قرآن»، که شعار تمامی اصلاح‌گران از سیدجمال بدینسو بود، و مشابه با شعار «فقط نص» (solo scriptura)، بمثابة‌ی یگانه مرجع در

پیرایش‌گری پروتستان مسیحی، بلکه بازگرداندن قرآن به صحنه‌ی پیکار فکری و اجتماعی دوران در جهت پاسخ‌گویی به ضرورت‌های تاریخی و مقتضیات و نیازهای نسل جوان و مردم بود. او تفهم، تفقه و تفسیر متن مقدس را در حین مبارزه و کنشگری سیاسی (پراکسیس) می‌آموخت و می‌آموزاند، و «پرتوی از قرآن» را بیشتر در زندان، بدون دسترسی مکفی به منابع پژوهش، می‌اندیشید و می‌نگاشت: بنا به قاعده‌ی مشهور قرآنی که «راه‌هایمان را به آنها که در راهمان بکوشند، بنمایانیم»؛ زیرا «خداوند وضع مردمی را، تا خود دگرگون نسازند، دگرگون نمی‌سازد.»

دو خصیصه‌ی ویژه‌ی متدولوژی هرمنوتیکی طالقانی در فهم و تفسیر متن، وارد ساختن دو عنصر عمل (پراکسیس) و علم (مجموعه دستاوردهای اپیستمولوژیک زمان) است. از این دو شاخصه اولی تعیین‌کننده‌تر است. مراد از عمل در اینجا معادل مفهوم پراکسیس یونانی است که کار خارجی و انتقالی عامل بر یک شی‌بیرونی مانند فعالیت تولیدی (پویسیس) نیست (مشابه خلق یک اثر هنری-تخنه- در صنایع دستی قدیم)، بلکه فعالیت ذاتی و نفس‌جهد و تلاش یک کنشگر و سوژه‌ی انسانی است، بویژه در عرصه‌های اخلاق و سیاست. موضوع کار و دلمشغولی (پراگما)، در اینجا خود تحول فاعل است. انسان، به تعبیر ارسطویی، همان‌گونه که خردی نظوروز و اندیشمند دارد، یعنی از طریق حواس و تجربه انفعالاتی را می‌پذیرد (paschein-پاتوس)، و توسط عقل جمع می‌بندد، به‌مدد خرد عملی داده‌ها را سامان می‌بخشد. پس، نخستین نمود فعالیت بخردانه‌ی آدمی سخن گفتن است. سخن ریشه‌دار در واقعیت (کلمه‌ی طبیه، به تعبیر قرآن چونان شجره‌ی طبیه)، با حرف (بی‌ریشه و تحریف‌شونده) تفاوت دارد. از اینرو، عمل در تقابل با حرف و بطور کلی در تمایز با نظوروزی صرف (دیانوئیا) است. در تلاش‌ورزی اخلاقی برای نمونه، داشتن اطلاعات و معلومات علمی برای درست‌کاری کافی نیست، و به گفته‌ی افلاطون، در حوزه‌ی اخلاق ارزش و فایده‌ی اعتقاد (opinion) حقیقی کمتر از علم نیست. در سپهر سیاست و مدنیت نیز «آدمیت» انسان (باز به تعبیر قرآن)، با عمل او تعریف می‌شود که در مقام شهروند، با حق و توان و جواز سخن گفتن پیرامون سرنوشت شهر نشان داده می‌شود. طالقانی یک «شهروند» ایرانی و مسلمان بود که می‌کوشید در تمامی رخداد‌های بزرگ سرنوشت‌ساز کشور (منطقه و جهان) حضور داشته باشد، نظر دهد، و برای احقاق حقوق از دست رفته‌ی انسان‌ها مبارزه کند. این پراکسیس بر سبک و روش مطالعات و تفاسیر و اجتهادگری دینی او همان اندازه تأثیر داشت که دانش او از زبان متن مقدس و سیره و -سنت زندگی، فعل، و قول پیام‌آور متن در تاریخ و جامعه‌ی آن زمان و زمینه.

نکنه‌ی مهم دیگر اما در این رویکرد تفسیری و اجتهادی طالقانی، ادعان به نقش علم، اعم از علوم دقیقه و انسانی، و صورت‌بندی دانش دورانی (اپیستمه)، در فهم و تأویل درست معنا و مفهوم «متن» (و سنت و -سیره) بود. هر چند که «قرآن کتاب علمی به‌مفهوم این زمانی نیست، بلکه کتاب هدایت است»، اما ایمان و عمل به «توحید» وجود در جهان‌بینی، عدل و -«قسط» اجتماعی و رستگاری یا «فلاح» انسانی، برای تحقق تدریجی نیازمند شناخت علمی، و بهره‌وری از واپسین دستاوردهای جهان و -انسان‌شناختی است. با اینهمه، همواره باید به یاد داشت که سرمشق‌های (پارادایم) علم بطور مستمر دستخوش

تغییر و تحول دائمی اند. سرمشق دورانی عصر استنادان م.ت. شریعتی و طالقانی‌ها، علم‌گرایی و پوزیتیویسم ناشی از رشد و جهش علوم دقیقه در قرون جدید بود. سپس، «تفهم» یا معناکاوی «علوم انسانی» در دوره ی.ع. شریعتی‌ها و... به جای «تبیین علت»‌های طبیعی و علمی نشست. در دوران ما امروز، علم و متافیزیک هیچ کدام «سرمشق» صورت‌بندی دانش و معرفت دینی و اخلاقی و حتی اجتماعی و سیاسی نیستند. زیرا در عصر «ولترا-مدرن»، عقل و ایمان، علم و مبارزه، و... همه‌ی مقولات و مسائل هر یک سر جای خود نشسته‌اند و برغم تعامل و تشاور بین-ادھانی و بینا-رشته‌ای، هیچ‌یک را توان آن نیست که برای دیگری و مُدل و الگو خط و نشان بکشد!

از همین‌رو، خصیصه‌ی نخست تفسیرگری نسل آ.طالقانی و استاد شریعی، یعنی فهم متن در فرآیند فعل و پراکسیس اخلاقی-مبارزاتی، به نظر جذاب و هیجان‌آورتر مینماید تا استنادات علم‌گرایانه آن بزرگان. کارنامه‌ی طالقانی خود، به تعبیر زیبای استاد اسفندیاری، «پرتوی» بود از قرآن در زمینه و زمانه‌ی ما.

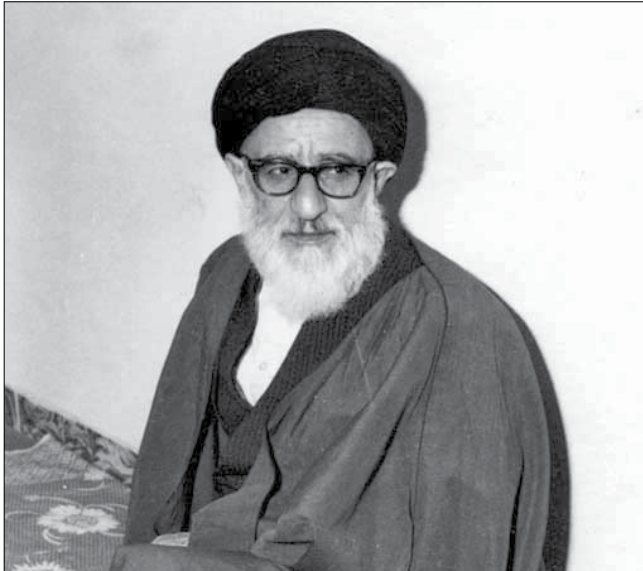
نام طالقانی، و پیام قرآن برای زمان و زمین ما، با مفهوم «شورا» پیوند خورده بود:

شورا هم متضمن مردمسالاری، حقوق و آزادی‌های شهروندی و سامان‌دهی دموکراتیک مستقیم، تعاونی، و شورایی از پائین بود، و هم مبشر عدالت‌خواهی یا سوسیال-دمکراسی معنوی، ایرانی و اسلامی؛ و باز بنابه قاعده‌ی معروف علوی که «آن‌کو در رأی خویش استبداد ورزد، کارش به تباهی کشد»؛ «خداوند حتی به پیغمبرش، با آن عظمت می‌گوید: با این مردم مشورت کن. به اینها شخصیت بده، بدانند که مسئولیت دارند، متکی به شخص رهبر نباشند... به خود پیغمبر خطاب می‌کند: و شاورهم فی الامر!»

چنین نگاهی در پرتو قرآن درست در برابر استنباط اقتدارگرایانه‌ی بنیادگرایان قرار دارد که طالقانی نسبت به این تهدید و قوف کامل داشت و هشدار می‌داد (در یکی از پاورقی‌های کتاب نائینی) که: «از قوای پاسدار استبداد، شعبه‌ی استبداد دینی است. کار این شعبه این است که مطالب و سخنانی از دین یاد گرفته و ظاهر خود را آن‌طور که جالب عوام ساده باشد، می‌آرایند و مردمی را که از اصول و مبانی دین بی‌خبرند و به اساس دعوت پیامبران گرام آشنایی ندارند، می‌فریبند و مطیع خود می‌سازند و با این روش فریبنده، به نام غمخواری دین و نگهداری آیین، ظل‌الشیطان را بر سر عموم می‌گسترانند و در زیر این سایه‌ی شوم جهل و ذلت، مردم را نگاه می‌دارند. این دسته چون با عواطف پاک مردم سر و کار دارند و در پشت سنگر محکم دین نشسته‌اند، خطرشان بیشتر و دفعشان دشوارتر است».

هشساری طالقانی و مجموعه‌ی فعالیت‌های ایشان که ملهم از بینش اصیل قرآنی ایشان بود، بار دیگر این حقیقت تاریخی را اثبات می‌کند که نواندیشی و روشنگری و نوزایی و پیرایشگری دینی در سرزمین‌های اسلام و در ایران، راه و میراث حقیقی سیدجمال و اقبال و... پادزهر سنت‌گرایی اقتدارگرای موسوم به بنیادگرایی است، آفتی که هرروزه در این خطه جنایت و بیداد می‌کند. «الهیات رهایی‌بخش» طالقانی‌ها مردم ما را از از دیرباز از ابتلا به اسلام‌گرایی سبک‌طلبانی مصون ساخته بود!

فراتر از بحران کنونی جهان اسلام، توجه به ساحت جهان‌روا و همگانی پیام طالقانی حیاتی‌تر است. ایشان در سخنرانی «توحید، سرود آزادی»، یک آیه را «اعلامیه‌ای برای جهان بشریت و آزادی» اعلام و اظهار می‌دارد که «بستگان کمند او رستگاران‌اند!» آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی آل عمران که: «به اهل کتاب اعلام کن بیایید در کلمه‌ی واحد حقیقت همه همزبان باشیم و آن این که جز خدا را نپرستیم و به هیچ‌رو به او شرک نوزیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا ارباب نگیرد. و اگر نپذیرفتند و رو گردانند، بگو گواه باشید که ما مسلم هستیم.»



گفتگو با آیت الله مهدوی کنی
در خصوص آیت الله طالقانی

جاذبه طالقانی بیش از دافعه اش بود

بعد از انقلاب گروه‌هایی در صدد مصادره به مطلوب از شخصیت مرحوم طالقانی برآمدند. شما چه نسبتی بین موضعگیری‌های این گروه‌ها و اندیشه ایشان می‌بینید؟

مرحوم آقای طالقانی مرد ملامی روشنفکر سیاسی به معنی صحیح و انقلابی و مبارز بود. همانطور هم که قبلاً عرض کردم ایشان حالت جذبشان بیشتر از دفعشان بود و اعتقاد داشتند که اعضای این گروه‌ها غالباً حسن نیت دارند و اینها را باید جذب کرد و ما هم در جایگاهی هستیم که باید اینها را جذب کنیم و لذا برخورد ایشان با این گروه‌ها با ما تفاوت داشت. علت تمایل این گروه‌ها به ایشان هم دو جهت داشت، یکی شخصیت علمی و سیاسی و سابقه ایشان در مبارزه بود. ایشان خیلی با ما فاصله داشت حتی از نظر سنی بنده بیست سال با ایشان فاصله داشتم. قبلاً از اینکه اساساً ۱۵ خرداد شروع شود و امام انقلاب را آغاز کنند، ایشان از دوره رضاخان، مبارزه را شروع کرده بود و با ما فرق می‌کرد. از نظر برخورد هم با ما فرق داشتند.

شاید به دلیل همین سوابق سیاسی، از ما تجربه بیشتری داشتند و با تجربه بیشتر و بهتر برخورد با گروه‌ها را به شکل دیگری می‌پسندیدند. از این نظر گروه‌های دیگر ایشان را می‌پسندیدند و چون در مقابل ما قرار می‌گرفتند قهراً ایشان را مصادره می‌کردند که بگویند اگر شما آخوند هستید، ایشان هم آخوند است. شما اگر می‌گویید حرفتان صحیح است، این آقای که سابقه مبارزاتی بیشتر از شما دارد و تجربه اش هم از شما بیشتر است مثل شما فکر نمی‌کند. این مصادره برای این بود که ایشان را در مقابل ما قرار دهند، اما شخصیت آقا به گونه‌ای بود که اجازه این کار را به کسی نمی‌دادند چون یک عده‌ای هستند که وقتی جریانی، تعریفشان را می‌کنند، در دامان آنها می‌افتند.

آقای طالقانی این گونه نبودند و زمانی که قرار بود اعلام موضع کنند، صراحتاً این کار را می‌کردند که مبادا مورد مصادره قرار گیرند و بهترین دلیلش همان سخنرانی آخر ایشان است که صریحاً گفتند: «الیمین و الشمال مظلله و طریق الوسطی هی الجاده» که ایشان را کاملاً در موضعی قرار داد که دیگران نتوانستند ایشان را مصادره کنند و خدا خواست که ایشان این بیان را کردند و بعد هم متأسفانه زود از دنیا رفتند. این بیان نشان می‌دهد که ایشان نمی‌خواستند چپ و راست باشند و اگر مدارا می‌کردند برای جذب بود نه برای اینکه ایشان این شیوه‌ها را می‌پسندیدند.

شکی نیست که آیت الله طالقانی با نهضتی‌ها بودند. تاریخ را که نمی‌شود انکار کرد و شکی نیست که در ادامه نهضت تا انقلاب با آنها در برخی جهات همفکر بودند. اما سوالی که مطرح است این است که اگر مرحوم طالقانی در حال حاضر زنده بودند، موضعی را که بعضی از دوستانشان اتخاذ کرده‌اند، می‌پسندیدند؟ این فرق می‌کند با اینکه انکار کنیم و بگوییم آقای طالقانی جزء نهضت آزادی نبود و جزء جامعه روحانیت بود.

این طور نیست، باید واقعیت‌های تاریخی را گفت. آیت الله طالقانی یک روحانی بودند که حداقل ظاهراً رهبری دینی نهضت آزادی را داشتند. من نمی‌توانم بگویم که آنها آیت الله طالقانی را ابزار قرار دادند. آنها شاید به ایشان اعتقاد هم داشتند. مهندس بازرگان در چهل‌م آیت الله طالقانی اشاره کرد که چند نفر روحانی بودند که ما می‌پسندیدیم و با آنها کار می‌کردیم. از جمله آیت الله طالقانی، آیت الله مطهری و شاید هم مرحوم بهشتی.

واقعاً اگر ایشان بودند می‌توانستند جامع بین حقیق باشند. فرهنگ روحانیت یک کمی فهمش مشکل است. این آقایان یک کمی فرهنگ روحانیت را بلد نبودند، تعامل با روحانیت را بلد نبودند. اینکه ما دانشگاه امام صادق را تاسیس کردیم، یکی از دلایل عمده-اش همین بود، می‌دیدیم که در شورای انقلاب که همه مسلمان بودیم، همه هم بحث از انقلاب و اسلام و احکام اسلام می‌کنیم، در مقام نظری و همچنین اجرایی، بر سر دوراهی قرار می‌گرفتیم. علتش این بود که حرف همدیگر را نمی‌فهمیدیم. ما طلبه بودیم و در حوزه درس خوانده بودیم و اصطلاحات خاصی داشسیم، آنها در دانشگاه یا اروپا تحصیل کرده بودند و قهراً در فهم حرف‌های همدیگر مشکلاتی داشتیم و این حلقه‌های مفقوده را باید یک کسی می‌آمد، پیدا و این پیوندها را برقرار می‌کرد. اگر آقا بودند شاید این وضع پیش نمی‌آمد. من همین حالا هم می‌گویم دوستان نهضتی کسانی بودند که اهل عبادت بودند و اهل خمس بودند. بعضی‌ها تا یکی دو سال قبل از فوت امام، وجوهاتشان را می‌آوردند به من می‌دادند که بدهم به امام. آدم‌های متدین و مقید به خمس و این حرف‌ها بودند، نه اینکه فقط اسماً مسلمان باشند.

می‌دانم با آنچه که گفتم حق مطلب ادا نشد ولی متأسفانه بعضی از مطالب از یادم رفته است. به هر حال امیدواریم که خداوند، منزل مجاهدین راه خدا را به ایشان عنایت فرماید.

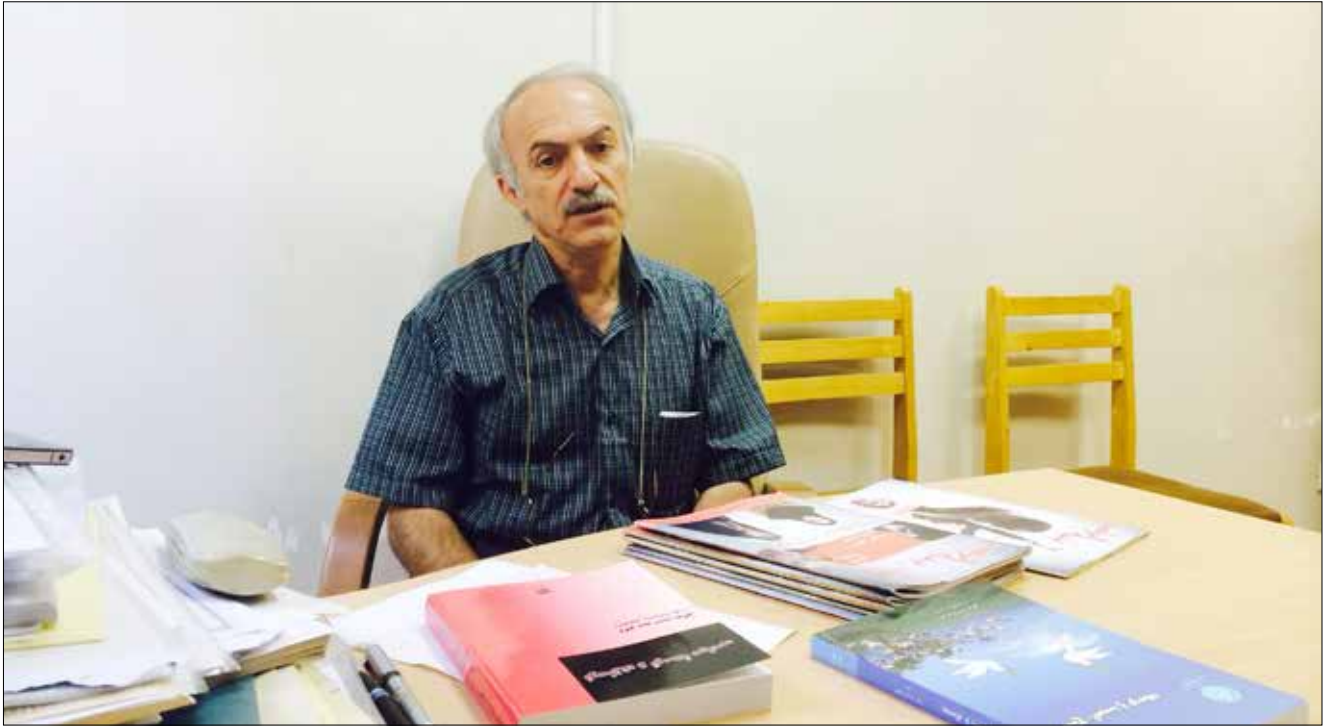


ماجرای تبعید به زابل از زبان یکی از پسران

در یکی از روزهای دیماه سال ۵۰ یکی از دوستان خبر داد در جایی بودم و با شخصی که مسئولیت دارد گفتگو می کردیم در میان صحبت ها متوجه شدم که حکم تبعید آقا از طرف شورای امنیت شهر امضا شده است. لطفاً مطالب را به آقا بگویید ولی از گفتن اسم من پرهیز نمایید، زیرا آقا انتظار ندارد که من با این اشخاص دمخور باشم. ما هم چنین کردیم و بدون آوردن اسم راوی مطالب را به اطلاع آقا رساندیم. ایشان ساک مخصوص سفر را آماده کرد (چند کتاب، مسواک، حوله). و در کنار اطاق قرار داد. یک هفته گذشت خبری نشد، آقا سؤال کرد پس چه شد کسی سراغ ما نیامدند. گفتیم صبر کنید، در هر حال چند روز بعد یک جیب ژاندارمری به درب خانه آمد یک افسر از آن پیاده شد و حکمی را نشان داد (البته این احکام معمولاً در مورد اشرار صادر می شد) ولی مقصد را اعلام نکرد. آقا سوار جیب شد. اتومبیل بطرف فرودگاه می رود و پرواز به طرف زاهدان است لکن در زاهدان بعلت وضع بد جوی فرود ممکن نمی شود و هواپیما به طرف تهران برمی گردد. به هر حال پس از مدتی تأمل، اتومبیل حامل آقا و افسر همراه ایشان را به پادگان ژاندارمری واقع در جنوب تهران (هنگ چهار) نزدیک راه آهن می برند و شب را در آنجا می مانند در اطاقی تختی قرار دارد که آقا به آنجا هدایت می شود و افسر مذکور زندان صندلی را پشت درب می گذارد و آنجا به کشیک می نشیند. افسر، تحصیل کرده و مؤدب به نظر می رسد، آقا می گوید شما خسته می شوی سپس کتابی از ساک بیرون می آورد به ایشان می دهد و می گوید این کتاب را مطالعه کن تا حوصله ات سر نرود و اگر خسته شدی شما می توانی از تخت استفاده کنی و من کشیک بدهم! افسر که متوجه شوخی آقا می شود اظهار ادب نموده و کتاب را می گیرد. فردا صبح وقتی آقا از ایشان راجع به متن کتاب سؤال می نماید معلوم می شود آن شب، این افسر تمام کتاب را با دقت مطالعه کرده است. پس از خوردن صبحانه نظامی، با یک جیب بطرف فرودگاه حرکت می کنند و پرواز زاهدان انجام می شود. در بین افسران بودند کسانی که اعتقادات مذهبی داشتند و حتی ندرتا افراد متشرع و با درجات بالا بودند، حتی

تیمساری را می شناختم که در یکی از مساجد شمال تهران بین دو نماز مسئله می گفت. البته آن نظام این قبیل اشخاص را به جهت درستی آنها استفاده می کرد و پست های کلیدی در اختیار آنها قرار نمی داد و نهایتاً با بازنشستگی پیش از موعد به خدمتشان خاتمه می داد. آن روز که پرواز انجام می شود. ظاهراً سه نفر از مسئولین شهر، رئیس شهربانی تیمسار سفیدرو، رئیس ساواک به نام رضوانی و رئیس ژاندارمری تیمسار حساس پس از اطلاع از تبعید آقا به فرودگاه می روند. در سال ۴۲ که آقا و دوستانشان در پادگان عشرت آباد جهت پرونده خوانی از زندان قصر آورده می شدند در مجاورت سالن، دادگاهی برای عده ای به عنوان برهمن زدن نظم عمومی در پانزده خرداد تشکیل داده بودند. متهمان اغلب از دوستان و همبندان آقا بودند، دادستان برای اغلب آنها تقاضای اعدام کرده بود. رئیس ژاندارمری نیز تیمسار حساس بود، جناب حساس وقتی در عشرت آباد به آقا می رسید اظهار ادب می کرد. در یکی از روزها وقتی به آقا برمی خورد، آقا می گوید شما اگر دین ندارید لااقل انسان باشید!

می پرسد چرا؟ مگر ما چه کرده ایم، آقا می گوید برای این بچه ها که تقاضای اعدام شده است، مگر چه کرده اند؟ می گوید: اینها در روز پانزده خرداد مرتکب قتل شده اند! آقا می گوید نه چنین نیست، اینها مرتکب قتل نشده اند! تیمسار حساس می گوید: «آقا شما بگویید به جدم اینها مرتکب قتل نشده اند، او نمی گوید برای من این کافی نیست، آقا یقین داشت که آنها مرتکب قتل نشده اند. سپس احکامی ظاهراً بین سه تا پنج سال برای آن جوان ها صادر می کنند. حال پس از ۸ سال آقای تیمسار حساس در فرودگاه همراه با دیگران انتظار دیدن آقا را دارند، آقا وارد سالن می شود به محض اینکه چشمشان به ایشان می افتد، آقا می گوید تیمسار شما هنوز همان درجه سابق را داری؟! ما اینهمه بلوا به پا می کنیم تا شماها درجه بگیرید! ولی شما همان درجه سابق روی دوش هست، از این شوخی همه حاضران می خندند و سپس به طرف پادگان ژاندارمری زاهدان هدایت می شود تا روز بعد به زابل اعزام گردد!!



طالقانی و توسعه صلح محور در ایران

در گفت‌وگو با دکتر سید احمد موثقی

📖 آیت الله طالقانی در تمامی دوران حیات خود مورد اعتماد اکثر نیروهای فعال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود و نقش مؤثری در ایجاد تعادل، همفکری و همدلی سیاسی بین نیروهای وفادار به انقلاب اسلامی ایفا کرد. به دلیل رویکرد تساهل گونه با نیروهای سیاسی و ارتباطات گسترده نزدیک و ملموس با مردم چهره سیاسی ایشان برجسته‌تر از چهره فکری می‌نماید، در این خصوص با دکتر «سید احمد موثقی» استاد جنبش‌های اسلامی معاصر در دانشگاه تهران و مؤلف کتاب‌هایی چون «نوسازی و توسعه سیاسی»، «جهانی شدن ناسیونالیسم و توسعه» و «صلح، امنیت و توسعه» ایده‌هایی که می‌توانیم از مرحوم طالقانی کمک بگیریم و همچنین برای توسعه ایران به آن نیازمندیم را مطرح می‌کنیم.

همه این موارد در طالقانی و رویه‌اش وجود دارد. در بعد سیاسی دموکراسی و در بعد اقتصادی توسعه اهمیت دارند. این سه وجه با هم در ارتباطند و همدیگر را تقویت می‌کنند. با استفاده از این سه مقوله می‌توانیم الگویی برای توسعه ایران پیشنهاد بدهیم، حتی در سطح جهانی که به عنوان توسعه صلح محور که سه اولویت اصلی در اهداف ملی ما ایرانیان است.

با محوریت صلح و فرهنگ سیاسی برداشت من اینست که رویکرد مرحوم طالقانی مبتنی بود بر صلح، صلح جویی، اهل مسالمت، مدارا، مصالحه، آشتی، سازش به معنای درست آن، تحمل، تساهل، قائل بودن به تکثروپذیرفتن تفاوت‌ها، عقلانیت، اعتدال و تمایل به ائتلاف، رفتن به سمت اجماع و تشکیل شورا، مساله ناسیونالیسم که از دل آن هویت ملی، وحدت و همبستگی و وفاق اجتماعی و انسجام اجتماعی بیرون می‌آید. می‌توان با قاطعیت گفت همه این موارد در افکار ایشان وجود دارد.

📌 **زهره محمدزالی** مرحوم طالقانی به عنوانی یکی از چهره‌های مؤثر سیاسی-فکری و نوگرا، آزادی خواه در دوران معاصر است. اگر امکان دارد با توجه به مشی عملی ایشان، ویژگی‌های شخصیتی شان را برایمان بفرمایید.

در نظریه‌های مربوط به توسعه دوجریان وجود دارد: یکی توسعه در جریان اصلی در چارچوب اقتصاد نئوکلاسیک و سرمایه‌داری که گفتمان غالب است، نارسایی‌های این پارادایم در جریان دوم با عنوان توسعه بدیل (جایگزین) مطرح است، ضمن این که انتقاداتی هم بر این دو وجود دارد. در میانه این دودیدگاه می‌توانیم از افکار مرحوم طالقانی و شخصیت و مشی عملی او استفاده کنیم. سه واژه کلیدی است که رابطه تنگاتنگ با هم دارند: صلح، دموکراسی، توسعه. صلح بعد فرهنگی مدنظرمان است، یعنی مسالمت، مدارا، تساهل، عقلانیت و گفتگو که

است که تعامل، تساهل و گفتگو می آورد. او جلوه بارزی از عقل و عشق و عاطفه و اخلاق بود. به قول خلیل جبران «کسی که عاشقه رنج بسیار می کشه». نقطه مقابل صلح خشونت است که از ذهنیت قائل به برتری و نگاه سلسله مراتبی شروع می شود. خشونت در مرحله اول در ذهنیت است و بعد در کلام ظهور می یابد و بعد به مرحله عمل می انجامد و فرد در مقام قضاوت دیگران بر می آید، دائم افراد نفی ورد می کند که خود جلوه ای از خشونت است.

خلیل جبران در کتاب باغ پیامبر مثال یک درخت پر بار و بر سنگینی میوه را در مورد پیامبر به کار می برد که نشان از خضوع و فروتنی است که همواره سرش پایین است و می گوید آیا کسی نیست میوه های مرا بچیند؟ در مورد مرحوم طالقانی هم این گونه گفت که سراسر تواضع و فروتنی بود. او از قید تعصب و توهم و تعلق آزاد بود.

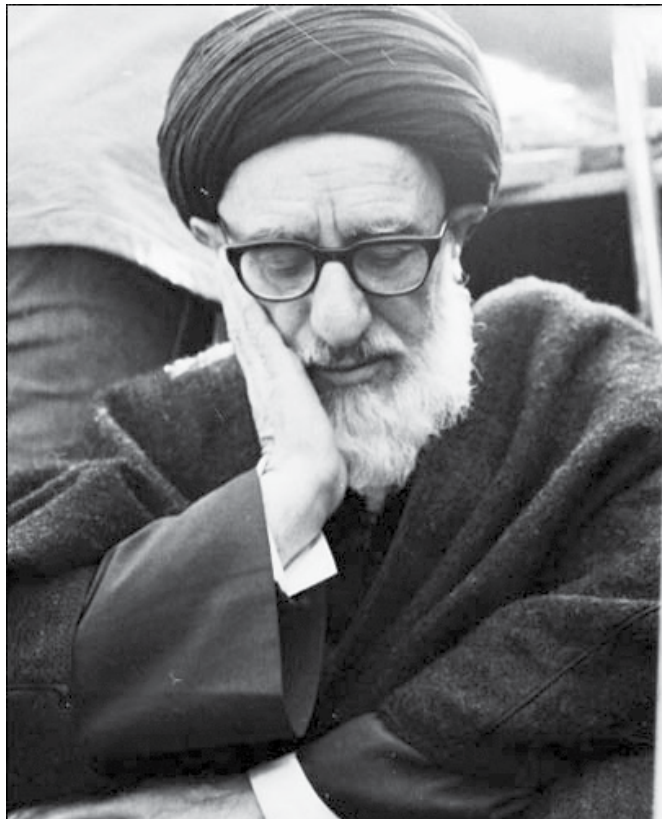
از نوع نگاه او به دیگران می توان آزادی و آزاد منشی او را فهمید. او نسبت به هیچ انسانی مایل به خشونت نیست. تعبیری در مورد انسان های بزرگ وجود دارد، که آن ها همواره می بخشد و انسان های کوچک نفرت پراکنی می کنند و انتقام جویی دارند. فرهنگ طالقانی مبتنی بر صلح است و رابطه مستقیم بین صلح و دموکراسی وجود دارد. در روابط مرد وزن، در خانواده پدر سالار یا مرد سالار نگاه فرودست نسبت به زن است که در ذهنیت، کلام و رفتار عملی جلوه می کند. در اسلام بنیاد گرا به عنوان نمونه داعش خشونت، نفرت، جنگجویی، دفع و طرد، تصلب و وحشی گری بسیار عمیق و گسترده است. طالقانی فرهنگ صلح و مسالمت و محبت و مهربانی داشت، مانند پیامبر که حتی در برابر دشمنانش مسالمت جو است. آن چه بسیار مهم است، این که فرد با خودش در صلح باشد در درون دچار تناقض نباشد، خانه ای که در آن تنش و خشونت باشد به بیرون هم سرایت می کند و نوع ارتباط هم تقابلی و تهاجمی

می شود. اگر در داخل کشور صلح نباشد، خشونت در آن جامعه نهادینه می شود. اختلاف و دشمنی است که نمود بیرونی آن غیریت سازی و نگاه قبیله ای را رشد می دهد. صلح انسان در درجه اول با خود است و بعد در ارتباط با خدا و دیگران و بعد صلح با طبیعت که سبب حفظ محیط زیست می شود و در نهایت صلح با موجودات عالم هستی است که ارتباط سازنده برقرار می کند. اگر درون جامعه ای صلح، مسالمت، آرامش و امنیت باشد، اعلام صلح و آشتی به دنیا می کند و در علم روانشناسی هم آمده که در ارتباط با دیگران به جای دیوار، پل باید زد. این نگاه سازنده، جهانی و تعاملی است، در مقابل نگاه بنیادگرایی و سلفی گری.

در بحث توسعه صلح محور و طالقانی از بعد فرهنگی ویژگی های شخصیتی وی و موشی عملی او و نوع ارتباط او با دیگران مشهود است، بعد سیاسی شخصیت او چه گونه است؟
از آن جایی که ارکان توسعه صلح محور را توضیح دادم، در محور سیاسی تحت

در عین حال طالقانی نگاه عام و انسانی و جهانی داشت و مدرن فکر می کرد. او بین سنت و مدرن پیوند برقرار می کرد. در مقابل بنیادگراها که تفکرات ضد گفتگو، ضد مسالمت، ضد مدارا، و قرائت واحد و انحصاری دارند، چنین افرادی سیاست سلسله مراتبی و ضد غرب دارند و همواره دشمن تراشی می کنند و موجب شکاف در صفوف داخلی می شوند و دیوار کشی می کنند در نتیجه، جامعه چند پاره می شود. در بحث فرهنگی اهمیت دادن به روشنفکران بسیار مورد توجه طالقانی بود. مرحوم طالقانی تأکید زیادی بر مردم دارد ولی نه نگاه ابزاری به مردم بلکه مستقلاً به ولایت مردم اعتقاد داشت و تفکر او مردم سالاری کامل بود و همواره اعلام می کرد مردم ولی نعمت ما هستند. او نگاه از بالا به پایین نداشت و قائل به رابطه افقی بین خود و مردم بود. او با هر طرز فکری حتی با گروه های چپ یا حتی نواب صفوی (بنیانگذار

تشکیلات فداییان اسلام) تعامل و گفتگو داشت. به نظر او پیدایش گروه های چپ معلول ساختارهای اجتماعی غلط هستند و می گفت: فقر را از بین ببرید که با از بین رفتن شکاف های طبقاتی و استثمار، گروه های چپ خودبخود کم رنگ می شوند. آن چه که مهم است این که جزمیت و قشری گری در افکار او وجود نداشت و نگاه ساختاری و ریشه ای نسبت به مسائل داشت. در وجه سلبی او مخالف خشونت در روابط اجتماعی بود و حذف و طرد کردن افراد را نمی پذیرفت. اگر بخواهیم از فرهنگ سیاسی به تفکر سیاسی برویم باید بگوییم او قائل به جذب بود. هر چه نظام سیاسی بیشتر در برگیرنده باشد، سیستم از درون بیشتر تقویت می شود و مسایل حل می شود و پاسخ مناسب دریافت می شود. اما وقتی نظام سیاسی دفع و طرد می کند، مرز بندی می کند گروه های نظامی و سیاسی از این نظام فاصله می گیرند و زیرزمینی می شوند و از درون نظام دچار تضعیف شده و به سمت فروپاشی پیش می رود.



در شماره های قبلی ماهنامه

پیام ابراهیم اشاره ای داشتید به «اسلام طالقانی در برابر اسلام طالبانی» و طالقانی را ماندلای ایران معرفی کردید، او ضمن تأکید بر حفظ استقلال کشور، غرب ستیزی نداشت رویکرد مسالمت جویی، روحیه تساهل و تسامح همراه با مدارا را جزء کدام یک از ویژگی های او می دانید؛ ویژگی های فردی او یا ویژگی های اجتماعی او که سال های زندان و تبعید برای او ساخته بود؟

در واقع مرحوم طالقانی و ماندلا و هر کسی، یک وجه رویکردش به ذهنیت و افکار و اندیشه هایش برمی گردد و در وجه دوم به شخصیت او. بین ذهنیت و شخصیت فرق است. شخصیت عمیق تر است و از سنین کودکی این که در چه خانواده ای بزرگ شده، افکار او سرکوب شده یا نه در شخصیت اثر دارد. مرحوم طالقانی در ذهنیت اساساً آزادی خواه بود و برای شأن و کرامت انسان ها و حقوق بشر ارزش قائل بود. می توانم بگویم در یک کلام او هم عقل بود و هم عشق. او در اوج عقلانیت

مگر آن که خلافتش ثابت شود. «میلان کوندرا» در کتاب «هنر رمان» می‌گوید: چنان‌علیه تو می‌زند که نمیدانی به کجا باید رجوع کنی، چگونه به دنبال حق خودت باشی و همواره تأیید نمی‌شوی و به نتیجه نمی‌رسی مگر آن که تسلیم آن‌ها شوی. تنها وقتی که جزء قبیله آن‌ها شوی مصونیت پیدا می‌کنی. در اصل برائت به شما می‌گوید: شما در چارچوب قانون آزاد هستی و دولت مجری قانون است. قانون اساسی ما که از اسلام، عقل، عرف و قوانین بین‌الملل دیگر گرفته شده همواره چتری بر سایر قوانین می‌باشد.

نکته دیگر در بعد سیاسی مرحوم طالقانی بحث نفی استبداد دینی است. وقتی نگاه عمودی واز بالا به پایین داری اصلاً تقوی نداری. مرحوم طالقانی مظهر صلح، عشق، تواضع و صداقت است. خود را بالاتراز دیگران نمی‌داند. نگاه افقی به افراد دارد و خود را هم‌سطح با دیگران می‌بیند. نگاه او ابزاری نیست و برای آن‌ها شأن قائل است. او قائل به دولت ملی و مدرن بود و روی ناسیونالیسم تأکید داشت. مانند و طالقانی هم سیاست را خوب می‌فهمیدند و هم سیاست دموکراتیک داشتند. این خصوصیت باعث می‌شد همه نیروها با هر طرز فکری را در جریانات داخلی کنار هم نگاه دارند و از نهضت مقاومت ملی تا انقلاب اسلامی به دنبال آن بودند که هیچ جریان و نیرویی حذف نشود. او تأکید بر توسعه مردم محور داشت ولی نگاه پوپولیستی نداشت و ضمن این که برای توده مردم ارزش قائل بود به تکرار اهمیت می‌داد، تفاوت‌ها را به رسمیت می‌شناخت و می‌گفت باید به سمت همگونی و وحدت پیش برویم، او روی اشتراکات و تفاوت‌ها کار می‌کرد و از این تفاوت‌ها و تکرار به همگونی می‌رسید. سیاست یعنی بردن به سوی سازش و مصالحه. به نظر او کشور نیاز به آشتی قومیت‌ها و گروه‌ها دارد. دولت ملی و مدرن و در چارچوب کشور ایران، همه انسان‌ها با هم برابرند، همه حقوق شهروندی دارند، فرق بین اقوام، شیعه و سنی وجود ندارد. همه این موارد در ادبیات توسعه و دموکراسی طالقانی موج می‌زند.

❑ در کتابی تعریف دموکراسی را چنین خواندم «دموکراسی یعنی رعایت حقوق اقلیت» با توجه به ابعاد شخصیتی ایشان مرحوم طالقانی تا چه حد به این تعریف پایبند بود؟

آن چه که مهم است حقوق اقلیت چه سیاسی، قومی، چه مذهبی نباید پامال شود. جان استوارت میل عقیده داشت «اکثریت که برنده می‌شوند، نباید حقوق اقلیت نادیده گرفته شود» به نام اکثریت اقلیت سرکوب نمی‌شود. نگاه دموکراتیک نگاهی افقی نسبت به افراد دارد. اگر یک حزب پیروز انتخابات شد، حزب اقلیت در مقام مخالف عمل می‌کند. نظارت مردم از طریق احزاب و رسانه‌ها هم بر بخش خصوصی و بازار و هم بر دولت صورت می‌گیرد و احزاب و رسانه‌ها نقش امر به معروف نهی از منکر را دارند. در سه محور بازار - دولت - مردم، نظارت مردم بر بخش خصوصی و نظارت بر دولت از طریق رسانه‌ها و نهاد های مدنی امکان پذیر است. این گونه است که همواره جلوی فساد گرفته می‌شود. چون حزب مخالف و اقلیت همواره حزب حاکم را پایش و ارزیابی می‌کند.

❑ با توجه به این که اشاره ای به نهضت مقاومت ملی داشتید نقش مرحوم طالقانی را در این نهضت چه طور می‌بینید؟

طالقانی توسعه را در جریان اصلی قرار داد، نگاه عقلانی، ملی و مدرن اوست که با دین جمع زده می‌شود. ضمن این که او به طور اساسی همراه مصدق و در عین حال با دیگران هم چون کاشانی نشست و برخاست داشت و همواره انتقادات خود ارائه می‌داد. او نواب صفوی را در خانه اش پنهان می‌کند و به دنبال همسویی است. مشی او مبارزه با استثمار، استبداد و استثمار است. مبارزه با استعمار لزوماً به معنای جنگ با غرب و غرب ستیزی نیست. اگر شما اعلام مبارزه با سطره و استعمار و اعلام

عنوان دموکراسی اشاره داشتیم. صلح، دموکراسی و توسعه مقوم یکدیگر هستند. از منظر طالقانی این نوع توسعه می‌تواند مسائل را حل کند. توسعه دموکراتیک می‌تواند با مشارکت مردم و توسعه مردم محور باشد. در بعد سیاسی، سیاست در چند معنا به کار می‌رود. سیاست یعنی نفی خشونت، یعنی گفتگو، یعنی عقل و تدبیر که در فرهنگ سیاسی دموکراسی جای می‌گیرد. در هر کشوری که انتخابات آزادانه و عادلانه باشد، انتخاب نخبگان آزادانه روی می‌دهد، دموکراسی حاکمیت مردم و باز به نوعی حاکمیت قانون همسو با نیازها و منافع و حقوق بشر است. در همین زمینه در ارتباط بین دین و دموکراسی هم می‌توان توضیحاتی داد. بین دین و صلح در گفتار طالقانی ارتباط وجود دارد. همانطور که در متن دین تأکید بر صلح، مسالمت، اختیار، اعتدال، در نظر گرفتن تنوع و تفاوت و شأن و کرامت انسانی وجود دارد. تعبیری درباره پیامبر است، ای پیامبر تو بر مردم تسلط نداری و رسالت تو ابلاغ است اهمیت دادن به نفوذ او در قلب‌های مردم است نه بر بدن آنان.

نگاه مرحوم طالقانی زمینه را فراهم می‌کند که انسان‌ها بزرگ شوند و نظام شورایی و حکومت مردم را مهم می‌داند و زمینه را طوری فراهم می‌کند که عقل حاکم شود، به تعبیری رهبر با رهن فرق دارد، رهبر همیشه جلوی است به سوی تکامل، ظرفیت سازی و توانمندسازی را پیش می‌برد و بستر را طوری مهیا می‌کند که انسان‌ها شکوفا شوند. در حالی که در مقال آن رهن یا قطاع الطریق، جلوی راه را می‌بندد و جلوی رشد و تکامل را می‌گیرد و سلطه می‌جوید و فقط دنباله روی و پیروی را برمی‌تابد. دعوت طالقانی، دعوت به انتخاب و اختیار است. او در برخورد با شخص مسیحی که می‌خواهد مسلمان شود برخورد قشری ندارد و او را دعوت به تحقیق می‌کند و مخالف پذیرش و تقلید کورکورانه است که استبداد پروری و عامل خود کامگی است.

اصطلاحی در علوم سیاسی وجود دارد با عنوان حامی پروری، از آنجا که در جامعه مسلمان نباید نفاق و دروغ و ظاهر پروری باشد ولی چنین جوامعی، افراد حاکم فقط پیروان خود را پرورش می‌دهند و رابطه مرید و مرادی و نگاه از بالا به پایین وجود دارد.

در نگاه طالقانی توسعه مردم، توسعه رای مردم و به وسیله مردم مهم است. دیدگاه انتقادی در ادبیات توسعه وجود دارد که می‌گوید اجازه دهید مردم اهداف خودشان را دنبال کنند. در موضوع مربوط به حکمرانی خوب و دموکراسی بر روی دو کلید واژه: صدا و شفافیت تأکید شده است. ۱- صدا یعنی صدای مردم شنیده شود، صدای کارگران، زنان و... رسانه‌ها نباید کانالیزه شوند، بحث آزادی بیان، نهادهای مدنی، فعالیت احزاب و شوراهای محلی. اکنون عصر آزاد اطلاعات است، مردم بیشتر می‌فهمند و در نظریه انتقادی توسعه می‌گوید: نباید نسخه واحد بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تنوع ارائه کرد، نگاه دستوری واز بالا به پایین نباید وجود داشته باشد. در رویکرد طالقانی اختیارات به شوراهای محلی و استان‌ها وجود دارد، استفاده از منابع محلی، با امکانات محلی و با استفاده از نقش مردم و این که چگونه میتوان مردم را بسیج کرد، عدم تمرکز اداری، توجه به اقشار ولایه‌های پایینی مهم است. این نگاه به عنوان یک توسعه بدیل مطرح می‌شود. ۲- شفافیت. در دموکراسی و نگاه طالقانی برداشت واقعی ضد ظلم، ضد فساد، ضد اختناق و یک نگاه مدرن به سیاست وجود دارد. او سیاست را خیلی خوب می‌فهمید و به جرأت می‌توان گفت دنیای امروز نیاز به رهبرانی از جنس گاندی، ماندلا و طالقانی دارد.

ما نیازمند کسانی هستیم که جامعه را به سمت عدم خشونت، عدم جنگ و خونریزی ببرند. وقتی در نظامی شفافیت وجود داشته باشد، و نظام سیاسی دموکراتیک باشد احزاب و رسانه‌ها فعال می‌شوند، شفافیت و قانونمندی اجازه دزدی، رشوه و فساد مالی را نمی‌دهد. از دید طالقانی اسلام، دموکراسی، اصل برائت است اما در نگاه غیر دموکراتیک پدرسالار اصل بر مجرم بودن فرد است

وفضا برای کسب و کار فراهم می‌شود. اوقائل به تغییرات ساختاری بود، مخالف بازار و بخش خصوصی نبود. وی در کتاب مالکیت در اسلام حقوق مالکیت را به رسمیت می‌شناخت. او نه سرمایه‌داری لجام گسیخته نئولیبرال و نه سوسیالیسم و کمونیسم را قبول داشت بلکه نگاه او سوسیال دموکراسی و برای دولت نقش نظارتی و مدیریتی قائل بود. نظارت دولت بر صاحبان سرمایه و بخش خصوصی و نظارت جامعه بر هر دو آن‌ها از نظر طالقانی اهمیت داشت. بنابراین توسعه یک نگاه ساختاری در نظام اجتماعی است که نیروهای غیرمولد، دزد، دلال و رانت خوار با ثروت‌های بادآورده کنار زده می‌شوند و گروه‌های مولد و کارآفرین صنعتی و شایسته روی کار می‌آیند تا ثروت و منافع حاصله به طور عادلانه توزیع شود و فقر و نیازهای اساسی برطرف شود. بنابراین با چنین تعریفی طبقه متوسط و کارآفرین با نگاه مردم تقویت می‌شود. نگاه مشارکت آمیز، صلح آمیز در رابطه با جامعه و مردم توسعه را محقق می‌سازد، فقر ریشه کن می‌شود و مردم جزو طبقه متوسط قوی و کارآفرین شده و جامعه به سمت تعادل، توازن، ثبات و امنیت پیش می‌رود.

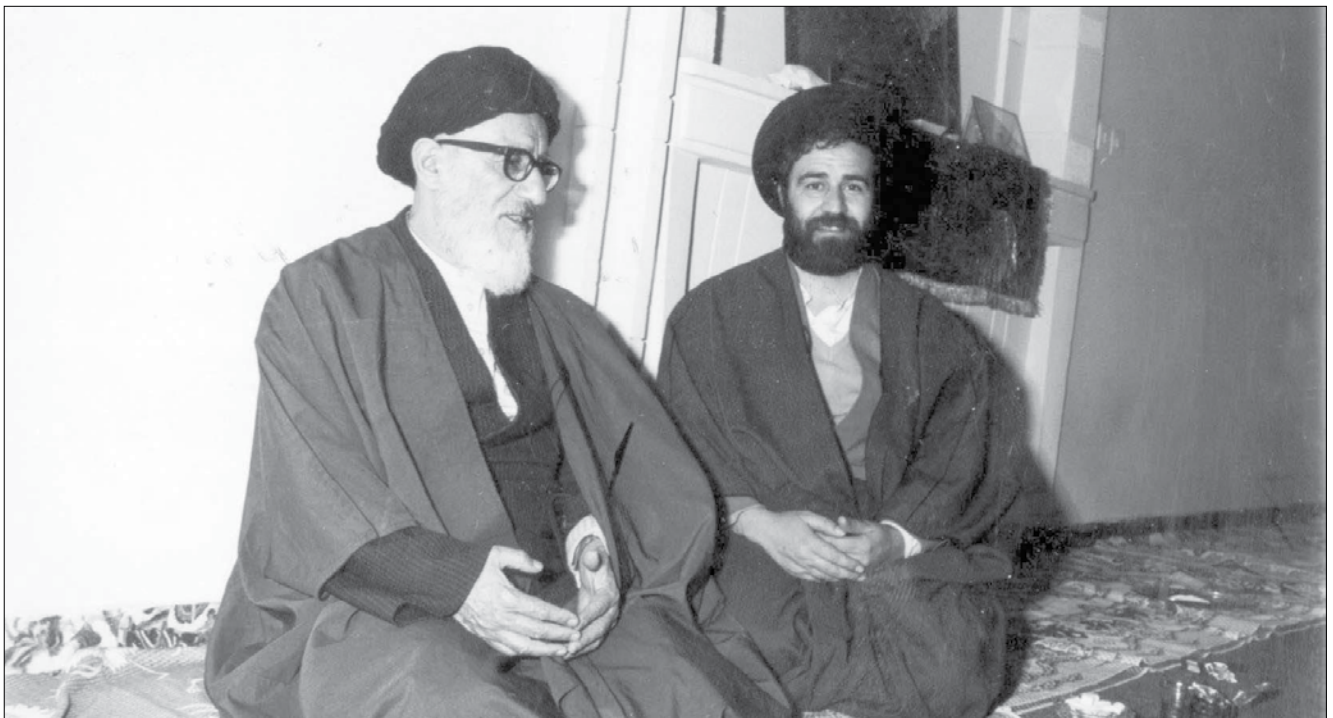
در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید اگر مرحوم طالقانی اکنون زنده بودند، اولویت شان در جامعه امروز ایران چه بود؟

به عنوان جمله آخر سه مقوله کلیدی صلح - دموکراسی و توسعه در پیوند با هم بسیار منسجم در شخصیت طالقانی وجود داشت. وجود چنین نخبگانی در شرایط امروز جامعه ایران بسیار ضروری است. اگر امروز طالقانی زنده بود، اولویت اول برایش در صلح بودن خانه یعنی کشور بود. اعلام آشتی ملی، برقراری صلح در خانه و این که در مورد گروه‌های اجتماعی نیاز به جذب حداکثری افراد و گروه‌ها و توافق در داخل داریم و گر نه از بیرون آسیب پذیریم، باید یک اجماع ملی داشته باشیم. تمام قوا و نیروها را به کار بگیریم به منظور برقراری صلح و امنیت پایدار، نه از طریق سرکوب بلکه از طریق در برگیرندگی هر چه بیشتر نظام سیاسی، شفافیت حکومت همراه با تقویت احزاب سیاسی که همانا تقویت دولت و جامعه است و در نهایت صلح در منطقه و برقراری صلح و آرامش در جهان.

جنگ با آمریکا کنی، آیا می‌توانی تبعات حاصل از آن را برای خود و جامعه ات بپذیری، غرب ستیزی نگرش سید قطبی است. طالقانی غرب را به طور کامل نفی نمی‌کرد بلکه انتقاداتی داشت. به عنوان مثال کشور ژاپن در عرض ۱۵ سال بعد از جنگ تبدیل به قدرت دوم اقتصاد در دنیا شد، ژاپن بنیان تولیدی و تکنولوژیک خود را از درون قوی کرد و قدرت چانه زنی را به دست آورد.

اگر نگاهی به رشد اقتصادی بیندازیم می‌بینیم با توسعه فرق دارد، توسعه نوعی انقلاب است، اما در رشد اقتصادی یکسری منافع ایجاد می‌شود و این ثروت به جیب عده‌ای خاص می‌رود و در نتیجه شکاف طبقاتی ایجاد می‌شود، اکثریت جامعه فقیر می‌شوند و افزایش ثروت با توزیع ناموزون در جامعه همراه است. تأکید مرحوم طالقانی روی بعد توسعه‌ای است. در واقع این که افزایش ثروت و مازاد و منافع ایجاد شده چگونه باید توزیع شود. این تفاوت در تعاریف آدم و اسمیت و ریکاردو هم وجود داشت. آدم اسمیت به دنبال تولید ثروت بود و نظر «مارکس و ریکاردو» این که ثروت تولید شده چگونه باید توزیع شود؟ سهم عوامل تولید چه گونه در نظر گرفته می‌شود؟ باید نظام اجتماعی عادلانه باشد، نیروهای مولد و هر کس بر اساس نقش خود در تولید، سهم داشته باشد که این می‌شود رشد اقتصادی به علاوه عدالت، یعنی توسعه.

بحث زر، زور، تزویر وجود دارد. زر یعنی دزدی، زور یعنی سرکوب و اقتدار گرایی و بسته بودن نظام سیاسی و انحصار و تزویر یعنی نفاق و دورویی، یا به عبارت دیگر (دزدی، ددمنشی، دروغ) طالقانی با همه این‌ها مخالف بود. در نگاه توسعه‌ای برای توزیع ثروت باید نظام اجتماعی عادلانه باشد. طالقانی در تفسیر نهج البلاغه و فعالیت‌های سیاسی از همان زمان مصدق وجه اصلاح‌طلبی اجتماعی داشت. نظام اجتماعی نباید بر دزدی، دلالی و رانت استوار باشد، با شفافیت فضای رانت خواری مسدود می‌شود. مرحوم طالقانی گفت باید ستمی رویم که گروه‌های استثمار شده و گروه‌های مولد و زحمتکش بالا یابند و گروه‌های رانت خوار کنار روند. با نگاه او نیروهای مولد جامعه باید در تصمیم‌گیری نقش داشته باشند. توسعه با انقلاب سنخیت دارد که طی آن یک نظام اجتماعی عادلانه به وجود می‌آید





زنان نماینده پیش و پس از انقلاب

مهتاب مردفرد
کارشناس ارشد تاریخ

رای، حق کار خارج از خانه و... که پیوسته مورد تحسین قرار می گرفت. اما در این دوره نیز زنان از حق رای محروم ماندند. ولی در فضای باز سیاسی پس از مشروطه به طرح آراء و خواسته های خود پرداختند و در نشریاتی مانند *حبل المتین*، *تمدن* و *مساوات* بر مخالفان دگرگون سازی خرده گرفتند. اما این آغاز کار بود و در پی آن زنان به تاسیس مدارس دخترانه و انتشار روزنامه و مقالات مخصوص زنان و دختران پرداختند. نشریاتی همانند *زبان زنان* به مدیریت صدیقه دولت آبادی، *عالم نسوان*، *نامه بانوان*، *زنان ایران* و..... در همین روزنامه *زبان زنان* بود که خانم دولت آبادی به انتقاد از قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت و باعث تعطیلی روزنامه شد. در واقع شروع فعالیت و حرکت زنان از ملی گرایی و ناسیونالیسم، آغاز گردید و به طرح خواسته های قانونی رسید. *زبان زنان* ۱۳ سال پس از مشروطه در سال ۱۲۹۸ شمسی شروع به کار کرد.

اما افرادی در مجلس بودند که با زنان هم داستان شده و خواستار حق رای برای آنان بودند از جمله حاج محمد تقی وکیل الرعایا نماینده همدان. در مقابل افرادی همانند آیت الله سید حسن مدرس ضمن اعتراض به هم ردیف شمردن زنان با سفهاء و مجانین با استناد به آیه ی الرجال قوامون علی النساء زنان را تحت قیمومیت مردان خواند.

با روی کار آمدن رضا خان و قضیه کشف حجاب همچنان زنان نمی توانستند حق رای داشته باشند. در سال ۱۳۱۷ شمسی اولین گروه زنان، بدون حق دخالت در مجلس و قانون گذاری، وارد دانشگاه شدند. در سال ۱۳۳۰ دولت دکتر مصدق پیش نویس لایحه انتخابات را تنظیم کرد و حق رای زنان را به رسمیت شناخت اما با مخالفت شاخه مذهبی جبهه ملی و شخص آیت الله کاشانی روبه رو شد و این حق از پیش نویس لایحه انتخابات حذف گردید. پس از کودتای ۲۸ مرداد، صفیه فیروز با شوروی زنان ایران فعالیت خود را ادامه داد و در سال ۱۳۳۶ طی

اندیشه دگرگونی وضعیت زن ایرانی پیشتر از مشروطه مطرح شده بود. برای نمونه می توان از رویه ای که شیخ الرئیس قاجار در رساله *اتحاد*

اسلام در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در حمایت از آراء موافقان دگرگون سازی وضعیت زن ایرانی نوشته شده بود، نام برد. او در مقابل عقاید و دلایل مخالفان مدرن سازی که معتقد بودند به واسطه حکم حجاب، زنان اهل اسلام از علم و هنر بی بهره اند و در زوایای اختفا به معلومات ناقصه اکتفا کرده و در کمال سفاهت و جهالت روزگار می گذرانند و به هیچ کاری از مساعدت و معاضدت ترتیبات نظامیه نیابند، و از آنجا که در مجالس عمومی حضور به هم نمی رسانند و از مبادله افکار، تمتع نمی برند، ارواح باطله هستند، به مخالفت برخاسته و نظرات خود را در مورد حضور زنان به اطلاع مردان جامعه رساند.

اما پس از انقلاب مشروطه و شرکت گسترده زنان جامعه در انقلاب، به هنگام برگزاری انتخابات و تاسیس اولین دوره مجلس شورای ملی، زنان مانند ورشکستگان، مجانین و کودکان از حق رای و انتخاب شدن محروم ماندند و به دنبال این محرومیت شروع به فعالیتهای گسترده نمودند. در این میان دو گرایش عمده در بین زنان به وجود آمد. آنان که طالب حقوق سیاسی بودند، مانند انجمن غیبی نسوان، و دیگر زنانی که به بحث سواد آموزی و ایجاد مدارس می پرداختند. گروههای مدافع گرایش اول از سمت اکثر مردان مشروطه خواه، مورد انتقاد قرار گرفت و حتی به حذف آنان هم اندیشیدند اصلی ترین مخالفان، سنت گرایان بودند. پس از فتح تهران در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ مجلس بازگشایی شد و هنگام اصلاح قانون انتخابات زنان مجدداً با احقاق حقوق سیاسی خود امیدوار شدند زیرا در کشورهای دیگر نیز، جنبش هایی در حال شکل گیری بود از جمله در بریتانیا که زنان توسط روزنامه ها و افراد بازگشته از فرنگ از احوالات زنان غربی آگاهی می یافتند. آزادی هایی مانند آزادی حق طلاق، حق انتخاب همسر، حق

جدیدی برای آنان معین گردید که این وظایف شامل خدمات فرهنگی و اجتماعی بود. به عنوان مثال دخترانی که ۱۲ سال درس می خواندند می توانستند به جای بیکار ماندن در خانه در طرح بیکار با بی سوادی شرکت کرده و به روستاها بروند و خدمات اجتماعی و بهداشتی و کشاورزی را آموزش دهند. از مسائل چالش برانگیز دوره ۲۲، اعتراض به بند ۳ ماده ۱۷ لایحه گذرنامه بود. بر اساس مفاد این بند زنان شوهردار با موافقت کتبی شوهر می توانستند درخواست گذرنامه کنند که این قانون هم اکنون نیز در حال اجراست.

دوره ۲۳ در حالی آغاز شد که ۱۸ نفر از بانوان نماینده در مجلس حضور داشتند. در این دوره برای نخستین بار یک مبارزه انتخاباتی در سراسر کشور در گرفت. در این دوره حزب ایران نوین با بیش از ۱۸۰ کرسی اکثریت هر دو مجلس سنا و ملی را بدست آورد ولی نبود یک حزب مخالف قوی کاملاً حس می شد. زنان نماینده نیز که از این حزب به مجلس رفتند در جلسات متعدد به تبیین اهداف حزب پرداخته و در مورد عملکرد آنان گزارشات را ارائه می دادند. در این دوره قانون حمایت از خانواده و موارد اصلاحی آن را که نیازمند بازنگری می دانستند، مطرح نمودند از جمله مسئله داوری و داوران بود. داوران برای صدور گواهی عدم امکان سازش، زود اظهار نظر می کردند. زنان نماینده مخالف اجرای زود هنگام طلاق بودند و آن را به نفع خانواده نمی دانستند.

تحصیل رایگان، رسیدگی به وضعیت بازنشستگان، توجه به وضعیت پرستاران و نظام پرستاری و مامایی و وضعیت شغلی و رفاهی آموزگاران از دغدغه زنان نماینده بود. در این دوره نمایندگان زن منتخب از دیگر شهرها جز تهران؛ افزایش یافت. این شهرها شامل گرگان، بافت، اردبیل، رشت، همدان، کاشان، آبادان، کرمانشاه، اصفهان، خواف، دره گز و فسا بود.

دوره ۲۴ یا انتخابات رستخیزی زیر نظر ساواک و تایید رییس آن و با اطلاع شاه و حسین فردوست انجام شد. هیچ نماینده ای اجازه زیر سوال بردن موضوع نفت، سیاست خارجی و انقلاب شاه و مردم را نداشت. در این دوره بیشترین تعداد نماینده زن تا به امروز، یعنی ۲۰ نفر وارد مجلس شدند. با این حال بجز تعدادی اندک، سایرین فعالیتی در مجلس نداشتند. در این دوره به علت نزدیک شدن به رخداد انقلاب اسلامی، نمایندگان بیشتر به حوزه های انتخابیه خویش پرداخته و از مسائل به وجود آمده در حوزه ها در ارتباط با شلوغی زمان انقلاب، بحث نمودند. مسئله مسکن از مهمترین چالش های نمایندگان زن در این دوره بود.

جمع بندی کلی عملکرد نمایندگان زن در مجالس شورای ملی نشان دهنده آن است که به دنبال ورود زنان به مجلس فعالیتهایی در حوزه زنان آغاز شد که مهمترین آنها، تصویب قانون حمایت از خانواده بود. در دوره های بعد نیز قوانینی مانند قانون خدمات اجتماعی زنان و قانون خدمت نیمه وقت بانوان به تصویب مجلس رسید. ایشان علاوه بر پرداختن به مسائل زنان، درباره معضلات و مشکلات بیکاری، در حوزه انتخابیه شان، مشکلات مرتبط با آموزش و پرورش و بهداشت و درمان، نیز تلاش هایی نمودند.

قانون تعدد زوجات از اولویتهای مهم زنان نماینده مجالس شورای ملی بود. بر اساس قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶، مرد مجاز نبود بدون اجازه دادگاه، همسر دوم اختیار کند. قانون جدید حمایت از خانواده سال ۱۳۵۴ علاوه بر حفظ قوانین پیشین، رضایت همسر اول را شرط لازم برای ازدواج دوم در نظر گرفت. حداقل سن ازدواج، یکی دیگر از موضوعات مهم از نظر مدافعان حقوق زنان بود. بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، حداقل سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال و پسران ۱۸ سال بود. در قانون جدید سال ۱۳۵۴، سن ازدواج افزایش یافته و به ترتیب ۱۸ و ۲۰ سال در نظر گرفته شد.

ملاقاتی رسمی با محمد رضا شاه لیست خواسته های ۱۱ ماده ای خود را ارائه کرد که شامل اعطای حق رای بود. سرانجام پس از مبارزات فراوان و مخالفت های گسترده با زنان در ۱۹ دی ۱۳۴۱ و بدنبال انقلاب سفید شاه و مردم طرح شش ماده ای انقلاب به تصویب رسید و در ۱۲ اسفند همان سال ماده ۱۳ قانون انتخابات که مانع رای دادن زنان بود لغو و واژه مرد از ماده ۶ و ۹ قانون انتخابات حذف شد. زنان در انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی شرکت کردند و شش تن از خانم ها به نام های مهر انگیز دولتشاهی از کرمانشاه، هاجر تربیت، فرخ روی پارسای و شوکت ملک جهانبانی از تهران، نیره ابتهاج سمیعی از رشت و نزهت نفیسی از حوزه انتخابیه بافت به عنوان نماینده وارد مجلس شدند. در مورد راهیابی زنان دوره ۲۱ باید یاد آوری کرد که همگی آنان از کنگره آزاد زنان و آزاد مردان که در دوران نخست وزیری علم، توسط شهردار وقت احمد نفیسی تاسیس شده بود، وارد مجلس شده بودند. اولین گروه زنان نماینده با آنکه تعدادشان اندک بود، ولی هماهنگی لازم با مردان را داشتند و به همین دلیل مجلس ۲۱ به مجلس اصلاحات شناخته شد. نگاهی اجمالی به تعداد نمایندگان زن پیش از انقلاب نشان می دهد که در دوره ۲۲، هفت نفر، دوره ۲۳ هجده نفر و در دوره ۲۴ بیست نفر از بانوان به مجلس راه یافتند. اگرچه این روند رو به افزایش بود، نشان دهنده سطح مشارکت پایین زنان در عرصه فعالیتهای سیاسی پیش از انقلاب بود.

طبق آمار موجود مجلس ۲۱ جوانترین مجلس شورای ملی بود. به طوریکه ۷۷ درصد نمایندگان بین گروه سنی ۳۰ تا ۵۰ سال قرار داشتند. این آمار در دوره های ۲۲ و ۲۳ به ترتیب ۷۰ و ۵۱ درصد بود. تصویری کلی از نمایندگان زن پیش از انقلاب نشان می دهد که تمامی آنان در نطق های پیش از دستورشان از بدست آوردن حق رای، اظهار امتنان کرده و از ۱۷ دی ۱۳۱۴ (روز کشف حجاب) بعنوان روز آزادی زنان یاد می کردند و از رضا شاه و فرزندش بعنوان منجیان خود تشکر و قدر دانی می نمودند. اما واقعیت آن بود که زنان از یک سده پیش مبارزات خود را برای حضور فعال در جامعه آغاز کرده بودند. در دوره ۲۱ زنان نماینده به دلیل فعالیتهای سالهای گذشته و حضور در جامعه و دانشستن مشاغل اجرایی در امور مربوط به زنان، دارای علایق و کارآمدی های نسبتاً مطلوب بودند. تعداد نطق های پیش از دستور آنان نشانگر تلاش ایشان برای پیگیری امور مربوط به زنان و خانواده بود. البته آنان به جز دغدغه زنان، به مواردی همچون حوزه های انتخابیه شان و مشکلات مربوط به آن، آموزش و پرورش در مدارس کشور، سواد آموزی، راه اندازی مراکز درمانی و بهداشتی و بیمه فرهنگیان، تشکیل شورای آموزشی در وزارت فرهنگ، کنترل کیفیت مواد غذایی، جذب افراد دانش آموخته آماده به کار، مشکلات کودکان بزهدار، توجه به مسائل جنوب شهر و مبارزه با گرانفروشی می پرداختند. از مهمترین قوانینی که در دوره ۲۱ با حمایت و فعالیت گسترده و همه جانبه زنان طرح و به تصویب رسید، قانون حمایت از خانواده مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۴۶ است.

مجلس بیست و دوم در ۱۳ مهر ۱۳۴۶ افتتاح شد و برای نخستین بار انتخابات به شیوه حزبی برگزار شد. نتیجه کمابیش روشن بود. حزب ایران نوین با ۱۸۰ نماینده و با تصاحب سه چهارم کرسی ها، اکثریت مجلس را بدست آورد. زنان نیز از همین حزب وارد مجلس شدند. این مجلس در شهریور ۱۳۵۰ به دستور شاه منحل و در همان روز مجلس بیست و سوم گشایش یافت. موارد مطروحه در مجلس بیست و دوم شامل بیکار با بی سوادی، برنامه های رفاهی و بیمه اجتماعی برای زنان خانه دار، مشکلات زنان زارع، ازدواج های زود هنگام و روابط ایران و عراق بود.

از مهمترین قوانین تصویب شده در این دوره، قانون خدمات اجتماعی زنان است. نمایندگان در مورد تفاوت این لایحه با لوایح دیگر، اظهار داشتند که اگر در قوانین گذشته حقوق تازه ای برای زنان ایرانی مقرر گشته بود، در این قانون متقابلاً وظایف

برای پذیرش دستگیری (دوره های تخصصی رشته پزشکی) و سایر موارد از مصوبات مجلس چهارم بود. تخصص های زنان در این دوره سبب گردید بتوانند با دقت نظر بیشتری به امور مربوط به زنان بپردازند و مسائل را با دید کارشناسانه تری دنبال کنند.

بر خلاف سه دوره پیش، که زنان تنها از تهران به نمایندگی رسیدند، خانمها فخرتاج امیر شقاقی و فاطمه همایون مقدم از تبریز، اختر درخشنده از کرمانشاه، پروین سلیلی از اصفهان و دکتر قدسیه سیدی علوی از مشهد به مجلس راه یافتند.

در دهه دوم انقلاب و بدنبال خاتمه جنگ، رویکرد جدیدی در جامعه زنان ایجاد شد بگونه ای که در این دهه شاهد ظهور برخی نهادها برای رسیدگی به امور زنان و برنامه ریزی برای آنان می باشیم. در برنامه اول توسعه زنان بعنوان عاملی موثر در کنترل جمعیت و مولد در نظر گرفته شدند. در این دوره شاهد حضور چشمگیر زنان در انتخابات مجلس، در بین کاندیداها و رای دهندگان بودیم که این امر خود منجر به ورود تعداد بیشتری نماینده زن به مجلس شد. توجه به تشکل های غیر دولتی زنان از این دوره آغاز شد. از ویژگی های دوره چهارم، افزایش سطح سواد و معلومات نمایندگان راه یافته بود بگونه ای که دو تن از آنان متخصص زنان بودند. همچنین گزینش آنان مبتنی بر قابلیت های اکتسابی بود. مهمترین قوانینی که در دوره چهارم در موضوع زنان و خانواده به تصویب رسید

به شرح زیر می باشد:

- قانون تنظیم خانواده و جمعیت
- قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی
- قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست
- قانون تخصیص سهمیه برای زنان در پذیرش دستگیری در رشته های تخصصی پزشکی
- قانون اصلاح ماده ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- اصلاح تبصره ۵ قانون و الحاق ۵ تبصره به شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۴

نکته قابل اهمیت در دوره چهارم آن است که این دوره آغاز طرح خواسته های زنان برای احراز پستهای مدیریتی در سطوح بالا بود. این امر به دفعات در سخنرانی های زنان نماینده شنیده شد.

بحث مشارکت زنان ایرانی در عرصه سیاست در جریان انتخابات مجلس پنجم در سال ۱۳۷۵ به طور جدی عنوان شد. به نحوی که می توان گفت یکی از چشمگیرترین ویژگی های انتخابات مجلس پنجم نمایش تصویری حقیقی از حضور موثر زنان در عرصه سیاست بود. مشخصه دیگر این انتخابات، ورود زنان با تخصص های متفاوت به مجلس بود که همین امر فضای بیشتری در اختیار آنان گذاشت تا در کمیسیونهای مختلف مجلس حضور یابند. در این دوره تعداد نمایندگان خانم به ۱۴ نفر رسید. یعنی از ۳/۴۷٪ در دوره چهارم به ۴/۸۳٪ افزایش یافت. این ارقام اگرچه نشانگر تحولی چشمگیر بود. به آن حدی که باید که لازمه حضور زنان در جامعه بود، نرسید. در این دوره فائزه هاشمی نماینده تهران آراء انبوهی را به خود اختصاص داد و در جایگاه نماینده دوم تهران به مجلس راه یافت.

رای مردم به زنان بر مبنای شایسته سالاری، عملکرد و صلاحیت از دیگر نقاط قوت این مجلس بود. میانگین تحصیلات بالاتر از کارشناسی و تخصص زنان راه یافته به مجلس پنجم از نکات قابل تحسین این دوره می باشد. ۷۰ درصد نمایندگان خانم در این دوره دارای مدرک دکتری بوده و میانگین سنی آنان نیز

با این همه، نمایندگان زن در این دوره ها علیرغم آنکه می دانستند دست یافتن به حقوق سیاسی و آزادی های فردی و اجتماعی دست آورد تلاش های بی وقفه زنان پیشرو طی سالیان گذشته بوده است، آن را موهبتی شاهانه می خواندند و این باور دربرگیرنده تمامی نمایندگان در هر چهار دوره پایانی مجالس شورای ملی بود. این در حالی است که محمد رضا شاه پهلوی با آنکه در مورد اعطای حق تساوی زن و مرد مصلح جلوه می کرد و به مشارکت زنان در جامعه اعتقاد داشت، ولی زنانی که می کوشیدند همانند مردان عمل کنند، را تحمل نمی کرد. در نظر وی زنان دستیاران ظریفی بودند که نمی توانستند مانند مردان فکر کنند. بدین ترتیب زنان همچنان از بسیاری از حقوق اولیه مدنی و سیاسی محروم بودند و با داشتن نمایندگانی در مجلس، چشم انداز روشنی از بهبود وضعیت خود نداشتند. در حوزه فعالیت های مدنی، با تبعیضات قانونی روبه رو بودند و در حوزه فعالیت های سیاسی به رغم برخورداری از حقوق سیاسی، جز در سمت نمایندگی، آن هم در اقلیت، نقشی نداشتند.

مجلس شورای اسلامی

با ورود به دوره جدیدی از تاریخ ایران، زنان نیز پا به مرحله ای تازه نهادند. در نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، تنها ۴ نماینده که ایشان نیز از وابستگان به افراد تاثیر گذار در انقلاب و ذی نفوذ سیاسی و از مخالفین رژیم گذشته بودند، راهی مجلس شدند که از لحاظ کمیت، افت قابل ملاحظه ای یافته بود. خانمها اعظم طالقانی، گوهرالشریعه دستغیب، صدیقه رجایی از جمله افراد مرتبط با خانواده های فوق بودند. خانمها مریم بهروزی و مرضیه حدیده چی (دباغ) در دوره دوم و سوم به جمع نمایندگان زن اضافه شدند.

دوره اول و دوم مجلس شورای اسلامی، همزمان با جنگ عراق و ایران بود. نمایندگان زن نیز همانند دیگر نمایندگان، درگیر مسائل جنگ و مشکلات ناشی از آن بودند. تجربه جنگ بسیاری از زنان را به نظام سیاسی مرتبط ساخت و حضور آنان را بویژه در پشت جبهه تثبیت کرد. پرداختن به موضوعات جنگ، مبارزه با تبلیغات قدرت های خارجی در برابر تضعیف انقلاب، درگیری در مسائل مملکتی پیرو تغییر سیستم حکومتی و ماهیت اداره کشور از مواردی بود که مجلس شورای اسلامی در دستور کار خود قرار داد. در دوره های اول تا سوم به ترتیب ۱۶، ۱۳ و ۶ طرح و لایحه در مورد زنان مصوب شد که این قوانین بیشتر حول محور حمایت از آسیب دیدگان جنگ و خانواده های آنان بود.

پایان جنگ عراق و ایران همزمان با دوره سوم مجلس شورای اسلامی بود. از جمله تسهیلاتی که در مجلس سوم برای خانواده های آسیب دیده از جنگ برقرار شد، در نظر گرفتن امتیازات ویژه ای به جهت دریافت پروانه کسب برای جانبازان و آزادگان و خانواده شهدا و مفقودان بود. همچنین اصلاح قانون مدنی مربوط به زنان از دیگر تلاش های این دوره بود که در ۵۲ ماده و ۱۱ تبصره در مورد اصلاحیه تابعیت در ازدواج، عسر و حرج و نفقه و بلوغ صورت گرفت. مشکلات بوجود آمده در آموزش و پرورش از جمله حذف نیروهای مومن و کارآمد و اخراج روسای تربیت معلم مجرب و با سابقه، کمبود بودجه،..... توسط زنان نماینده این دوره مطرح و پیگیری شد. پرداختن به موضوع ازدواج های موقت و رد آن توسط نمایندگان زن با استدلال برقراری امکان سوء استفاده افراد غیر متعهد از موازین شرعی، از موضوعات طرح شده در مجلس سوم می باشد.

با شروع مجلس چهارم، تعداد نمایندگان خانم با ۱۲۰ درصد افزایش، به ۹ نفر رسید. این افراد نسبت به مجالس پیشین از تخصص های بالاتر برخوردار بودند. پایان یافتن جنگ و آغاز دوران سازندگی پس از آن، فرصتی را به زنان داد تا مطالبات خود را در مجلس عنوان نموده و شرایط بهتری را برای حضور زنان در جامعه ایجاد کنند. قوانینی مانند شرایط انتخاب قضات، تخصیص سهمیه



کاهش یافت. از مجلس چهارم، زنان نماینده تلاش بیشتری برای نظام مند کردن بررسی مسائل زنان کردند به نحوی که این مهم در دوره پنجم فراگیر تر شد. از نکات با اهمیت این دوره افزایش فعالیت زنان در مسائل سیاسی و شرکت در بحث های جناحی بود. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و به دنبال انتخاب رئیس دولت اصلاحات به عنوان رییس جمهور، بروز خواسته هایی که در نتیجه وعده های ایشان در میان زنان ایرانی مطرح شد، بستر مناسبی برای وزارت زنان و بکارگیری آنان در هیات دولت مطرح شد.

دوران موسوم به اصلاحات این وعده را به زنان داد که نگاه جنسیتی به آنان برداشته شود و وعده های مجالس پیشین در مورد احراز پست های مدیریتی و استفاده از نیروی کارآمد زنان در مراکز مختلف مطرح گردد. اما با وجود وعده های داده شده، زنان نتوانستند از توانمندی های خود در تمامی سطوح اجرایی استفاده کنند.

در این دوره علاوه بر طرح موضوعاتی مانند طرح محاسبه مهریه با افزایش شاخص قیمت ها، نارسایی های موجود در پرداخت وام ازدواج توسط بانک ها، مشکل حضانت فرزندان زنان مطلقه، بازنشستگی پیش از موعد زنان، تشکیل دادگاه خاص خانواده و..... در کمتر از ۴ ماه از گذشت عمر مجلس و تقدیم ۲۱ طرح در نهایت ۱۳ قانون به تصویب رسید.

دهه سوم انقلاب همراه با تحول بزرگ دوم خرداد و ظهور گرایش به اصلاحات در کشور بود که منجر به تغییرات بنیادین در رویکرد به مسائل زنان شد و علیرغم کاهش یک نفر از تعداد نمایندگان خانم، به یکی از پرکارترین و تاحدی موفق ترین دوره های مجلس شورای اسلامی بود. **زنان نماینده با تشکیل فراکسیون زنان نه تنها به مسائل مربوط بانوان جامعه علاقه نشان می دادند، بلکه تصویب قوانین مربوط به آنها نیز، جدیت به خرج می دادند و آن ا در اولویت کارهایشان قرار داده بودند. در این دوره داوطلبان زن مشارکت سیاسی خود را با شعارهای تبلیغاتی جدیدی که نشان از لزوم اصلاح و بازنگری در همه**

سطوح قانون گذاری و ترویج فرهنگ شایسته سالاری مطرح نمودند. در این دوره در مرحله اول ۱۱ نفر و در مرحله دوم ۲ نفر راهی مجلس شدند، یعنی ۷/۳٪ از کل داوطلبان ورودی به مجلس را زنان تشکیل دادند. از مهمترین مواردی که در این دوره مطرح بود بحث جنسیتی و توازن میان استفاده صحیح از نیروهای پرتوان زنان در سطوح مدیریتی و وزارتخانه ها بود. برای اولین بار زنان در هیات رییس مجلس عضویت یافتند و در فراکسیون ها و کمیسیون ها نقشی فعال ایفا کردند و در کمیسیون هایی بجز آموزش و پرورش و بهداشت و درمان فعالیت نمودند.

رفع تبعیض های جنسیتی و گرایشاتی تحت عنوان گرایشات فمینیستی برای دستیابی به حقوق انسانی زنان و رفع تبعیضات قانونی و فرهنگی از موارد مهمی بود که تقریباً فقط در مجلس ششم توسط نمایندگان زن طرح و محکوم گردید. در دوره ششم نمایندگان زن بیش از سایر ادوار مسائل و موضوعات را با مطبوعات در میان می گذاشتند. آنان برای پیشبرد اهدافشان و مقابله با اینکه مهر سیاسی به آنان زده می شد، تلاش فراوانی کردند. جدیت و پیگیری زنان مجلس ششم در ورود به عرصه های مدیریتی تا دیدار با رهبر، رییس مجمع تشخیص مصلحت و رییس جمهور هم پیش رفت. **ایشان در این دیدارها یادآوری کردند که حضور زنان در پست های مدیریتی نه سهم خواهی بلکه یک نیاز اجتماعی است.** به گفته بسیاری از تحلیل گران، دوره ششم از قابل قبول ترین کارنامه ها در خصوص مسائل بانوان بود. در این دوره در دستور زنان و خانواده ۱۸ طرح و لایحه بصورت قانون در آمد و ۲۲ طرح و لایحه در دستور کار قرار گرفت. آنان محور اصلی برنامه های خود را توسعه سیاسی، یعنی مشارکت روز افزون مردم در سیاست و تحرک آنان می دانستند. این نمایندگان هدف از اصلاحات را فراگیر بودن و کوششی در جهت حفظ نظام و دور کردن آن از بیراهه ها و عامل تکامل و تعالی نظام می دیدند.

از مهمترین موضوعات طرح شده در مجلس ششم توسط وکلای خانم می توان به

موارد زیر اشاره کرد که برخی از آنان به تصویب مجلس یا شورای نگهبان نرسید:

- افزایش سن قانونی ازدواج

- عضویت در کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان
- قانون حضانت

- مصادیق عسر و حرج

- طرح حذف ماده ۸۲ و اصلاح ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی (پرداخت مستمری مادر متوفای فرزندان)

- طرح اصلاح ارث زوجه از زمین

- طرح ممنوعیت اعمال هرگونه تبعیض جنسیتی در گزینش دانشجویان لازم به ذکر است که نمایندگان شهرستانها در مجلس ششم در رابطه با وزه انتخابیه شان فعالیتهای شایان توجه داشته و نسبت به حوزه خود از هیچ کوشش دریغ ننمودند.

نتیجه گیری:

در مجالس پیش از انقلاب تصویب قوانین حمایت از خانواده، خدمات اجتماعی و خدمت نیمه وقت بانوان درهای تازه ای را به روی زنان جامعه گشود تا بتوانند از حداقل آزادی های اجتماعی بهره ببرند. قوانینی که با تغییراتی که در اصول و فروع آن ایجاد شد، اما ادامه راه را برای منتخبین زن هموار نمود. با این حال گرچه حضور زنان در مجالس شورای ملی فراز و فرودهای زیادی نداشت، آنچنان که از آنان انتظار می رفت نتوانستند لیاقت و شایستگی خود را نشان دهند. یکی از موارد عمده ضعف ایشان این بود که همگی در سخنرانی های پیش از دستور بجای صحبت از تعصباتی که قرنهای ایرانی را سرکوب می کرد، به تمجید از خاندان پهلوی پرداخته و حضور خود را در مجلس مرهون آزادی های اعطاء شده توسط حکومت می دانستند.

پس از رخداد انقلاب اسلامی آزادی های اجتماعی به نسبت بیشتر شد و در مجالس پنجم و ششم نمود خاصی یافت و زنان نماینده در مجموع در روند اصلاح و بازنگری قوانین کارنامه مثبتی را از خود ارائه نمودند. آنان در سه دوره آخر مورد بحث ابتکار عمل را بدست گرفته و از طریق ارتباط با مردم و اقشار مختلف، مسائل و مشکلات آنان را بهتر درک می کردند و در پی رفع آن برمی آمدند هر چند این تلاش کافی نبود و در نهایت بسیاری از مسائل حل نشده باقی ماند.

علیرغم تلاش این بانوان در پیگیری مسائل اجتماعی زنان و مردان جامعه، امروزه نیز به علت وجود دیدگاه جنسیتی و نگاه جنس دوم که بر بسیاری از موضوعات حاکم است، زنان نمی توانند قابلیتهای خود را نشان دهند. اگر جامعه زنان فعالیتهای نمایندگان زن را در مجالس قانون گذاری در راستای حل مسائل خود کافی نمی دانند، نباید انتظار داشته باشند با ۴ یا ۵ درصد حق رای فراتر از این دستاوردها حرکت کرد. با تغییر دادن نگرش و معطوف نمودن افکار به این واقعیت که بانوان می خواهند و می توانند مصدر امور باشند، مسیری درخشان پیش روی زن ایرانی نمایان خواهد شد.

برخی از پیشنهادهای نمایندگان قبل و بعد از انقلاب:

تقاضای دکتر دولتشاهی نماینده کرمانشاه برای حل مسائل مالی بین زن و شوهر که به صورت ماده ای جداگانه طرح گردید و در جلسه ۳۵۸ مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۶ به تصویب رسید.

پیشنهاد خانم هاجر تربیت برای اجرای اصول شش گانه انقلاب شاه و مردم:

۱- نقشه های صحیح

۲- تشکیلات صحیح

۳- قانون استخدام عادلانه که مشوق مجریان اصلاحات شود.

مشروح مذاکرات مجلس جلسه ۱۷ پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۴۲

تأسیس پیشنهاد دبیرستان های دخترانه ای که دروس مامایی و پرستاری تدریس شود، به وزارت بهداشت. (مشروح مذاکرات مجلس جلسه ۱۹ یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۴۲ توسط خانم تربیت)

همچنین پیشنهاد تأسیس آموزشگاه هایی در سراسر کشور برای دانش آموزان بر اساس علائق آنها که دوره های مخصوص ببینند و مشغول به کار شوند بدون این که نیازی برای ورود به دانشگاه داشته باشند. از جمله مدارس کشاورزی، دامپروری، مامایی و....

پیشنهاد تشکیل شورا در آموزش و پرورش توسط دکتر فرخ رو پارسای (مشروح مذاکرات جلسه ۱۷۹ سه شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۴)

ارائه طرح های امنیت اقتصادی بعد از طلاق و بیمه شدن زنان خانه دار و تأمین اقتصادی زنان سرپرست خانوار و سالخوردگان و سواتو پیشنهادات مختلف توسط اعظم طالقانی در مجلس دوره اول (۱۳۶۱-۱۳۵۹)

پیشنهاد اختصاص مرکزی تحت عنوان «دفتر امور زنان برای ارتباط نزدیکتر با خاها در دادگاه های مدنی خاص» توسط مریم بهروزی (مشروح مذاکرات مجلس جلسه ۱۱ یکشنبه ۷ تیر ۱۳۷۲ مجلس چهارم شورای اسلامی)

طرح ایجاد کمیسیون امور زنان و خانواده در مجلس چهارم توسط نمایندگان زن. (مصاحبه با مریم بهروزی، روزنامه سلام، دوشنبه ۸ شهریور ۱۳۷۲، سال سوم، شماره ۶۵۶، صفحه ۶)

پیشنهاد ارائه لایحه استان شدن شهر مشهد توسط دولت به مجلس توسط خانم سیدی علوی (جلسه ۲۷۸ سه شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۸ صفحه ۱۵ و ۱۶)

منابع و ماخذ:

۱. رسائات مجابیه، شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰
۲. احمدی خراسانی، نوشین، اردلان پروین، سناتور، فعالیتهای مهرانگیز منوچهریان در بستر مبارزات حقوق زنان، تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۲
۳. آرتی دار، طیبه، قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی، مرکز امور مشارکت زنان، تهران، برگ زیتون، ۱۳۷۸
۴. ببران، صدیقه، سیر تاریخی نشریات، زنان در ایران معاصر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۱
۵. توانا، مراد علی، زن در تاریخ معاصر ایران، تهران، انتشارات برگ زیتون، ۱۳۸۴
۶. خسرو پناه، محمد حسین، هدفها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران، نشر پیام امروز، ۱۳۸۲
۷. رنجبر عمرانی، حمیرا، سازمان زنان ایران، تهران، موسسه مطالعات تاریخ ایران
۸. سانا ساریان، الیز، جنبش حقوق زنان در ایران، طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸ تا انقلاب ۱۳۵۷، نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۴
۹. کار، مهرانگیز، مشارکت سیاسی زنان، موانع و مشکلات، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۹
۱۰. کارنامه بانوان نماینده در مجلس شورای اسلامی، مجلس چهارم، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷
۱۱. نمازی خواه سحر، این ۱۳ زن اصلاح طلب، همشهری، سال دهم، شماره ۲۸۰۶، شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۸۱
۱۲. نیوندی، فیروزه، جایگاه و رسالت نمایندگان زن در مجلس، روزنامه بیان، سال اول، شمار ۱۵۶، یکشنبه ۵ تیر ۱۳۷۹
۱۳. گرامی زادگان، اشرف، حضور و حقوق زنان در شش دوره مجلس شورای اسلامی، ماهنامه پیام زن، سال ۱۳، شماره ۱۱، بهمن ۱۴۸۲

راه ورود زنان به انتخابات از احزاب می‌گذرد



و نظارت بر اجرای قوانین را بر عهده داشته باشد، قابل دفاع نیست. با مقایسه نرخ مشارکت سیاسی و حضور زنان ایران در مجلس با میانگین جهانی این فاصله معنی‌دار ایران روشن می‌شود. سال‌هاست که میانگین حضور زنان در مجالس دنیا از ۲۵ درصد بالاتر رفته است. با این حال همه جوامع با این چالش روبرو بوده‌اند و سعی کردند آن را برطرف کنند، اما حداکثر حضور زنان در مجلس ایران چیزی حدود ۱۳ یا ۱۴ نفر بوده است. یعنی در خوشبینانه‌ترین حالت ۴/۵ درصد از کل نمایندگان مجلس را زنان تشکیل می‌دهند جمعیت زنان در مجلس حضور دارند؛ بنابراین قدم اول این است که در کشور احساس نیاز به مشارکت زنان ایجاد شود. فارغ از کیفیت، در بحث کمیت این رقم حضور زنان در مجلس شورای اسلامی برای نظام و انقلابی که رهبرش تأکید داشته است که زنان باید در مقدرات اصلی کشور و در جریان سازی و اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نقش داشته باشند، رقم قابل دفاع و شایسته‌ای نیست. کما اینکه کم‌رنگ بودن نقش زنان به عنوان کسانی که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل داده و به تعبیری قرار است، تربیت‌کننده نسل آینده این کشور باشند، نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رویکردی باشد که امام (ره) هم بر آن تأکید داشتند. اتفاقاً ایشان برای حضور زنان لفظ «باید» را به کار بردند، بنابراین توجه به سازوکاری که این روند مشارکت را در ساختار حقیقی و حقوقی گسترش دهد، باید در دستور کار همه جریان‌های سیاسی قرار بگیرد. این که زنان فقط در خانه بنشینند، خانه‌داری بکنند و محدود به خانه باشند به نظر می‌رسد با آن چه که حضرت امام (ره) گفته‌اند در تعارض است. ضمن اینکه الگوهایی که در صدر اسلام از این مبانی اعتقادی تبعیت کردند، پیانگر آن است که زن صرفاً برای محدود شدن به خانه و خانواده آفریده

اصلاح‌طلبان با انتخاباتی که سال ۹۲ پشت سر گذاشتند و کسب نتیجه‌ای که دلیل عمده‌اش اجماع و ائتلاف آنها در انتخابات بود، تجربه‌ای مغتنم را در زمینه اتحاد به دست آوردند. البته باید به این نکته اشاره کرد که انتخابات مجلس با توجه به پیچیدگی‌ها، جنس، رویکرد و کارکردها با انتخابات ریاست جمهوری



آذر منصوری

تفاوت‌هایی دارد. توجه به اجماع اصلاح‌طلبان بر موضوعاتی مثل تعداد نمایندگان منتخبی که به مجلس راه پیدا می‌کنند یکی از دلایلی است که باعث شد تا اصلاح‌طلبان دست به تشکیل و ایجاد کمیته راهبردی بزنند. در واقع دلیل اصلی تشکیل کمیته راهبردی داشتن دغدغه برای اجماع در انتخابات آینده، ائتلاف بین مجموعه اصلاح‌طلبان، تحقق سازوکار روشن، مشخص و دست‌یافتنی است، که به نظر می‌آید تاکنون این کمیته موفق عمل کرده و در شرایط فعلی هم دموکراتیک‌ترین سازوکاری است که با توجه به فضای سیاسی کشور، قابلیت اجرا دارد. در حال حاضر بنای اصلاح‌طلبان شرکت در انتخابات است.

با توجه به همه مفروضات، محدودیت‌ها و موانعی که قابل پیش‌بینی است فارغ از جنسیت، که زنان بیشتر می‌خواهند نامزد انتخاباتی شوند یا مردها و یسا این که زنان چه درصدی را می‌خواهند در مجلس به خود اختصاص دهند، بنای این جریان سیاسی بر شرکت در انتخابات است اما آن چیزی که باید در مورد حضور زنان در مجلس مدنظر قرار گیرد، این است که فارغ از تعلق داشتن به هر جناح سیاسی، این میزان از مشارکت زنان ایران در مجلسی که قرار است برای آحاد ملت ایران اعم از زنان و مردان در حوزه وظایف و اختیارات خودشان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کند

اصلاح آن بزنند، اتفاق عجیبی رخ نخواهد داد. از سوی دیگر باید از دل جریان‌های سیاسی فعال کشور، این ظرفیت‌سازی به وجود بیاید. تجربه ۳۶ سال گذشته نشان داد این که گفته شود برای حضور زنان در انتخابات هیچ منع و تبعیضی وجود ندارد کافی نیست. برای تغییر این موضوع، جریان‌ها و احزاب سیاسی باید به سازوکاری بی‌اندیشند که بتوانند صورت مسأله را تغییر دهند. مبنایی که بر آن پیشنهاد و تأکید شده و امید است با اجرای آن، آرایش حضور زنان در انتخابات آینده را تغییر کند، این است که اصلاح‌طلبان از ابتدا برای زنان در لیست‌های انتخاباتی، سهمیه‌ای را مشخص کنند. به عنوان مثال مشهد باید لیستی ۶ نفره را به شورای اصلاح‌طلبان معرفی کند؛ از این ۶ نفر ۲ سهمیه باید به خانم‌ها اختصاص داده شود. در استان‌هایی که امکان ارائه لیست انتخاباتی وجود دارد مثل تهران و کلان‌شهرها باید تلاش شود این ظرفیت دیده و پر شود. در غیر این صورت پیش‌بینی می‌گردد که در این انتخابات هم از حیث این که رقم حضور زنان تغییر مهنی‌داری کند، اتفاقی نخواهد افتاد. همچنین در شهرستان‌ها نیز باید به موضوع حضور زنان در انتخابات توجه جدی نماید تا این درصد شایسته و بایسته‌ای تأمین شود. متأسفانه از سوی دیگر سیاست در جامعه ما یک امر مردانه است و طبیعتاً احزابی هم که شکل گرفتند احزابی با بافت کاملاً مردانه هستند. یعنی از بین احزاب موجود در هیچ کدام از آنها به خصوص در رأس احزاب و کادر رهبری آنان، زنان حضور جدی ندارند. منظور از کادر رهبری، شورای اصلی، مؤثر و تصمیم‌گیر است. به طور واقع حزبی وجود ندارد که در تقسیم مسئولیت‌های کادر رهبری، مسئولیتی را برای زنان اختصاص داده و ظرفیتی را ایجاد کرده باشد که زنان بتوانند خودشان را به فضای سیاسی جامعه عرضه کنند. به همین علت نیز در ایران، احزاب زنانه شکل می‌گیرد. فارغ از این که فعالین احزاب در ایران اصلاح‌طلب باشند یا اصول‌گرا، متأسفانه باوری به مشارکت سیاسی زنان ندارند و این واقعیتی تلخ و آزار دهنده است. به هر ترتیب جامعه سیاسی و مردانه! کشور، باید ضرورت مشارکت سیاسی زنان را بپذیرند و البته این مهم، فقط در حد حرف و شعار باقی نماند. راه ورود زنان به نهادهای منتخب دموکراتیک از مسیر احزاب می‌گذرد. به همین دلیل است که تأکید می‌شود، احزاب وقتی لیست انتخاباتی خودشان را ارائه می‌دهند باید سهمیه حضور زنان را هم در نظر بگیرند. جدا از این که شما زن هستید یا مرد، همه می‌دانند که کار سیاسی کردن در کشور به ویژه اگر در جایگاه جریان منتقد نسبت به وضع موجود باشد، کاری هزینه‌بر است. موضوع هزینه دادن‌ها خودش مانعی برای تمایل زنان و مشارکت سیاسی است. این موضوع بسیار تأمل برانگیزی است که می‌تواند به عنوان یکی از موانع رشد سیاسی در نظر گرفته شود.

به هر ترتیب جامعه سیاسی و مردانه! کشور، باید ضرورت مشارکت سیاسی زنان را بپذیرند و البته این مهم، فقط در حد حرف و شعار نیز باقی نماند. راه ورود زنان به نهادهای منتخب دموکراتیک از مسیر احزاب می‌گذرد. به همین دلیل است که تأکید می‌شود، احزاب وقتی لیست انتخاباتی خودشان را ارائه می‌دهند باید سهمیه حضور زنان را هم در نظر بگیرند. حال اینکه جدا از این که شما زن هستید یا مرد، همه می‌دانند که کار سیاسی کردن در کشور ما به ویژه اگر در جایگاه جریان منتقد نسبت به وضع موجود باشد، کاری هزینه‌بر است. موضوع هزینه دادن‌ها خودش مانعی برای تمایل زنان و مشارکت سیاسی است. این موضوع بسیار تأمل برانگیز است که می‌تواند به عنوان یکی از موانع رشد سیاسی در نظر گرفته شود.

نشده است. در واقع بر اساس همین مبانی اعتقادی، در ایفای مسئولیت اجتماعی هیچ تفاوتی بین زنان و مردان وجود ندارد. با توجه به آمار مجمع جهانی اقتصاد در خصوص شکافی که در میان فعالیت زنان و مردان در ایران وجود دارد، (رتبه ایران در بین ۱۴۵ کشور ۱۳۷ است. یعنی ایران با آخرین کشور تنها هشت رقم فاصله دارد). چنانچه اصلاح‌طلبان به عنوان یک جریان سیاسی مدافع اصلاحات رویکرد توسعه‌محور، به نقش برابر همه افراد جامعه فارغ از جنسیت، قومیت و گرایش‌های مختلف تأکید دارد، با نگاه واقع‌بینانه‌تری به این چالش بپردازند، برنامه‌های خود را برای انتخابات آینده مشخص نمایند، سازوکار معینی برای افزایش میزان مشارکت سیاسی زنان داشته باشند، در میزان حضور زنان در مجلس آینده تأثیر چشمگیری خواهد داشت.

۳۶ سال از انقلاب اسلامی گذشته است، ۹ مجلس در ایران شکل گرفته و در بهترین حالت تنها ۱۳، ۱۴ نفر خانم وارد مجلس شدند و اگر قرار بود که این درصد خود به خود افزایش پیدا کند، تا به حال این اتفاق رخ داده! واقعیت این است که تا ضرورتی برای گنجاندن زنان در لیست‌های انتخاباتی نباشد، یعنی تا این ضرورت برای معرفی و عرضه شدن زنان در لیست‌های انتخاباتی وجود نداشته و در روح سیاسی جامعه، نهادینه نشده باشد، رشدی اتفاق نخواهد افتاد. زنان از تجربه کافی برای حضور در رقابت‌های سیاسی برخوردار نیستند، از قدرت لابی‌گری که بتوانند با استفاده از این قدرت خودشان را در لیست‌های انتخاباتی جای دهند نیز برخوردار نیستند، در کارزاری مثل انتخابات مجلس کسانی که وارد انتخابات می‌شوند باید از یک بنیه اقتصادی برای حضور در رقابت‌های انتخاباتی برخوردار باشند. باید برای حضور زنان ظرفیت‌سازی شود. به نوعی لازم است تا برای حضور زنان در انتخابات تبعیض مثبت در نظر گرفته شود. کشورهای دیگر این موضوع را پذیرفته‌اند و در بزنگاه‌های انتخابات برای زنان سهمیه در نظر گرفته‌اند. به عنوان مثال در کشورهای همسایه ایران (عراق و افغانستان) زنان در انتخابات به طور مشخص سهمیه‌ای دارند. یعنی فعالین سیاسی زن این کشور فارغ از این که بتوانند رأی لازم را کسب کنند یا نه، می‌دانند که ۲۵ درصد از ظرفیت مجلس به آنان اختصاص داشته باشد و با این کمیت در مجلس حضور خواهند داشت و این بدان معنی است که این میزان از حضور زنان کاملاً پذیرفته شده است. علی‌القائده اگر در قانون انتخابات ایران هم با توجه به تعهد نظام به اتحادیه بین‌المجالس در سال ۷۶، چنین موضوعی لحاظ شود. به طور قطع درصد مشارکت زنان ایران در نهادهای منتخب دموکراتیک نیز افزایش خواهد یافت.

به اعتقاد من تا زمانی که ضرورت این مسأله در قانون انتخابات ایران دیده نشود و مسئولین نخواهند دست به



مولاوودی در پاسخ به سوال پیام ابراهیم:

کشور ما در همه ابعاد از توسعه نامتوازن رنج می برد

لایحه بیمه زنان خانوار در نوبت رسیدگی کمیسیون اجتماعی دولت قرار گرفته و نظرات دستگاه‌ها هم اخذ شده است

برنامه عملی رسیده ایم که همزمان شده با ورود شورای عالی انقلاب فرهنگی به این موضوع که به همین دلیل بنا داریم فعلا در آن قالب حرکت کنیم، ضمن اینکه دبیرخانه شورا در حال بررسی برنامه عمل کاهش و کنترل طلاق است که معاونت هم در این زمینه مشارکت داشته و خواهد داشت.

معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری نیز در ادامه این نشست خبری به موضوع کودکان کار اشاره و تصریح کرد: در مورد کودکان درگیر اعتیاد آمار دقیقی وجود ندارد. ما گزارش‌هایی را که دریافت می‌کنیم جمع بندی و خدمت رییس جمهور ارائه می‌دهیم که بنا به تشخیص ایشان جهت پیگیری به دستگاه ذیربط که وزارت رفاه است ارجاع می‌شود. در ضمن در همین رابطه جلساتی را هم برگزار می‌کنیم که در آن به طور مستمر، چارچوب موضوع را مطرح و پیگیری می‌کنیم.

وی با بیان اینکه مهمترین چالش از نظر ما عدم اعتماد و باور به توان و ظرفیت زنان در کشور است گفت: این موضوع تاثیر خود را بر همه مناسبات و تصمیمات و سیاستها می‌گذارد به عبارت دیگر هنوز عزم و اراده ملی را در بهره‌مندی از

شهیندخت مولاوودی، معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری چندی پیش در نخستین نشست خبری مجازی که با حضور اصحاب رسانه برگزار شد با اشاره به آخرین وضعیت زنان کشور و همچنین دیگر مسائل این حوزه بحث و گفت و گو کرد. مولاوودی در ابتدای این نشست با اشاره به لزوم بیمه زنان خانه‌دار اظهار کرد: لایحه‌ای که معاونت ارائه داده در نوبت رسیدگی در کمیسیون اجتماعی دولت است و نظرات دستگاهها هم اخذ شده است ضمن اینکه این بیمه با مشارکت دولت اجرا می‌شود بخشی از حق بیمه را دولت می‌پردازد که به دلیل بار مالی و توجیه اقتصادی نداشتن آن و اینکه زنان خانه‌دار جزو گروههایی هستند که کارفرمای خاصی ندارند به اجرا در نیامده است، البته همزمان سازمان تامین اجتماعی در حال بررسی بیمه‌های چند لایه است.

مولاوودی به طرح ازدواج پایدار اشاره و تاکید کرد: در این زمینه معاونت زنان، یکی از نهادهایی است که در چارچوب جایگاه ستادی باید وظایفی را انجام دهد که ما با بررسی و آسیب‌شناسی اسناد مصوب ستاد ملی زن و خانواده به یک

انجام دیدارها و ملاقاتهای دو جانبه و انجام مصاحبه ها و گفتگو با رسانه های بین المللی و... نمونه ای از آن و یکی از دستاوردها عضویت ایران در هیات اجرایی نهاد زنان ملل متحد است. مولوردی در خصوص هجدهم به معاونت زنان و انتقاد زنان مجلس به عملکرد معاونت زنان تصریح کرد: من این هجدهم ها را طبیعی می بینم چرا که در این دو سال اصولاً هر قدمی که برداشته ایم برخی با چشم بسته حمله کرده اند و طوری وانمود می کنند که تاکنون هیچ حرکت مثبتی نبوده و قرار نیست باشد من این را نشانه تاثیرگذاری اقدامات معاونت می بینم و به قول معروف به قطاری که در حال حرکت است سنگ می زنند نه قطاری که در ایستگاه توقف کرده است. در ادامه این نشست، معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری همچنین در پاسخ به سوال ماهنامه پیام ابراهیم در خصوص وضعیت زنان زندانی یادآور شد: در مورد پیگیری های بعد از بازدید از زندان زنان یا بند نسوان برخی زندانها که در سفرهای استانی هم گنجانده ایم باید بگویم، ایجاد مهد کودک در زندانها و توانمندسازی و حرفه آموزی زنان زندانی و خانواده های زندانیان و هم چنین سرپناه بعد از آزادی از حبس در دستور کار معاونت قرار دارد. وی همچنین در مورد افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در پاسخ به «پیام ابراهیم» اظهار کرد: ما به دنبال تحقق عدالت جنسیتی و فراتر از آن انصاف جنسیتی هستیم و اینکه تعادل لازم در جنبه های مختلف زندگی زنان را نتیجه دهد که حاصل آن توسعه متوازن در سطح کلی خواهد بود اصولاً کشور ما از توسعه نامتوازن در همه ابعاد آن رنج می برد. مولوردی درباره برنامه ها و نقش زنان پس از تحریم برنامه ای، هم اظهار کرد: ما به دوران پسا تحریم خیلی دلبسته ایم چون بسیاری از پیشنهادات و طرحهایی که ارائه می دهیم به دلیل بار مالی در اولویت قرار نمی گیرد امیدواریم با رونق اقتصادی پس از لغو تحریمها و خروج کامل از رکود بسیاری از برنامه های زنان تحقق پیدا کند البته واقع بینانه اگر نگاه کنیم نباید انتظارات را دامن بزینم چون زمان کافی برای تطبیق دادن خودمان با شرایط جدید را باید داشته باشیم. مولوردی در پایان یادآور شد: یکی از وظایف ما ارتقای توانایی های زنان مدیر و بطور کلی توانمندسازی زنان است که شناسایی زنان توانمند و تشکیل بانک جامع اطلاعاتی آنها و معرفی آنها جهت تصدی مناصب را پیگیری می کنیم و از طرف دیگر در حال طراحی دوره هایی هستیم که مهارت های علمی و عملی زنان را در این خصوص ارتقا دهیم.

توان نیمی از سرمایه انسانی در برنامه ها مشاهده نمی کنیم. مولوردی همچنین از سامانه پیامکی ۱۰۱ سخن گفت و یادآور شد: این سامانه پیامکی جهت دریافت مطالبات و دسته بندی کردن آن و لحاظ آن در برنامه ریزی ها راه اندازی شده است و استقبال خوبی هم از آن شده که امیدوار هستیم با این سامانه تعامل مثبتی با بدنه جامعه و دریافت به روز نظرات داشته باشیم. البته باید بگویم که در مراحل بعدی قرار است از پیشنهادات و ایده های دریافتی مردم استفاده لازم را ببریم.

معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در ادامه این نشست در خصوص نقش زنان و حضور آنها در انتخابات پیش رو گفت: تلاشمان این است قدمهایی برای افزایش تعداد زنان در مجلس برداشته شود که در همین رابطه هم مکاتباتی با رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام داده ایم برای لحاظ در سیاستهای کلی انتخابات؛ از طرف دیگر احزاب و تشکلهای نقش مهمی در این زمینه ایفا می کنند. به هر جهت انتظارمان از این نهاد این است که در شرایط کنونی به این موضوع با دقت بیشتری نگاه کنند. وی همچنین در خصوص اقدامات انجام شده برای ساماندهی زنان در سکونت گاه های غیررسمی گفت: با وزارت راه، کمیته مشترکی تشکیل شده که قرار است برنامه های لازم و اجرایی در این رابطه را بررسی کند.

مولوردی درباره سهمیه زنان در آزمون استخدامی دولت یادآور شد: کماکان پیگیر این موضوع هستیم. دستور معاون اول را هم گرفته ایم، البته حرف سازمان برنامه این است که بر اساس نیازهای اعلام شده توسط ۱۳ دستگاه عمل کرده است، مثلاً سال قبل مامور تشخیص مالیاتی بیشتر خانم برداشتند.

معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در خصوص افزایش آمار معتادین زن و آسیب های ناشی از آن تاکید کرد: هر کدام از این آسیب هایی که زنان در معرض آن قرار دارند یا قربانی آن شده اند، متولیان قدرتمندی با اعتبارات و امکانات زیاد دارند اما کاری که معاونت زنان برعهده دارد، هماهنگی لازم و مدیریت ظرفیت های موجود است که در این دو سال در چند استان اقداماتی داشتیم. دو سال باقیمانده از دولت یازدهم چند طرح ملی را در موضوعات اولویت دار پیگیری می کنیم که یکی از آنها همین مساله است.

وی با اشاره به فعالیت زنان ایرانی در عرصه های بین المللی گفت: توسعه تعاملات بین المللی یکی از ماموریت های ماست که در چارچوب سیاست خارجی دولت شتاب گرفته است، چنانچه شرکت فعال در مجامع بین المللی و منطقه ای،



دختر شایسته ایرانی



بر دیس فتحی

«برای دختران هیچ کاری نکرده‌ایم.» این چکیده حرف‌هایی بود که شهیندخت مولوردی در حاشیه نشست خبری سال گذشته در پاسخ به عملکردش در حوزه دختران عنوان کرد. جایی که برای اولین بار در کنار مسائل و مصائب دختران و زنان جامعه امروز از برنامه نهاد تحت ریاستش برای انتخاب دختر شایسته ایرانی نیز سخن گفت. وی در این نشست علاوه بر تاکید بر روی شناسایی و معرفی چهره زن ایرانی و مسلمان اظهار کرد: اگر بتوانیم این کار را انجام دهیم خیلی خوب است. از ابتدای انقلاب بحث معرفی ایران به عنوان پایتخت و ام القرای اسلام مطرح است این مسابقات فرصتی برای معرفی و شناسایی چهره واقعی زن ایرانی و مسلمان است باید از این فرصت‌ها بهره گرفت و تلاش کنیم فرهنگ و معیارهای مورد نظر خودمان را به دنیا نشان دهیم. منتهی باید با برنامه، تعریف شاخص‌ها، با آمادگی و هدف پیش برویم و نگذاریم روزی که مسابقه برگزار می‌شود تازه به فکر انتخاب و معرفی بیفتیم. مولوردی همچنین درباره لزوم معرفی دختر شایسته ایرانی و همچنین امکان برگزاری این مراسم گفت: حتما می‌شود چنین کاری را در کشور انجام داد، اما این یک کار خاصی است که فقط معاونت نمی‌تواند درگیرش شود باید نهادهای مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد کمک کنند تا این اتفاق بیفتد، حتی نهادهای فرهنگی که ذیل سه قوه نیستند ولی در این زمینه فعالیت می‌کنند هم می‌توانند همراه ما باشند. این مساله یک کار تمام وقت کارشناسی شده و با برنامه‌ریزی می‌تواند انجام شود. شاید لازم باشد دبیرخانه‌ای تشکیل شود که به صورت مستمر و دائمی این موضوع را بررسی و پیگیری کند.

اما سابقه و چگونگی پیدایش برگزاری و شکل‌گیری چنین مراسمی از کجاست؟! مراسم بانوی شایسته جهان یکی از قدیمی‌ترین مراسم‌های بین‌المللی زیبایی به‌جا مانده می‌باشد که پیشینه آن به سال ۱۹۵۱ میلادی بازمی‌گردد و توسط اریک مورلی در انگلستان به راه افتاد و از زمان مرگ مورلی در سال ۲۰۰۰ همسرش جولیا مورلی عهده‌دار ریاست این مراسم شد این مراسم در کنار دیگر مراسمات زیبایی یکی از معروف‌ترین رقابت‌ها در زمینه زیبایی است مراسم دختر شایسته هر سال در بسیاری از کشورهای دنیا انجام می‌شود و در نهایت نفر اول از میان آن‌ها به عنوان دختر شایسته جهان انتخاب می‌شود که برنده یکسال را به عملکرد سازمان و اهداف آن می‌پردازد.

کشور ایران، در دوره سلطنت پهلوی نیز یکی از برگزارکنندگان این مراسم بود و هر ساله برندگان این مسابقه ضمن دریافت جوایزی به نمایندگی از ایران وارد مسابقه فینال می‌شدند. اولین سری مسابقات توسط مجله زن روز وابسته به موسسه مطبوعاتی -انتشاراتی کیهان در سال ۱۳۴۵ با نام دختر بهار و آخرین دوره مسابقات هم در سال ۱۳۵۷ در هتل هیلتون با تنی چند از خوانندگان و هنرپیشگان آن دوران انجام شد و پس از انقلاب اسلامی هم دیگر این مراسم برگزار نشد.

مجله زن روز در سال ۱۳۴۵ در صفحه ۱۰ شماره ۹۱ خود با زدن تیتری با عنوان «دختر تهرانی دختر شهرستانی محبت مبادله کنید. طرح دختر شایسته را مطرح کرد و لزوم برگزاری چنین مراسمی را اینگونه مطرح کرد که «تا به کی فقط از خانه به مدرسه و از مدرسه به خانه برویم آیا دنیای متلاطم و رنگارنگ امروز همین محیط محقر و کوچکیست که ما در آن روزمان را شب و شبمان را روز می‌کنیم. آواز قرن بیست آوازی دل‌انگیز است؟! ... این بخشی از نوشتار

مجله زن امروز برای معرفی طرح خود در آن دوران بود.

این مجله ابتدا برای این طرح ۱۰ نفر را به قید قرعه دعوت می‌کرد و سپس دو شبانه روز مهمان مجله زن روز بودند تا یک نفر را به عنوان دختر شایسته سال انتخاب و معرفی کنند. اما شروطی را که این نشریه برای معرفی و یا شرکت دختران در این مراسم اعلام کرده بود از این قرار بود: هر دختری که هنوز ۱۸ سالش تمام نشده باشد، مجرد باشد، ده نفر از دوستانش برای وی امضاء کنند، و رضایت کامل والدین برای شرکت در این مسابقه

اما زن روز در پایان شرط‌های انتخاب دختر شایسته سال به یک نکته هم اشاره می‌کند و آن اینکه «دختر شایسته ایران ملکه زیبایی یا انتخاب زیباترین دختر ایران نیست بلکه این مراسم مسابقه شایستگی جذابیت هوش کاراکتر تجدد و میزان آمادگی برای زندگی در قرن تازه است و هدف مسابقه نشان دادن ارزش‌های معنوی و شخصیت دختر و زن ایرانی به دنیای متمدن است.»

اما در کشورهای اسلامی دنیا هم سال‌هاست در کنار برگزاری چنین مراسم‌هایی در کشورهای غربی، دختر شایسته جهان اسلام را به دنیا معرفی می‌کنند. این مراسم که از سوی انجمن زنان مسلمان و با حمایت صنعت مد اندونزی برگزار می‌شود. پس از اعتراض زنان مسلمان اندونزی به برگزاری مسابقه دختر شایسته جهان به وجود آمد. اکا شانتی، مؤسس انجمن زنان مسلمان و بنیان‌گذار مراسم دختر شایسته جهان اسلام، هدف از راه‌اندازی چنین رقابت‌هایی را ایجاد آلت‌رناتیو اسلامی در مقابل رقابت‌های دختر شایسته جهان توصیف کرده و معیار شرکت دختران مسلمان در چنین مراسمی را؛ پایبندی به اصول دینی، قرائت و تفسیر قرآن و شیوه‌های روسری سر کردن و حجاب معرفی می‌کند. گفتنی است. گوش دادن به سخنرانی‌هایی در مورد سیستم مالی اسلامی، تربیت اسلامی و تفسیر قرآن از جمله مواردی است که دختران شرکت‌کننده در این مراسم باید به آن عمل نمایند.

فرازی دیگر از امنیت اجتماعی زنان



🍷 **سیطره عقلانیت دو پیامد ناگوار به همراه داشت: اولاً ابعاد گوناگون انسان چون خیرخواهی، زیابطلبی و ... تحت فرمان عقل قرار گرفت و از اینرو، انسان به مانند «ابزار» تنها وجه کاربردی پیدا نمود. ثانیاً زندگی از بنیان های گوناگون محروم شد و تنها بر یک پایه عقلانیت استوار گردید. پس، ریشه جامعه امروز سست و متزلزل است، چون استحکام جامعه با یک پایه ممکن نیست. در این روند، امنیت و زنان نیز بی بهره نماندند. امنیت تحت عقلانیت نظامی و سیاسی، درگیر دشمنان کشور و مخالفان دولت شد و زنان نیز به عنوان ابزارهای چندکاره در بازار زندگی مورد معامله قرار گرفتند. امنیت اجتماعی با ابعاد گوناگون جامعه محور قادر است، بنیان های از دست رفته را احیا نماید و زندگی را از ابزارگرایی عقلانیت برهاند و به زنان فرصت کسب حیات انسانی بدهد.**

**دکتر منیژه
نوبدینیا**

انسان سرخوش از دستاوردهای مدرنیته چنان جذب رفاه، تکنولوژی، اینترنت، علم، رسانه و غیره شد که از بنیان و پایه پدیددهنده ها و زندگی جمعی غافل ماند. لذا، پایه زندگی جمعی امروز چنان سست و ضعیف است که با اندک نیازی مغشوش می شود. بالندگی درختان سترگ در ریشه های پهناور آنهاست و سازه های عظیم بر پایه های مستحکم تکیه دارند. به این ترتیب، زندگی جمعی نیز نیازمند بنیان ها، پایه ها و ریشه های توانمند است تا در برابر نیازها تاب بیاورند و حوائج را با تکیه بر عمق ریشه های خویش برآورده سازند. در این راستا، امنیت مستثنی نیست و علیرغم هزینه های هنگفت، تجهیزات

فراوان نظامی، صنایع و فناوری های دفاعی، ارتش ها و لشکریان زنده، ادوات راهبردی گوناگون و غیره با کوچکترین خطر و تحکات بدخواهانه متزلزل می گردد و شهر و زندگی را رُعب و وحشت می گیرد. از سوی دیگر، وضعیت زنان نیز به سرنوشتی مشابه دچار است. زنان امروز که مدیران کارآمد در سطح جهان هستند، هنوز از خشونت خانگی رنج می برند. زنانی که چرخه تولید را به دست دارند، از سرپرستی فرزند خویش محروم مانده اند. زنانی که مدال های شجاعت و پشتکار را در علم، هنر و ورزش از آن خود کرده اند، هنوز بر سایه مردان خویش در جامعه باید گام بردارند. این تناقضات آشکار، گواه وجود آسیب ها و مصائب در وضعیت کنونی است

بود. اثرات رنج آور و پیامدهای ناگوار زندگی ابزاری از جمله مهرورزی، لطف، مهربانی به فراموشی گرایید، دوستی برای دوستی از بین رفت، **خیرخواهی بی معنا شد که غارت طبیعت از تبعات آن بود، شأن با معیار دارایی سنجیده شد. احترام با سنجه قابلیت محک زده شد.** اخلاق با معیار مفید بودن تعیین گشت، رفاقت با عیار سودمندی اندازه گیری شد، همه جنبه های زندگی به مانند ابزارها دارای واحد اندازه گیری و سنجه پذیر شدند و اهمیت آنان در گرو شدت و مقداری بود که از اندازه گیری به دست می آمد. به این ترتیب، انسان تبدیل به ابزار شد و زندگی به مجموع ابزارها خلاصه گردید. از سوی دیگر، جامعه مدرن چون دستاوردهای خویش را مدیون عقلانیت ابزاری بود، پایه و اساس جامعه را بر آن بنیان نهاد. لذا، به آسانی قابل تصور است که یک پایه نمی تواند حجم زیادی را تاب آورد و برای برخورداری از شرایط استوار، لازم است از پایه های متعددی استفاده کرد. از اینرو، جامعه مدرن بسیار متزلزل و سست بنیان است و با اندک جریان ناهماهنگی به تلاطم می افتد.

زنان در عصر حاضر

در روند ابزاری شدن انسان و جامعه تک پایه امروز، «زن» کالای مناسب و در خوری در سه وجه برای مبادله گردید. الف) با «زن» می توان زیبایی را در خانه داشت، شهوت را تجربه کرد، مهربانی را مالک بود، فرزند و وارث داشت، پرستار مادام العمر پیدا کرد، آشپز و کدبانوی بدون دستمزد یافت، خندید و لحظه را خوش بود و ب) «زن» به عنوان کالای پرسود نباید در خانه می ماند، برای همین راهی بازار کار شد. دستمزد پایین زنان و کارهای سخت آنان از جمله دلایل استقبال از کار زنان شد. لذا، زن ابزار مطیعی بود که کارفرمایان به شکل های گوناگون، آنان را به کار گرفتند. ج) زیبایی و تن زن وسیله خوبی برای جلب مشتری و حوائج کارفرمایان بود و از اینرو، زنان به ابزار مناسبی برای تبلیغات و فروش تبدیل شدند. زیبایی و تن زن چنان ویژگی برجسته و قابل تاملی بود که تنها در حوزه تبلیغ گران و بنگاه های تجاری نماند و با تولید انواع لوازم آرایش، انواع لباس ها، انواع مانکن ها و هیکل ها و غیره باعث شد زنان، جلوه گری زیبا و جذاب را برای خویش ضروری و لازم بدانند.

به این ترتیب، زن حداقل به سه پاره میان خانه، کار و جذابیت تقسیم شد. زن ابزاری چندکاره شد که باید حداقل در سه بخش نقش آفرینی می کرد. از سوی دیگر، این نقش آفرینی سخت و دشوار بدون مردان ممکن نبود. زنان در خانه به شوهران یا پدران متکی بودند، در کار با تایید روسای مردشان و در جذابیت به تعداد خواهان مردی که پیدا می کردند. هویت زنان بدون وجود مردان، قابلیت تعریف پیدا نمی کرد و آنان در واقع بخش هایی از دنیای مردان را تشکیل می دادند. القاب زنانه چون مادر، همسر، حرف گوش کن، زیبا، خوش اندام، خوشگل هویت انسانی زنان را نابود و استقلال دنیای زنانه را بی معنا می کرد. به این ترتیب، زندگی ابزاری و در عین حال سیطره عقلانیت، از زنان ابزارهای مکانیکی ساخت که در وابستگی به ابزارهای پیشرو یعنی مردان قابل استفاده و مفید بودند. در نتیجه بحران هویت یا دقیق تر بی هویتی، رنج بزرگ زنان عصر حاضر است. **زن کیست؟ زن چه می خواهد؟ دنیای زنانه چیست؟** سوال های بی پاسخ عصر حاضر است.

که اهتمام همه جانبه ای را برای درمان و علاج می طلبد. وقتی زلزله مهیبی شهری را به ویرانی می کشد، نیروهای امداد برای کمک رسانی کفایت نمی کنند و تمام مردم به کمک فرا خوانده می شوند. در عصر حاضر نیز شدت وخامت شرایط به گونه ای است که نمی توان به خدمات یک یا چند سازمان دلخوش بود، بلکه نیازمند مشارکت همه جانبه مردم است که زمینه و بستر آن با تحقق امنیت اجتماعی فراهم می شود.

امنیت اجتماعی با قبول ضرورت همه گروه ها و دسته های اجتماعی برای جامعه، و اطمینان به حفظ و حراست از آنان، به نگرانی های حاصل از تضاد منافع، اختلافات ایدئولوژیک، تفاوت باورها و آئین ها، تعارض سبک های اعتقادی، درگیری های عاطفی و غیره پایان می دهد و امکان همیاری را به طور خودکار به وجود می آورد. از اینرو، امنیت اجتماعی را می توان یکی از راهکارهای زمان حاضر به شمار آورد که مرهم دردها و رنج هایی از جمله شرایط زنان باشد.

عصر حاضر

دنیای انسانی را می توان به دو بخش جاندار و بی جان تقسیم نمود. جامعه شناسان چنین دسته بندی را در ارتباط با ساختارهای اجتماعی به کار می گیرند. اداره، سازمان، انجمن، حزب، خانواده، مدرسه و امثالهم از دو بخش انسانی و ابزاری تشکیل شده است که تعامل میان آنان ساخت های مربوطه را سامان می دهند. تفاوت میان این دو بخش چنان روشن و آشکار می نماید که نیازی به بیان آن نیست، ولی با کمی تأمل شاید چشم انداز دیگری از شرایط حاضر را بتوان بیان کرد. دقت، درایت، تفکر، برنامه ریزی، برآورد، نیازسنجی، زمان بندی، تعیین بودجه، ارزیابی، بهینه سازی، بهره وری، کارآمدی و بسیاری ابعاد دیگر ساختارها به اتکای عقلانیت و خرد عقلانی صورت می گیرد. از اینرو، بخش انسانی هر چه در به کارگیری عقلانیت ماهرانه و متبحرانه عمل نماید، یا هر چه بیشتر از عقلانیت بهره داشته باشد، ساختار با مشکلات کمتری مواجه خواهد بود. پس ساختار اولی دارای مقررات مدون و مشخص است و ثانیاً دارای نیروهای متخصص می باشد که هر دو خصیصه بر عقلانیت استوار است. به همین دلیل ساختارها را مجموعه های هوشمند «عقلانیت-محور» می نامند.

در درازمدت، فواید و منافع عقلانیت گرایی چنان بر ساختار چیره شد که تمام نیروهای انسانی سعی بر آن داشتند که بیشتر و بیشتر خود را به معیارهای عقلانیت مزین کنند. این گرایش قوی به سوی عقلانیت موجب گردید، انسان وجوه دیگر خویش را تحت امر عقلانیت قرار دهد و به اعتقاد «هربرت مارکوزه» به «انسان تک ساحتی» تبدیل شود. در این فرایند که وجود انسان در جهت عقلانیت به کار گرفته می شود، انسان از عشق، صمیمیت، محبت، همدلی، همدردی، همیاری دور می شد، در واقع بُعد عاطفی، بُعد الهی، بُعد خیرخواهی، بُعد آفرینندگی، بُعد نوع دوستی، بُعد زبابطلی خویش را از دست می داد و در نتیجه تنها دارای یک بُعد ابزاریت می گشت.

با در چنبره قرار گرفتن ابعاد متکثر انسان توسط عقل یا به نگاهی دیگر، با هژمونی عقلانیت بر تمام وجود انسانی، افراد نیز شبیه ابزارها شدند و قوانین ابزارها بر زندگی حاکم گردید. به این ترتیب، انسان ها خالی از احساس و بدون اشتیاق کنار یکدیگر قرار گرفتند و دوری و نزدیکی آنان چون قفل و کلید، یا دوستی و عنان آنان مانند اهره و تیشه بر اساس سنخیت ابزاری آنان

امنیت اجتماعی راهکاری برای عصر حاضر

با انسان ابزاری و زندگی مدرن تک پایه، امنیت نیز سیری همگرا را طی نموده است. امنیت نظامی و سیاسی به شناخت خطر، تهدیدات، آسیب ها از سوی دشمنان پرداخته و در صدد مقابله با آنان بر می آید. در تمام مراحل شناسایی، برآورد، مقابله و مبارزه، نابودی، ارزیابی عملکرد، پیشگیری و پیش بینی از عقلانیت و خرد عقلانی استفاده می کند. **در اینجا دنیای انسانی و تمام آنچه در زندگی وجود دارد حتی انسان ها، به دو دسته خطر آفرین - بی خطر، تهدید آمیز - بدون تهدید تقسیم می شوند.** عقلانیت با حساب و شمارشگری که در امنیت نظامی و سیاسی به اوج خود می رسد، راه هر گونه انعطاف، اغماض، گذشت، بخشش را می بندد و برای انسان ها شبیه ابزارها تعیین و تکلیف می نماید. اختیار و انتخاب را محدود یا مسدود می نماید، به تابعان اجازه زندگی می دهد و مخالفان را نابود می کند. هر جا لازم باشد، پرهیزی از اقدامات خشونت آمیز چون جنگ، کشتار، زندان و شکنجه ندارد. لذا زندگی سرد، فاقد روح، بدون حرارت عاطفه، نبود امواج گرم الفت، عدم تمایلات احساسی و بدون نشاط نتیجه زندگی توام با امنیت می شود.

امنیت اجتماعی که در جهت رفع و تکمیل جنبه های ناقص امنیت نظامی و سیاسی مطرح شده است. در این راستا، امنیت را بر فراز محاسبات عقلانی و مناسبات عقلانیت در نظر آورده است. «اجتماع» بر ارکان گوناگونی از جمله عقل، عشق، بخشش، گذشت و فداکاری استوار می گردد، تعلقات میان افراد که جمعی واحد به نام اجتماع را تشکیل می دهند، از سویی بر عقل تکیه می زند و از سوی دیگر ریشه در قلب و جان افراد خویش دارد. لذا، هیچ گاه دوستان، یاران، همفکران، هم کیشان به آزار و اذیت یکدیگر رضا نمی دهند، هیچ وقت برای همدیگر موجب خطر و صدمه ای نیستند. چون آنان به یکدیگر علاقه دارند و نسبت به هم مهربان و با محبت هستند، از خطاهای یکدیگر با اغماض می گذرند و از کینه و دشمنی پرهیز دارند. از اینرو، امنیت اجتماعی سعی دارد رهایی از خطر و تهدیدات را با توسل به الفت و رفاقتی که میان افراد وجود دارد، فراهم نماید. امنیت اجتماعی با تکیه به محبت، ستایش، تحسین، تایید، پذیرش، نه تنها مانع از خطر آفرینی افراد نسبت به یکدیگر می شود که از آنان برای یاری و کمک به یکدیگر نیز استفاده می نماید. فضا و محیط امن را بر ساخته از عقل، عشق، گذشت و ... فراهم می نماید و از تبدیل زندگی به ابزاری شدن یا قفس آهنین ماکس وبر مانع می شود. امنیت اجتماعی با تکیه بر بُعد غیر عقلانی چون خیرخواهی و زیبایی طلبی باعث می شود، امنیت به خدمت مردم در آید و توسط مردم برقرار گردد. در واقع، امنیت اجتماعی دو هدف را هم زمان دنبال می کند، اولاً فرصت بازآفرینی و بازسازی ابعاد از دست رفته انسان امروزی و زندگی اجتماعی را فراهم می کند و ثانیاً چون فداکاری و عشق مانع از نفرت، کینه و دشمنی می شود، به ناامنی های منتج از آن چون آزار، اذیت و صدمه پایان می دهد. امنیت عاطفی، امنیت قضایی، امنیت فکری، امنیت تعاملی از جمله ابعاد امنیت اجتماعی هستند که مستقیماً در راستای احیای ابعاد از دست رفته مطرح شده اند و گروه هایی چون هنرورزان، مبتکران، خیرین، کمک رسانان، دستداران محیط زیست، حامیان حیوانات، طرفداران حیات وحش نیز در جهت تمرین مهرورزی از جمله مرجع امنیت اجتماعی به شمار می آیند.

امنیت اجتماعی زنان

زنان بی پناه از هجوم عقلانیت، خود را تنها و سرگردان در دنیای مردانه می یابند. چه شرایطی می تواند به این اوضاع پایان دهد و فرصت اندیشه و بازنگری را فراهم نماید. امنیت اجتماعی با تکیه بر ابعاد زندگی جمعی باعث می شود، ابزارتیت زنان به چالش کشیده شود و شک و تردید در اتکا به حساب و شمارشگری عقلانیت پدیدار گردد. امنیت اجتماعی برای زنان حداقل پنج کارکرد را به عهده می گیرد تا بتواند به هویت از دست رفته زنان سر و سامانی دهد و زندگی انسانی را به آنان برگرداند.

- ۱) امنیت حقوقی: پناهی برای آنان در نظر می آورد تا از هراس ستمکاران و ظالمان رهایی یابند.
- ۲) امنیت بهداشتی: نواقص و ضعف های آنان را بررسی و مورد درمان و معالجه قرار می دهد.
- ۳) امنیت حرفه ای: مهارت و توانمندی لازم را برای به دست گرفتن زندگی مهیا می نماید.
- ۴) امنیت تعاملی: امکان تعامل و ارتباط را برای پیشرفت و کمال انسانی فراهم می کند.

۵) امنیت عاطفی: چاره جویی برای آسیب های ناشی از فقدان مهر و محبت، توجه و خیرخواهی را دنبال می کند. برخوردار از این ابعاد امنیت، زنان را قادر می سازد در شرایط رها از آزار و اذیت، فارغ از ترس و نگرانی در کنار یکدیگر قرار گیرند و فرصت بازاندیشی و بازنگری را داشته باشند و بتوانند هویت خویش را یافته و زندگی را مطابق خواست و نیازهای واقعی خود سامان دهند. چنان که ملاحظه می گردد، این ابعاد می تواند برای گروه ها و اجتماعات دیگر نیز راهگشا باشد و شرایط همزیستی مسالمت آمیز را فراهم نماید. از اینرو، امنیت اجتماعی بر خلاف امنیت ملی مختص هیچ کشور یا ملیت خاصی نیست و وظیفه تحقق امنیت را برای تمام گروه های اجتماعی به عهده دارد. از سوی دیگر، تحقق این ابعاد مستلزم کار همه جانبه تمام سازمان های جامعه است و به سازمان یا متولی خاصی محدود نمی شود. لذا، چنان که گفته شد، امنیت اجتماعی چیزی جزء دستاورد تمام گروه های اجتماعی نیست.

کلام پایانی

جامعه نیازمند پایه های مختلفی است که بتواند شرایط استوار را با تکیه بر آن ها فراهم نماید. اما، انسان امروز هویت خویش و زندگی را تنها بر عقلانیت استوار نموده است و تنها به یک پایه بسنده کرده است که عامل اصلی ناپایداری شرایط جامعه امروز و ابزاری شدن انسان است. در این روند، امنیت به ورطه نظامی گری و سیاسی بازی ناشی از عقلانیت افتاد و هویت زنان نیز در تضاد و تعارض میان جذابیت، خانه و کار از دست رفت و هستی زن با حساسگری عقلانیت، به دست مردان افتاد و از گردونه زندگی خارج شد. امنیت اجتماعی با تضمین زندگی در ابعاد عاطفی، حقوقی و غیره سعی دارد، امنیت را بر بنیان ابعاد گوناگون زندگی از جمله عشق و ورزی، خیرخواهی و زیبایی طلبی استوار گرداند و به این ترتیب، شرایط را برای بازنگری و بازاندیشی گروه های مختلف اجتماع از جمله زنان، فارغ از ترس و تشویش مهیا نماید.



گزارش مراسم احیا و شب شهادت امیر مومنان حضرت علی (ع) و سخنرانی دکتر زهرا شجاعی

به مناسبت فرا رسیدن شب شهادت امیر مومنان حضرت علی (ع) و شب احیاء طبق سنت هر ساله مراسمی با حضور جمعی از بانوان فرهیخته و فعالین حوزه زنان برگزار گردید. ابتدا خانم اعظم طالقانی ضمن خوشامدگویی به میهمانان و عرض تسلیت به مناسبت شهادت امام بزرگوارمان، گفتند: «تعدادی از دوستان جوان از من درخواست نمودند که در این شب‌های گرانقدر از فرصت استفاده کرده و به بحث و گفتگوی علمی بپردازیم، من نیز از پیشنهاد آنان استقبال نموده و مناسب دیدم که امشب در خدمت خانم دکتر شجاعی مشاور ریاست جمهوری در امور زنان در دولت اصلاحات باشیم و از چگونگی فعالیت‌های دوران ریاستشان مطلع شده و هم چنین از تجارب راهبردی ارزشمندشان در حل مسائل و مشکلات حوزه زنان بهره جوییم. از ایشان خواهش می‌کنم گزارشی اجمالی از عملکردها، راهبردها و موفقیت‌های دوران ریاستشان برای ما بازگو کنند و بفرمایند که چگونه این راه را طی کردند و در نهایت به چه سرانجامی رسیدند؟»



حوریه خانپور

- رئیس شورای فرهنگی و اجتماعی زنان
- مدرس دانشگاه تهران و الزهرا و مرکز تربیت معلم
- تألیفات: برای زنان فردا ۲ جلد، گفتگو، زن در عصر رئیس دولت اصلاحات (به زبان انگلیسی) و دارای بیش از ۵۰ مقاله،
- وی هم اکنون رئیس مجمع زنان اصلاح طلب می‌باشد
- مشاورت وزیر آموزش و پرورش و وزیر کشور نیز در کارنامه اوست، در دوران مسئولیت او بودجه امور زنان ۳۶۰ برابر شد و امور زنان وارد برنامه‌های پنجساله توسعه گردید. وی از اولین دولت زانی است که وارد کابینه جمهوری اسلامی شده است.

بیوگرافی: خانم زهرا شجاعی متولد ۱۳۳۵ تهران کارشناس علوم سیاسی از دانشگاه تهران و کارشناس ارشد علوم سیاسی و دکترای مدیریت استراتژیک

- مشاور رئیس جمهور در دوره اصلاحات
- رئیس مرکز امور مشارکت زنان و عضو کابینه
- بنیان گذار کمیسیون‌های امور بانوان در وزارت کشور
- موسس دفتر امور بانوان در وزارت کشور و وزارت آموزش و پرورش
- عضو شورای فرهنگی و اجتماعی زنان



بسم الله الرحمن الرحيم

البته از آنجایی که امشب، شب دعا و نیایش می باشد و شبی است که تقدیر ما نوشته می شود چه بسا مناسب چنین صحبت‌هایی نباشد لیکن بر طبق روایاتی که از معصومین داریم هنگامیکه از آنها سؤال می شود افضل اعمال در شب قدر چیست؟ ایشان می فرمایند، کسب علم و آگاهی. یعنی شرکت در مجالس علمی و بالا بردن سطح دانش و آگاهی، افضل اعمال است. چرا که دین ما، دین علم و آگاهی است. بنابر این تصمیم گرفته شد به دلیل آنکه بنده دورانی را به عنوان خدمتگزار در حوزه زنان دارای مسئولیت بودم، گزارشی از فعالیت‌ها و تجارب خود برای حضار محترم باز گو کنم، تا انشاءالله شاید بتوان با استفاده از راهبردهای آن در حل مسائل امروزه جامعه زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور بهره جست.

چرا که تاریخ زنان ایران و هر کشوری یک تاریخ به هم پیوسته است و سلسله جریانات آن به هم متصل و مربوط بوده و جریانات بعدی خود را نیز رقم می زند. البته ارائه گزارش، مدل‌های خاص خود را دارد. نوعی از آنها، عملکردها در زمان‌های مختلف را ارائه می کند و اینکه چقدر مثمر ثمر بوده و چه نتیجه‌ای داشته در آن مطرح نیست، مدل دیگری از گزارش نیز تحلیلی می باشد و وضعیت عملکردها، اقدامات و نتایج حاصله و ثمرات آنرا بیان می دارد.

مدل سومی نیز وجود دارد که امشب می خواهم عرض کنم، بیان استراتژی و راهبردهایی است که در فعالیت‌های حوزه زنان بکار برده شد و امیدوارم این چکیده و نتیجه تجارب چند ساله برای فعالین حوزه‌های زنان مفید فایده باشد. **مقدمه اول:** ضرورت پرداختن به امور زنان بطور مستقل همانگونه که خانم‌های محترم واقفند در یک جمله به دلیل عقب ماندگی تاریخی زنان در کشورمان و بلکه در جهان با متوسط میانگین شاخص توسعه انسانی است. اگر شرایط جامعه عادلانه بود و دولت‌ها برای زنان و مردان یکسان و عادلانه تلاش و فعالیت و برنامه‌ریزی می کردند دیگر نیازی نبود که بطور جداگانه به مسائل زنان پرداخته شود، نیازی نبود که سازمان ملل روز جهانی زن و سال زن و دهه زن تأسیس کند. نیازی نبود که کمیسیون مقام زن به وجود آید و ما در جمهوری اسلامی هفته زن و روز زن برگزار کنیم.

به سبب این عقب ماندگی تاریخی که به نوعی حاکی از تبعیضی است که به زنان رفته و می رود همچنان شرایط ایجاد می کند که بطور مشخص به امور زنان پرداخته شود.

مقدمه دوم: یادآور می شوم که در سال ۱۳۵۷ بعد از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، آیا حکومت و حاکمیت به مسائل زنان به عنوان یک مسئله جدی پرداخت؟ آیا بجز مقدمه قانون اساسی و بجز دو سه بند و چند اصل در قانون

اساسی، نهادی یا سازمان و تشکیلاتی از طرف دولت به وجود آمد؟ باید بگویم نه. اولین نهادی که در حوزه زنان ایجاد شد ۱۰ سال بعد از انقلاب بود. در واقع نگاه و نگرش حکومت و نهادسازی از طرف دولت برای امور زنان یک دهه عقب است و این علاوه بر آن عقب ماندگی تاریخی است که وجود دارد.

اولین نهاد، شورای فرهنگی اجتماعی زنان از زیر مجموعه شورای عالی انقلاب فرهنگی بود که در سال ۱۳۶۷ به وجود آمد و من توفیق داشتم جزء اعضاء اولیه این نهاد به نمایندگی از طرف وزارت آموزش و پرورش باشم.

بعد از دو سال به ریاست شورا انتخاب شدم و تا پایان دوره مسئولیتیم طولانی ترین دوره عضویت در آن شورا را داشتم.

در سال ۱۳۷۰ زمانی که بنده به عنوان رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان انتخاب شدم، اقدامات و مصوباتی را داشتیم که باید به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی می رسید. در مصاحبه‌ای بنده گفتم از ۱۳

طرحی که در شورای فرهنگی اجتماعی زنان تصویب کردیم فقط یکی از آنها توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسیده و نهایه شد. خدا رحمت کند مرحوم کیومرث صابری را، در مجله گل آقا ایشان به عنوان طنز نوشت «تا زمانیکه بالای سر یک شورای زنانه یک شورای عالی مردانه وجود داشته باشد وضع بهتر از این نخواهد بود.» شما سیزده طرح تهیه کنید در حالیکه فقط یکی از آنها تصویب شود. آن طرح نیز راجع به سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی بود که آن یکی را نیز در کمد گذاشته و بایگانی کردند و جزء مصوبات باقی ماند، در حالیکه باید نهادی آن را اجرا می کرد و برایش آیین نامه می نوشت و پیگیری می نمود. هیچ نهادی به عنوان متولی این کار وجود نداشت. شما واقفید که شورای فرهنگی اجتماعی زنان یا شورای عالی انقلاب فرهنگی تقریباً یک پارلمان فرهنگی است و مسئولیت‌هایش مانند یک مجلس می باشد. بنابراین قوه مجریه نیست و خودش نمی تواند وارد پروسه اجرایی شود. به همین سبب ما پیشنهاد تأسیس معاونت اجرایی رئیس جمهور در امور زنان را دادیم. بنده به عنوان رئیس شورا، طرح را تهیه کرده و تحویل شورای عالی انقلاب فرهنگی دادم، و از من دعوت شد که در شورا توضیحاتی راجع به آن بدهم. در آن جلسه آقای هاشمی رئیس بودند و رئیس مجلس و رئیس قوه قضائیه هم حضور داشتند. زیرا روسای سه قوه عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی هستند. طرح را مطرح کرده و از آن دفاع نمودیم.

توسط آقایان مخالف و موافق، نظرات گوناگون داده شد. موافقین ۱۱ نفر و مخالفین ۸ نفر بودند. آقای هاشمی رأی استمزاجی گرفتند، بدین معنی که گفتند اگر ما بخواهیم معاونت اجرایی رئیس جمهوری بگذاریم جو سنگین است و ممکن است موفق نشود پس فعلاً در حد یک دفتر آن را ایجاد می کنیم، اگر شما دیدید که حجم کار زیاد است دفعه آینده آنرا به معاونت تبدیل می کنیم. بدین ترتیب سال ۱۳۷۰، دفتر امور زنان ریاست جمهوری تأسیس شد. بالاخره باید برای همه، این امر جا می افتاد. زیرا سابقه کار در حوزه زنان وجود نداشت، دوستان واقف هستید که قبل از انقلاب یک سازمان زنان داشتیم که این سازمان از مجموعه‌ای مرکب از ۱۸ نهاد و انجمن خیریه، بهزیستی و ... در سراسر کشور تشکیل شده بود و زیر نظر اشرف پهلوی کار می کرد و کارش برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و ورود به حوزه‌های تصمیم‌گیری و اجرا نبود. بیشتر کار خیریه و بهزیستی و خدماتی و حمایتی انجام می داد، بدین ترتیب این دفتر حتی تجربه قبلی نیز نداشت و تشکیلات قبل از انقلاب هم موجود نبود. بالاخره دفتر امور زنان از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ به کار و فعالیت خود مشغول بود و زحمات زیادی کشید. کنفرانس جهانی زن در پکن در این دوره انجام شد. در وزارت

برای عملی کردن این راهبرد کارهایی صورت گرفت از جمله تأسیس رشته مطالعات زنان در دانشگاه. در چهار دانشگاه، علامه، تهران، الزهرا و تربیت مدرس، این رشته تأسیس گردید که البته ابتدا در دانشگاه تربیت مدرس این رشته تأسیس شد. خدا رحمت کند آقای دکتر آدینه‌وند را که در تأسیس این رشته نقش بسزایی داشتند.

به تبع تأسیس این رشته، مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی زنان ایجاد گردید. از جمله در دانشگاه‌های شیراز، تهران و الزهرا و غیره چه دولتی و چه غیر دولتی، تحقیقات آغاز شد. ما بنا داشتیم که تصمیمات بر اساس تحقیق و پژوهش انجام گیرد و نه بصورت هیجانی و جو زدگی، مثل همین بلایی که در دولت قبل بر سر ما آمد که یکباره هیجانی می‌شدند و تصمیمی را بدون کارشناسی می‌گرفتند. ما اولویت‌های مسائل خودمان را بر اساس یک مدل علمی تعیین می‌کردیم و با ۴ دانشگاه کشور قراردادهای تحقیقاتی داشتیم. هر فعالیتی باید مستند به یک سری پژوهش و مطالعه صورت می‌گرفت، این طور نبود که مثلاً بر اساس مشاهدات فردی و محدود، برای نیمی از جمعیت کشور برنامه ریزی کنیم. برای مثال همین پروژه «بررسی خشونت خانگی علیه زنان» یکی از این تحقیقات بود که توسط وزارت کشور انجام گرفت و بعد معلوم نشد چه بلایی بر سر آن آمد.

حقوق مدنی و حقوق قضایی

در مورد اشتغال زنان چندین پروژه تحقیقاتی صورت گرفت. همینطور در مورد مسائل مربوط به حقوق مدنی و قضایی زنان یک پروژه بسیار مفصلی داشتیم تحت عنوان «طرح جامع نظام قضایی و حقوقی زنان» که توسط دانشگاه مفید صورت گرفت و تحقیق آن سه سال به طول انجامید. که در آن کل قوانین زنان را مورد بررسی قرار داده و ایرادات و نواقص آن برطرف شد و اصلاحات و تکمیلاتی در آن‌ها به عمل آمد و هر کجا لازم بود قوانین جدید وضع شود، عنوان گردید. در پایان نیز از دل آن لایحه‌ای بیرون آمد. این تحقیقات در دو جلد کتاب به چاپ رسید که متأسفانه در دولت بعد از ما، خمیر شد و معلوم نشد بر سر کتاب‌ها چه بلایی آمد. البته در بعضی جاها ممکن است یافت شود، اگر این کتاب‌ها ضاله بود خوب شما دلایلتان را در رد آن می‌نوشتید، نه اینکه آن را خمیر کنید و از بین ببرید و به اصطلاح آن‌ها را محو نمایید. ولی بدانید که آن‌ها محو نمی‌شوند، بالاخره در کتابخانه‌ها، در سینه‌های مردم و در فکر و اندیشه محققین آن‌ها وجود دارند.

من خیلی مایل هستم که دانشجویان جوان ما بررسی کنند و ببینند که مجموعه آثار مربوط به زنان که در آن دوره هشت ساله تولید شد کدام‌ها



خانه‌ها ایجاد نهادهای مربوط به زنان زمینه‌سازی شد تا اینکه در سال ۱۳۷۶ در انتخابات ریاست جمهوری، حماسه دوم خرداد رخ داد و رئیس دولت اصلاحات رئیس جمهور شدند به نظر من این انتخابات به معنای واقعی کلمه، انتخابات بود. نمی‌خواهم بگویم که در دوران قبل خدای ناکرده تقلب شده، نه، بلکه در دوره‌های قبل تقریباً نتیجه انتخابات معلوم بود زیرا فاصله محبوبیت رقبا بسیار زیاد بود اما در این دوره زمانیکه رئیس دولت اصلاحات و آقای ناطق نوری رقابت می‌کردند انتظار چنین نتیجه‌ای نمی‌رفت. مردم یک نه بزرگ به حاکمیت گفتند و در واقع اعلام کردند که ما خودمان می‌خواهیم انتخاب کنیم نه اینکه شما برای ما از قبل تصمیم بگیرید و کسی را تعیین کنید. لذا این انتخابات از این جهت مهم بود و حماسه به شمار می‌رفت، که به عنوان حماسه دوم خرداد نیز نام گرفت. حتی کلمه حماسه دوم خرداد را مقام رهبری در پیامشان برای اولین بار ذکر کردند. ایشان در پیام تبریکشان به رئیس دولت اصلاحات گفتند: این انتخابات انقلاب را برای مدت‌ها بیمه کرد.

ورود به دولت اصلاحات

بدین ترتیب زمانیکه دولت اصلاحات بر سر کار آمد بنده به دلیل آشنایی قبلی که با رئیس دولت اصلاحات داشتیم و در ستاد انتخاباتی ایشان فعال بودم و نیز به عنوان عضو تیم شورای فرهنگی اجتماعی زنان و دلایل دیگر به من پیشنهاد کردند که پذیرای این مسئولیت در حوزه زنان باشم.

سه اتفاق مهم بنابر خواسته اینجانب در بدو ورودم به این پست روی داد، یکی این که نام مرکز از دفتر امور زنان به مرکز امور مشارکت زنان تغییر نام داد و سطح تشکیلاتی مرکز نیز ارتقا یافت، یعنی تا آن زمان این دفتر ۲۰ پست سازمانی داشت ولی با این تغییر به ۶۰ پست سازمانی ارتقا یافت.

دوم این که طی مذاکراتی که با رئیس جمهور وقت داشتیم عرض کردم اکنون وارد مرحله راهبردها شده‌ایم و امر زنان اموری نیست که در حاشیه قرار گیرد و فقط به عنوان یک حرکت نمادین از آن یاد شود، بلکه باید امر زنان نهادینه گردد، یعنی من باید در جلسات هیات دولت حضور پیدا کنم و عضو کابینه باشم تا بتوانم برای زنان کاری انجام دهم. ایشان نیز پذیرفتند. عرض کردم حال که قرار است برای نیمی از جمعیت کشور سیاست گذاری شود و کاری صورت گیرد صحیح نیست در گوشه‌ای به ما دفتری بدهند و سرمان به کارهایی گرم شود و بعد متوجه شویم تصمیمات گرفته شده و کارها صورت پذیرفته و ما باید کلی بدویم تا بتوانیم تغییری ایجاد بکنیم.

خانم‌های محترم واقفید که عضو کابینه شدن به آسانی صورت نمی‌گیرد. باید این امر طبق آیین نامه مصوبه هیات وزیران باشد و احتمال داشت که پذیرفته نشود ولی رئیس جمهور از اختیارات قانونی خود استفاده نموده و در حکمی خطاب به اینجانب، نوشتند: «شما با شرکت در جلسات دولت ما را از نظرات ارزشمند خودتان بهره‌مند خواهید کرد» و بدین ترتیب در همان جا قید کردند که من در جلسات دولت حضور یابم.

حضور در جلسات دولت، نقش بسیار زیادی در فعالیت‌های من و موفقیت در حوزه امور زنان داشت، زیرا بدین طریق ما در گلوگاه تصمیم‌گیری قرار داشتیم و به تبع این عضویت، اقدامات راهبردی که به تدریج خدمتتان عرض خواهم کرد صورت گرفت.

راهبردها

راهبرد اول: اولین راهبردی که ما در فعالیت امور زنان داشتیم، داشتن نگرش علمی به مسائل زنان بود. بدین معنی که موضوع زنان را از حد شعاری، تشریفاتی، تجملاتی و نمادین خارج ساخته و به عنوان یک بحث علمی مطرح نمودیم.

وجود داشت در حالیکه در سال ۸۴ هنگام پایان دوره من تعداد آن‌ها به بیش از ۴۵۰ عدد رسید این سازمان‌ها توسط ما ایجاد نشدند بلکه حمایت و پشتیبانی، زمینه‌سازی و تشویق و کمک‌های مالی برای تقویت یا تاسیس آن‌ها باعث این رشد گردید. ما یک ردیف بودجه خاصی برای حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد داشتیم و هزینه‌های آن‌ها نیز بسیار شفاف بود. در این زمینه حتی کتابی نیز چاپ کردیم و گزارش این که چه مبالغی به این سازمان‌ها پرداخت شده و صرف چه پروژه‌هایی گردیده در آن ذکر شده است.

البته شما واقفید که وقتی به این گونه سازمان‌ها کمک مالی شود حق پرسش راجع به چگونگی هزینه آن‌ها را نداریم ولی بقدری همکاری و همدلی و هماهنگی بین دفتر امور زنان و این سازمان‌ها وجود داشت که همه آن‌ها پروژه‌هایشان را ارائه می‌کردند و کارشناس دفتر آن‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌داد و بودجه مربوطه به صورت مرحله‌ای به آن‌ها پرداخت می‌شد تا اطمینان حاصل شود که این حمایت مالی منجر به توسعه کمی و کیفی این سازمان‌های غیر دولتی گردیده است.

در استان‌های کشور یک شورای برنامه ریزی و توسعه استان ایجاد شد. طبق قانون برنامه سوم توسعه که ۱۹ کارگروه داشت، یکی از این کارگروه‌ها، کارگروه زنان و جوانان بود. در نزدیک به ۳۰ استان کشور، این کارگروه تشکیل شد و دبیر این کارگروه نیز مشاور استاندار بود و تا جایکه امکان داشت برای این کارگروه‌ها، کارشناس امور زنان در نظر می‌گرفتیم. برای مثال در آئین نامه اعضاء کارگروه محیط زیست باید ۲ نفر صاحب نظر در مسائل محیط زیست، دو نفر اعضاء هیات علمی دانشگاه و دو نفر از سازمان‌های مردم‌نهاد می‌بودند که ما قید می‌کردیم حداقل یکی از آن‌ها از بانوان باشد. هیات دولت نیز آنرا تصویب می‌نمود.

این امر سبب شد که ما حدود ۵۴۵ جایگاه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برای بانوان در شوراهای برنامه ریزی و توسعه استان‌های سراسر کشور ایجاد کنیم.

راهبرد چهارم: تکیه ما بر توانمندسازی زنان بود. در همین راستا طرح‌هایی در جهت توانمندسازی زنان روستایی، دختران و دانشجویان و حتی زنان خانه‌دار ارائه کردیم. برای نمونه یکی از این طرح‌ها در مورد تحصیل دختران در روستاها بود. طبق بررسی که به عمل آمد متوجه شدیم پوشش تحصیلی دختران واجب‌التعلیم از پسران کمتر است و درصد بالاتری از آنان به مدرسه نمی‌روند، زیرا در سطح روستاها به علت محدودیت، امکان وجود مدارس جداگانه برای دختران و پسران نیست و مدارس مختلط می‌باشند، بعضی از خانواده‌ها در این مناطق محروم اجازه نمی‌دهند دخترانشان در اینگونه مدارس حاضر شوند. ما نیز بر آن شدیم تا برای دختران مدارس جداگانه بسازیم که متأسفانه آموزش و پرورش اعلام نمود، بودجه لازم ندارد ما نیز در پاسخ گفتیم از بودجه خودمان که نزد شماست این کار را انجام دهید. خوشبختانه این طرح عملی شد و به صورت خانه به خانه پیگیری به عمل آمد تا هیچ دختر واجد شرایطی از تحصیل باز نماند، حتی اگر یک نفر هم باشد باید برایش کلاس درس برگزار شود.

در بررسی دیگری متوجه شدیم که در سطح آموزش راهنمایی به یک باره با ریزش تحصیلی دختران مواجه هستیم. ملاحظه گردید در روستاها، مدارس راهنمایی نیست و دخترها نمی‌توانند از روستایی به روستای دیگر برای تحصیل بروند، به همین سبب ترک تحصیل می‌کنند. در همین راستا طرحی برای ایجاد مراکز آموزش شبانه روزی دختران ارائه کردیم. این مراکز شبانه روزی در بخش‌هایی ایجاد شد، مینی بوس صبح شبانه دختران روستاها را جمع کرده

بوده و آن را با دوران قبل و بعد از آن مقایسه نمایند و به نقد و بررسی مطالبی که در این حوزه ایجاد شد، بپردازند.

راهبرد دوم: ورود ما به برنامه‌ریزی‌های کلان توسعه بود. مسائل مربوط به زنان جامعه حل نمی‌شود مگر اینکه نگرش جنسیتی در برنامه‌ریزی‌های کلان ایجاد گردد. این حرف دقیقی است که مجامع بین‌المللی نیز آن را ذکر کرده‌اند. بدین ترتیب که نیازهای خاص زنان شناخته شود و برای آن‌ها برنامه‌ریزی گردد. به قول حضرت امام که می‌فرمایند: تساوی من جمیع جهات را اما قبول نداریم. چون گاهی تساوی به ضرر زنان و ظلم به زنان است. یک جاهایی لازم است شما امتیاز مثبت به زنان بدهید و تبعیض مثبت برای آنان قائل شوید و نیازهای خاص آنان را ببینید. گاهی به شوخی به دوستان می‌گفتم که من به اندازه دو دوره دکتری در این هشت ساله مطلب یاد گرفتم. یعنی واقعاً یک کارگاه آموزشی بود. این جلسات هر هفته دو بار و هر جلسه چهار ساعت به طول می‌انجامید، بنابراین، هفته‌ای هشت ساعت را در مجموعه اعضای کابینه، هنگامی که آیین‌نامه‌ها، لوایح و گزارشات بررسی می‌شد و بحث‌های مختلف صورت می‌گرفت، حضور داشتیم. بدین ترتیب نگاه من در ارتباط با مسائل زنان، جای خود را در مسائل کلان کشور پیدا کرد و من نیز سعی کردم واقع‌بینانه‌تر به مسائل زنان بپردازم، و همین نگاه کمک کرد که حرف‌های منطقی‌ام مورد قبول قرار گرفته و در برنامه‌ها وارد شود. ورود ما با برنامه سوم توسعه مقارن بود با ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم توسعه که ماده تعیین‌کننده‌ای در رابطه با مسائل زنان بود، به پیشنهاد ما وارد این برنامه گردید و مورد تأیید قرار گرفت. البته نقش حمایت‌های جدی و قلبی رئیس دولت اصلاحات و اکثر وزرا در این قضیه بسیار موثر بود. به تبع تصویب ماده ۱۵۸ برنامه سوم توسعه، بودجه‌ای نیز تخصیص داده شد و در این زمان خوشبختانه ما به یکباره با یک جهش بودجه‌ای مواجه شدیم. باید عرض کنم تا سال ۶۷ ردیف مستقل بودجه برای امور زنان وجود نداشت. یعنی بودجه امور زنان مبلغی در حدود ۴۰ میلیون تومان بود که در بودجه نهاد ریاست جمهوری قرار گرفته بود. در حالی که وقتی بنده این پست را در سال ۸۴ به دولت بعدی تحویل دادم، بودجه این نهاد به ۲۲ میلیارد تومان، یعنی چیزی حدود ۳۶۰ برابر رسیده بود. این بودجه با روش‌ها و مکانیزم‌های خاصی به مصرف می‌رسید. بخشی از آن، بودجه خود وزارتخانه بود. یعنی بودجه امور زنان بلوکه بود در وزارتخانه که فقط با امضا بنده حق برداشت و هزینه وجود داشت. مبلغ ۲۵ صدم درصد از بودجه جاری دستگاه‌های دولتی و استانی به امور زنان اختصاص یافت. زمانی که این طرح را من در کابینه مطرح کردم و به تصویب رسید، به مجلس رفت. آن زمان در مجلس ششم، نیروهای خانم خوش‌فکری وجود داشتند که مدافع خانم‌ها بودند، نه خانم‌هایی که مدافع آقایان باشند. به هر صورت آن‌ها نیز طرح را تصویب کردند. این ۲۵ صدم درصد وقتی در بودجه کلان ضرب می‌شود، مبلغ بسیار زیادی می‌گردد. به طور مثال ما در وزارت آموزش و پرورش بودجه‌ای داشتیم، و مادامی که موافقت‌نامه‌ای امضا نمی‌شد و یا برنامه‌ای ارائه نمی‌گردید، اجازه تخصیص و برداشت از این بودجه را نمی‌دادند. ما قدرت اجرایی نداشتیم زیرا اصلاً اجراکننده نبودیم، کلاً دستگاه‌ها باید خودشان مسائل مربوط به حوزه زنان را انجام دهند.

راهبرد سوم: نهادسازی و نهادینه کردن امور زنان بود، برای این امر لازم بود در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی دفاتری ایجاد شود و برای تشکیلات و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و تعاونی‌ها و ... قانون و آئین نامه و شرح وظایفی تصویب گردد و برای اجرای فعالیت‌هایشان بودجه‌ای مشخص شود. با این روش تعداد سازمان‌های غیر دولتی زنان حدود ۹ برابر شد. یعنی در ابتدای مسئولیت اینجانب حدود ۵۵ سازمان مردم‌نهاد (NGO)

نکته‌ای که باید ذکر کنم اینکه وقتی درباره زنان صحبت می‌کنیم آن آقایانی که از تربیون مقدس نماز جمعه با بحث تحصیل زنان مخالفت می‌کند، بلافاصله به یاد همسر و یا دختر خودش می‌افتد و فکر می‌کند که زن فقط باید زایمان کند و بچه داری نماید. در حالیکه وقتی صحبت از زنان می‌شود این زن نقش‌های مختلفی دارد از قبیل نقش مادری، همسری، دختری، نقش اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره. همین زن دارای دوره‌های مختلف زندگی می‌باشد. دوره نوجوانی، جوانی، میانسالی، و سالمندی. بنابر این هنگامیکه از امور زنان صحبت می‌کنیم باید توجه کرد منظورمان همه زنان در تمام نقش‌ها و ادوار زندگیشان هستند و لذا می‌توان ادعا نمود که این می‌شود نگرش جامع و سیستماتیک به امور زنان. ما سعی داشتیم همه این موارد را در فعالیت‌هایمان مورد توجه قرار دهیم. من معتقدم اگر در همه حوزه‌ها یک قدم پیش رویم بهتر است از اینکه در یک بعد ده قدم پیش رویم، زیرا نتیجه‌ای نخواهد داد. مگر می‌توان مسائل حقوقی را بدون توجه به مسائل فرهنگی یا مسائل اقتصادی حل کرد؟! خدا را سپاسگزارم که فرصت خدمتگزاری به زنان این کشور و جمهوری اسلامی را به من عطا کرد. من حداکثر توان خود را به کار گرفتم، همکاران بسیار خوبی داشتم و شرایط مناسبی بود. از حمایت و پشتیبانی رئیس محترم جمهوری، اعضا محترم کابینه اصلاحات و در دوره‌ای از همکاری خوب مجلس ششم برخوردار بودم. NGOها بسیار همدلی و همراهی داشتند و بدین ترتیب توانستیم کارها را پیش ببریم. ولی متأسفانه بعد از تغییر دولت در بعضی زمینه‌ها با عقب‌گرد مواجه شدیم. بودجه ۲۲ میلیاردی زنان در سال ۸۵ به ۸ میلیارد تومان تنزل یافت. زیرا مجلس بر اساس برنامه‌ها بودجه می‌دهد وقتی برنامه‌ای موجود نبود، میزان بودجه کاهش می‌یابد. پول‌ها را دادند به خیریه‌ها و یا زنان سرپرست خانوار در حالیکه تعداد زنان سرپرست خانوار یک میلیون و دویست هزار نفر است در مقابل سی و هفت میلیون زنان کل کشور. یک نهاد دولتی باید برای همه زنان کشور برنامه داشته باشد نه فقط برای یک گروه خاص. سطح تشکیلات دولتی امور زنان کاهش پیدا کرد با وجودی که به معاونت تغییر نام یافت ولی از ۶۰ پست سازمانی به ۲۰ پست سازمانی تنزل پیدا کرد. از عضویت در بسیاری از شوراهای عالی که در آن زمان بنده عضو بودم خارج شدند، تشکیلات وزارت کشور تنزل پیدا کرد و کمیسیون بانوان استانداری‌ها حذف شد. تعریف سازمان‌ها و NGOها را تغییر دادند و برخی هیئت‌های عزاداری‌ها را که فقط سالی یکبار تشکیل می‌شوند جزء NGOها قرار دادند در حالیکه واقعیت چیز دیگری بود و دچار سردرگمی و تناقض بسیار شدند. آن بخشی از امور که به عهده خود زنان بود با سختی و فراز و نشیب ادامه یافت ولی آن بخشی از امور که به عهده دولت بود از آنجایی که متأسفانه دولت نگرشی به موضوع زنان نداشت، استدلال و منطقی نیز پشت قضیه امور زنان نبود، آن شد که دیدیم!!

بعد از اتمام سخنان خانم دکتر شجاعی زمانی نیز صرف پرسش و پاسخ گردید و در ادامه مراسم شب احیا برگزار شد.



و به مراکز شبانه روزی می‌آورد و بعد از ظهر چهارشنبه این دانش آموزان را به خانواده‌هایشان در روستاها تحویل می‌داد. از آنجایی که بعد از ظهر آن‌ها در این مراکز آزاد بود، برای آن‌ها انواع کلاس‌های مهارت‌های زندگی از قبیل صنایع دستی، کشاورزی، نقشه کشی و غیره گذاشته شد، بطوری که آنان هنگام فارغ التحصیلی، حرفه‌ای را نیز آموزش دیده بودند. **در مقطع دبیرستان و هنرستان نیز مراکز فنی حرفه‌ای دختران در کل کشور در رشته‌های متنوع به حدود ۵۲ برابر رسید.**

راهبرد پنجم: بحث مستند سازی فعالیت‌هایمان بود. از آنجایی که ما به ثبت در تاریخ معتقد هستیم و می‌دانیم که این صداست که می‌ماند و اگر مکتوب شود مدت بیشتری خواهد ماند، تلاشمان بر این بود که از هر فعالیتی، سمیناری، پروژه‌ای و ... گزارش عملکرد آن را مستندسازی نمائیم که مجموع آن گزارشات شامل، گزارش ملی، گزارش عملکرد چهار سال اول و چهار سال دوم تحت عنوان "مشارکت زنان و دولت هفتم و هشتم در دو جلد کتاب منتشر شده به همراه چندین گزارش ملی دیگر که همگی به چاپ رسیده و در دسترس می‌باشد.

راهبرد ششم: بحث نگرش بین‌المللی بود. ما به این شعار و جمله درستی که «جهانی بیندیش و محلی عمل کن» اعتقاد داشتیم و سعی کردیم آنرا در عمل پیاده کنیم. در عصر جدید با رشد و توسعه ارتباطات، منطقی نبود که ما فقط به حوزه خودمان محدود می‌شدیم. ما که ادعای الگو بودن داریم باید در حوزه بین‌الملل نیز فعالیت داشته باشیم. در همین راستا اقدامات خوبی نیز صورت گرفت. در سندهای بین‌المللی تاثیرگذار بودیم و بحث کنوانسیون حقوق زن را با شجاعت پیگیری نمودیم که مجلس ششم نیز آن را تصویب کرد. ولی در نتیجه اشکالی که شورای نگهبان به آن گرفت، رد شد و به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال گردید که هم اکنون نیز در آنجاست.

راهبرد هفتم: آخرین راهبرد ما، همه جانبه نگری بود. زمانی که از امور زنان صحبت می‌شود، گاهی افراد فکر می‌کنند که مسئله ما فقط این است که چرا وزیر زن نداریم یا چرا زنان حق طلاق ندارند و یا چرا به زنان سرپرست خانوار رسیدگی نمی‌شود. هر سه این‌ها هست ولی همه مشکلات زنان فقط محدود به این‌ها نیست. ما باید مجموعه مسائل و موضوعات زنان را در حوزه حقوق، اقتصاد، اشتغال، فرهنگ، آموزش و بهداشت و... را هم ببینیم. در واقع ما یک نگرش همه جانبه و توسعه همه جانبه پایدار را برای زنان می‌خواستیم.



نظر سنجی درباره عدم حضور مردان در سالن مسابقات والیبال در حمایت از زنان

دفاع روی تور

توانند بازی هم وطنان خود را از نزدیک تماشا کنند. هر چند کمی بعد و در بازی آخر تیم ملی والیبال کشورمان و با حضور نماینده فدراسیون جهانی در سالن محل برگزاری مسابقات برای نظارت بیشتر جهت ورود زنان تا حدی این مشکل حل شد اما با این حال سوال اینجاست که اگر مشکل تامین امنیت زنان در سالن های ورزشی است، حفظ امنیت پاسپورت داران چه تفاوتی با حفظ امنیت زنان ایرانی ساکن در کشور دارد؟

بر اساس این اتفاقات و حواشی ایجاد شده به دلیل عدم صدور مجوز برای حضور زنان در استادیوم نظر سنجی ای ترتیب داده ایم که حدود ۲۰۰ نفر در آن شرکت داشتند و نظرات متفاوتی درباره حضور مردان در استادیوم ارائه دادند. اینکه چند نفر از مردان حاضرند برای حمایت از زنان و در اعتراض به عدم اجازه به آنها به ورزشگاه نروند؟ در این میان حدود ۵۰ نفر از شرکت کنندگان به صورت شفاف و واضح بیان کرده اند که به هیچ عنوان در این شرایط وارد استادیوم برای تماشای مسابقات والیبال نخواهند شد و حاضر به حمایت هستند. تعدادی هم نظر ممتنع داده بودند که شاید خودشان حاضر باشند نروند ولی با نرفتن آنها مشکلی حل نمی شود. بخش دیگری از نظرات مردان بدین صورت بود. یکی از جوانان نوشته: «باید از مردمی که فردا به استادیوم می روند این موضوع را نظر سنجی کرد. اینکه حمایت از زنان برای حضور در سالن دغدغه چند درصدشان است. اصلا چند درصد می دانند که زنان میخواهند وارد استادیوم شوند، اما اجازه ورود ندارند. چند درصد از آنها برایشان مهم است که زنان هم بتوانند از این حق برخوردار شوند و در کنار مردان مسابقات را تماشا کنند».

مرد میان سال دیگری نوشته: «یا معیارهای جامعه را باید تغییر داد یا شکل

پس از آنکه حضور زنان در سالن های ورزشی به طور کامل ممنوع اعلام شد و برخی هیاهوهای رسانه ای باعث پیچیده شدن وضعیت شد و رایزنی های معاونت زنان ریاست جمهوری با وزارت ورزش و وزارت کشور مبنی بر صدور مجوز در این زمینه نیز به نتیجه نرسید، اعتراضات و انتقادات فراوانی نسبت به این رویکرد حاصل شد. این اتفاق در حالی رخ داد که به گفته مولودری تا دو سال قبل زنان اجازه حضور در سالن های مسابقات ورزشی را بدون ایجاد مشکلی داشتند و به یک باره بدون آنکه دلیل آن را بدانیم و بدون قانونی این حضور ممنوع اعلام شد. دور جدید بازی های ایران در لیگ جهانی در کشور ماه گذشته در حالی آغاز شد که زنان ایرانی تا لحظه آخر منتظر صدور مجوز جهت حضور در سالن ها که حق طبیعی اشان همانند مردان این سرزمین است، بودند. اما در کنار همه تهدیدهای ماه های گذشته تندروها مبنی بر عدم اجازه حضور زنان در ورزشگاه ها و به جهنم تبدیل کردن آنجا برای آنها، این بار هم این مجوز که مسئول اصلی صدور آن وزارت ورزش بود، صادر نشد تا بار دیگر این حق از زنان گرفته شود. حتی قرار بود از بین ۳۰۰ درخواست ارسال شده به وزارت ورزش جهت صدور آی دی کارت برای حضور خبرنگاران در سالن، برای تعدادی از آنها این کارت صادر شود. اما به گفته یکی از منابع مطلع ورزشی، حدود ۳۰ الی ۴۰ آی دی کارت برای خبرنگاران زن صادر شد که در نهایت فدراسیون والیبال در لحظه آخر آنها را کنسل و عنوان کرد نمی توانیم اجازه حضور خبرنگاران زن را در سالن بدهیم. معدود زنانی هم که در سالن حضور داشتند و تصاویر آنها پس از بازی نخست با آمریکا در رسانه ها پخش شد، پاسپورت تیم میهمان را داشتند و این یعنی فقط زنان ایرانی نمی

فاطمه بیگ پور

حضور زنان را. ما در جامعه مذهبی زندگی می کنیم. حضور زنان در استادیوم و معیارهای جامعه با یکدیگر هم خوانی ندارد».

جوان ۲۵ ساله‌ای عنوان کرده: «به نظر من همیشه رفت و پلاکاردهایی در دفاع از حقوق زنان هم در دست داشت، همیشه رفت و فریاد زد تا تلویزیون هم تصاویر را پخش کند و همه ببینند. این بار اعتراضی را بیشتر نشان می دهد. ولی با نرفتن و تحریم هیچ چیز حل نمیشود». فرد دیگری در پاسخ به این نظر عنوان کرده: «این مسئله می تواند باعث ایجاد مشکل شود و ممکن است بسیاری از افراد حاضر نشوند نوشته ای حمایتی در دست گیرند. اما اگر حضور در سالن را تحریم کنند شاید در ابعاد گسترده نتیجه مثرمتری داشته باشد».

فرد دیگری نوشته: «دوستان ما هیچکدام نتوانستند برای بازی اول بلیط بخرند. اصلا بلیطی نمی ماند که این راهکار عملی شود». فرد دیگری عنوان کرده: «بلیط بدهید به فدراسیون جهانی والیبال شکایت کنید».

این در حالیست که همه می دانند گرفتن میزبانی اتفاق مثبتی نه برای والیبال کشور است که باعث هدررفت همه زحمتهای بی دریغ بازیکنان تیم ملی والیبال که مدتی است روی دور جهانی افتاده اند می شود و نه برای زنان موثر است مهم حق بدیهی زنان است.

جوان دیگری نوشته: «به نظر من نرفتن فایده ندارد. چون عده دیگه هستند که بروند. به هر حال همیشه افرادی هستند که بخواهند بی توجه به این موضوع در سالن حضور داشته باشند. چون روش را اشتباه می دانم و بی اثر، از این پیشنهاد نظرسنجی حمایت نمی کنم. با روش های بی تاثیر نمی توان کاری از پیش برد». فرد دیگری نوشته: «خودم حاضر برای حمایت از زنان به ورزشگاه نروم. اما باید در گروه های گسترده تری مطرح شود». «من که کلا اهل ورزشگاه رفتن نیستم ولی اگر می رفتم قائل به چنین اعتراضی نبودم چون این گونه اعتراض پاسخگو نیست». این هم پاسخ مرد دیگری است.

جوانی از جنوب ایران عنوان کرده: «قطعا نخواهم رفت اگر بدانم با نرفتنم به یک سالن ورزشی، تمامی مشکلات زنان و کشور حل شود. تا زمانی که به دنبال این مسائل پیش پافتاده باشیم درحالی که حقوق اولیه بسیاری از زنان رعایت نمی شود، هیچ یک از مشکلات اصلی حل نخواهد شد».

این در حالیست که قرار نیست با یک نظر سنجی و یک حرکت اعتراضی همه مشکلات زنان حل شود. این نظرسنجی جهت جویا شدن از میزان حمایت است. نه حل شدن همه چیز

فرد دیگری نوشته: «ایرانیها برای گران شدن مرغ و گوشت متحد نشدند که حالا بخواهند برای حمایت از حضور زنان در سالنهای ورزشی متحد شوند».

جوان دیگری گفته: «رفتن یا نرفتن من هیچ دردی را درمان نمیکند و فقط خودم را از تماشای مسابقه محروم کردم بدون هیچ فایده دیگری. اصولا کار بیهوده نمی کنم، وقتی مطمئنم با نرفتن من همچنان سالن پر از تماشاچی هست و نصف همین جمعیت بیرون درها منتظر ورودند. اما حتی اگر ۱ درصد بدانم که نرفتن بنده تاثیری خواهد داشت، قطعا نمی روم چون به شخصه شدیداً حامی احقاق حقوق بانوانم».

جوان ۲۶ ساله‌ای نوشته: «به نظر من بهترین کار همینکه مردان هم برای تماشای مسابقات در سالن تا آنجایی که می توانند حضور پیدا نکنند. فکرش قبلا به ذهنم رسیده بود. ولی مطمئنم هیچوقت نمی تواند اجرایی شود، من اصولا امکان رفتنش را نداشتم ولی اگر داشتم قطعا نمی رفتم».

در این میان برخی ها هم عنوان کردند: شخصاً هیچ وقت به استادیوم نرفته اند و علاقه ای هم ندارند که بروند. اما افرادی که می شناسند می روند و اصلا هم این موضوع برایشان اهمیتی ندارد.

فرد دیگری نوشته: «اگر ما مردم عادی هم نرویم که من بالشخصه نمی روم، اما هستند کسانی که وارد سالن ها شوند».

آقای دیگری نوشته: «بلیط خریدم ولی دیشب تصمیم گرفتم که نروم. هزینه اش هم برایم مهم نیست».

چند نفر هم پیشنهاد داده اند: «مردان همه بلیط ها را بخرند. پشت در ورزشگاه بمانند. اما داخل سالن ها نروند».

تعدادی دیگر هم گفته اند: «نه خودمان میرویم و نه می گذاشتیم دوستان و آشنایانمان بروند».

آقای حدود ۴۰ ساله نوشته: «من که شرایطش را ندارم، ولی خیلی از کسانی که به ورزشگاه می روند، حضور یا عدم حضور خانمها برایشان اهمیتی ندارد. به نظر من این راهکار موثر نیست».

فرد دیگری نوشته: «من فکرمی کنم تحریم تماشای مسابقات در سالن تنها راه حل ممکن است». فرد دیگری هم گفته: «برای حمایت از جیب و زمان خودم هیچ وقت نمی روم».

جوان دیگری نوشته: «تنها راهی که باعث می شود این رویا به واقعیت برسد، همین اعتراض و نرفتن آقایان است».

فرد دیگری نوشته: «گرفتن پلاکارد اعتراضی در دست بهترین راهکار است. چون همیشه هستند کسانی که در سالن حضور پیدا کنند».

فرد دیگری عنوان کرده «این کار فایده ندارد. باید با گفتمان و فرهنگ سازی این مسئله را حل کرد».

مرد میان سال دیگری گفته: «جامعه واقعی یعنی وقتی یک قشر یا گروهی در قبال حق آنها کوتاهی شد، بقیه از حقوق آن گروه دفاع کنند».

پسر جوان دیگری نوشته: «باید کاری کرد، باید صدای اعتراض را به گوش مسئولین رساند. با تصمیم جامعه مدنی و اجماع راحت تر می توان این کار را کرد».

جوان دیگری گفته: «یکی از اصلی ترین دلایلی که به استادیوم نمی روم و از زنان حمایت می کنم، عدم اجازه ورود به زنان است».

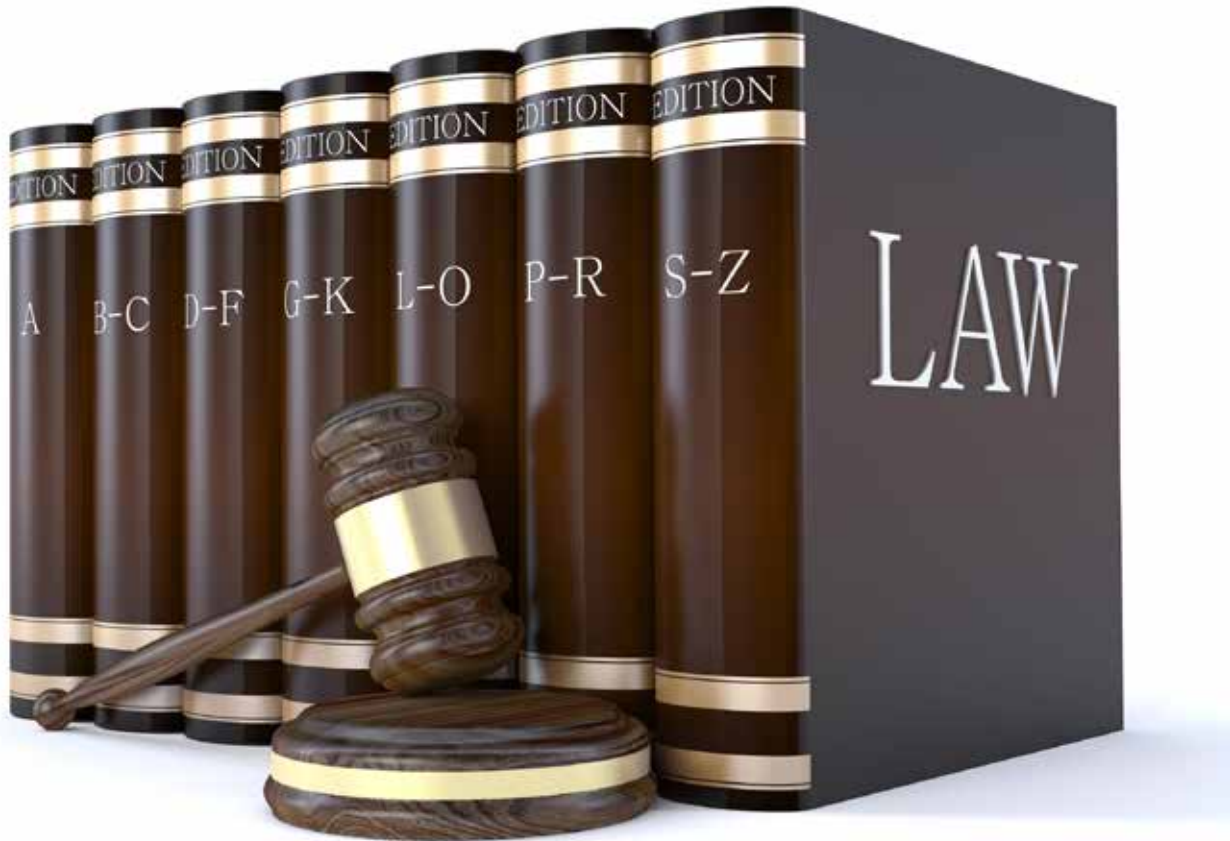
فرد دیگری عنوان کرده: «۱۲۰۰۰ نفر نسبت به جمعیت میلیونی تهران بسیار کم است و تحریم چنین رویدادی بعید است. با این حال من حاضریم که حمایت کنم و نروم». «از ماها کاری برنمیاد». این هم نظر دیگری است.

جوان دیگری با عصبانیت نوشته: «شما مردم همیشه می خواهید حضور نداشته باشید. کی می خواهید یاد بگیرید این استراتژی جواب گو نیست».

با این نظرها که یک جامعه آماری کوچک از مردان همین سرزمین است، می توان به این نتیجه رسید که هم بدبینی نسبت به اعتراض کردن و نتیجه دادن وجود دارد و هم حداقل نیمی از مردان که در نظر سنجی شرکت کردند حاضرند در حمایت از زنان در حالی که شرایط حضور و لذت تماشای بازی از نزدیک را دارند، وارد استادیوم ها نشوند. ای کاش دولت در این زمینه اقدامات و رایزنی های بیشتری با مسولان مربوطه و مخالفان انجام دهد تا بتواند بار دیگر این حق را به زنان این کشور بازگرداند.

توضیح مدیر مسئول: در کشور ما آموزش امری ضروری است. چگونگی حضور آقایان و بانوان در مجامع عمومی باید مورد توجه قرار گیرد. حضور در مجامع عمومی به سبک غربی ها در کشور ما مورد پذیرش بسیاری از مردان نیست. بنابراین باید جستجو کنیم و راهی پیدا کنیم تا بتوانیم در مجامع عمومی حضور داشته باشیم و البته که شادی و نشاط سالم بخصوص در اماکن ورزشی نیاز به مطالعه و امکانات خاص دارد.

اصل بر مجرم بودن وکیل است...!!!



دادگاه‌ها مورد قبول قانونگذار قرار گرفته لکن در حال حاضر با توجه به ترافی شدن (دعوی طرفین) تحقیقات مقدماتی از یک طرف و عدم توانایی بسیاری از متهمین به ارائه دفاعی مناسب در دادسرا از طرف دیگر و موارد عدیده اشتباهات قضایی و تضییع حقوق متهمین که موجبات اطلاع دادرسی را به دنبال داشته، توجه قانونگذار را به اهمیت و ضرورت حضور وکیل و ایفاء نقش مؤثر از سوی وی در مرحله تحقیقات مقدماتی و جمع آوری دلیل علیه متهم جلب نموده است.

برخلاف ماده ۱۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ در ماده ۱۹۰ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ آمده است: «متهم می تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضار به قید و به او ابلاغ می شود. وکیل متهم می تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم

در اغلب نظام های حقوقی، اقدامات مقنن در جهت رعایت حقوق شهروندی و حقوق بشر و تضمین اجرای صحیح این حقوق است و اقتضای نظام حقوقی مبتنی بر دموکراسی و مردم سالاری حمایت از حقوق شهروندان در راستای دادرسی عادلانه و منصفانه است. یکی از حقوق سلب نشدنی شهروندان که حتی با تصویب قانون در قوه مقننه هم امکان سلب این حقوق وجود ندارد، امکان داشتن وکیل مدافع در همه مراحل دادرسی است. بر همین اساس بهره مندی متهم از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی و مساعدت و کیلی که خود انتخاب کرده تا در جهت حمایت از حقوقش و کمک برای دفاع بهره مند شود، نیز از جمله حقوق مصرح دفاعی متهم در مرحله بازداشت، می باشد.

امروزه نقش سازنده وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی امری انکارناپذیر است و اگرچه حق استفاده از وکیل در دادسرا دیرتر از



سید ابوذر علوی

که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی و کلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد.»

ایرادات وارده بر این تبصره عبارتست از:

۱- فلسفه اصلی استقلال وکیل، برخورداری مردم از پشتوانه دفاعی مستقل در مقابل رفتارهای خودکامه‌ای است که احیاناً در دادرسی به وقوع می‌پیوندد زیرا متهم در برابر اشخاصی همچون دادستان و باز پرس و قاضی قرار دارد که از قوای عمومی محسوب شده و دارای قدرت کافی در برخورد با وی می‌باشند. اما اقتضای دادرسی عادلانه اصل برابری سلاح‌ها در دفاع است. بنابراین حق انتخاب وکیل صلاحی است برابر با آنچه متهم با آن مواجه است. پس اگر قرار باشد وکیل نیز گزینشی و مؤید یک مقام عمومی باشد، چه تضمینی برای رعایت حقوق مردم وجود خواهد داشت؟ آیا آرایبی که در چنین فرآیندی صادر می‌شوند، از اعتبار داخلی و بین‌المللی بهره‌مند خواهند بود؟

بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود.» همچنین مطابق تبصره ۱ ماده ۱۹۰ «سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود.» طبق ماده ۴۸ ق.ج.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲: «با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.» بر این اساس نقش وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق ایران بسیار محدود است و هر چند صرف حضور وکیل خود گامی در جهت تحکیم حق دفاع متهم محسوب می‌شود لیکن در عمل از امتیازات چنین حضوری فقط کسانی که امکانات مالی تأمین و استفاده از آن را داشته باشند بهره‌مند می‌گردند.

در تبصره سابق ماده ۴۸ ق.ج.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ برخورداری از ملاقات



۲- تبصره این ماده که حاکی از اقدام جهت دار طراحی تصویب آن است، بدون توجه به مبانی فلسفه حق انتخاب وکیل و عدم اطلاعات کافی از سایر مواد مندرج در قانون آیین دادرسی کیفری صورت گرفته زیرا در ماده ۱۹۰ همین قانون بیان داشته: «متهم می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی، یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط باز پرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در بر گه احضار به قید و به او ابلاغ می‌شود. وکیل متهم می‌تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند. اظهارات وکیل در صورت مجلس نوشته می‌شود.» بنابراین به کاربردن کلمه «می‌تواند» در ماده ۱۹۰ فوق الذکر دلالت بر حق انتخاب موکل در تعیین وکیل دارد و نظر به وجود چنین ماده‌ای، تصویب تبصره ماده ۴۸ کاری بس عبث و فارغ از اندیشه‌های حقوقی بوده است.

۳- تبصره ماده ۴۸ مصادیق جرایم سازمان یافته و یا جرائم علیه امنیت

با وکیل را در برخی جرایم تا یک هفته ممنوع اعلام نموده بود. در تبصره این ماده آمده بود: «اگر شخص به علت اتهام ارتکاب یکی از جرائم سازمان یافته و یا جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روانگردان و یا جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده (۳۰۲) این قانون، تحت نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد.» و در حالی که همه چیز برای اجرای قانون جدید آیین دادرسی کیفری در اول تیرماه ۱۳۹۴ مهیا می‌شد، کمیسیون قضایی مجلس در اقدامی جهت دار و فارغ از جنبه‌های علمی و فلسفی ناگهان در دقایق پایانی تبصره ماده ۴۸ را به شرح زیر اصلاح نموده که موجب نگرانی جامعه حقوقی کشور و فعالان عرصه حمایت از حقوق شهروندی گردید.

تبصره اصلاحی ماده ۴۸ مصوب ۱۳۹۴ بیان می‌دارد: «در جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرائم سازمان یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوی، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری

۷- نوع نگارش تبصره ماده ۴۸ اصل را بر مجرم بودن وکیل دانسته مگر اینکه خلاف آن طبق حکم قطعی انتظامی یا قضایی ثابت شود. این در حالیست که اصل بر براءت است و اصولاً وکیل دادگستری که در اخذ پروانه وکالت، علاوه بر آزمونهای علمی، از مراحل تأیید صلاحیتی که زیرمجموعه قوه قضاییه می‌باشند، به سلامت عبور نموده و تا وقتی که از وی سلب صلاحیت نشده، شایسته وکیل شدن و حق وکالت بر اساس قانون را داراست؛ بنابراین انتخاب‌گزینه‌ی وکلا از میان جامعه وکالت ترجیح بلامرجه است، زیرا این مصوبه از جهت ایجاد تبعیض ناروا بین وکلای دادگستری و ترجیح بلامرجه عده‌ای بر عده دیگر و نیز از جهت تعارض با امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون، مغایر اصل سوم قانون اساسی است.

۸- آیا نتیجه وضع این تبصره جز ایجاد رانت برای عده‌ای و ایجاد بدبینی و تقسیم وکلا به خودی و غیر خودی و محدود کردن دامنه خودی‌ها و ایجاد حس غیر خودی بودن در تعداد بیشتری از وکلای نیست؟ آیا ایجاد چنین رانتی با سیاست‌های رسمی مبارزه با فساد و رانت خواری همخوانی دارد؟ آیا ایجاد چنین رانتی جز برخورد با وکلای آزاد‌های که در دفاع از متهمین سیاسی گام بر می‌دارند نیست؟ به نظر می‌رسد تدوین جهت دار این تبصره بیشتر از آنکه تضييع حقوق متهمین جرایم عمومی را در پی داشته باشد، موجب تضييع حقوق متهمین سیاسی است زیرا اگر متهمی در مرحله تحقیقات مقدماتی، وکیل مورد اعتمادش را در کنار خود نداشته باشد به ویژه در پرونده‌های سیاسی و امنیتی که تحقیقات از طرف مأموران و ضابطان دادگستری که اصولاً دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی هستند، انجام می‌شود، ممکن است روش‌های خاصی را برای احصای دلیل و اقرار از متهم به کار برند که در تضاد با مفاد حقوق بشر و شهروندی است و این شائبه به وجود می‌آید که ادله مطابق با شرع و عدالت به دست نیامده است پس حضور وکیل معتمد متهم می‌تواند در پاسداری از حقوق متهم و نگرهبانی بر مراحل و نوع تحقیقات موثر باشد. در خاتمه یادآوری این نکته ضروری است که وکیل‌گزینی قوه قضاییه از استقلال، بی‌طرفی و آزادانه بودن در دفاع و تصمیم‌برخوردار نبوده زیرا همیشه در صدد آن است تا در جهت جلب رضایت ریاست قوه قضاییه و ایجاد حس اعتماد در وی به منظور برخورداری از تأییدات ایشان رفتار نماید و در این راستا حق دفاعی متهم سلب می‌گردد؛ از این رو شایسته است قوه مجریه در نسخ و لغو این تبصره اقدام نماید تا از خدشه‌دار شدن استقلال و بی‌طرفی دستگاه قضایی جلوگیری و از نقض حقوق بشر خودداری شود.

داخلی یا خارجی کشور را مشخص ننموده و از این رهگذر ممکن است هرگونه نقد از سوی مخالفین قانونی حاکمیت و یا برگزاری کنگره و همایش از سوی منتقدین، جرم سازمان یافته یا جرم علیه امنیت تلقی شود و متهمین سیاسی را از حق داشتن وکیل ممنوع نماید.

۴- اصل ۳۵ قانون اساسی اشعار می‌دارد: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند؛ باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» این مصوبه با اطلاق اصل ۳۵ قانون اساسی، مغایرت دارد. اصل مذکور به درستی حق داشتن وکیل را در زمره حقوق ملت آورده است. در حالیکه این تبصره موجب محدود کردن حق انتخاب موکلین است که باید از تعداد افراد خاصی مبادرت به انتخاب وکیل خود کنند؛ زیرا ضابطه وکیل و موکل بر اساس حاکمیت اراده باید با اختیار شناسایی و اراده آزاد انجام شود و اطلاق این اصل و استفاده از کلمه «انتخاب» در متن آن، مقتضی آزادی افراد در برگزیدن وکیل است و بدیهی است که محدود کردن این حق به اراده یک مقام قضایی، با منطوق و مفهوم و مقصود اصل مذکور منافات دارد.

۵- وکالت یک عقد است که بین وکیل و موکل منعقد می‌شود. در انعقاد عقود نیز از جمله مواردی که لازم‌الرعایه است، اجرای قواعد عمومی قراردادهای مندرج در ماده ۱۹۰ قانون مدنی است. از جمله قواعد عمومی قراردادهای داشتن «قصد و رضای» طرفین در انعقاد عقد است و بنا بر ماده ۲۰۲ و ۲۰۳ قانون مدنی اگرچه موجب عدم نفوذ معامله و اجبار موجب بطلان آن است. بنابراین اجبار موکل در انتخاب وکیل برخلاف قواعد عمومی قراردادهای امری باطل تلقی می‌شود. اما مطابق تبصره ماده ۴۸ موکل فقط می‌تواند از وکلایی وکیل خود را انتخاب کند که ریاست قوه قضاییه اسامی آنها را اعلام نماید و این یعنی محدود کردن قدرت انتخاب وکیل و سلب حق انتخاب قانونی و صحیح و اجبار در انتخاب وکیل از میان وکلایی که مورد گزینش ریاست قوه قضاییه هستند که در تضاد با قواعد عمومی قراردادهای و بناء عقلاست.

۶- تبصره ماده ۴۸ برای ریاست قوه قضاییه نیز ایجاد تکلیف می‌کند. زیرا از ویژگی‌های انتخاب ریاست قوه قضاییه آن است که مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر باشد که توسط مقام رهبری انتخاب می‌شود. بدیهی است در انتخاب برخی از وکلاء و محروم کردن برخی دیگر نیاز به دلایل و مستندات قانونی دارد در غیر این صورت سلب حق از عده‌ای موجب مسئولیت شرعی و قانونی و از دست دادن خصوصیت عدالت در ایشان خواهد بود که به طریق اولی از عدالت ساقط و شایستگی ریاست بر این قوه را از دست خواهد داد.

مشاوره حقوقی در زمینه دعاوی حقوقی، کیفری، خانوادگی و اسناد تجاری

روزهای دوشنبه و چهارشنبه

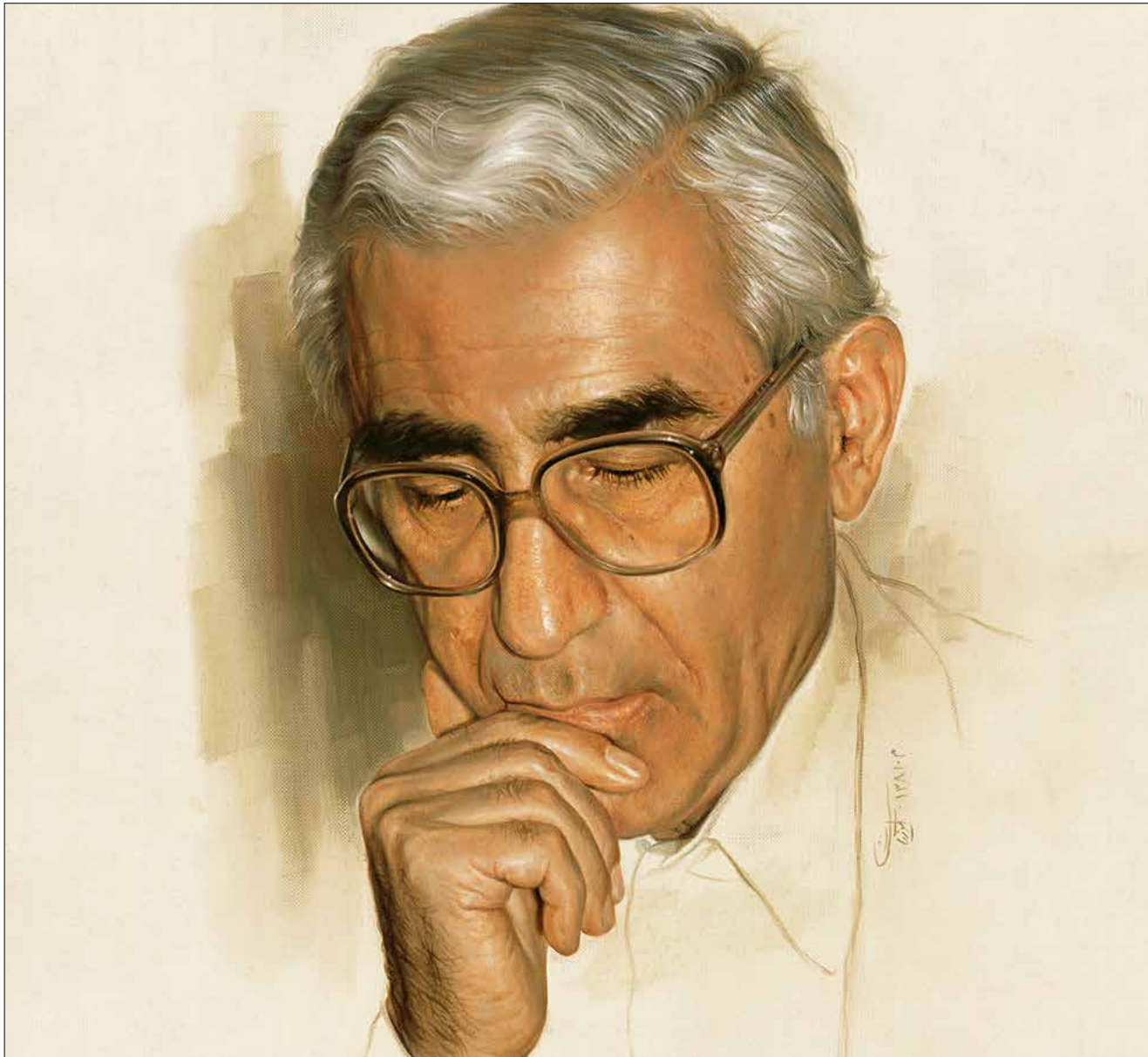
با حضور سید ابوذر علوی مدرس دانشگاه

از ساعت ۱۸ الی ۲۱

تلفن: ۰۹۱۲۶۹۴۴۶۴۸

ایمیل: aboozar-10-10@yahoo.com

آدرس: تهران، خیابان سعدی شمالی، خیابان شهید برادران قاندي (هدایت سابق) پلاک ۱۴۹



به مناسبت ۱۱ شهریور، سالروز عروج عارفانه پدر علم حقوق ایران

کاتوزیان؛ قلاووز^(۱) حق و عدالت

آبی که بر آسود زمینش بخورد زود دریا شود آن رود که پیوسته روان است

سید ابوذکر علوی

دوره پهلوی اول، توسط خانواده وی انتخاب و بدین نام نیز معروف گشت. تحصیلات ابتدایی را در دبستان اقبال و دوره متوسطه را در دبیرستان علمیه گذراند و دوره‌های عالی و تکمیلی را تا اخذ مدرک دکترای رشته حقوق خصوصی و اسلامی در دانشگاه تهران سپری کرد. دکتر امیر ناصر کاتوزیان از سال ۱۳۴۳

دکتر امیرناصر کاتوزیان در سال ۱۳۱۰ در محله دردار تهران در خیابان ری متولد شد. خانواده وی از خاندان اصیل و قدیمی تهران بوده و نام و شهرت اصلی آن، «تهرانی» بود و نام «کاتوزیان»، از نامهای اصیل پارسی و ایرانی به معنای «پارسایان» در جریان اخذ شناسنامه در

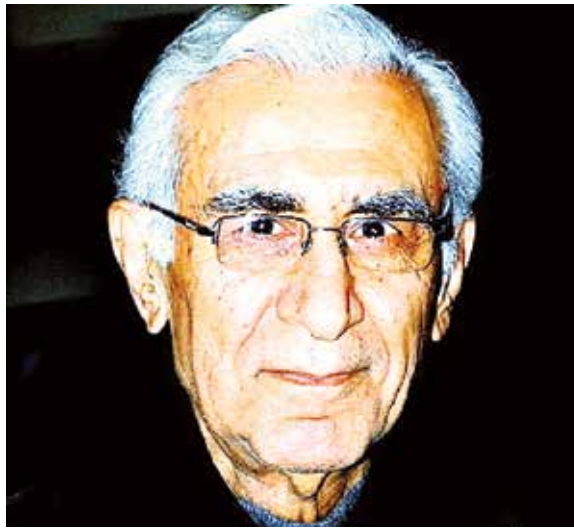
با درجه استادیاری به تدریس در دانشگاه تهران پرداخت. ایشان در سال ۱۳۵۱ به درجه استادی تمام وقت گروه حقوق خصوصی و اسلامی با پایه یک استادی نائل آمد. تألیف ۴۲ جلد کتاب در زمینه‌های حقوق مدنی، فلسفه حقوق و آیین دادرسی و ارائه حدود ۴۰۰ مقاله علمی در زمینه قضایی از جمله فعالیت‌های علمی دکتر کاتوزیان است.

فعالیت در تهیه و تدوین پیش نویس قانون اساسی ایران، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ به نمایندگی از نهضت آزادی و جبهه ملی ایران و... از زمره دیگر فعالیت‌های غیردانشگاهی دکتر کاتوزیان بر شمرده شده است. با این وجود، روحیه آرام و پژوهنده وی سبب گردید تا با ترک فعالیت‌های مدیریتی و قضایی

خویش، در دنیای پر رمز و راز مطالعه و پژوهش تمرکز کرده تا دستاوردهای پژوهشی و یافته‌های علمی خویش را به جامعه حقوقی کشور، به نیکی و نکوئی عرضه داشته و آنها را به یادمان، ماندگار نماید.

دکتر کاتوزیان «رسیدن به آرزو را به مثابه توقف می‌داند.» و به باور استاد، بزرگترین معضل نظام حقوقی کشور، فراموش شدن جامعه از سوی حقوقدانان بوده و می‌فرماید: «... آنها فکر می‌کنند همه چیز در قانون باید گفته شود و منبعث از قانون است، در حالی که حقوق غیر از قانون است. قانون، بخشی از حقوق رسمی است که توسط قوه مقننه و مجریه وضع می‌شود، ولی این اندیشه‌ها هستند و جامعه و سازمان‌های اجتماعی که حقوق را می‌سازد و زمینه‌های اصلی اش را فراهم می‌کند.» استاد «توانایی در شناخت معانی واقعی فقه و تقلید کورکورانه از غرب» را علت عقب ماندگی از تمدن می‌داند و در خصوص آزادی اندیشه و بیان و عدالت بر این باور است: «آدمی اگر نتواند، آنگونه که می‌اندیشد افکارش را بیان بکند و اصلاً جرأت بیان فکرش را نداشته باشد، در بحث آزادی و عدالت، همچنان در خم اول این وادی باقی خواهیم ماند و این حاصل نمی‌شود، مگر زمانی که هر کس؛ هر آنچه می‌اندیشد را بیان کند و برخورد اندیشه‌ها بر اثر همین اصل پیش پا افتاده میسر گردد. در همین حقوق، موانع فراوانی برای آزاد اندیشی وجود دارد و تا این موانع از سر راهش برداشته نشود، پای نظام حقوقی ما همچنان می‌لنگد...» و این یکی از دغدغه‌های اصلی او بود. از نظر او هنوز سنگینی سالیان دور و دراز حکومت‌های مستبد در تاریخ ایران بر رفتار و سکنات ما سایه انداخته است و ما هنوز تحت تأثیر بیش از چند هزار سال استبدادی هستیم که در تاریخ مان به ثبت رسیده و تا زمانی که سنگینی این سایه از شانه‌های ما جدا نشود در بحث آزادی و عدالت همچنان در خم اول این وادی باقی خواهیم ماند و این حاصل نمی‌شود مگر زمانی که هر کس هر آنچه می‌اندیشد را بیان کند و برخورد اندیشه‌ها بر اثر همین اصل پیش پا افتاده میسر گردد. او می‌گوید: «در همین حقوق موانع فراوانی برای آزاداندیشی وجود دارد و تا این موانع از سر راهش برداشته نشود پای نظام حقوقی ما همچنان می‌لنگد.»

همچنین به باور دکتر کاتوزیان: «احترام استاد وقتی رعایت می‌شود که بازنشستگی به عنوان یک مجازات به کار نرود و بیان اندیشه برای استاد آزاد باشد. من جسته گریخته، چیزهایی می‌شنوم که فکر می‌کنم حرمت لازم به استاد گذاشته نمی‌شود! همواره دیده‌ایم در هر تغییری، بزرگترین صدمات به استادان



دانشگاه‌ها وارد می‌شود. بازنشستگی، امری ضروری است، اما نباید طوری اجرا شود که دانشگاه‌ها را خالی از محققین برجسته کند. یک عیب کلی در دانشگاه‌های ما وجود دارد و آن این است که بین استادان برجسته صاحب‌نظر و با تجربه و استادانی که تازه آغاز به کار کرده‌اند، فاصله عمیقی وجود دارد!...» دکتر کاتوزیان می‌فرماید: «هدف حقوق و تمام زیر و بم آن اجرای کامل عدالت و مصونیت جامعه از ظلم و بی‌عدالتی است.» او علت اصلی ماجرای مشروطیت را هم در همین نکته می‌بیند و بیان می‌دارد: «عمومی من یکی از سران اصلی مشروطیت بود و از او یادداشتهای متعددی هم در این باره به دست من رسیده که آن را در کتابی تحت عنوان «برداشتهایی راجع به تاریخ مشروطیت» به

چاپ رسانده‌ام. در آنجا در مقدمه اش نوشته‌ام که انقلاب مشروطیت در واقع قیامی برای دموکراسی خواهی نبوده است بلکه حکومت عادل می‌خواسته‌اند و عدالتخانه.» او علت مشروطیت را آرای متضادی می‌داند که قضات آن زمان صادر می‌کردند و فساد شدیدی که در دستگاه قضایی آن دوران رخ نه کرده بود را عامل اصلی آن قیام می‌دانست.

استاد بیان می‌دارند: «تلاش من همیشه این بود که بین کاخ دادگستری و مدرسه حقوق آشتی به وجود بیاورم. قضات برای خودشان یک سازی می‌زنند و حقوقدانان در دانشکده حقوق، ساز دیگری. من همیشه در پی این موضوع بودم که بین این دو ساز هماهنگی به وجود آید. به همین علت، به رویه قضایی خیلی توجه داشتم و از آرای خودم که در دوران قضاوت دادم، در کتابهایم زیاد استفاده کردم. دلم می‌خواست به حقوق زنده دست پیدا کنم...» ایشان در ادامه می‌فرمایند: «در تدوین قانون اساسی، از کسانی که خیلی اصرار داشت؛ قوه قضائیه وزیر نداشته باشد و به عنوان یک قوه مستقل از کابینه جدا شود، من بودم و هدفم هم این بود که دادگستری در تندباد مسائل سیاسی قرار نگیرد. ...دادگستری فقط قانون را ببیند و عدالت را و در سیاست دخالت نکند...» (ماهنامه حقوق و اجتماع، شماره ۱۳ و ۱۴، تیر ۱۳۷۸).

در پایان یادآوری این جمله از استاد خطاب به جوانان مبنی بر صبوری و خردورزی در کارها خالی از لطف نیست که بیان می‌داشت: «به جوانها می‌گویم اگر از چیزی عصبانی هستید مراقب باشید، میراث گرانبه‌ای چندین و چندساله پدرانتان را از روی عصبانیت به زمین نزنید...»

کاتوزیان که به مصداق بیت مولانا همچون قلاووزی در راه دقیق حق و عدالت بود در ۱۱ شهریور ۱۳۹۳ بدرود حیات گفت و جامعه حقوقی ایران را در ماتم فروبرد؛ استاد اگرچه در کنار ما نیست ولی اندیشه‌های بلند انسانی‌اش در خدمت بزرگ به برپایی عدل و قسط، همچون چشمه‌ای خروشان رونده و زنده است و یادآور این بیت که:

بسان رود که در نشیب دره سر به سنگ می‌زند، رونده باش!

امید هیچ معجزه‌های زمرده نیست؛

زنده باش!

پی نوشت

۱. میزان، رهبر و راهنما



برای تهیه مجموعه آثار
دکتر ناصر کاتوزیان
با شماره زیر تماس بگیرید:
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



برای تهیه مجموعه آثار
دکتر ناصر کاتوزیان
با شماره زیر تماس بگیرید:
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



برای تهیه مجموعه آثار
دکتر ناصر کاتوزیان
با شماره زیر تماس بگیرید:
تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

بخت یار میهن پرست

محسن زمانی

در حالی که برخی رسانه‌های برون مرزی با پخش مستندهایی تهی از سند و مدرک و با رویکردی عوام‌فریبانه در صدد قهرمان‌سازی از چهره‌هایی بی‌ربط به نهضت ملی ایران و جبهه ملی هستند، یاد کردن از دکتر سنجابی بی‌گمان وظیفه‌ای ملی است.

۱۴ تیر ۱۳۹۴ خورشیدی، بیستمین سالگرد پرواز جاودانه زنده یاد دکتر کریم بخت یار سنجابی بود. دکتر سنجابی در سال ۱۲۸۳ در ماهیدشت کرمانشاه چشم بر گیتی گشود. پدر بزرگش شیرخان (مصمص الملک)، پدرش سردار ناصر خان سنجابی (قاسم) از سران ایل غیور سنجاب در سال‌های جنگ جهانی اول دلیرانه به سان همه ایران خواهان از استقلال و تمامیت ارضی ایران پاسداری کردند.

سال ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران به مدرسه علوم سیاسی که ریاستش با زنده یاد علی‌اکبر دهخدا بود وارد شده و در کنار زنده یادان دکتر سید علی شایگان شیرازی، احمد و غلامحسین مصدق و سید محمد باقر حجازی به تحصیل می‌پردازد.

در سال ۱۳۰۷ در کنکور اعزام به خارج از کشور دانشجویان شرکت کرده و پس از قبولی به همراه دکتر سید علی شایگان شیرازی به فرانسه سفر می‌کند. سنجابی دوره ۶ ساله تحصیل در فرانسه را با موفقیت طی می‌کند و از پایان نامه دکترایش تحت عنوان «اقتصاد روستایی و نظام زمینداری در ایران» دفاع می‌کند. پس از بازگشت به ایران در اواخر سال ۱۳۱۳ و

یا اوایل ۱۳۱۴ در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به سمت دانشبازی منصوب شده و کرسی «حقوق اداری» را به خود اختصاص می‌دهد.

ایشان پس از بازگشت، به میهن مسئولیت‌های گوناگونی را تجربه کرد. از جمله:

ریاست دبیرستان دارایی، معاونت اداره کل اوقاف، رئیس

اداره تعلیمات عالییه، ریاست اداره

حقوق بانک ملی و ریاست اداره کل

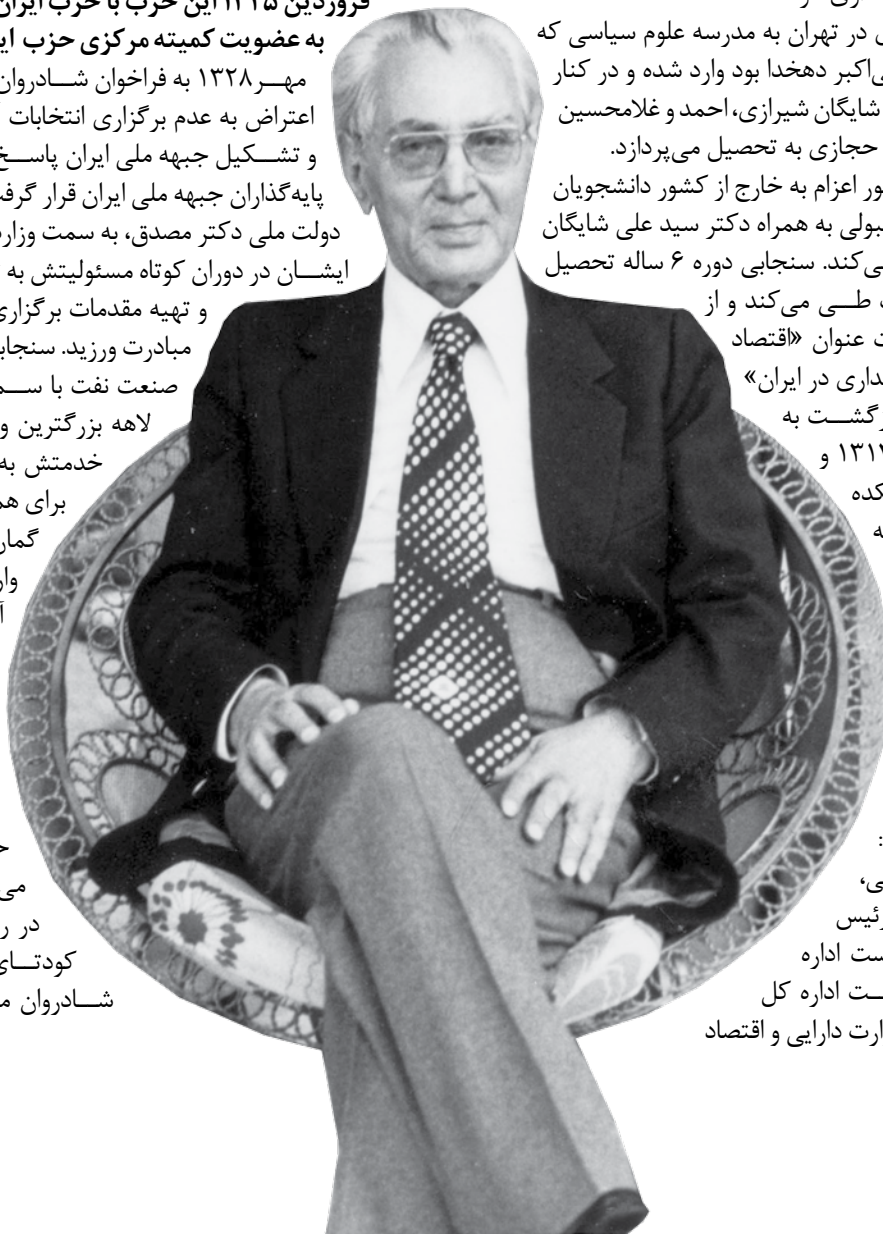
آمار و بررسی‌های وزارت دارایی و اقتصاد

مالی، معاونت دانشکده حقوق و ریاست دانشکده در سال ۱۳۲۵. اما با وجود دارا بودن چنین سمت‌هایی دکتر سنجابی مدام خود را تحت نظارت دستگاه امنیتی رضاشاهی می‌بیند و حتی برای سفر از تهران به کرج موظف به کسب اجازه از سروان مقدادی مسئول امور عشایر نظمیه می‌شود!!!

پس از شهریور ۱۳۲۰ به همراه تعدادی از دوستانش، دکتر شایگان، دکتر مهدی آذر، شهید نورانی، دکتر مسعود ملکی، دکتر محمد حسین علی‌آبادی جمعیت «نهضت انقلابی ملی» را پایه‌گذاری می‌کند. این جمعیت در گفتگو با سران سه حزب «پیکار، استقلال و میهن پرستان»، حزبی جدید به نام «میهن» تشکیل دادند. در فروردین ۱۳۲۵ این حزب با حزب ایران ادغام شد و سنجابی به عضویت کمیته مرکزی حزب ایران راه یافت.

مهر ۱۳۲۸ به فراخوان شادروان دکتر محمد مصدق در اعتراض به عدم برگزاری انتخابات آزاد در برابر کاخ نیاوران و تشکیل جبهه ملی ایران پاسخ مثبت داد و در گروه پایه‌گذاران جبهه ملی ایران قرار گرفت. پس از روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق، به سمت وزارت فرهنگ منصوب شد. ایشان در دوران کوتاه مسئولیتش به تکمیل آرامگاه ابن سینا و تهیه مقدمات برگزاری جشن هزاره ابن سینا مبادرت ورزید. سنجابی در جنبش ملی شدن صنعت نفت با سمت قاضی دیوان داوری لاهه بزرگترین و فراموش ناشدنی‌ترین خدمتش به ملت ایران را در تاریخ برای همیشه ثبت می‌کند و بی‌گمان هیچگاه دروغگویان وارونه‌نویس تاریخ، یارای آن نخواهند داشت که این خدمت سنجابی را فراموش و از صحیفه تاریخ پاک کنند. او در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی از حوزه کرمانشاه برگزیده می‌شود.

در روز چهارشنبه سیاه کودتای ۲۸ مرداد و به گفته شادروان مهندس مهدی بازرگان،



سپهر سیاست‌مجبور به کناره‌گیری و با درپیش گرفتن سیاست «صبر و انتظار» روانشاد اللهیار صالح همراهی می‌کند. پس از شکسته شدن جو خفقان و دهان‌بندان‌کاربدستان آریامهری و از سرگیری تکاپوی جبهه ملی، در ۲۲ خرداد ۱۳۵۶ به همراه دکتر شاپور بختیار و شهید داریوش فروهر با نگارش نامه سرگشاده به شاه نسبت به پیامدهای قانون‌گریزی، خودکامگی و فساد اخلاقی و اقتصادی حاکم دلسوزانه و خردمندانه هشدار می‌دهد. در سال ۱۳۵۶ دکتر سنجابی به همراه کنش‌تشکیلاتی در «اتحاد نیروهای ملی»، در «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» به همراه دکتر لاهیجی، دکتر پیمان، دکتر محمدملکی و زنده‌یادان بازرگان، سامی، احمد صدر حاج سید جواد و تعدادی دیگر تکاپو می‌ورزد اما شوربختانه به دلیل اختلاف‌های شخصی با مهندس بازرگان از جمعیت کناره‌گیری می‌کند. در اردیبهشت ۱۳۵۷ مورد توجه الطاف ملوکانه سازمان به اصطلاح انتقام ساواک قرار می‌گیرد و خانه‌اش به همراه سرای شادروانان بازرگان و فروهر تخریب می‌شود.

همزمان با اوج‌گیری انقلاب سلطنت‌ستیز بهمن ۵۷ ملت ایران، در آبان‌ماه به همراه همسرش و شادروان حاج محمود مانیان به پاریس سفر می‌کند. در این سفر بنا به خاطرات دکتر عبدالکریم انواری، دکتر عبدالرحمن برومند در پاکتی ۵۰ هزار تومان پول به عنوان هزینه سفر به دکتر سنجابی می‌دهد تا در هتلی اقامت کند. دکتر سنجابی در دهکده نوفل‌لوشاتو به دیدار مرحوم آیت‌الله خمینی می‌رود و بیانیه سه ماده‌ای جنجالی و تاریخی‌اش را در آبان‌ماه ۵۷ صادر می‌کند.

پس از بازگشت به ایران، در نشست شورای مرکزی جبهه ملی این بیانیه به اتفاق آراء به عنوان منشور سیاسی جبهه ملی مورد تصویب قرار می‌گیرد (ر. ک. خاطرات عبدالکریم انواری) و همه اعضای شورا به ویژه دکتر شاپور بختیار با آن موافقت کرده و صورت جلسه شورا را امضا می‌کنند.

در پلانونم (کنگره) حزب ایران در سرای دکتر بختیار به پیروی از جبهه ملی بیانیه سه ماده‌ای دکتر سنجابی مورد تأیید امضای سران حزب ایران، به ویژه دکتر شاپور بختیار دبیرکل حزب قرار می‌گیرد.

در کنفرانس مطبوعاتی که قرار بود دکتر سنجابی به همراه داریوش فروهر و دکتر بختیار در سالن کتابخانه منزل دکتر سنجابی برگزار کنند، به دلیل بیانیه سه ماده‌ای فوق‌الذکر، دکتر سنجابی به همراه فروهر بازداشت می‌شود و این کنفرانس لغو می‌گردد.

سنجابی با صدور بیانیه رسمی جبهه ملی باردیگر دست‌رد بر سینه شاه می‌زند، صدیقی با قرار دادن شروطی سنگین برای پذیرش نخست‌وزیری، شاه را دچار مخاطره نمود و در نهایت با شاپور بختیار به توافق رسید. بختیار مذاکراتش را با دربار از سال ۱۳۵۶ آغاز و به واسطه خاله‌اش لوتی‌ز قطبی، مادر رضا قطبی برای صعود به پست نخست‌وزیری چنان سر و دست می‌شکاند که پنهانی و بدون هماهنگی با یارانش در جبهه ملی حزب ایران و با زیرپا گذاشتن «مرکزیت شورایی»، «دموکراسی سازمانی» و «انضباط سازمانی» پیشنهاد نخست‌وزیری را یک‌دل نه صد‌دل با آغوش جان پذیرفت. بختیار که آشکارا می‌گفت: «نمی‌خواهد همیشه نفر دوم باشد». بر پایه حس جاه‌طلبی پیش از اندازه‌اش، دن‌کیشتوت وار، اخراج از جبهه ملی به اتفاق اکثریت آراء را به جان خرید. دکتر

قیام فواحش و روسپیان، مهدی میراشرفی در نطقی رادیویی و به دروغ اعلام می‌کند: «دکتر فاطمی و دکتر سنجابی تکه تکه شدند!!!» این خبر موجب رنجش شدید دکتر مصدق می‌شود و اطرافیانش با دلداری ایشان، تلاشی بسیار در آرام کردنش می‌کنند.

با چیرگی جو خفقان و سرکوب، سنجابی مجبور به اختفا می‌شود. در فروردین ۱۳۳۴ با وساطت نوه حشمت‌الدوله والا تبار (در زمان احمدشاه وزیر جنگ بود) و پذیرش در نزد شاه، سنجابی مدتی کوتاه بازداشت و سپس آزاد می‌شود و تدریسش را در دانشکده حقوق از سر می‌گیرد. در اعتراض به انتخابات کذایی و تقلبی مجلسین شورای ملی و سنا در تابستان ۳۹، در زمستان همین سال در کتابخانه مجلس سنا به همراه بسیاری از میلیون‌همچون زنده‌یادان الله یار صالح، دکتر مهدی آذر، دکتر شمس‌الدین امیرعلایی، دکتر محمدعلی کشاورز صدر، مهندس مهدی بازرگان، دکتر غلامحسین صدیقی، مهندس حسینی و اصغر پارسا و ... متحصن می‌شود. این تحصن به مدت بیش از یک ماه ادامه پیدا کرده و حکم غیررسمی بازداشت سنجابی و دیگر متحصنین را در بر داشته است. پس از روی کار آمدن دولت علی‌امینی، جبهه ملی اقدام به برگزاری گردهمایی در جلالیه تهران در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ می‌کند. در این گردهمایی دکتر سنجابی به عنوان سخنران نخست گردهمایی به همراه شادروان دکتر غلام حسین صدیقی با رعایت اصول سازمانی توافق شده سخنرانی می‌کند و از پرداختن به سخنرانی در «کنسرسیوم»، «سیاست خارجی»، «پیمان سنتو» به مانند دکتر صدیقی خودداری می‌کند. اما سخنران سوم گردهمایی دکتر شاپور بختیار با عدم رعایت اصول سازمانی و مقررات تصویب شده در شورایی عالی جبهه ملی در مورد سه مسئله فوق‌الذکر داد سخن سرداده و جبهه ملی را دچار از هم گسیختگی و بی‌نظمی و مخاطره می‌کند. پس از برگزاری گردهمایی دکتر سنجابی در گفتگو با جراید آشکارا اعلام می‌کند: «بختیار نظر شخصی خود را ارائه کرده و ارتباطی با جبهه ملی ندارد.» پیامد این بی‌نضاطی، برخورد سنگین هیات حاکمه و جلوگیری از برگزاری گردهمایی سالگشت ۳۰ تیر در ابن بابویه و بازداشت سران و رهبران جبهه ملی از جمله سنجابی، دکتر صدیقی، صالح، حسینی، بختیار و ... می‌شود.

پس از رویداد یکم بهمن ۱۳۴۰ و یورش وحشیانه گارد شاهنشاهی و هوانیروز به فرماندهی سرهنگ خسروداد به دانشگاه تهران، دکتر سنجابی به همراه یارانش بار دیگر بازداشت می‌شود.

کریم سنجابی در کنگره جبهه ملی در دی ماه ۱۳۴۱ در سرای زنده‌یاد حاج حسن قاسمیه شرکت کرده و به عضویت شورای مرکزی و هیات اجرایی جبهه ملی برگزیده می‌شود. پس از هیاهوی کاربدستان شاهنشاهی برای اجرای طرح «اصلاحات ارضی» و لوایح شش‌گانه موسوم به انقلاب سفید! جبهه ملی ایران در ششم بهمن ۱۳۴۱ در بیانیه‌ای دلبرانه رویاروی رژیم کودتاچی ایستادگی کرده و کینه بیش از پیش شاه را به جان می‌خرد. عصر ششم بهمن ۱۳۴۱ سنجابی بار دیگر به همراه سران و رهبران جبهه ملی و نزدیک به ۱۵۰ تن از هموندان جبهه ملی بازداشت و تا ۱۸ شهریور ۱۳۴۲ زندانی می‌شود. پس از آزادی از زندان و فضای سنگین سرکوب و خشونت بدستور شاه که امکان کنشگری سیاسی از همه نیروهای ملی و دموکرات سلب شده بود از



همچون ترجمه «تاریخ عقاید اقتصادی» نوشته شارل ریست (۲ جلد)، «ایل سنجناب» و «امیدها و ناامیدهای، خاطرات سیاسی» می باشد. به همین دلیل ناسپاسی به شخصیت و جایگاه علمی و ملی اش جای بسی افسوس و دریغ دارد. در سالهای جنگ ۸ ساله و دوری اش از میهن بارها با صدور بیانیه ایل سنجناب را تشویق به ادامه مقاومت و ایستادگی در برابر آرتش رژیم بعث عراق کرد و در پاسخ به فراخوان های سازمان های تروریستی و میهن فروش به ویژه «فرقه رجوی» رادمرانه پاسخ منفی داد. چرا که سنجنابی باورمند بود: «حکومتی که با خشونت و اسلحه بدست آید، با خشونت و اسلحه هم باید حفظ شود.»

در پایان این یادداشت و در بیستمین سالگرد رخ در نقاب خاک کشیدن زنده یاد دکتر کریم بخت یار سنجنابی می توانیم اینگونه جمع بندی کنیم: سنجنابی به سان همه انسان ها خطا کار بود اما خیانت کار نبود. میهن پرست بود و باقی ماند. مصدقی بود و باقی ماند. به سان شادروانان دکتر مصدق، الله یار صالح، مهندس حسینی، نصرت الله امینی، اسدالله مبشری به رغم باورمندی به دیانت و عامل بودن به فرایض مذهبی، «مسلمانی سکولار» بود و باقی ماند. حتی در سالهای سخت دور از میهن پس از انقلاب، از شرکتش در انقلاب سلطنت ستیز بهمن ۵۷ پشتیبان نشد و به سان کوه بر آرمان های ملی و دموکراتیک خویش ایستاد و از سرنگونی نظام شاهنشاهی همیشه دفاع می کرد. کاک کریم بخت یار سنجنابی گرد بود و به گرد بودن خود همیشه می بالید و می نازید. تاریخ سنجنابی را گرمی خواهد داشت و یاد و خاطره اش در میان ملیون و ملت ایران همواره جاودانه و برقرار هست و خواهد بود. روان آزاده اش شاد و یادش گرمی باد.

سنجنابی با پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت ملی بازرگان به سمت وزارت امور خارجه منصوب شد؛ اما به دلیل اختلاف های گذشته از یک سو و هرج و مرج بر دستگاه اداری کشور نخستین بار در اسفند ۵۷ خورشیدی استعفا کرد. این استعفا مورد پذیرش آیت الله خمینی قرار نگرفت و با توصیه ایشان این تصمیم موقوف به پس از برگزاری فراندوم جمهوری اسلامی فروردین ۱۳۵۸ شد. در اردیبهشت ۱۳۵۸ سرانجام در اعتراض به «بی دولتی» استعفا کرد و آشکارا عنوان نمود نه در اعتراض به دولت که در اعتراض به هرج و مرج و بی قانونی، پس از دخالت های ناروا دکتر شهریار روحانی در سفارت ایران در آمریکا و اظهارات ناصواب و دخالت های نابجایش نابه جایش مجبور به کناره گیری شده است.

دکتر سنجنابی در نخستین دروه انتخابات مجلس شورای پس از انقلاب از حوزه انتخابیه کرمانشاه شرکت نموده اما از راه یابی به مجلس بازماند که خود داستان هزار قصه و پرغصه دیگری است. پس از آغاز جنگ ایران-عراق به سان همه میهن پرستان ایل سنجناب را تشویق به رویارویی و ایستادگی در برابر آرتش رژیم بعث عراق می کند. پس از فرا رسیدن «خرداد سخت و سنگین شصت»، که «گلوله شلیک»، «خون جاری» و «اشکها ریخته شد» در مرداد ۱۳۶۱ ایران را برای همیشه به همراه همسرش با چشمانی نمناک ترک گفت و آرزوی بازگشت به ایران و زادگاهش کرمانشاه را به سان داغی سوزناک بر دل بی قرار و میهن دوستش نگاه داشت. لازم به یاد آوری است بنا به خاطرات جناب آقای سید محمود دعایی، تلاشهای ایشان برای بازگرداندن دکتر سنجنابی ناکام ماند. دکتر سنجنابی علاوه بر شخصیت ملی و مصدقی اش و تخصص در رشته حقوق و تالیفاتش در این حوزه، صاحب آثاری

تعاونی در باور بین‌المللی



مهر انگیز توکلی

تعاون یک اجتماع مستقل از افراد است که برای تامین نیازها و علایق مشترک اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود از طریق یک موسسه با مالکیت مشترک و با نظارت مردمی به صورت داوطلبانه فراهم آمده اند و ارزش های بین المللی تعاون عبارتند از:

خودیاری، مردم سالاری، برابری، همبستگی، مسئولیت پذیری و انصاف لازم به ذکر است که بنیانگذاران اولیه تعاون در جهان به ارزشهای

اخلاقی همچون صداقت، شفافیت، مسئولیت پذیری اجتماعی و توجه به دیگران نیز معتقد بودند.

تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان
در نیکوکاری و پرهیزگاری یکدیگر را یاری کنید و در گناه و دشمنی به یکدیگر یاری نرسانید. (مائده ۲)
آیه شریفه فوق اشاره کلی و تأکیدی دارد بر اینکه در نیکی و تقوای الهی یکدیگر را یاری کنید.

دولتی ناشی از تعدیل را نیز بکار گمارد. همچنین بررسی در کشورهای توسعه یافته نشان می دهد که بخش صنایع کوچک و متوسط موتور محرکه اصلی اقتصادی می باشند. در چنین شرایطی به نظر می رسد بهترین مکانیزم برای ساختار صنایع کوچک و متوسط، شرکت های تعاونی می باشند که با نظارت دموکراتیک مشارکت اقتصادی اعضا اداره می گردد. همچنین با آموزش و اطلاع رسانی و همکاری بین تعاونی ها، کاهش نرخ بیکاری و توسعه پایدار جوامع موثر می باشند.

قابل ذکر است که سال ۲۰۱۲ سال بین المللی تعاون نامگذاری شد زیرا تعاون در بحران ها کمترین آسیب را دیده است و شیوه اقتصادی مناسبی برای برون رفت از بحران های اقتصادی بشمار می رود.

در کشورهای در حال توسعه، کمبود سرمایه و عدم فرهنگ درست در سرمایه گذاری سبب شده تا همان سرمایه های اندک نیز صرف فعالیت های نادرست اقتصادی گردد و مشکلات عدیده ای را گریبانگیر جامعه نماید.

اصل ۴۳ قانون اساسی در بخش تعاون اشاره دارد به تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کار هستند ولی وسایل کار ندارند، به شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز ثروت در دست افراد و گروههای خاص منتهی می شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ و مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

با توجه به اینکه تا پایان برنامه پنجم توسعه اقتصادی فرصتی باقی نمانده و از سهم ۲۵ درصدی بخش تعاون فقط ۵ درصد آن محقق شده است به نظر می رسد که در این خصوص دولت نهادها و ارگان های مرتبط با تعاون کوتاهی نموده و این مهم نیاز به برنامه ریزی دقیق و جامعی داشته باشد. دولت در این زمینه باید از اساتید و صاحب نظران تعاون کمک گرفته و با ایجاد و حمایت از کسب و کارها، صنایع کوچک و ایجاد مشاغل خانگی در قالب تعاونی ها به اهداف مورد نظر که همانا کاهش فقر و بیکاری و تبعیض است دست یابد.

کشور ما دارای موقعیت ژئوپولیتیک و شاهره اقتصادی جهان می باشد و همچنین دلیل داشتن استعدادهای بالقوه اقتصادی و اجتماعی در زمینه های فرهنگی، گردشگری، صنایع دستی و منابع زیرزمینی و .. می تواند یکی از ۱۵ کشور صنعتی دنیا گردد. چنانچه صنایع کوچک و متوسط در قالب تعاونی تشکیل شود نه تنها بیکاری و فقر کاهش می یابد بلکه حضور افراد در مجامع تصمیم گیری، سبب توانمند سازی سرمایه های اجتماعی کشور و در نتیجه کم شدن هزینه های زندگی و بالا رفتن فرهنگ و توسعه می گردد.

پی نوشت:

جان ملور معتقد است توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که طی آن جامعه، کارایی تولید و عرضه کالا و خدمات مورد نیاز خود را افزایش داده و به تبع آن سطح زندگی سرانه و میزان رفاه اعضای خود را بالا می برد.

در این آیه بر تقوا از طریق توجه به خدا، اعمال صالح، نیکی و همکاری متقابل در امور اجتماعی و اقتصادی براساس ارزش های اخلاقی اسلامی تاکید شده است.

امروزه در عرصه های رقابت اجتماعی و اقتصادی و بدلیل سرعت پیشرفت علم و تکنولوژی و بهره گیری از منابع اولیه تولید و نیز افزایش اهمیت نقش انسانها در فرایندهای تولیدی، خدماتی، و پشتیبانی، اهمیت بیش از پیش همکاری و تعاون رخ می نمایند.

زیرا تعاون می تواند بعنوان یکی از مهمترین و موثرترین نهادها، گام مثبتی در جهت ایجاد فضای مناسب به منظور افزایش منابع ملی، کاهش نرخ بیکاری، تعادل ساختاری و توسعه پایدار جامعه بردارد.

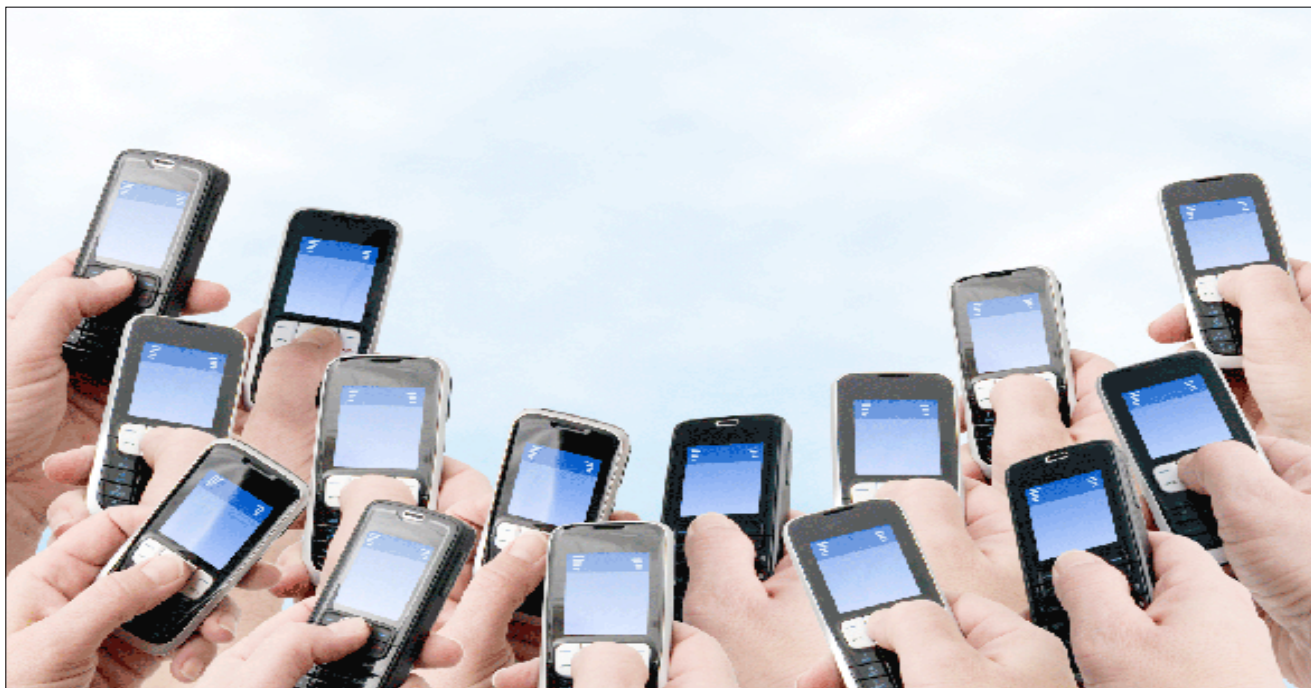
به تعبیر کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل، تعاونی ها وسایلی را به وجود می آورند که غالباً تنها ابزار موجود در دست یابی به عدالت اجتماعی است. همچنین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه ۴۹/۱۵۵ مورخ ۲۳/دسامبر ۱۹۹۴ تصدیق کرد که تعاونی، عضو جدایی ناپذیر توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورها می باشد. (باور تعاون / موسسه توسعه روستایی / عباسی، محمد ۱۳۸۹)

تعاونی ها بستر مناسبی برای افزایش و توزیع مطلوب فرصت مشارکت در تصمیم گیری اجتماعی و اقتصادی می باشند. در اصل دوم و سوم اصول بین المللی تعاون اشاره به نظارت دموکراتیک اعضا و مشارکت اقتصادی آنها دارد لذا میتوان تعاون را یک اهرم مناسب توسعه اقتصادی برشمرد که همگام با دو بخش دیگر اقتصادی (دولتی و خصوصی) در بهبود شرایط زندگی، کار، تولید و ارتقاء سطح درآمد و وضعیت اجتماعی مردم موثر باشد تعاونی ها اگر به طور اساسی و درست مورد حمایت قرار گیرد بار هزینه های دولت را کاهش داده و به تدریج سبب کاهش فقر و آسیب های اجتماعی و در نتیجه توسعه پایدار گردد. لذا به کمک تعاونی ها در جهت توانمند سازی سرمایه های اجتماعی و بهبود شرایط اقتصادی و کسب و کار و تکیه بر کار آفرینی و خلق ارزشها به توسعه پایدار جامعه دست خواهیم یافت.

چنانچه فرهنگ و روحیه تعاون و مشارکت مردمی در جامعه رشد پیدا کند افراد می آموزند که چگونه به هم کمک کنند، کارآفرین باشند و مشکلات اجتماعی و اقتصادی خود و جامعه را در قالب تشکیل تعاونی حل کنند. شرکت ها و اتحادیه های تعاونی، موسساتی هستند که متعلق به مردم و با سرمایه و مدیریت مردم آغاز به کار نموده و در نهایت درآمد آنها نصیب اعضا می گردد. افزایش چنین موسساتی در کشورهای در حال توسعه، سبب حضور فعال مردم در صحنه ها و فعالیت های اجتماعی می گردد و به نوعی نشان دهنده اعتماد مردم به خود است. مزیت شرکت های تعاونی نسبت به موسسات دولتی و خصوصی، توزیع عادلانه فرصت های کار و درآمد با سرمایه های اندک و مشارکت در تصمیم گیری در جهت بالا رفتن رفاه اجتماعی و اقتصادی می باشد.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه ثابت شده است که بخش صنایع کوچک و متوسط می تواند نقش کلیدی در اشتغالزایی، ریشه کنی فقر و کمک به اقشار آسیب پذیر ایفا کند و نه تنها نیروی کار ناشی از رشد طبیعی را جذب نماید که قادر است نیروی مازاد شرکت های

تاثیر تلفن همراه بر روابط اجتماعی



ارزانی و سهولت استفاده از آن، نفوذ بیشتری در زندگی اجتماعی، سبک زندگی و رفتار مصرفی مردم دارد.

در میان مردم به‌ویژه نوجوانان، تلفن همراه به صنعتی سرگرم‌کننده و وقت‌گذران برای فرار از فرسایش، فرسودگی و روزمرگی بدل شده است. تعداد اشتراک‌های تلفن همراه تا انتهای سال ۲۰۱۴ میلادی به هفت میلیارد رسید که این تعداد متناسب با ضریب نفوذ ۹۶ درصد است که بیش از نیمی از این تعداد در ناحیه آسیا و اقیانوسیه بود. از طرفی نرخ رشد استفاده از تلفن همراه با ۶/۲ درصد در سطح جهان به پایین‌ترین سطح خود تاکنون رسیده که نشان‌دهنده اشباع بازار است و این افزایش پیوسته در تعداد اشتراک‌های تلفن همراه بیشتر به علت رشد آن در جهان در حال توسعه است.

در همین راستا براساس اطلاعات اتحادیه بین‌المللی ارتباطات، (ITU)، کشور ایران با جمعیت ۷۳/۹۷۳/۰۰۰ نفر، تعداد ۹۶/۱۶۵/۰۰۰ خط اشتراک موبایل دارند و می‌توان گفت ۱۳۰ درصد از جمعیت ایران از موبایل استفاده می‌کنند. این آمار که مربوط به سال ۲۰۱۳ میلادی است کشور ایران را در ردیف پنجم دنیا پس از روسیه، ایتالیا، برزیل و آلمان نشان می‌دهد. بر اساس این گزارش، به ازای هر ۱۰ نفر کاربر ۱۳ مشترک موبایل وجود دارد. اگر کاربران خیلی کم سن و سال و خیلی پیر را در این معادله کنار بگذاریم، به این نتیجه می‌رسیم تعداد بسیاری

موبایل مهم‌ترین تکنولوژی فردی است که ضمن ایجاد «خلوت مستقل فردی» رابطه اجتماعی شخص را در یک بستر شبکه‌ای معنادار کرده است. وسیله‌ای ارتباطی که ظرفیت‌های روبه‌توسعه آن، این ابزار ارتباطی را کامپیوتری و چندرسانه‌ای کرده است. با این نگاه، تلفن همراه «تکنولوژی فردی» محسوب می‌شود که حوزه استقلال جدیدی از «فردگرایی» را منعکس می‌کند.

تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، حوزه تحولات ارتباطی و اجتماعی و نیز قلمروهای گسترده‌ای مثل محله، شهر، کشور و منطقه را به همه جهان توسعه بخشیده است. از این منظر تلفن همراه یعنی فرد در همه حال، پیوند خورده با جهان. بر این اساس، تلفن همراه نماد «ارتباط همه جا حاضر» است. این ویژگی، موبایل را به مفهوم «جامعه مجازی فراگیر» نزدیک می‌کند.

به‌طور کلی می‌توان گفت استفاده از موبایل یک امر فردی است که بسیار تحت تاثیر عوامل و فرایندهای اجتماعی است و می‌توان از آن به «تکنولوژی همه رسانه‌ای فردی» تعبیر کرد.

• پایگاه اجتماعی خانواده تاثیری در نوع استفاده و گرایش به تلفن همراه ندارد

امروزه تلفن همراه در مقایسه با رایانه و فناوری‌های اینترنتی، به دلیل

یاسمن عزیزی



عصر تلفن‌های همراه، این افراد، و نه جامعه، هستند که نقش اصلی را ایفا می‌کنند.

اما در سال‌های اخیر و با گسترش ظرفیت اپراتور اول عرضه‌کننده خدمات تلفن همراه، همراه اول و نیز با ورود اپراتورهای تالیا و ایرانسل که سیم‌کارت‌های اعتباری با قیمتی بسیار نازل -در مقایسه با گذشته- عرضه می‌کنند و در نهایت ورود رایتل، استفاده از تلفن همراه به سرعت گسترش یافته است.

این فناوری، سبک‌های زندگی جوانان را بیش از سبک‌های زندگی سایر گروه‌های سنتی تغییر داده است. لذا یک مساله جالب توجه این است که جوانان، چگونه هویت خود را در جهان فناوری برمی‌سازند.

با توجه به اینکه بیش از ۶۰ درصد جامعه ما را جوانان تشکیل می‌دهند، شایسته است که رابطه آن‌ها با رسانه‌ای هم‌چون موبایل و تأثیر آن بر زندگی جوانان، با توجه به گسترش فوق‌العاده آن در جامعه ما، مورد توجه ویژه قرار گیرد چرا که بروز رفتارهایی مبنی بر فردگرایی به شکل بسیار واضحی قابل مشاهده است.

برابر گزارش شرکت مخابرات ایران، بیشترین استفاده‌کنندگان از تلفن همراه مربوط به افراد ۱۲ تا ۲۸ سال، یعنی گروه سنی نوجوان و جوان است و بر اساس یک نظرسنجی، ۴۰ درصد از نوجوانان و جوانان اظهار داشته‌اند که روزانه ۴ ساعت از تلفن همراه خود استفاده می‌کنند.

تحلیل تغییرات ایجاد شده در سبک‌های زندگی و هویت شخصی جوانان است بیانگر اینست که به واسطه معرفی و رواج تلفن‌های همراه به وجود آمده است. به عبارت دیگر، مساله مورد مطالعه ما، رسانه‌های نوین

از کاربران یا دوگوشی موبایل دارند، یا یک دستگاه USB، دستگاه مسیریابی یا تبلتی دارند که با سیم‌کارت کار می‌کند.

در تحقیقات به عمل آمده مشخص شده است که پایگاه اجتماعی خانواده تأثیر درخوری در نوع استفاده و گرایش به تلفن همراه ندارد و بیشتر، تحت تأثیر گروه دوستان، اعتقادات مذهبی، سواد، آگاهی، فضای عاطفی درون خانواده و جنسیت آن‌هاست و می‌توان گفت درک احساساتی هم‌چون دلواپسی، نوع دوستی و... بعد از گسترش استفاده از تلفن همراه کمتر شده است تا جایی که حتی انسانیت ما را دچار تزلزل کرده، به جای آنکه در یک صحنه حادثه به کمک فرد آسیب‌دیده برویم به فکر فیلم‌برداری از یک سوژه جذاب و پخش در شبکه اجتماعی هستیم. این تراژدی فرهنگی زمانی به اوج خود می‌رسد که قشر تحصیل کرده و به خصوص جامعه پزشکی اقدام به پخش این‌گونه فیلم‌ها می‌کنند.

مورد دیگری که اثرگذاری زیادی در تغییر سبک زندگی افراد دارد، بازی‌های کودکانه اما سرگرم‌کننده است که بیشترین رکورد دانلود را داشته و در کنار آن هم اپلیکیشن‌های اجتماعی، فیلم، عکاسی و موزیک قرار می‌گیرد که همه از برنامه‌های سرگرم‌کننده محسوب می‌شوند.

• جوانان و نوجوانان؛ زودپذیرندگان رسانه‌های نوین

تلفن همراه با از بین بردن سلسله مراتب قدیمی موجب ایجاد فضای فردگرایانه گسترده‌تری می‌شود؛ امکان انجام مکالمات خصوصی‌تر را فراهم می‌کند؛ هیچ‌کس نمی‌تواند انواع ارتباطات راه دور را کنترل کند و تلفن، دیگر جزو دارایی‌های سازمان‌های دولتی محسوب نمی‌شود. در

همراه برشمرد.

تلفن همراه نسبت به هر وسیله دیگری از نظر شخصی بودن، در جایگاه بالاتری قرار می‌گیرد. از نظر گیدنز، کاربران تلفن همراه افرادی باهوش، بی‌دغدغه و دچار تردیدهای پست مدرن هستند و در انعکاس هویت، دارای مهارت هستند.

باید اذعان کرد که تلفن همراه در عین فردی بودن، عنصری کاملاً اجتماعی است و در واقع فرصت و ظرفیت مهمی را برای دو عنصر فردگرایی و جمع‌گرایی فراهم می‌آورد. تلفن همراه به عنوان نماد ارتباط همه‌جا حاضر، مهم‌ترین صنعت تعاملی ارتباطی است که در آن گیرنده و فرستنده پیام فعال‌اند و تعامل به شکل هم‌زمان هم‌چون ارتباط رودررو صورت می‌گیرد.

• دیدگاه‌های نسل جوان درباره رسانه‌های دیجیتال با برساخته‌های بزرگسالان متفاوت است

هرینگ که به بررسی شکاف نسلی درباره فناوری و برساخته‌های بزرگسالان از هویت آنلاین جوانان پرداخته است، می‌گوید که نوجوانان و جوانانی را که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بزرگ شده‌اند، «نسل اینترنت» یعنی اولین نسلی که در جهانی بزرگ شده که اینترنت همیشه حضور داشته است، نامیده‌اند. این نسل که با عنوان «نسل نت»، «نسل دیجیتال» یا «هزاره‌ای‌ها» نامیده شده‌اند، درک بیشتری از اینترنت دارند. به گفته وی، دیدگاه‌های نسل جوان درباره رسانه‌های دیجیتال از جنبه‌های مختلف با برساخته‌های بزرگسالان متفاوت است. اول این‌که، از نظر آنان فناوری‌ای که مورد استفاده قرار می‌دهند، اهمیت ندارد بلکه فعالیتی که کاربرد فناوری امکان‌پذیر ساخته، برایشان مهم است. فناوری برای آنان مطلبی عجیب و بیگانه نیست بلکه عادی و حتی شاید پیش‌پا افتاده است.

الف) تلفن همراه از منظر جامعه‌شناسی

از آن جایی که هیچ نوآوری بدون اثرات جانبی نیست، هر قدر نوآوری مهم‌تر و پیشرفته‌تر باشد به دلیل اشتیاق بیشتر برای پذیرش سریع، ایجاد پیامدها را افزایش می‌دهد.

تلفن همراه به عنوان یک وسیله ارتباطی دارای اثرات مطلوب کارکردی چون اطلاع‌رسانی، سیاسی، اعتقادی، تخلیه روانی، ایجاد ارتباط، نگرش جدید، شبکه اجتماعی، خلاقیت و تولید ادبی-هنری است و در برابر کارکردهای نامطلوبی چون: ایجاد حس بی‌پروایی جنسی، کاهش حیای اجتماعی، گسترش و تعمیق روابط، نارسایی در ارتباطات، اعتیاد موبایلی و فردگرایی نیز دارد.

ب) تلفن همراه از منظر روان‌شناسی

هسته اصلی تئوری آبراهام مازلو، فطری بودن نیازهای انسانی است. بر این اساس انسان‌ها دارای نیازهای جسمی، ایمنی، روابط اجتماعی، تایید و احترام و خویش‌نمایی هستند. شخصیت و رفتارهای انسان در روند رشد طبیعی علاوه بر اجتماع، خانواده و گروه همسالان، از طریق رسانه‌های گروهی و تبلیغات نیز شکل می‌گیرد بر این اساس است که می‌توان گفت: گرایش به استفاده از تلفن همراه به نیاز به «روابط

ارتباطی به ویژه تلفن همراه و پیامدهای آن در زندگی روزمره، هویت و سبک زندگی جوانان و تأثیراتی که بر کنش‌های روزمره، استنباط خود و دیگران و نیز روابط اجتماعی‌شان می‌گذارد، می‌باشد. چرا که در بررسی تاریخی، حضور و ظهور رسانه‌ها و نیز نمایان شدن جوانان و نوجوانان به عنوان زودپذیرندگان آن، نشان می‌دهد که هنگامی که جوانی در مسیر پذیرش رسانه‌ای جدید قرار می‌گیرد همواره جامعه با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود.

از نظر فرهنگی نیز استفاده نامطلوب از تلفن همراه آسیب‌هایی را در بلندمدت، به جامعه و مردم وارد می‌سازد و آرامش روانی، امنیت و اطمینان آن‌ها را به خطر می‌اندازد، نیاز است تا به صورت عمیق و همه‌جانبه به تحلیل فضای ایجاد شده در نتیجه تلفن همراه بپردازیم، تا از بروز رفتارهای به‌وجودآورنده این نتایج منفی که نمود بارز آن از بین رفتن جمع‌گرایی و ظهور و بروز فردگرایی است، جلوگیری کنیم.

• آنچه شنیده می‌شود صدای افراد است، نه جامعه

عوامل موثر گرایش به تلفن همراه در میان جوانان عبارت است از: اطلاع‌رسانی آزاد، ایجاد احساس آزادی در بیان افکار و عقاید، تقویت حس اجتماعی و بی‌پروایی در بیان تمایلات درونی و افزایش تحقق‌پذیری وعده‌ها.

تحقیقات انجام شده نشان داده که: در ذخیره‌سازی محتوای گوشی تلفن همراه، «جوک و سرگرمی» بیشترین علاقه را در میان نوجوانان به خود اختصاص داده است. یعنی نیاز به تفریح و از طریق محتوای سرگرمی تامین می‌شود. غالب نوجوانان از سیم کارت اعتباری استفاده می‌کنند.

گفتنی است که تاثیر این وسیله در تغییر سبک زندگی ایرانیان بسیار حائز اهمیت است. تلفن‌های همراه همه جا حضور دارند در حال جدا کردن نسل‌ها از یکدیگر نیز هستند، حوزه تلفن‌های عمومی روز به روز کوچک‌تر می‌شود و با ورود تلفن‌های همراه فضای اجتماعی آن‌ها تنگ‌تر شده است. شاید این نماد کوچکی از فروپاشی اجتماعی است که نشانگر شکست فاصله اجتماعی است. تاریخ به یاد ندارد که مصرف هیچ محصول دیگری مثل تلفن همراه با این سرعت، جامعه را تغییر داده و ترویج یافته باشد. گسترش فردیت به معنای آن است که آنچه شنیده می‌شود صدای افراد است، نه جامعه.

• من تلفن همراه هستم!

ارتباطات موبایلی به یک وسیله مهم برای تعریف حوزه شخصی افراد تبدیل شده است. تلفن همراه امکان خود اظهاری هویتی را فراهم می‌آورد و بخشی از عناصر مادی و معنوی هویت فردی را تشکیل می‌دهد. شاید در پاسخ به چستی فرد که بازتاب هویت اوست، بتوان گفت: «من تلفن همراه هستم».

دیدگاه‌های مختلفی درباره نقش و کارکرد تلفن همراه در حال شکل‌گیری است، کارکردهایی نظیر: هویت فردی؛ خودابرازی؛ امتداد خود؛ مدگرایی و هماهنگی را می‌توان به عنوان کارکردهای تلفن



اجتماعی» و «تایید و احترام» مربوط می‌شود.

ج) تلفن همراه از منظر ارتباطات

تلفن همراه به عنوان یک وسیله ارتباطی در چارچوب نظریه «استفاده و رضامندی» قابل بررسی است. فرض اصلی این نظریه این است که افراد، کم و بیش به صورت فعال، به دنبال محتوایی هستند که بیشترین خشنودی را فراهم آورد. درجه این خشنودی بستگی به نیازها و علائق فرد دارد، افراد هر قدر بیشتر احساس کنند که محتوا واقعا نیاز آنان را برآورده می‌کند، احتمال آن که آن محتوا را انتخاب کنند، بیشتر است.

به نظر می‌رسد تلفن همراه به طور فعالانه برای ارضای بسیاری از نیازها به کار گرفته می‌شود، چرا که بیشتر

جوانان در هنگام خرید، به شکلی آگاهانه و در پی کسب رضایت، خواستار خرید گوشی‌ای هستند که امکانات بیشتری دارد و یا حتی ممکن است تمایل به گذران وقت با گوشی خود داشته باشند تا حضور فیزیکی در میان گروه‌های اجتماعی.

با توجه به آسانی دامنه استفاده روز افزون از تلفن همراه در اماکن عمومی یا خصوصی که می‌توان آن را با اصطلاح مصرف تظاهری تعریف کرد، علت خودنمایی در استفاده تظاهری از تلفن همراه، کسب پایگاه اجتماعی است.

انسان به «جهان مجازی» و به تعبیر پارادایمی، به وجود آوردن فضای دو جهانی شده فردی است. امکانات چندرسانه‌ای تلفن همراه مثل انواع موسیقی‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و بازی‌ها... می‌تواند اهمیت تلفن همراه را در انعکاس «هویت فردی» و توسعه بخشیدن به قلمرو «فردیت» مورد توجه قرار دهد. با این نگاه بر این جمع‌بندی می‌توان تأکید کرد که از روی تلفن همراه، «قلمرو فردیت» و هویت فردی و اجتماعی کاربر قابل تحلیل خواهد بود و در واقع ظرفیت جدیدی از تکنولوژیک برای فهم فرد و فردیت فراهم شده است که از طریق آن می‌توان خوانش هویتی را انجام داد.

منابع:

- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر شیرازه.
- عاملی، سعید رضا و دیگران (۱۳۸۷) مطالعات تلفن همراه، زندگی در حال حرکت، تهران: انتشارات سمت.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۲) تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نشرنی.
- راجرز اورت ام و اف. فلوید شومیکر (۱۳۶۹) رسانش نوآوری‌ها، رهیافتی میان فرهنگی، ترجمه: عزت‌اله کرمی و ابوطالب فنایی، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۴) اثرات ارتباط پایدار بر رفتار مصرف‌کننده: مطالعه موردی استفاده‌کنندگان تلفن همراه در ایران، نشریه جهانی رسانه، ش اول.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۶) راهنمای والدین در استفاده فرزندان از فناوری‌های ارتباطی جدید، تهران: عابد.
- غفاری، غلامرضا و عادل ابراهیمی (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، تهران: اگر لویه.

نتیجه‌گیری

فردگرایی پدیده‌ای است که محصول تحولات مربوط به حوزه فهم، تجربه اجتماعی و توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی است. به نظر می‌رسد همه صنایع ارتباطی قبلی ضمن فردی بودن، به حوزه شخصی فرد، استقلال نمی‌بخشیده و بستر توسعه فردی را هم‌چون تلفن همراه فراهم نمی‌کرده است.

تماس دائمی، دسترسی فوری و شبکه‌های اجتماعی یک فضای جدید اجتماعی محسوب می‌شود که در آن فاصله و زمان، دو مفهوم کاملا تغییر یافته خواهند بود. فرهنگ فوری نیز جامعه را با یک «فضای بدون تاخیر» مواجه می‌کند. جامعه بدون تاخیر، در هنگامه «فوریت‌های اجتماعی» یک راهبرد نجات‌بخش اجتماعی محسوب می‌شود. از طرفی، تامل، فاصله و زمان پیدا کردن در ارتباطات اجتماعی، بُعد دیگری از فردیت را تأمین می‌کند که از آن می‌توان به «خلوت فردی» تعبیر کرد. خلوت فرد در «فضای دسترسی‌های فوری» می‌تواند یک امر ضد فردی محسوب شود که «بحران فردیت» را به دنبال خواهد داشت.

اهمیت تلفن همراه منحصر به استفاده‌های ارتباطی آن نیست، بلکه اهمیت این صنعت مهم، به کاربردهای گسترده چندرسانه‌ای و انتقال

گزارش انتخابات شورای مرکزی خانه احزاب

در پی گزارش‌هایی که درباره خانه احزاب (با سابقه ۱۰ ساله) در مجله پیام ابراهیم شماره هشت که به نظر خوانندگان رسانده شد. در تداوم آن به اطلاع علاقمندان گزارش دیگری را به اطلاع می‌رساند. با اینکه به غیر از شورای مرکزی قبلی هیچ نهاد و یا جریانی نمی‌توانست مجمع عمومی خانه احزاب را مجدداً اعلام کند. کسانیکه در شورای مرکزی حضور نداشتند و آن را ترک کرده بودند در دولت جدید بخاطر انتخابات آینده خواهان تشکیل خانه احزاب شدند. به هر حال هر کدام از اعضای که شورای مرکزی اصلی را ترک کرده بودند. در آن هنگام تلاش داشتند آن را از اکثریت ساقط کنند. با مراجعه به وزارت کشور درخواست برگزاری مجمع عمومی عادی را درخواست نموده‌اند. و جریانات اصولگرا و مستقل پیشنهاد مصراغه تغییر و اصلاح مواد ۱۵ و ۲۲ اساسنامه خانه احزاب را ارائه داده‌اند که مورد توجه وزارت کشور قرار گرفت در واقع تغییر و اصلاح مواد فوق، تغییر شیوه رای گیری در اساسنامه و انواع مدل‌های رای گیری و سهمیه بندی در انتخاب و ترکیب شورای مرکزی خانه احزاب را طرح نموده‌اند. که به جای ۲۱

نفر شورای مرکزی عمومی از سه فراکسیون، هفت نفر عضو شورای مرکزی رای بیاورند. جریان اصلاحات پیشنهاد داده بود که به طور کلی اعضای شورای مرکزی از دو فراکسیون تشکیل شود و هر کدام به ۱۴ نفر رای دهند یعنی به جای سه فراکسیون به دو فراکسیون تغییر پیدا کند. بالاخره ۲۱ خرداد سال ۹۴ مجمع عمومی دوم تشکیل و با حضور دبیران کل و نمایندگان احزاب مختلف، دستور کار اصلاح اساسنامه و تایید آن برگزار گردید. فراکسیون اصولگرا و اصلاح طلب هر کدام تعدادی را به فراکسیون مستقل فرستادند. و در نهایت در تاریخ ۱۵ مرداد ۹۴ به دعوت وزارت کشور، دبیران کل احزاب و نمایندگان آنان در این وزارتخانه جمع شده و هر فراکسیونی در ابتدا در بین اعضا خود رای گیری نمود تا وزن خود را ارزیابی کرد. و سرانجام رای گیری نهایی فراکسیونی با حضور نمایندگان وزارت کشور انجام شد و در ۲۶ مرداد ۹۴ ششورای مرکزی هئیت رییس را انتخاب تعیین کرد و آیا وزارت کشور به زودی محلی در اختیار شورای مرکزی جدید قرار می‌دهد تا وسایل و مدارک خود را از دفتر جامعه زنان انقلاب اسلامی خارج کنند؟

نگرانی اعراب از شطرنج ظریف

روزنامه «الشرق الاوسط» مدعی شد صحبت‌های وزیر خارجه ایران در خصوص همکاری با کشورهای خلیج فارس، فاقد برنامه و در حد حرف است. این روزنامه چاپ لندن با اشاره به دیدارهای دیپلماتیک چند هفته اخیر در منطقه نوشت: تاکنون هیچ نشانه‌ای روشنی از تغییر بزرگ در پرونده‌های خاورمیانه مانند سوریه، یمن و لبنان مشاهده نشده است. اظهارات محمد جواد ظریف نیز درباره تمایل تهران برای همکاری و آشتی با کشورهای خلیج (فارس)، اظهاراتی است که هیچ‌گونه برنامه‌ای پشت آنها قرار ندارد و شاید فقط پاسخی به درخواست آمریکا باشد مبنی بر اینکه ایران در برابر کشورهای خلیج (فارس) روحیه‌ای مثبت از خود نشان دهد تا این کشورها نیز انتقاد کردن از توافق هسته‌ای را متوقف کنند. آنچه مشاهده کردیم فقط یک اقدام دیپلماتیک بود. نه ایرانی‌ها از سوریه، عراق دست بر خواهند داشت و نه اختلاف‌ها درباره خلاء سیاسی در لبنان حل خواهد شد. اما بهبود اوضاع سیاسی یمن نتیجه پیشروی سیاسی و آزادسازی عدن و شکست طرق مقابل است و ارتباطی به موضع ایران در خصوص یمن ندارد.

آخرین جمهوری خواه هم به مخالفان توافق پیوست

به نظر نمی‌رسد باراک اوباما بتواند به رؤیای کسب «حمایت دو حزبی» از توافق هسته‌ای ایران دست یابد. سناتور «جف فلیک» تنها جمهوری خواهی که گمان می‌رفت ممکن است از این توافق حمایت کند، اعلام کرد چنین نخواهد کرد. مجله «پلیتیکو» در این باره نوشت: «این سناتور از آریزونا که عضو کمیته روابط خارجی سنا است، با صدور بیانیه‌ای طولانی توضیح داد که نمی‌تواند از توافقی که به شکل بین‌المللی بر سر آن مذاکره شده است، حمایت کند زیرا باور دارد این توافق توانایی آمریکا را برای مجازات کردن ایران در آینده به علت رفتارهای تهاجمی غیر هسته‌ای اش در خاور میانه، محدود می‌کند. کاخ سفید هنوز درباره تصمیم فلیک اظهار نظر نکرده است، اما اعلام کرد همچنان به دنبال فرصت‌هایی خواهد بود تا دیگر جمهوری خواهان را به حمایت از این توافق متقاعد کند. تا این مرحله به نظر می‌رسد توافق ایران نخواهد توانست حتی یک رای موافق جمهوری خواهان را نه در سنا و نه در مجلس نمایندگان کسب کند. این فضا یادآور تصویب سخت برنامه درمانی اوباما است که هیچ حمایتی از طرف جمهوری خواهان نداشت.»

توافق یا جنگ حربه اوباما است!

با وجود تعطیلی کنگره آمریکا و سفر تابستانی اوباما بحث درباره توافق همچنان یکی اصلی‌ترین مباحث روزنامه‌های این کشور همچنان «واشنگتن پست» می‌نویسد: طرح موضوع «توافق یا جنگ» آخرین حربه دولت برای جلب نظر مخالفان توافق است تا نظر مثبت کنگره را جلب کند. دولت آمریکا قصد ندارد وارد جنگ شود از طرفی اگر کنگره توافق را رد کند، جنگ شروع نمی‌شود، جنگ وقتی محتمل است که ما به اقتصاد ایران کمک کنیم. جان کری می‌گوید اگر کنگره توافق را رد کند ما پیش ایران بی اعتبار می‌شویم. بیاید بپذیریم بهتر از این توافق از دست این رئیس جمهور (اوباما) ساخته نبود. اما با هجده ماه دیگر ادامه تحریم‌ها و روی کار آمدن رئیس جمهوری جدید که تهدیدی ملموس تر از کاربرد زور ارائه دهد، توافق بهتر به یقین دست یافتنی است.»

بر خلاف تر «توافق یا جنگ» که حامیان توافق مطرح می‌کنند، مخالفان می‌گویند خطر جنگ با توافق بیشتر می‌شود. پول‌های آزاد شده و لغو تحریم‌های موشکی و تسلیحاتی توانایی ایران و نمایندگان را برای فعالیت در کشورهای متحد آمریکا بیشتر می‌کند.

برگزاری اولین کنگره حزب اتحاد ملت

ظهر پنجشنبه ۲۹ مرداد ماه در پایان نخستین کنگره حزب اتحاد ملت در سالن اجلاس سران اعضای شورای مرکزی این حزب با رای گیری اعضا انتخاب شدند. آذر منصوری، علی تاجرنیا، هادی خانیکی، محمد کیانوش‌راد، حمیدرضا جلایی‌پور، حسین کاشفی، ولی الله شجاع پوریان، علی شکوری‌راد، فاطمه راکعی، غلامرضا انصاری، جلال جلالی‌زاده، مرتضی مبلغ، عماد الدین خاتمی، اشرف بروجردی، مصطفی درایتی، سید محمود حسینی، شمس وهابی، علی صوفی، رضا باوفا، حسین عبادی، حسین نقاشی، علی محمد حاضری، زهره آقاجری، سید حسین موسوی‌نژاد، نسیم چالاک، محمد فاضلی‌کیا، امیر آریا زند، علی محمد مظفری، مهدی فراهانی و حجت شریفی ۳۰ نفر عضو شورای مرکزی این حزب هستند. در این نشست برنامه و کلیات اساسنامه حزب اتحاد ملت ایران نیز به تصویب رسید.

■ سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه می‌گوید که کرملین قصد دارد تا فروش سلاح به ایران را پس از لغو تحریم‌های بین‌المللی علیه تهران افزایش دهد. **رویترز**

■ علیرضا عنایتی، سفیر ایران در کویت، در گفت‌وگو با ایسنا با بیان اینکه منطقه خلیج فارس باید از منافع توافق اتمی به صورت جدی بهره‌مند شود می‌گوید: «مقوله برد-برد در این توافق شامل منطقه و حتی فراتر از آن نیز می‌شود.» **ایسنا**

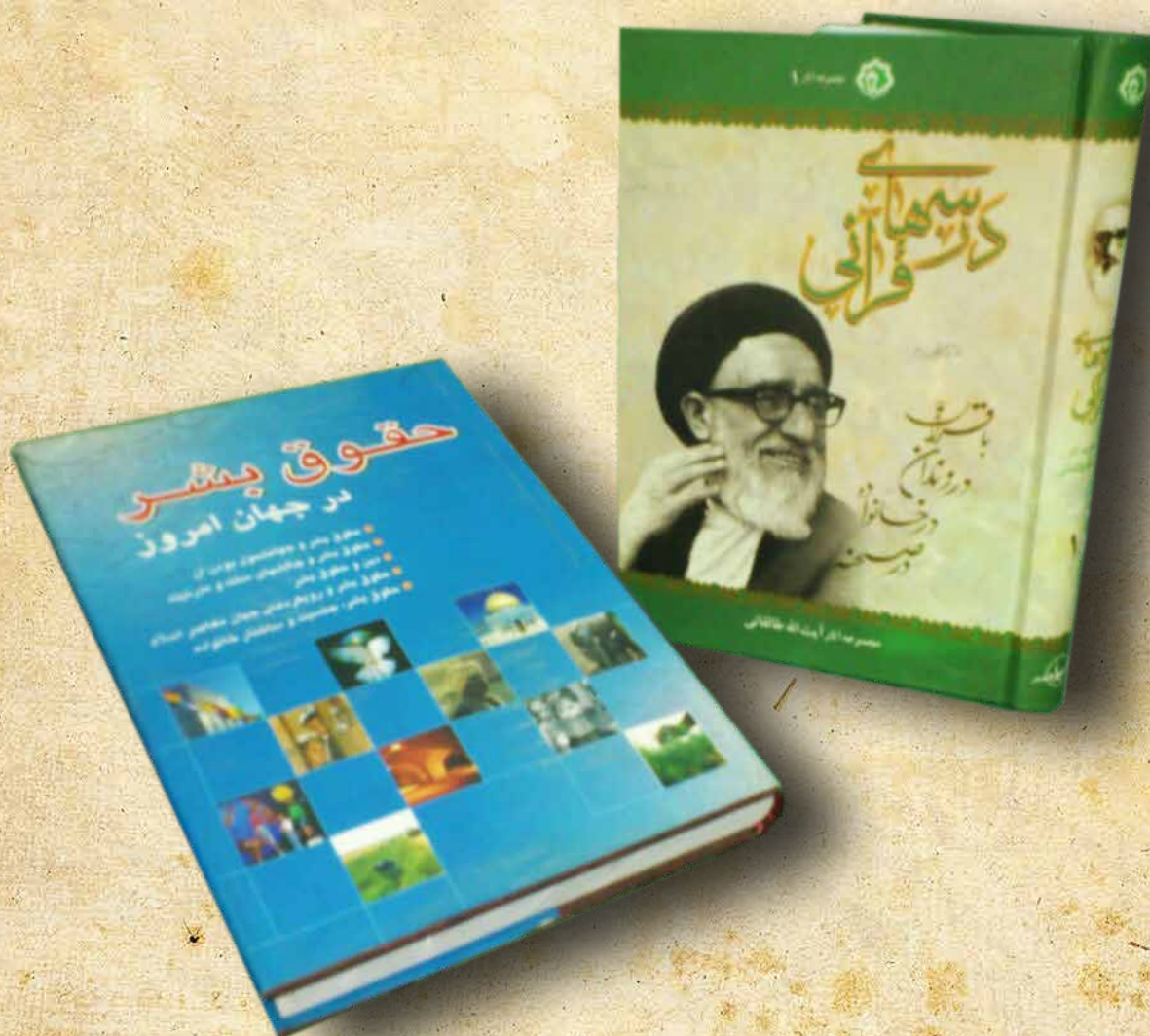
■ ایران در اقدامی که پیامدهای بزرگی برای جنگ داخلی سوریه دارد، در نظر دارد به ائتلاف بین‌المللی در جنگ با داعش بپیوندد. این کشور شیعه در خاورمیانه (غرب آسیا) در تغییر چشمگیری در سیاست خارجه اش به عنوان بخشی از تهاجم دیپلماتیک جدید خود در تلاش است با کشورهای سنی همسایه نیز ارتباط برقرار کند. این برنامه در سفر این هفته محمد جواد ظریف به مسکو مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. **ایندیپندنت**

■ مخالفان توافق اتمی ایران در کنگره برای خنثی کردن وتوی اوباما نیازمند اجماع دو سوم آرای کل کنگره هستند. برای رسیدن به این اجماع، نیاز است که ۶۰ عضو دمکرات کنگره به جبهه مخالفان توافق بپیوندند. ۴۷ تن از اعضای دمکرات مجلس نمایندگان و ۱۳ سناتور دمکرات. در این بین مبالغ قابل توجهی از سوی میلیاردرهای آمریکایی در اختیار لابی‌های مختلف خصوصاً «آپیک» قرار گرفته است. **لوبس**

■ جنگ لابی‌های توافق‌نامه اتمی در کنگره شروع شده، همزمان با تلاش‌های کاخ سفید و حامیان دولت آمریکا برای جلب موافقت اعضای کنگره آمریکا در تایید توافق هسته‌ای با ایران، پس از برخی هنرمندان هالیوود، نخبگان علمی و برندگان نوبل و ژنرال‌های بازنشسته ارتش ایالات متحده آمریکا برخی از چهره‌های مذهبی کلیساها این کشور نیز به کمپین حمایت از این توافق پیوستند.

نیویورک تایمز

مجموعه آثار و کتب آیت الله محمود طالقانی



برای تهیه آثار آیت الله سید محمود طالقانی
با دفتر ماهنامه پیام ابراهیم تماس حاصل فرمایید.

تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com



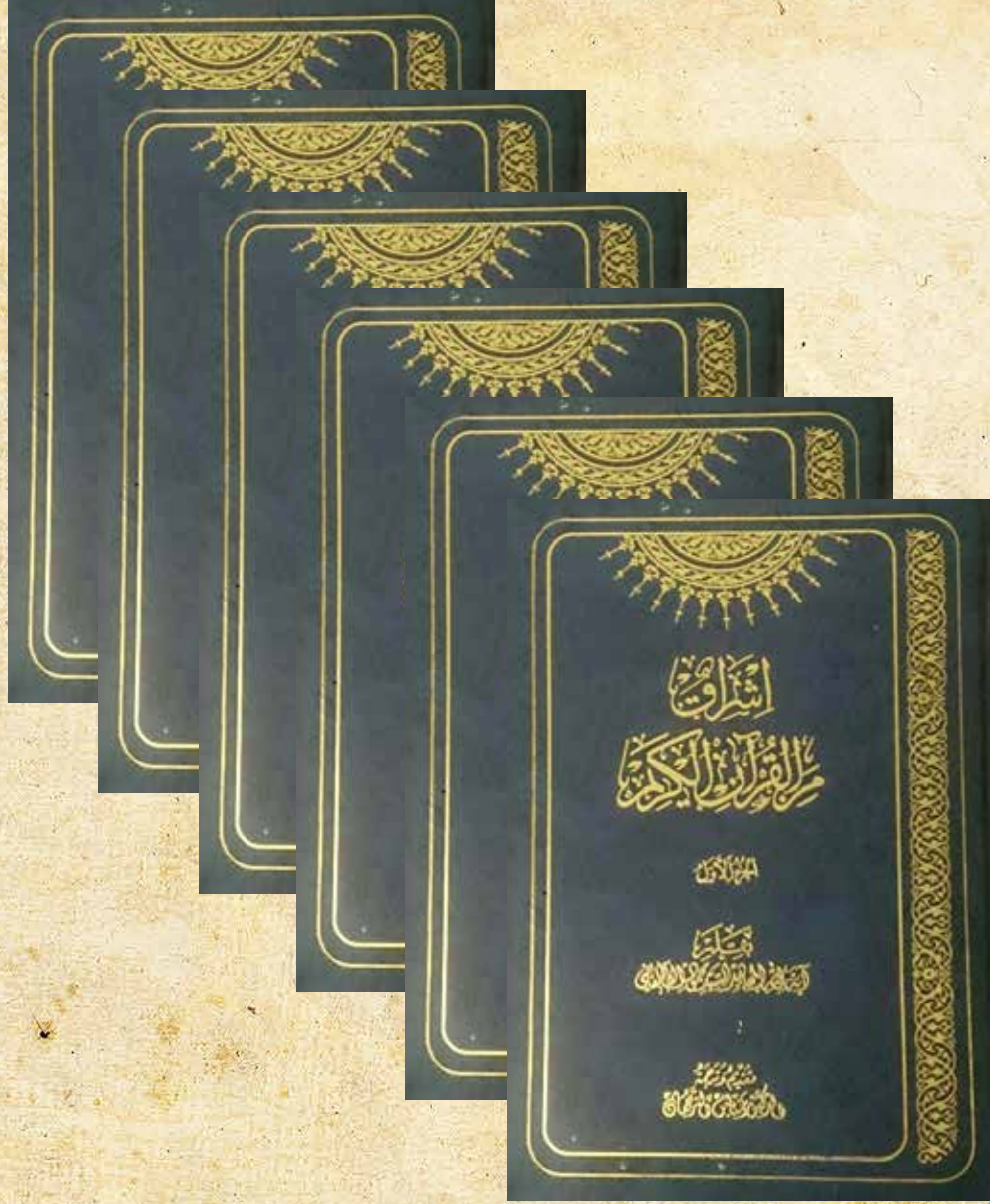
بازدید و خرید:

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



بازدید و خرید:

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲



تلفکس: ۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲